



وزارت آموزش و پرورش
دانشگاه فرهنگستان
دفتر انتشارات و نشریات آموزشی

رشد آموزش

فراغت محبت اسلامی

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی | برای معلمان، دانشجو معلمان
و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش | دوره سی و دوم | شماره ۲
زمستان ۱۳۹۸ | ۸۰ صفحه | ۴۹۵۰۰ ریال | پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵
www.roshtdmag.ir



سردار بزرگ اسلام آسمانش



بسم الله الرحمن الرحيم

ملت عزیز ایران!

سردار بزرگ و پرافتخار اسلام آسمانی شد. دیشب ارواح طیبۀ شهیدان، روح مطهر قاسم سلیمانی را در آغوش گرفتند. سال‌ها مجاهدت مخلصانه و شجاعانه در میدان‌های مبارزه با شیاطین و اشرار عالم و سال‌ها آرزوی شهادت در راه خدا، سرانجام سلیمانی عزیز را به این مقام والا رساند و خون پاک او به دست شقی‌ترین آحاد بشر بر زمین ریخت. این شهادت بزرگ را به پیشگاه حضرت بقیۀ الله ارواحنا فداه و به روح مطهر خود او تبریک و به ملت ایران تسلیت عرض می‌کنم. او نمونه برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود. او همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند.

شهادت، پاداش تلاش بی‌وقفه او در همه این سال‌ها بود. با رفتن او به حول و قوه الهی کار او و راه او متوقف و بسته نخواهد شد، ولی انتقام سختی در انتظار جنایتکارانی است که دست پلید خود را به خون او و دیگر شهدای حادثۀ دیشب آلودند. شهید سلیمانی چهره بین‌المللی مقاومت است و همه دل‌بستگان مقاومت خون خواه اویند. همه دوستان و نیز همه دشمنان بدانند، خط جهاد مقاومت با انگیزۀ مضاعف ادامه خواهد یافت و پیروزی قطعی در انتظار مجاهدان این راه مبارک است! فقدان سردار فداکار و عزیز ما تلخ است، ولی ادامه مبارزه و دست یافتن به پیروزی نهایی کام قاتلان و جنایتکاران را تلخ‌تر خواهد کرد.

ملت ایران یاد و نام شهید عالی‌مقام سردار سپهبد قاسم سلیمانی و شهدای همراه او، به‌ویژه مجاهد بزرگ اسلام جناب آقای ابومهدی المهندس را بزرگ خواهد داشت. اینجانب سه روز عزای عمومی در کشور اعلام می‌کنم و به همسر گرامی و فرزندان عزیز و دیگر بستگان ایشان تبریک و تسلیت می‌گویم.

سیدعلی خامنه‌ای

۱۳۹۸ دی ۱۳



رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی

فصلنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان،
دانشجو معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
دوره سی و دوم / شماره ۲ / زمستان ۱۳۹۸



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

مدیر مسئول: مسعود فیاضی

سر دبیر: محمد مهدی اعتصامی

هیئت تحریریه:

محمد مهدی اعتصامی، فریا انجمی،

یونس باقری، سید محمد دلبری،

فضل الله خالقیان، یاسین شکرانی،

مهدی مروجی، مسعود وکیل

مدیر داخلی: یونس باقری

مدیر هنری: کوروش پارسنازاد

طراح گرافیک: نوید اندرودی

دبیر عکس: پرویز قراگوزلی

ویراستار: کبری محمودی

www.roshdmag.ir

نشانی مجله: تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۶۶

تلفن دفتر مجله: ۰۲۱-۸۸۸۳۱۱۶۱ (داخلی ۴۱۱)

نمابر مجله: ۰۲۱-۸۸۴۹۰۳۱۶

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۵۸۵

صندوق پستی امور مشترکین: ۱۵۸۷۵/۳۳۳۱

تلفن امور مشترکین: ۰۲۱-۸۸۸۶۷۳۰۸

پیامک: ۳۰۰۰۸۹۹۵

چاپ و توزیع: شرکت افست

شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

سرمقاله: سیدالشهدای مقاومت / دکتر محمد مهدی اعتصامی / ۲

روانه شدن به سوی بهشت و جهنم / دکتر سید محسن میر باقری / ۴

مراحل انس با قرآن در تحقق جامعه قرآنی / دکتر سید مهدی موسوی نیا و دکتر سعید جلیلیان / ۸

نقش مجلات آموزشی در رهایی از تربیت «رام کننده» به تربیت «رها کننده» / دکتر عبدالعظیم کریمی / ۱۵

رابطه با خود، خدا، خلق و خلقت در برنامه درسی ملی / حجت الاسلام دکتر علی ذوعلم / ۲۲

گزارشی از همایش نظریه علم دینی و کاربست آن در نظام آموزش و پرورش / یونس باقری / ۲۸

قیاس اقترانی به زبان ساده / عظیم قاهری مغانی / ۳۴

مهارت‌ها و شیوه‌های معلمی / حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی / ۳۷

بررسی جایگاه تمدن نوین اسلامی در نقشه مهندسی کشور / امین توحیدی و علی ذوعلم / ۴۱

دوگانگی بین دانش آموزان علوم انسانی و دیگر رشته‌ها را رفع کنید /

رمضانعلی ابراهیم زاده گرجی و مهدی مروجی / ۴۸

بعد اجتماعی اسلام بر اساس آرای علامه طباطبائی / دکتر فضل الله خالقیان / ۵۴

چرا برخی خودکشی می کنند؟ / حجت الاسلام والمسلمین محمد خردمند / ۵۹

ارزیابی هزینه و فایده دستیابی به فناوری هسته‌ای در ایران / محمد مهدی مهتدی / ۶۲

ظرفیت دستور زبان عربی و موضوع جهانی شدن / فاطمه سرپرست / ۶۴

غفلت از تدبیر در قرآن کریم خسارت بار است / رمضانعلی ابراهیم زاده گرجی و مهدی مروجی / ۷۰

بهشتی و یا جهنمی بودن / مرکز مطالعات و پاسخ گویی به شبهات حوزه علمیه قم / ۷۵

آشنایی با نشریات قرآنی / الهه قربانی / ۷۷

قابل توجه نویسندگان و پژوهشگران:

مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی، نوشته‌ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت به ویژه معلمان دوره‌های مختلف را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می پذیرد. لازم است در مطالب ارسالی، موارد زیر رعایت شود:

چکیده‌ای از کل محتوای ارسال شده حداکثر در ۲۵۰ کلمه، همراه مطلب ارسال شود. پی نوشت‌ها و منابع کامل باشد و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. در متن‌های ارسالی تا حد امکان از معادل‌های فارسی واژه‌ها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله‌های ترجمه شده به پیوست آن ارسال شود. نشر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جدول‌ها، نمودارها و تصاویر، پیوست در حاشیه مطلب مشخص شود. مطالب یک خط در میان روی کاغذ نوشته و در صورت امکان حروفچینی شود. مطالب مندرج در مجله، الزاماً مبتنی نظر دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش‌های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است. مقاله‌های دریافتی در صورت پذیرش یا رد، بازگشت داده نمی‌شود. مجله در پذیرش، رد، ویرایش و یا تلخیص مقاله‌های رسیده مجاز است.

سیدالشهدا مقاومت

اکنون که سردار سرداران جبهه مقاومت میهمان خدا و رسول مکرم او و امیرمؤمنان است، شایسته است به عنوان عرض ادب و تعظیم به پیشگاه ایشان، چند کلمه ای تقدیم شما کنیم:

۱. بر مبنای آموزه های قرآن کریم، حیات اجتماعی انسان صحنه پیکار و مبارزه میان حق و باطل است. از همان ابتدای حضور آدمیان بر زمین، تا به امروز و تا آینده تاریخ، این مبارزه و پیکار به طور مستمر و پیوسته در جریان است و حق طلبان جهان با باطل گرایان به مصاف یکدیگر رفته و در اشکال گوناگون عقیدتی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و قدرت سیاسی با یکدیگر پیکار کرده اند.

این صحنه پیکار اجتماعی، که قرآن کریم بر آن اشاره دارد، جلوه ای از صحنه نبرد نفس اماره و نفس لوامه در درون فرد انسان هاست که در صحنه جامعه به صورت دو جبهه حق و باطل بروز و ظهور می یابد.



۲. در همین کشاکش میان نفس اماره و نفس لّوامه و میان جبهه حق و جبهه باطل است که صحنه امتحان و ابتلا شکل می‌گیرد و آدمیان با انتخاب‌های خود، عیار خود را مشخص می‌کنند و معلوم می‌دارند که آیا مصداق آیه شریفه «لیبلوکم اَیکم احسن عملاً» (ملک، ۲) هستند یا نه.

۳. اگر کسی پیام نفس لّوامه را شنید و بدان پاسخ مثبت داد و در نتیجه، در صحنه اجتماع در جبهه حق قرار گرفت و برای استقرار حق و عدالت و توحید در جامعه قیام کرد، درواقع به مقابله نفس اماره درون و جبهه باطل بیرون رفته است، که البته لازمه این مقابله و پیکار، ایستادگی، شجاعت، توکل بر خداوند و امید به نصرت الهی است: «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة الا تخافوا و لاتحنوا و ابشروا بالجنة التي کنتم توعدون (فصلت، ۳۰)».

۴. قرآن کریم وقتی از این دو جبهه حق و باطل سخن می‌گوید، آن‌ها را تحت دو ولایت الهی و طاغوتی قرار می‌دهد و روشن می‌سازد که حق طلبان جهان با پذیرش ولایت خداوند از فرمانروایی پیشوایانی بهره می‌برند که خداوند برای انسان‌ها معین کرده و حق و حقیقت در وجودشان عینیت یافته است. اما باطل‌گرایان بیرق طاغوت‌ها و تبهکاری را بر دوش می‌کشند که در برابر خداوند کبر ورزیده و ذلت اطاعت از نفس اماره را پذیرفته‌اند: «الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و الذین کفروا اولیائهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون (بقره، ۲۵۷)».

۵. اگر به معنای ولایت، آن گونه که در قرآن کریم به کار رفته است، توجه کنیم، تقسیم‌بندی حیات اجتماعی انسان به دو جبهه حق و باطل بیشتر برای ما روشن می‌شود. حقیقت ولایت عبارت است از به هم پیوستگی و هم جبهه بودن و اتصال شدید یک عده انسان هم‌فکر و هم‌هدف، تحت رهبری واحد. اینان با رهبری انسانی که پیشرو آنان است، در مسیری که به هدفی مشخص منتهی می‌شود، قدم بر می‌دارند و به پیش می‌روند. از آنجا که این

دو جبهه در تناقض و تضاد با هم‌اند و سر ناسازگاری با هم دارند، مؤمنان تحت ولایت الهی و حاضر در جبهه حق نمی‌توانند تحت ولایت طاغوتیان قرار بگیرند و ولایت آنان را بپذیرند:

«یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء تلقون الیهم بالمودة و قد کفروا بما جائکم من الحق ... (ممتحنه، ۱)»

۶. این مبارزه تاریخی و پیوسته، امروز با ظهور انقلاب اسلامی و بیداری بخش قابل توجهی از مسلمانان وارد مرحله جدیدی شد و در شکل مبارزه میان «جبهه مقاومت اسلامی» و «استکبار جهانی» (آمریکا و تابعان او) ظهور و بروز یافت.

توجه جامعه و به‌خصوص نوجوانان و جوانان به این نگاه قرآنی به جامعه و مناسبات آن نیازمند رویکرد خاصی در تربیت است تا دانش‌آموزان به این تلقی از تحولات اجتماعی برسند و در هنگام تعیین موضع بتوانند جبهه حق و باطل را تشخیص دهند و به انسانی بی‌طرف و بی‌مبالات تبدیل نشوند. به بیان امام راحل قدس سره فرزندان‌مان را شیرپجگانی تربیت کنیم که در برابر صهیونیسم جنایتکار و حامیانش بایستند. در این مسیر، الگوها و اسوه‌ها نقش اساسی را دارند و می‌توانند نگاه دانش‌آموزان و جوانان را به این جهت سوق دهند.

۷. یکی از بزرگ‌ترین این اسوه‌ها شخصیت ممتاز و برجسته سردار شهید **حاج قاسم سلیمانی** است. او که در نگاه دور یک نظامی موفق در جبهه‌های جنگ جلوه می‌کند، از نزدیک انسانی است که بهترین عملکرد را در جبهه مقاومت داشته است، به‌طوری که می‌توان گفت شکل‌گیری جبهه مقاومت و تداوم و تکامل آن به میزان زیادی نتیجه عمل درست و قوی اوست. جبهه باطل و استکبار با تبلیغات فراوان و بی‌وقفه تلاش می‌کند مانع شکل‌گیری این جبهه یا مخدوش شدن آن شود، اما شناخت جوانان با شخصیتی نظیر این سردار بزرگ می‌تواند شناخت درستی به جوانان ما بدهد تا در میان هیاهوی تبلیغات راه را از چاه و دوست را از دشمن بازشناسند و به‌حول و قوه الهی به‌عنوان عضوی از جبهه مقاومت اسلامی وارد زندگی اجتماعی شوند.

* طرح کلی اندیشه اسلامی. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ص ۵۳۲.

درآمد

در آغاز توجه به چند نکته ضروری است:

۱. زمین محل رانده شدن

در مباحث پیشین گفتیم که مردم در روز قیامت از خاک زمین خارج می‌شوند و زمین برای محاسبه و داوری روشن می‌شود. پس جهنمیان از زمین به سوی جهنم رانده می‌شوند و بهشتیان نیز از زمین به سوی بهشت پرواز می‌کنند.

۲. سمت راست و سمت چپ زمین

قرآن کریم در «سورة واقعه» اخطار می‌کند که مردم در قیامت سه دسته خواهند بود: اصحاب میمنه، اصحاب مشئمه و سابقون که مقربان بارگاه ربوبی‌اند. (آیات ۷ تا ۱۱).

«اصحاب میمنه» به معنای کسانی که اهل مبارکی‌ها هستند که در آیات دیگر از آن‌ها با عنوان «اصحاب یمین»، یعنی سمت راستی‌ها نیز یاد شده است. (واقعه/ ۲۷، ۳۸ و ۹۱).

«اصحاب مشئمه» یعنی کسانی که اهل شومی و نامبارکی‌ها هستند و از آن‌ها هم در آیات دیگر با عنوان «اصحاب شمال» و یا سمت چپی‌ها یاد شده است (واقعه/ ۴۱). هر چند ممکن است راست و چپ در این آیات عنوانی برای نوع عملکرد آن‌ها باشد، ولی این تعبیر چه‌بسا جنبه مکانی نیز داشته باشد. به این معنا که اصحاب یمین کسانی هستند که در سمت راست زمین قرار می‌گیرند؛ همان مکانی که منطقه نجات است و از آنجا به‌سوی بهشت رضوان روانه می‌شوند، و اصحاب شمال در سمت چپ زمین قرار می‌گیرند؛ یعنی همان منطقه عذاب که از آنجا باید راهی جهنم شوند.

۳. رانده شدن به‌سوی خارج از زمین

اینکه بهشت رضوان الهی و جهنم در کجای این عالم باعظمت قرار دارند، پرسشی است که پاسخ آن آسان نیست. اما اشاراتی در قرآن کریم وجود دارد که بیان می‌کنند بهشت و جهنم در جایی خارج از زمین هستند. بهشتیان باید به‌سوی آسمان پرواز کنند تا به منطقه بهشت برسند؛ چنان‌که در آیه زیر می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يُلَاحَظَ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ) (اعراف/ ۴۰):



سلسله بحث‌های قیامت‌شناسی

دکتر سید محسن میرباقری، مدرس دانشگاه فرهنگیان



مروری بر مباحث پیشین

در بخش پیشین مقاله تعبیر و جریاناتی از صحنه قیامت و درگیری مجرمان با یکدیگر و نیز شیاطین با انسان‌ها بیان شد. همچنین پیش‌تر گفتیم که در آیات آخر «سورة زمر» فهرستی از مسائل مربوط به مرحله دوم قیامت ارائه شده است که عبارت‌اند از:

۱. نفخ صور دوم؛
 ۲. خروج همگان از قبر و قیام همگانی؛
 ۳. روشن شدن زمین به نور پروردگار؛
 ۴. قرار گرفتن کتاب؛
 ۵. آوردن پیامبران و شاهدان؛
 ۶. قضاوت بر حق و به دور از هرگونه ستم؛
 ۷. بازپرداخت اعمال؛
 ۸. رانده شدن به سوی بهشت و جهنم؛
 ۹. حوادث لحظه ورود به بهشت و جهنم.
- در جلسات پیشین مطالبی را درباره هفت مورد نخست بیان کردیم و اینک لازم است درباره هشتمین مورد که همان رانده شدن به سوی بهشت و جهنم است، به‌گفت‌وگو بنشینیم.

به یقین کسانی که آیات ما را تکذیب کنند و خود را بزرگ‌تر و والاتر از آن بدانند که به آیات ما گوش فرا دهند، [در روز قیامت] درهای آسمان [برای صعود آنان به سوی بهشت] گشوده نمی‌گردد. مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن وارد شود. ما مردم تبه‌کار را این‌گونه مجازات می‌کنیم.

از آیه بالا می‌توان دریافت که پیش از ورود به بهشت، باید راه‌های آسمانی برای صعود بر روی بهشتیان گشوده شود و آن‌ها رو به آسمان بالا روند تا به سرزمین بهشت برسند و در آن وارد شوند.

جهنمیان نیز باید به شکلی از زمین خارج شوند تا به جهنم برسند و در دوزخ افکنده شوند. قرآن کریم در آیات دیگر هر دو مسئله را در یک جا مطرح و صعود بهشتیان و خروج جهنمیان را این‌گونه بیان کرده است:

(ان يوم الفصل كان ميقاتا * يوم ينفخ في الصور فتاتون افواجا * و فتحت السماء فكانت ابوابا * و سيرت الجبال فكانت سرابا * ان جهنم كانت مرصادا * للطاغين مابا * لا بشين فيها احقابا) (نبا/ ۲۳ - ۱۷):

به یقین میعادگاه، روز داوری است. آن روز که در صور دمیده شود و شما فوج فوج [به محضر ما] درآید و راه آسمان [برای بهشتیان] گشوده شود و راه‌هایی نمودار گردد و کوه‌پاره‌ها [از سمت چپ] جدا شوند و به راه افتند. پس [از لحظاتی]، چون سراب [نمایان] گردند. به یقین، دوزخ در کمین [این کوه‌پاره‌ها و گروه‌هایی که روی آن‌ها هستند] است؛ تا دوزخیان طغیانگر را [که سرنشین آن کوه‌پاره‌ها هستند] ملجأ و مأوا باشد. دوره‌هایی طولانی در دوزخ درنگ دارند^۱.

نکات آیه

در آیات بالا نکات زیر درخور توجه است:

● نفخ صور مطرح شده در این آیات، نفخ صور دوم است که برای زنده شدن همگان دمیده می‌شود. زیرا بلافاصله می‌فرماید که پس از نفخ صور، شما فوج فوج به صحنه محشر خواهید آمد.

● سیر کوه‌ها غیر از تلاشی شدن کوه‌ها در نفخ صور نخست است؛ زیرا این کار پس از زنده شدن مردم و پس از انجام حساب و کتاب آن‌هاست.

● باز شدن راه‌های آسمان برای بهشتیان و نیز پرتاب شدن کوه‌پاره‌ها به سوی دوزخ، پس از همه مراحل صحنه قیامت و در راستای رانده

شدن به سوی جهنم و بهشت است.

● حرکت به سوی آسمان باید از سمت راست زمین و حرکت به سوی جهنم از سمت چپ زمین باشد. یعنی، اهل تقوا از منطقه نجات به سوی آسمان بالا می‌روند تا به بهشت برسند و کفار از منطقه دیگری که سمت چپ است، به سوی جهنم رانده می‌شوند.

● هر کدام از اهل بهشت و جهنم، پس از حساب و کتاب در منطقه مربوط به خود، گرد می‌آیند و همین که گروهی فراهم آمدند، آن‌ها را به سوی جایگاه همیشگی‌شان می‌رانند:

(و سبق الذين كفرو الى جهنم زمرا):

کفار گروه‌گروه به سوی جهنم رانده می‌شوند.

● قرآن کریم در جایی دیگر از حاضر ساختن کفار گرد جهنم سخن می‌گوید:

(و يقول الانسان اذا مات لسوف اخرج حيا * او لا يذكر الانسان انا خلقناه من قبل و لم يك شيئا * فوريك لنحشرنهم و الشياطين ثم لنحضرنهم حول جهنم جثيا * ثم لننزعن من كل شيعة ايهم اشد على الرحمن عتيا) (مریم/ ۶۹ - ۶۶).

انسان می‌گوید: «آیا آن‌گاه که بمیرم، زنده [از قبر] بیرون خواهم آمد؟» آیا به یاد نمی‌آورد که ما پیش از این او را آفریدیم در حالی که چیزی نبود؟ به پروردگارت سوگند که این انسان‌ها را همراه با شیاطین محشر می‌کنیم و سپس [بعد از مراحل حساب و کتاب] آن‌ها را به زانو در می‌آوریم و گرد [کرة] دوزخ حاضر می‌کنیم. سپس از هر فرقه [از پیروان باطل] هر کدامشان را که بر خدای رحمان جسورتر بوده باشند، از جمع کافران بیرون می‌کشیم [و به سوزنده‌ترین جایگاه دوزخ می‌افکنیم].

افکندن جهنمیان در جهنم

قرآن کریم در آیاتی دیگر، از افکندن شدن مجرمان در جهنم سخن می‌گوید. گویا آن‌ها را گرد جهنم می‌گردانند و هنگامی که به منطقه‌ای متناسب با خود برسند، از وسیله‌ای که روی آن هستند و گرد جهنم می‌گردند، جدایشان می‌کنند و آن‌ها را از بالا در دوزخ می‌افکنند به آیه زیر توجه فرمایید:

(كلما القى فيها فوج سالهم خزنتها الم ياتكم نذير)^۲ (ملک/ ۸):

هرگاه گروهی از دوزخیان به دوزخ افکنده شوند، نگهبانان دوزخ می‌پرسند: «مگر برای شما رسولی نیامد که هشدارتان دهد»^۳



هر کدام از اهل بهشت و جهنم، پس از حساب و کتاب در منطقه مربوط به خود، گرد می‌آیند و همین که گروهی فراهم آمدند، آن‌ها را به سوی جایگاه همیشگی‌شان می‌رانند

لحظه ورود جهنمیان

در آیاتی دیگر از قرآن حالت ورود اهل جهنم به میعادگاهشان این گونه ترسیم شده است:

(و سيق الذین کفروا الی جهنم زمرا...) کفار را گروه گروه به سوی جهنم می رانند.

«حتی اذا جاؤها» [در فضا می روند و می روند] تا اینکه به [کره] دوزخ برسند.

«فتحت ابوابها» [در این حال] درهای جهنم باز می شود [و بدانجا افکنده می شوند].

«و قال لهم خزنتها» و مأموران دوزخ به آنها می گویند:

«الم یاتکم رسل منکم» آیا رسولانی از میان شما برایتان نیامد،

«یتلون علیکم آیات ربکم» که آیات پروردگارتان را بر شما تلاوت کنند،

«و ینذرونکم لقاء یومکم هذا» و شما را با انداز الهی به دیدار این روز هشدار دهند؟

«قالوا بلی» می گویند: «چرا آمدند».

«و لکن حقت کلمة العذاب علی الکافرین...» ولی فرمان عذاب درباره کافران به حقیقت پیوست.

«قیل ادخلوا ابواب جهنم» به آنان خطاب می شود که به جهنم درآیید.

«خالدین فیها» که باید جاودانه در آن بمانید.

«فئیس مثنوی المتکبرین» (زمر/ ۷۲ و ۷۱): پس چه بد جایگاهی است جایگاه متکبران.

نکات آیات

با توجه به آیات بالا، نکات زیر را می توان دریافت:

- از عبارت «حتی اذا جاؤها» و اینکه باید بروند تا به جهنم برسند، مشخص می شود که اهل جهنم پس از رانده شدن به سوی جهنم، باید مسافتی را طی کنند تا به جهنم برسند و میان جهنم و جایگاهشان در زمین باید فاصله درخور توجهی باشد. با توجه به اینکه قرآن کریم می فرماید:

(و جیء یومئذ بجهنم) (فجر/ ۲۳):

جهنم را در روز قیامت می آورند.

می توان چنین تصور کرد که کره جهنم در مسیری قرار می گیرد که به نزدیک ترین فاصله اش نسبت به زمین می رسد و از سویی کوه پاره ها از زمین به راه می افتند و جهنم هم که نزدیک شده است، در کمین و در انتظار آنها می ماند.

- از عبارت «فتحت ابوابها» می توان دریافت که پس از رسیدن جهنمیان، راه های ورودی جهنم باز می شود و با توجه به آیات سوره مریم، که پیش تر ذکر شد، هر راهی به سوی منطقه ای با شرایطی

حساب شده باز می شود و جمعی که با آنجا تناسب دارند، بدان افکنده می شوند.

در بدو ورود، یعنی هنگامی که فوجی (گروهی) از انسان ها به جهنم افکنده می شوند، مأموران جهنم به سراغشان می آیند و آنان را توبیخ می کنند که: چرا به رهنمودهای پیامبران الهی گوش نسپردید و هشدار آنان را جدی نگرفتید. گذشته از آیات سوره زمر، قرآن کریم در سوره ملک نیز با تفصیل بیشتری توبیخ فرشتگان و پاسخ مجرمان را بیان کرده است:

(کلما الی فیها فوج سألهم خزنتها الم یاتکم نذیر * قالوا بلی قد جاءنا نذیر فکذبنا و قلنا ما نزل الله من شیء ان انتم الا فی ضلال کبیر * و قالوا لو کنا نسمع او نعقل ما کنا فی اصحاب السعیر) (ملک/ ۱۰ - ۸):

هرگاه گروهی از دوزخیان به دوزخ افکنده شوند، نگهبانان دوزخ می پرسند: «مگر برای شما رسولی نیامد که شما را هشدار دهد و از عذاب امروزتان بترساند؟» دوزخیان می گویند: «چرا، رسولی هشداردهنده آمد، ولی ما تکذیب کردیم و گفتیم: خداوند کتابی نازل نکرده است و غیر این نیست که شما پیامبران در گمراهی و خطایی عظیم به سر می برید و آنان می گویند: اگر ما سخن انبیای الهی را می شنیدیم و اطاعت می کردیم و یا اندیشه و خرد خود را به کار می گرفتیم، امروز با این خواری میان دوزخیان نبودیم.

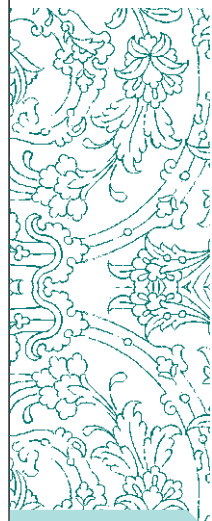
پس جهنمیان به گناه خود اعتراف می کنند. اینجاست که قرآن کریم می فرماید: «فرمان عذاب درباره کافران قطعی است.» پس از این گفت و گو بدان ها گفته می شود که وارد شوید. راه های ورود به جهنم برایتان مهیا است. این جایگاه همیشگی شماست. پس چه بد جایگاهی است که گردنکشان و متکبران بدان وارد می شوند.

آنچه گفته آمد، وضع نابسامان جهنمیان در لحظه ورود به جهنم است. درباره وضعیت جهنم از جهات متفاوت نیز ان شاء الله به تفصیل، در جای خود بحث خواهیم کرد.

لحظه ورود بهشتیان

(و سيق الذین اتقوا ربهم الی الجنة زمرا حتی اذا جاؤها و فتحت ابوابها و قال لهم خزنتها سلام علیکم طیتیم فادخلوها خالدین * و قالوا الحمد لله الذی صدقنا وعده و اورثنا الارض نتبوا من الجنة حیث نشاء فنعم اجر العاملین) (زمر/ ۷۴ و ۷۳):

و آنان که در پیشگاه پروردگارشان تقوا پیشه کردند، دسته دسته به سوی بهشت برین برده خواهند شد.



هرگاه گروهی از دوزخیان به دوزخ افکنده شوند، نگهبانان دوزخ می پرسند: «مگر برای شما رسولی نیامد که شما را هشدار دهد و از عذاب امروزتان بترساند؟»

می‌روند و می‌روند تا آنجا که به بهشت برسند. در آن حال درهای بهشت به روی آنان گشوده شده است [و با اکرام وارد می‌شوند] و نگهبانان بهشتی به آنان خطاب می‌کنند: «سلام بر شما، خوش آمدید. در آن در آید [و] جاودانه [بمانید].» و گویند: «سپاس خدایی را که وعده‌اش را بر ما راست گردانید و سرزمین [بهشت] را به ما میراث داد. از هر جای آن باغ [پنهان] که بخواهیم، جای می‌گزینیم.» چه نیک است پاداش عمل‌کنندگان.

درباره سفر بهشتیان به سوی بهشت نیز از آیات بالا چنین می‌توان برداشت کرد:

● همان تعبیر سوق دادن و راندن که درباره جهنمیان بود، درباره بهشتیان نیز به کار رفته است. معلوم می‌شود که آنان را نیز دسته‌دسته با وسایلی به آسمان می‌برند و به سوی بهشتیان به پرواز در می‌آورند.

● از عبارت‌های «سبِق» و «حتی اذا جاؤها» می‌توان دریافت که پس از رانده شدن باید مسافتی طی شود تا بهشتیان به منطقه یا مناطق بهشتی برسند. اگر بر این مطلب، نکته دیگری اضافه شود که بهشت نیز نزدیک آورده می‌شود تا چندان (از زمین) دور نباشد، در این صورت تصور روشن‌تری از این سفر آسمانی (از زمین به سوی بهشت) می‌توان به دست آورد.

● درباره جهنمیان این نکته مطرح شد که وقتی به جهنم برسند، درهای آن گشوده می‌شود، ولی درباره بهشتیان می‌فرماید: «و فتحت ابوابها». وقتی بدانجا برسند در حالتی است که درهای آن گشوده شده است.

این امر گویای آن است که بهشت را پیش از ورود بهشتیان برای آنان آماده می‌سازند؛ چنان‌که در جایی دیگر می‌فرماید:

(جنات عدن مفتحة لهم الابواب) (ص/ ۵۰):

بوستان‌های بهشت جاوید که درهایش به روی آنان باز است.

این نکته را **زمخشری** نیز در «تفسیر کشاف» یادآور شده است.^۵

* ورود بهشتیان به بهشت با اکرام و احترام همراه است و بهشتیان در لحظه‌های اولیه ورود، با استقبال و بزرگداشت فرشتگان مأمور و خازنان بهشت روبه‌رو می‌شوند. فرشتگان سه سخن به آن‌ها می‌گویند:

۱. ملائکه به بهشتیان سلام می‌کنند.

۲. به آن‌ها می‌گویند: «طیب و پاکیزه شده‌اید.» و شاید این بدان خاطر باشد که خدای رحمان، اهل تقوا را از هر آلودگی پاک می‌کند و سپس آن‌ها را به بهشت رضوان وارد می‌سازد.^۶

۳. فرشتگان الهی از بهشتیان دعوت می‌کنند که برای همیشه به سرزمین امن وارد شوند و در جوار قرب ربوبی قرار گیرند.

● اهل تقوا پس از ورود به بهشت احساس آرامش می‌کنند و به سپاس الهی می‌پردازند و از تحقق وعده‌های او شادمان می‌شوند و از آزادی خویش در پهنه بهشت اظهار شادی می‌کنند.

در آخرین آیه سوره زمر، پس از بیان وضعیت و جایگاه بهشتیان، نکته دیگری درباره بهشت بیان شده است:

(و تری الملائكة حافين من حول العرش يسبحون بحمد ربهم و قضی بينهم بالحق و قيل الحمد لله رب العالمين): (زمر/ ۷۵):

آن روز فرشتگان را ببینی که گرداگرد عرش الهی انبوه هستند و ستایش‌کنان، پروردگار خویش را تسبیح می‌گویند. آن روز میان آن‌ها به حق داوری می‌شود و در پایان داوری گفته می‌شود: «سپاس و ثنا از آن خداوند است که پروردگار جهانیان است.»

چکیده

● رانده شدن به سوی جهنم و صعود به بهشت، از حوادثی است که در مرحله دوم قیامت رخ می‌دهد و اهل بهشت و اهل جهنم از زمین به سوی جایگاه همیشگی خود می‌روند.

● مردم در قیامت سه دسته خواهند بود: اصحاب میمنه، اصحاب مشئمه و سابقون که مقربان بارگاه ربوبی‌اند.

● بهشتیان از سمت راست زمین برای رسیدن به بهشت، به سوی آسمان پرواز می‌کنند، در حالی که جهنمیان برای رسیدن به جهنم، از سمت چپ زمین خارج می‌شوند.

● اهل جهنم و بهشت، هر دو برای رسیدن به جایگاه ابدی خود، باید مسافتی را طی کنند. جایگاه آن‌ها در فاصله‌ای نسبتاً نزدیک به زمین قرار می‌گیرد.

● راه‌های جهنم، پس از رسیدن جهنمیان باز می‌شود، در حالی که راه‌های بهشت از پیش برای بهشتیان گشوده شده است. به بیان دیگر، بهشت پیش از ورود برای اهل بهشت آماده می‌شود.

● جهنمیان در بدو ورود به جهنم با توبیخ مأموران جهنم روبه‌رو می‌شوند، در حالی که ورود بهشتیان به بهشت، با اکرام و احترام نگهبانان آن همراه خواهد بود.

● جهنمیان در بدو ورود به جهنم، به گناه خویش اعتراف می‌کنند، در حالی که اهل تقوا، پس از ورود به بهشت، احساس آرامش و شادمانی می‌کنند و سپاس الهی را بجا می‌آورند.

پی‌نوشت‌ها

۱. نکات ضمیمه ترجمه، برگرفته از معانی القرآن است.
۲. و نیز بنگرید به آیات هفتم سوره ملک و سیزدهم سوره فرقان.
۳. با توجه به آیات ۶۹-۶۶ سوره مریم که دوزخیان را گرد جهنم حاضر می‌کنند و آن‌ها را جدا می‌سازند و به جهنم می‌افکنند، می‌توان این احتمال را داد که جهنم کراهی همچون کره زهره گرم و سوزان باشد. جهنمیان از سمت چپ زمین با کوه‌پارهای جدا می‌شوند و به سوی این کره می‌روند. سپس گرد آن گردانده می‌شوند و هر کدام هنگامی که به منطقه مربوط به خود برسند، از آن جدا می‌شوند و از همان بالا به زیر افکنده می‌شوند. هنگامی هم که به سرزمین جهنم می‌افتند، با گوش خود شیهای از جهنم را می‌شنوند و نفیر آن را می‌بایند (ملک/۷).
۴. ق/ ۳۱: (و ازلت الجنة للمتقين غیر بعيد).
۵. رک: محمدتقی فلسفی، معاد از نظر روح و جسم، ج ۳، ص ۲۸۷. ۶. نساء/ ۳۱: (و ندخلکم مدخلا کریماً).
۷. رک: اعراف/ ۴۳؛ حجر/ ۴۷؛ ان‌شاءالله در بحث بیان نعمت‌های بهشت توضیح این نکته خواهد آمد.

مقدمه

مقام معظم رهبری (دام‌ظله) براساس آیه «وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبذلنهم من بعد کفر بعد امنای یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون» (نور/۵۵) که حاکی از وعده الهی در پیروزی حق بر باطل است، بر لزوم بازسازی امت قرآن کریم و تمدن اسلامی معتقدند (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۰۹/۱۷). ایشان اولین نشانه‌های تحقق این وعده الهی را در پیروزی انقلاب اسلامی می‌دانند (همان) و برای تحقق کامل این وعده الهی (تمدن اسلامی) که تخلف‌ناپذیر است، علاوه بر پیروزی انقلاب اسلامی که اولین مرحله است، مراحل دیگر را ذکر می‌کنند: «ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم. مرحله بعد تشکیل دولت اسلامی است. مرحله بعد تشکیل کشور اسلامی است. مرحله بعد تشکیل تمدن بین‌الملل اسلامی است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۶/۸؛ ۱۳۸۴/۶/۸).

یکی از مراحل پی‌ریزی تمدن اسلامی، شکل‌گیری کشور یا جامعه اسلامی است. رهبر انقلاب (دام‌ظله) تأکید دارند، در جامعه اسلامی باید هدایت و معیارهای قرآنی مورد تبعیت قرار گیرند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۴/۱۹). هدف این است که ملت ما به معنای حقیقی کلمه قرآنی شوند. مگر می‌شود ملتی خود را مسلمان بدانند؛ اما قرآنی نباشد؟ (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۱۱/۵). از همین رو، با تأکید فراوان بر انس با قرآن کریم در راستای تحقق جامعه قرآنی (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۷/۴) و همچنین، ذکر مراحل برای پیاده‌سازی انس با قرآن کریم در جامعه، برای رسیدن به جامعه قرآنی رهنمون‌هایی بیان می‌کنند و از لزوم به‌وجود آمدن چنین جامعه‌ای سخن به میان می‌آورند: «عزیزان من، شما بدانید، برای اینکه ما جامعه‌ای به‌وجود بیاوریم که از لحاظ مادی، علمی و صنعتی دچار عقب‌ماندگی نباشد، پیشرو باشد و روی زندگی دنیا اثرگذار باشد و در عین حال از لحاظ معنویت دچار آفت‌های معنوی (که امروز غرب دچار آن است) نباشد، قرآن کریم و عمل به آن لازم است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۱۰/۶).

با توجه به این توضیحات، این سؤال مطرح می‌شود که نحوه تأثیر انس با قرآن کریم در شکل‌گیری جامعه قرآنی از دیدگاه مقام معظم رهبری (دام‌ظله) به چه صورت است؟ به تعبیر دیگر، برای رسیدن به انس کامل با قرآن کریم، طی چه مراحل لازم و ضروری است؟ در مورد موضوع پژوهش حاضر، براساس اطلاعات موجود تاکنون نگارشی به‌صورت مستقیم شکل نگرفته است؛ اما به لحاظ ارتباط موضوع مورد



مراحل انس با قرآن در تحقق جامعه قرآنی

از نگاه مقام معظم رهبری

سید مهدی موسوی نیا / دکترای علوم سیاسی،

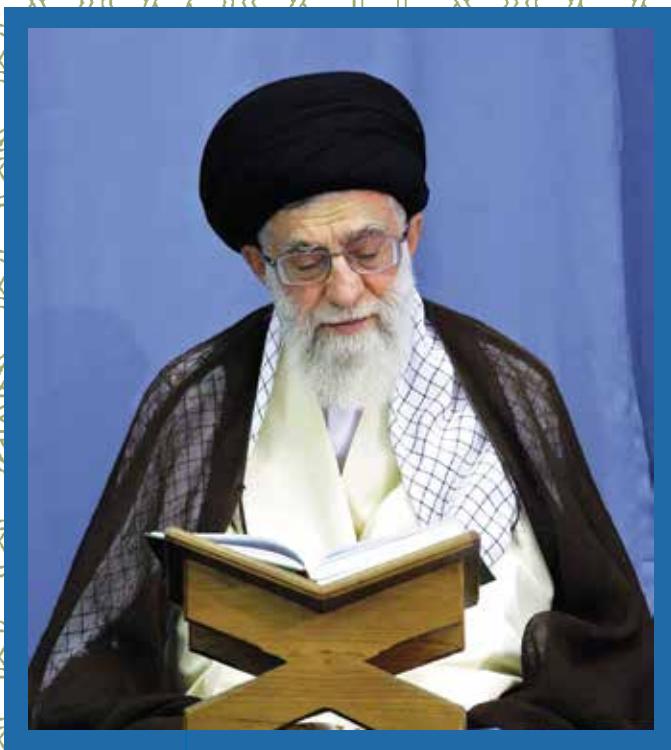
مدرس و پژوهشگر دانشگاه امام حسین (ع)

دکتر سعید جلیلیان / پژوهشگر دانشگاه امام حسین (ع)

اشاره

قرآن کریم حاوی رهنمودها و فرمان‌هایی است که پیاده‌سازی آن‌ها در جامعه نیازمند طی مراحل است تا در نهایت بتوان با طی این مراحل از عینیت جامعه قرآنی سخن به میان آورد. تحقق چنین جامعه‌ای نیازمند انس دائمی با قرآن کریم در چارچوبی منظم است؛ زیرا در صورت تحقق جامعه قرآنی، با توجه به دیدگاه مقام معظم رهبری (دام‌ظله)، نه تنها بسیاری از مسائل و گرفتاری‌های موجود در جامعه به راحتی حل می‌شود، بلکه یکی از حلقه‌های تشکیل تمدن اسلامی نیز شکل می‌گیرد. از همین رو، مقام معظم رهبری در بیانات خود همواره از لزوم حاکمیت قرآن کریم در جامعه سخن به میان آورده‌اند و به فراخور همین امر، مراحل را برای انس با قرآن کریم در راستای به‌وجود آمدن جامعه قرآنی ذکر کرده‌اند. این تحقیق با روش گردآوری کتابخانه‌ای و اسنادی، ضمن استخراج بیانات مقام معظم رهبری (دام‌ظله)، با استفاده از روش داده بنیاد و تحلیل محتوا، به تبیین مراحل انس با قرآن کریم در نظر ایشان پرداخته است. در نهایت، از دیدگاه مقام معظم رهبری، برای حاکمیت مطلق قرآن کریم بر جامعه، طی چهار مرحله زیر ضروری است: آشنایی با قرآن کریم؛ خواندن قرآن کریم؛ تأمل و تدبر؛ عملی‌سازی مراحل قبل.

کلیدواژه‌ها: مقام معظم رهبری، جامعه قرآنی، حاکمیت قرآن کریم، انس با قرآن کریم، تدبر در قرآن کریم.



بحث، یعنی انس با قرآن کریم، نگارش‌هایی صورت گرفته است. آقای سید محمد رضا علاء‌الدین در مقاله راهکارهای قرآن‌گرایی و قرآن کریم مأنوسی از منظر مقام معظم رهبری (دام‌ظله) ابتدا به مهجوریت قرآن کریم در کلام رهبری می‌پردازد و در ادامه، با عنوان‌بندی بیانات ایشان، راهکارهای مهجوریت‌زدایی قرآن کریم را برمی‌شمارد. او همچنین راه‌های ترویج قرآن کریم و در نهایت آثار انس با قرآن کریم را از دیدگاه معظم له (دام‌ظله) ذکر می‌کند (علاء‌الدین، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۷). این نوشته تنها به عنوان‌بندی بیانات مقام معظم رهبری پرداخته و هیچ‌گونه تحلیلی در این مورد ارائه نکرده است. شفیع‌ی در مقاله مهجوریت قرآن کریم در نظام آموزشی و راه‌های برون‌رفت از آن از دیدگاه مقام معظم رهبری (دام‌ظله) با پیش‌فرض شفا بودن قرآن کریم برای تمام دردهای بشری که بر دیدگاه مقام معظم رهبری (دام‌ظله) مبتنی است، به بحث مهجوریت قرآن کریم پرداخته است. در این راستا به تبیین مفهوم مهجوریت، ریشه‌ها و علل و پیامدهای آن، راهکار برون‌رفت یا پیشگیرانه در نظام آموزشی کشور و در نهایت ثمره نتایج مهجوریت‌زدایی با توجه به دیدگاه مقام معظم رهبری پرداخته است (شفیع‌ی، ۱۳۸۷: ۵۰-۳۲).

مقاله مورد بحث بیشترین تمرکز خود را بر بحث مهجوریت‌زدایی قرار داده و تنها بخش کوچکی از آن را به انس با قرآن کریم اختصاص داده است. این پژوهش درصدد است با روش گردآوری کتابخانه‌ای و اسنادی، بیانات مقام معظم رهبری (دام‌ظله) را استخراج و با استفاده از روش داده بنیاد و تحلیل محتوا، نحوه تحقق جامعه قرآنی را از طریق انس با قرآن کریم در نگاه رهبر انقلاب اسلامی دام‌ظله، بررسی کند.

۱. انس با قرآن کریم

کلمه انس، تشکیل شده از همزه و نون و سین، یک اصل معنایی دارد و به معنای آشکار شدن چیزی است؛ چیزی که مخالف راه و روش توحش باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱۴۵/۱). برخی آن را به معنای محبت که خلاف تنفر است گرفته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۹۴). معنای دیگری که برای آن ذکر شده، آرامش است (ابن سید، ۱۴۱۲ ق: ۵۵۵/۸). همچنین، به معنای الفت نیز هست (قریش، ۱۳۷۱: ۱۳۱/۱).

با توجه به معنای لغوی فوق، می‌توان معنای اصطلاحی آن را چنین تعریف کرد: انس به معنای الفت داشتن به چیزی که از طریق محبت به دست می‌آید و ثمره آن، آرامش انس‌گیرنده است. اما انس

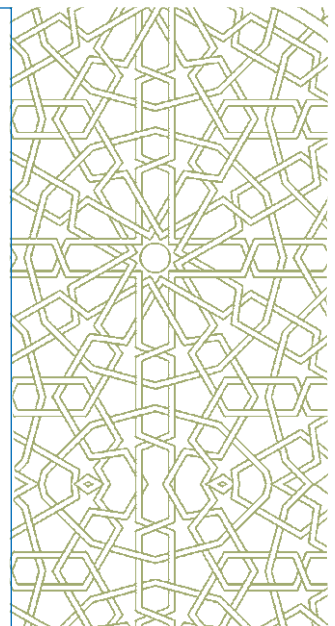
با قرآن کریم در دیدگاه مقام معظم رهبری (دام‌ظله)، به طی کردن مراحل مشخصی گفته می‌شود که در نهایت ثمره آن عمل به قرآن کریم است. مقام معظم رهبری (دام‌ظله) انس با قرآن کریم را خواندن و بازخواندن و در مفاهیم قرآنی تدبیر کردن و آن‌ها را فهمیدن می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۱/۱۰).

۱-۱. گروه هدف

مقام معظم رهبری (دام‌ظله) معتقدند برای شروع انس با قرآن کریم باید صفای باطن و نفس پاکیزه داشت. به همین دلیل، سن جوانی و نوجوانی را بهترین زمان برای انس‌گیری با قرآن کریم می‌دانند. در همین راستا می‌گویند: «با قرآن کریم باید مثل آینه مواجه شد؛ پاکیزه، براق و بی‌زنگار؛ تا قرآن کریم در دل ما منعکس شود. قرآن کریم باید در جان ما انعکاس پیدا کند؛ این همیشه و برای همه نیست؛ برای کسانی است که دلشان را با صفای باطن و نفس پاکیزه کنند؛ با ایمان، با باور و با قبول با قرآن کریم مواجه شوند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۷/۱۴). به همین دلیل، مقام معظم رهبری (دام‌ظله) بهترین گروه را برای شروع انس با قرآن کریم، جوانان و نوجوانان می‌دانند. و بارها در کلامشان به این امر اشاره کرده‌اند.^۱

۱-۲. مراحل انس با قرآن کریم

ایشان در بیانات خود همواره از تمسک به قرآن کریم سخن گفته‌اند و در این باره مکرراً موضوع انس با قرآن کریم را مطرح کرده‌اند. در زیر، مراحل انس با قرآن کریم که در نهایت منجر به تشکیل جامعه قرآنی می‌گردد، از کلام ایشان استخراج و تبیین شده است.



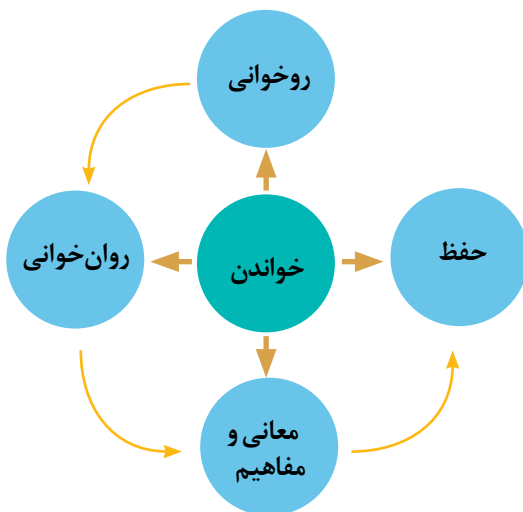
ایشان هدف از خواندن قرآن کریم را رسیدن به حفظ قرآن کریم می‌دانند و برای رسیدن به آن، یعنی خواندن درست، معتقدند ابتدا باید روخوانی شکل بگیرد. سپس روان خوانی و بعد معانی و مفاهیم قرآن و در نهایت حفظ قرآن کریم مورد توجه قرار گیرد تا در این صورت خواندن واقعی و منجر به انس با قرآن کریم شکل بگیرد

قدم اول، آشنایی با متن قرآن کریم

از دیدگاه ایشان، قدم اول برای عمل کامل به قرآن کریم، آشنایی با متن قرآن کریم است (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۹/۱).

برای رسیدن به این مرحله، ایشان معتقدند باید فضای کشور را قرآنی کرد (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۹/۱؛ ۱۳۸۴/۰۷/۱۴). به این صورت که مقدمات لازم برای ترویج قرآن کریم در کشور فراهم شود؛ «این جلسات قرآنی، این دوره‌های قرآنی، این مسابقات قرآنی، اینی که ما به تربیت قراء و حفاظ دل بستیم، به خاطر این است. این‌ها همه‌اش مقدمه است ولی مقدمات لازمی است (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۴/۲۴). ایشان نمونه مشابه این کار را در کشور در برگزاری عزاداری امام حسین (ع) می‌دانند و می‌گویند: «یکی از کارهای لازم در کشور، رواج جلسات تلاوت و استماع قرآن کریم است؛ همان‌گونه که جلسات عزاداری با شور برای اهل بیت (علیهم‌السلام) برگزار می‌شود، جلسات قرآنی باید گسترش پیدا کند تا سرعت رشد مفاهیم قرآنی افزایش یابد» (همان). در واقع، راهکارهای این مرحله را می‌توان در برنامه‌های ترویج قرآن کریم در کشور توسط مسئولان دید. در همین رابطه، مقام معظم رهبری (دام‌ظله) به نقش صدا و سیما اشاره می‌کنند: «ما در تبلیغات قرآنی‌مان باید به شکل صحیح عمل کنیم. من این را برای شما قراء عزیز عرض می‌کنم: امروز صدا و سیما در خدمت قرآن کریم است، دیگر از این بهتر که نمی‌شود! ما امروز رادیو قرآن کریم داریم. در تلویزیون قرآن کریم داریم. در برنامه کودکان قرآن کریم داریم. آخر شب قرآن کریم و اول صبح قرآن کریم. این‌ها خیلی خوب است، ولی ما از این امکان چگونه استفاده خواهیم کرد؟ این خیلی مهم است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۱۲/۱۷).

نمودار ۱. مراحل خواندن در انس با قرآن کریم



قدم دوم: خواندن قرآن کریم

خواندن قرآن کریم از دیدگاه مقام معظم رهبری (دام‌ظله) صرف خواندن معهود در بین عامه مردم نیست، بلکه ایشان هدف از خواندن قرآن کریم را رسیدن به حفظ قرآن کریم می‌دانند و برای رسیدن به آن، یعنی خواندن درست، معتقدند ابتدا باید روخوانی شکل بگیرد. سپس روان خوانی و بعد معانی و مفاهیم قرآن و در نهایت حفظ قرآن کریم مورد توجه قرار گیرد تا در این صورت خواندن واقعی و منجر به انس با قرآن کریم شکل بگیرد (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۷/۴؛ ۱۳۷۹/۱۰/۲۷).

به عقیده ایشان، جان‌مایه این مرحله استمرار در کار است (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۷/۴؛ ۱۳۹۲/۴/۱۹) و انس با قرآن کریم در این مرحله پی‌ریزی می‌شود. به همین دلیل، بسیاری از تأکیدات و توصیه‌های ایشان ناظر به همین مرحله است. رهبر انقلاب (دام‌ظله) هر یک از مراحل خواندن را مقدمه‌ای لازم برای دیگری می‌دانند. به‌عنوان نمونه، تلاوت را مقدمه‌ای برای فهم مفاهیم می‌دانند. «تلاوت قرآن کریم با صوت خوش و با لحن خوب و با آداب و رسوم تلاوت، مقدمه‌ای است برای نفوذ مفاهیم قرآن کریم در دل‌ها. اگر این فایده را [از آن] بگیریم و به تلاوت قرآن کریم به‌عنوان یک خوش‌صدایی و یک آوازه‌خوانی فقط نگاه کنیم، مطمئناً از این رتبه والا سقوط خواهد کرد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۰۳/۲۸).

ایشان در مرحله روان خوانی بر تلاوت زیبا تأکید دارند. البته عقیده دارند نباید پرداختن به این امر، موضوع اصلی مراجعه به قرآن کریم قرار بگیرد. مقام معظم رهبری (دام‌ظله) تلاوتی را مفید می‌دانند که موجب نرمی دل و خشوع انسان گردد تا موجبات فهم معارف قرآنی را فراهم کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۴/۰۴).

ایشان در مرحله درک (معنی و مفهوم قرآن کریم به لزوم توجه به ترجمه قرآن کریم توجه دارند به‌عنوان نمونه ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۲/۱۳؛ ۱۳۸۴/۰۶/۰۸؛ ۱۳۹۰/۰۳/۰۳). به همین منظور، در توصیه به اعضای هیئت دولت برای بهره‌گیری از قرآن کریم بیان می‌کنند: «آن‌هایی که ترجمه قرآن کریم را می‌فهمند، با تدبیر به ترجمه نگاه کنند. آن‌هایی که ترجمه قرآن کریم را نمی‌فهمند، یک قرآن کریم مترجم خوب (که الحمدلله زیاد هم داریم) کنار دستشان بگذارند و به ترجمه آن نگاه کنند. ممکن است ده دقیقه وقت صرف کنید و یک صفحه یا دو صفحه بخوانید. اما هر روز بخوانید. این را یک سیره قطعی برای خودتان قرار دهید. علامت بگذارید و فردا از دنباله‌اش بخوانید» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۶/۸).

مقام معظم رهبری (دام‌ظله) بهترین روش خواندن را حفظ قرآن کریم می‌دانند و بر این موضوع تأکید فراوان دارند: «نکته آخر هم که باز تکرار است و

مکرر ما این را عرض کرده‌ایم، حفظ قرآن کریم است. حفظ قرآن کریم یک نعمت بزرگ است. این جوان‌ها و نوجوان‌ها سن توانایی حفظ را قدر بدانند. شماها در سنی هستید که می‌توانید حفظ کنید و در ذهنتان بماند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۶/۲۲). به عقیده ایشان، حفظ قرآن کریم باعث استمرار مراجعه به قرآن کریم و در نتیجه انس با آن می‌گردد. به این صورت که «وقتی شما حافظ قرآن کریم هستید، این تکرار آیات قرآنی و انس دائمی با قرآن کریم به شما فرصت می‌دهد که در قرآن کریم تدبر کنید» (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۷/۴)؛ یعنی «برای حفظ قرآن کریم باید حفظ را نگه داشت. بنابراین، حافظ قرآن کریم باید تلاوت کننده مستمر قرآن کریم باشد؛ یعنی مرتباً بایستی قرآن کریم را تلاوت کند والا حفظ از دست خواهد رفت» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۵/۱۱). ایشان طریقه رسیدن از حفظ به تدبر را چنین تشریح می‌کنند: «حفظ و تکرار و انس با آیات کریمه قرآن کریم، و پی‌درپی آیات الهی را مورد توجه قرار دادن، موجب می‌شود که انسان بتواند در قرآن کریم تدبر کند» (خامنه‌ای، ۹۲/۴/۱۹).

رهبر انقلاب (دام‌ظله) در یک تقسیم‌بندی دیگر از خواندن قرآن کریم که بر نوع استفاده از خواندن مبتنی است، سه نوع خواندن قرآن کریم به همراه اثرات آن را تبیین می‌کنند:

نخست: خواندن ظاهری (عجله‌ای)؛^۲ یعنی تنها ظاهر قرآن کریم را بخواند. ایشان اثر آن را در قبال آن اثری می‌دانند که متوقع از تلاوت قرآن کریم است و اثر آن را خیلی کم می‌دانند. (خامنه‌ای، ۱۳۸۶/۶/۲۲). یعنی هر چقدر آن قرائت با معرفت بیشتری باشد، اثرش به همان اندازه است؛ اما در اینجا، چون تنها به ظاهر اکتفا شده و معرفتی از بخش خوانده شده وجود ندارد، پس اثرش کم است.

دوم: خواندن منبری؛ این نوع خواندن در منظر ایشان استفاده منبری و محفلی دارد. به این صورت که سخنران با مراجعه به قرآن کریم، نکته یا نکاتی از آیه مورد نظر را برداشت و آن را برای مخاطبان بیان می‌کند. به نظر ایشان، این نوع خواندن به درد انس با قرآن کریم نمی‌خورد (همان).

سوم: خواندن دلی؛^۳ ایشان برای تبیین این نوع خواندن که مطلوب نظر^۴ اوست، از دو نوع تمثیل استفاده می‌کنند.

نخست اینکه انسان خود را در جایگاهی قرار دهد که دارد به کلام خداوند (به‌طور حاضر و ناظر) گوش می‌دهد. یا اینکه از یک عزیزی، از یک بزرگی، نامه‌ای به شما رسیده باشد. شما نامه را می‌گیرید و می‌خوانید. برای چه می‌خوانید؟ خوب طبیعی است که انسان در چنین شرایطی تمام حواس خود را متوجه موضوع مورد نظر خواهد کرد و با جان دل

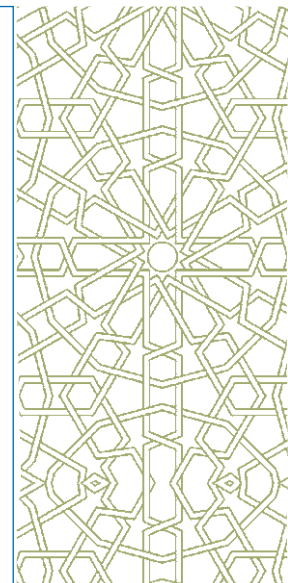
به خواندن می‌پردازد. به عقیده ایشان، اگر کسی به این مرحله برسد، دیگر از قرآن کریم دل نمی‌کند (پیشین).

مرحله سوم: تدبر در آیات

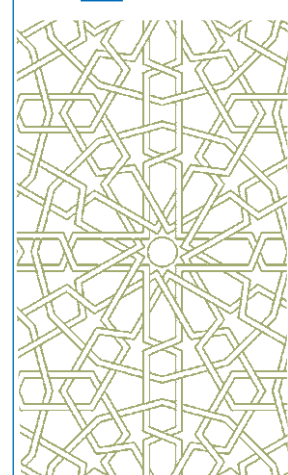
تدبر از ریشه دبر به معنی عاقبت کار را دیدن است (ابن سیده، ۱۴۲۱ ق: ۳۱۳/۹؛ زمخشری، ۱۹۷۹ م: ۱۸۲) و تدبر الأمر، یعنی نظر کردن به عاقبت کارها و تأمل در آن (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۹۸/۳) تدبر الکلام یعنی تأمل در معانی و بصیرت داشتن در آن (مدنی، ۱۳۸۴: ۴۱۶/۷). قرآن کریم در چهار آیه: ۸۲ نسا، ۲۴ محمد، ۲۹ ص و ۶۸ مؤمنون، به صراحت یا به‌طور تلویحی مردم را به تدبر در قرآن کریم امر کرده است. با توجه به آیات فوق، در اثبات لزوم تدبر در قرآن کریم از برهان استفاده می‌شود. مقدمه اول: قرآن کریم مردم را به تدبر در آیات قرآن کریم فرمان داده است. مقدمه دوم: بی‌گمان خدای حکیم و اولیای او به چیزی که نارواست فرمان نمی‌دهند. نتیجه: بنابراین، وجود این فرمان‌ها یا سفارش‌ها، دلیل روا بودن فهم ما از قرآن کریم است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۸۳/۲) البته برخی گفته‌اند که تدبر در قرآن کریم واجب است (عبدالفتاح الخالدی، ۱۴۲۴ ق: ۵۷).

قدم سوم از دیدگاه رهبر انقلاب (دام‌ظله)، تدبر و تأمل در آیات قرآن کریم است (خامنه‌ای، ۷۸/۲/۲۲)

در واقع، اگر تدبر و تأمل به خوبی صورت گیرد، انس با قرآن کریم به هدف خود یعنی عمل قرآنی نزدیک خواهد شد. ایشان در مورد نحوه مواجهه با قرآن کریم می‌گویند: «انسان با هر آیه قرآن کریم مثل سخن سنجیده‌ای که کسی با انسان حرف می‌زند، مواجه شود. وقتی که گوینده سنجیده حرف می‌زند، ما مجبور می‌شویم دقت کنیم حرف او را بفهمیم. با قرآن کریم این جور مواجه بشویم. با شما دارد سنجیده حرف زده می‌شود» (خامنه‌ای، ۷۸/۲/۲۲). به اعتقاد ایشان باید امر تدبر در قرآن کریم همگانی شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۴/۱۹). ایشان منظور از تدبر را فهمیدن مراد خداوند می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۷۷/۷/۱۸). از بیانات ایشان استفاده می‌گردد که تدبر در قرآن کریم صرف دریافت یکباره از قرآن کریم نیست، بلکه تدبر به معنای پی‌درپی تأمل و درنگ کردن در آیات قرآن کریم است؛ زیرا به دلیل مراتب معنایی موجود در آیات قرآن کریم، در هر بار مراجعه می‌توان از آیات قرآن کریم آگاهی‌های جدید و احساسات نو دریافت کرد و هرچه انسان بیشتر انس و غور پیدا کند با همین مراجعات مختلف به قرآن کریم، انشراح ذهنی حاصل



«با قرآن»
 کریم که انس
 می گیرید،
 قرآن کریم
 را که تلاوت
 می کنید، هر
 جایی دستوری
 است، هدایتی
 است، نصیحتی
 است، در درجه
 اول سعی کنید
 آن را در وجود
 خودتان، در
 باطن خودتان،
 در دل خودتان
 پایدار کنید و
 آن را به عمل
 خودتان نزدیک
 کنید



می شود (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۷/۱۷).

آیت‌الله خامنه‌ای (دام‌ظله) رابطه انس با تدبیر را دو سویه می‌داند؛ یعنی انس باعث افزایش تدبیر می‌شود. «تدبیر در قرآن کریم» با همین طور خواندن و رد شدن به دست نمی‌آید. با یکبار و دوبار خواندن هم حاصل نمی‌شود، با تکرار و انس با آیه‌ای از قرآن کریم امکان تدبیر در آن به دست می‌آید (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۷/۴). تدبیر باعث افزایش انس با قرآن کریم می‌شود. «انسان هر چه بیشتر تدبیر کند، تأمل کند، انس بیشتری پیدا کند، بهره بیشتری خواهد برد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۴/۳۱).

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دام‌ظله) نحوه به دست آمدن تدبیر را تکیه بر هر کلمه‌ای از کلمات و هر ترکیبی از ترکیب‌های کلامی و لفظی می‌داند (همان). ایشان بین تفسیر و تدبیر تفاوت قائلند. «انسان هر سخن حکیمانه‌ای را به دو گونه می‌تواند تلقی کند: یکی سرسری و با سهل‌انگاری و دیگری با دقت و کنجکاوانه. این اصلاً به مرحله تفسیر کردن و تعبیر کردن نمی‌رسد. تدبیری که در قرآن کریم لازم است، پرهیز کردن از سرسری نگریستن در قرآن کریم است؛ یعنی شما هر آیه قرآنی را که می‌خوانید، با تأمل و ژرف‌نگری باشد و دنبال فهمیدن باشید. این همان تدبیر است، بدون اینکه نیازی به این باشد که انسان سلیقه‌های خودش را به قرآن کریم تحمیل کند که همان تفسیر به رأی است، خواهید دید که باب‌هایی را از معرفت، به حسب محتوای آیه، هر چه که محتوای آیه است، باز می‌کند» (خامنه‌ای، ۷۷/۷/۱۸).

مرحله چهارم: عمل

مقام معظم رهبری (دام‌ظله) مراحل قبلی را مقدمه‌ای برای رسیدن به عمل به قرآن کریم می‌داند: «می‌بینیم به برکت جمهوری اسلامی، جوان‌های ما، مردان ما، زنان ما و نوجوانان ما به قرآن کریم علاقه و گرایش نشان می‌دهند. قرآن کریم را فرامی‌گیرند. تلاوت قرآن کریم را می‌آمایند. قرآن کریم را حفظ می‌کنند. این‌ها البته هدف‌های برتر و نهایی نیست، هدف‌هایی فهم قرآن کریم و عمل به قرآن کریم است. اما این‌ها قدم‌های لازم ابتدایی است. اگر قرآن کریم در جامعه‌ای رواج پیدا کند، رونق پیدا کند، حفظ قرآن کریم رایج بشود، انس با قرآن کریم در بین اقشار مختلف جامعه رواج پیدا بکند، جامعه برای عمل به قرآن کریم نزدیک می‌شود. ما این را می‌خواهیم» (خامنه‌ای، ۱۳۹۳/۳/۱۳). ایشان برای قرآن کریم در جامعه اسلامی حقی قائل هستند و احقاق حق قرآن کریم را تنها در خواندن یا صرف دانستن مفاهیم و معارف قرآن کریم نمی‌دانند، بلکه حق کامل آن را در عمل

به قرآن کریم می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۱۱/۲۷). ایشان عیب بزرگ مسلمانان را در عمل نکردن به قرآن کریم می‌دانند و در این مورد می‌گویند: «عیب بزرگ کار ما مسلمان‌ها، ما امت اسلامی، اینجاست که دم از قرآن کریم می‌زنیم، اما به قرآن کریم عمل نمی‌کنیم. دم از محبت خدا می‌زنیم، اما از دین خدا پیروی نمی‌کنیم. «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحبکم الله» (آل عمران: ۳۱). اگر کسی خدا را دوست می‌دارد، دلیل صدق او تبعیت از پیغمبر (ص) است، تبعیت از قرآن کریم است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۸/۹). همچنین، ایشان مسلمانانی واقعی را در آمیخته شدن با معارف قرآنی و عمل به قرآن کریم می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۱۱/۵).

رهبر انقلاب (دام‌ظله) محور احیای قرآن کریم را عمل به ذکر آن می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۷/۴). ایشان عمل به قرآن کریم را به معنای باور به وعده صدق و حق قرآن کریم می‌دانند و در این رابطه به آیه «و تمت کلمه ربک صدقاً و عدلاً لا یبدل لکلماته» (انعام/ ۱۱۵) استناد می‌کنند. همچنین معتقدند، مناسبات شخصی و اجتماعی و سیاسی ایشان باید با نفس و روح قرآنی تنظیم بشود و این یعنی احیا و عمل به قرآن کریم (پیشین).

ایشان در مورد چگونگی عملی کردن قرآن کریم می‌گویند: «با قرآن کریم که انس می‌گیرید، قرآن کریم را که تلاوت می‌کنید، هر جایی دستوری است، هدایتی است، نصیحتی است، در درجه اول سعی کنید آن را در وجود خودتان، در باطن خودتان، در دل خودتان پایدار کنید و آن را به عمل خودتان نزدیک کنید. هر کدام از ما اگر در عمل این را متعهد شدیم، جامعه پیش خواهد رفت، جامعه قرآنی خواهد شد» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۴/۳۱).

ایشان در مورد به‌کارگیری آیه به‌صورت عملی چنین توضیح می‌دهند: «از حرکت در راه خدا خسته و سست نشوید. هرگز از دشمنانی که از دین و اخلاق و انصاف تهی هستند، ترس در دلتان راه ندهید. «و لا تهنوا و لا تحزنوا» (آل عمران/ ۱۳۹) این دستور قرآن است. «و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین» (آل عمران/ ۱۳۹): ایمان شما، شما را برترین‌ها قرار داده است. این ایمان را حفظ کنید. آن را در عمل سازمانی، عمل فردی و در اجرای تعهدات و مسئولیت‌های خود به کار گیرید. مخصوصاً شما جوان‌ها خود را برای مسئولیت‌های سنگین‌تر و بزرگ‌تر آماده کنید» (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۸/۲۰). به این صورت که باور به این آیات قرآنی می‌تواند شکل‌دهنده مبانی عملی انسان در مقابل دشمن و همچنین اجرای تعهدات و مسئولیت‌ها در داخل کشور باشد. ایشان در مورد تأثیر عمل به قرآن کریم در

جامعه می‌گویند: «اگر کارگر ما، محصل ما، استاد ما، روحانی ما، بازاری ما، کشاورز ما و سایر اقشار، به خصوصیات مثبت و خوب عمل کنند، کشور یکباره گلستان خواهد شد. باید به صفات خوب و خصوصیات مثبت روی آوریم که این همان عمل به قرآن کریم است» (خامنه‌ای، ۱۳۷۲/۱۲/۱۳).

رهبر انقلاب (دام‌ظله) ذیل آیه «و قال الرسول یا رب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا» (فرقان - ۳۰)، مصداق مهجوریت قرآن کریم را عمل نکردن به آن می‌دانند و در تبیین آن می‌گویند: «بی‌شک به این معنا نیست که قرآن کریم و اسم قرآن کریم و اسم مسلمانی را به‌طور کلی از خود دفع کرده‌اند، به این معنا که قرآن کریم در یک جامعه تلاوت شده و احترام ظاهری می‌شود، اما به احکام آن عمل نمی‌کنند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۶/۴). یعنی ممکن است قرآن کریم در جامعه حضور داشته باشد، اما مهجور هم باشد.

ایشان قرآن کریم عملی را برتر از قرآن کریم ظاهری می‌دانند و در این مورد بیان می‌کنند: «اگر کسی هم بگوید من فدایی قرآن کریم هستم، اما فدایی این نظام نه، حرف نامقبولی زده است. امروز فدایی قرآن کریم بودن، یعنی فدایی این نظام بودن؛ چون نظام قرآنی است. والا شما فدایی چه هستید؟! قرآن کریم عملی، قرآن کریم مجسم، قرآنی که به معنای حاکمیت مؤمنین، حاکمیت دین و حاکمیت صلاح است، مبارزه با دشمنان خدا و سکوت نکردن در مقابل منکر است. قرآن کریم، به این معنا، فدایی لازم دارد» (خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۶/۲۱). مقام معظم رهبری (دام‌ظله) دو نمونه از تحقق عملی قرآن کریم در کنار عمل به تعالیم اهل بیت (ع) را در دوران انقلاب و دوران دفاع مقدس می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۸۷/۵/۲۷).

ایشان بهره بردن از قرآن کریم را به دو صورت تقسیم می‌کنند؛ نخست بهره گوش و چشم که همان خواندن و تلاوت قرآن کریم است و دیگری بهره دلی قرآن کریم که عمل کردن است (خامنه‌ای، ۱۳۸۸/۵/۳). آیت‌الله خامنه‌ای (دام‌ظله) عنصر محبت به همراه عقیده به قرآن کریم را در مهیا کردن زمینه عملی قرآن کریم مفید می‌دانند. (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۴/۳۱).

ایشان تأثیر بعد عملی قرآن کریم را، هم در روح و جسم و هم در فرد و اجتماع می‌دانند و معتقدند هر چه در این ابعاد، عمل قرآن کریم بیشتر شود، مشکلات نیز حل خواهد شد (پیشین).

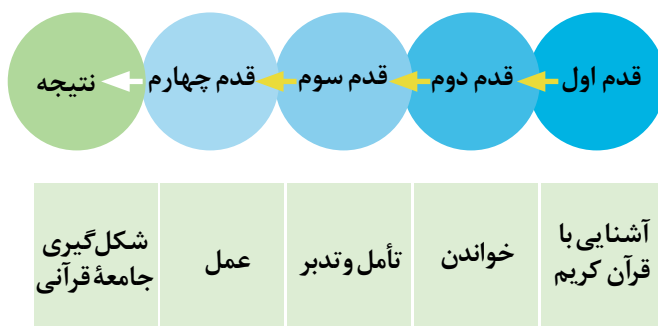
۱-۳. جامعه قرآنی

بحث جامعه‌سازی و ایجاد جامعه ایده‌آل همیشه دغدغه عالمان و دانشمندان الهی بوده است؛ زیرا

می‌خواهند جامعه‌ای انسانی با تمام کمالات موجود به وجود آورند. همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، رهبر انقلاب اسلامی (دام‌ظله) در بیانات خود همیشه به لزوم ایجاد جامعه ایده‌آل مبتنی بر آموزه‌های اسلامی تأکید داشته‌اند. ایشان در یک تقسیم‌بندی، جامعه را به دو جامعه اسلامی و جاهلی تقسیم می‌کنند (خامنه‌ای، ۱۳۶۹/۱۰/۱۶؛ ۱۳۷۳/۱۰/۱۰) و جامعه اسلامی را بخشی از حلقه شکل‌گیری تمدن اسلامی می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۸۳/۶/۸). ایشان معتقدند، در این جامعه زمینه به کمال رسیدن بشر مهیاست (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۱/۱۵؛ ۱۳۹۰/۷/۲۴).

رهبر انقلاب (دام‌ظله) در تعریف این جامعه می‌فرمایند: «جامعه اسلامی یعنی جامعه‌ای که در آن آرمان‌های اسلامی، اهداف اسلامی و آرزوهای بزرگی که اسلام برای بشر ترسیم کرده است، تحقق پیدا کند؛ جامعه عادل، برخوردار از عدالت، جامعه آزاد، جامعه‌ای که مردم در آن در اداره کشور، در آینده خود، در پیشرفت خود دارای نقش‌اند، دارای تأثیرند، جامعه‌ای دارای عزت ملی و استغنائی ملی، جامعه‌ای برخوردار از رفاه و میراث فقر و گرسنگی، جامعه‌ای دارای پیشرفت‌های همه‌جانبه (پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی) و بالاخره جامعه‌ای بدون سکون، بدون رکود، بدون توقف و در حال پیشروی دائم. این آن جامعه‌ای است که ما دنبالش هستیم. البته این جامعه تحقق پیدا ولی ما دنبال این هستیم که این جامعه تحقق پیدا کند. پس این شد هدف اصلی و مهم میانه ما» (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۰۷/۲۴).

ویژگی انسان‌ها در چنین جامعه‌ای را چنین ترسیم می‌کنند: «جامعه‌ای که انسان‌ها و مردمش درست می‌اندیشند و درست عمل می‌کنند، دارای رحم و مروت‌اند، دارای احساس مسئولیت در پیش خدای بزرگ‌اند، دارای احساس معنویت‌اند، غرق در ماده نیستند و همه چیز را برای خود نمی‌خواهند» (خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۱/۱۵).



از طرف دیگر، رهبر انقلاب (دام‌ظله) تأکید دارند، در جامعه اسلامی باید هدایت و معیارهای قرآنی^۷

پی‌نوشت‌ها

۱. رک: خامنهای، ۱۳۷۰/۱۲/۲۷؛ ۱۳۷۱/۱۱/۰۵؛ ۱۳۷۱/۱۲/۱۷؛ ۱۳۷۱/۰۸/۰۹؛ ۱۳۷۹/۰۳/۱۳؛ ۱۳۹۳/۰۴/۰۸؛ ۱۳۹۴/۰۳/۰۲.
۲. تلاوت عجله‌ای که همین‌طور انسان بخواند و برود و معانی را هم نفهمد یا درست نفهمد، در تلاوت قرآن کریم مطلوب نیست؛ نه اینکه بی‌فایده باشد. بالاخره همین که انسان توجه دارد این کلام خداست، نفس این یک تعلق و یک رشته ارتباطی است و خود همین هم مغتنم است و نباید کسی را از این‌طور قرآن کریم خواندن منع کرد. لیکن تلاوت قرآنی که مطلوب و مرغوب و مأمور به است، نیست (خامنهای، ۱۳۸۴/۷/۱۷).
۳. البته ایشان از این اصطلاح استفاده نکرده‌اند. در واقع، این اصطلاح از سخنان ایشان برداشت شده است.
۴. تلاوتی قرآنی مطلوب است که انسان با تدبیر بخواند و کلمات الهی را بفهمد (خامنهای، ۱۳۸۴/۷/۱۷).
۵. برخی از بزرگان، مثل حضرت امام خمینی (ره)، موضوع تدبیر را خارج از بحث تفسیر برشمردند (شاکر، ۱۳۸۲: ۷۷). بین تفسیر و تدبیر تفاوت‌هایی وجود دارد، مانند اینکه: ۱. تفسیر تخصصی و مفصل است و نمی‌تواند انس با محتوای قرآن کریم را برای عامه مردم فراهم کند؛ ۲. مقام معظّم رهبری معتقدند، حتی دین، عقل سلیم و گفتار معصومان (علیهم‌السلام) معیارهای قرآنی هستند که باید در جامعه اسلامی ملاک پیروی و تبعیت باشند (خامنهای، ۱۳۹۲/۰۴/۱۹).
۶. در تفسیر، علوم مختلف در فهم قرآن کریم حاکم می‌گردند، در حالی که متدبر هیچ تعهدی نسبت به فرضیه یا نظریه‌ای خاص نپذیرفته است؛ ۳. تدبیر همگانی است و همه می‌توانند آن را انجام دهند، برخلاف تفسیر که امری تخصصی است؛ ۴. در تفسیر پرونده هر یک از آیات و سوره‌ها جایی باز شده و بعد از ذکر مطالب بسته خواهد شد؛ برخلاف تدبیر که در هر بار مراجعه جنبه معرفتی جدیدی حاصل می‌گردد؛ ۵. تدبیر صرفاً امری فردی است و وظیفه هر شخص بین خود و قرآن کریم است، اما تفسیر امری شخصی نیست (ر.ک: محمدعلی‌نژاد عمران، ۱۳۹۴: ۱۵۹ - ۱۶۱).
۷. مقام معظّم رهبری معتقدند، حتی دین، عقل سلیم و گفتار معصومان (علیهم‌السلام) معیارهای قرآنی هستند که باید در جامعه اسلامی ملاک پیروی و تبعیت باشند (خامنهای، ۱۳۹۲/۰۴/۱۹).
۸. جامعه قرآنی نیز جامعه‌ای انسانی است و تمام اجزا و عناصر جامعه انسانی را داراست اما صفت یا ویژگی خاصی، آن را از دیگر جامعه‌های انسانی متمایز کرده است. این صفت یا ویژگی همان «قرآنی بودن» آن است (نوربخش، ۱۳۸۶: ۲۴).
۹. آیت‌الله خمنهای (دام‌الله) بارها از اصطلاح جامعه قرآنی (خامنهای، ۱۳۸۵/۰۷/۰۴؛ ۱۳۸۶/۰۶/۲۲؛ ۱۳۹۱/۰۴/۳۱؛ ۱۳۹۱/۰۴/۱۹؛ ۱۳۹۲/۰۶/۲۶؛ ۱۳۹۶/۰۶/۲۶) استفاده کرده است، مانند حاکمیت قرآن کریم (ر.ک: خامنهای، ۱۳۷۳/۰۶/۰۴؛ ۱۳۹۱/۰۴/۰۴) استفاده کرده‌اند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ ق). المحکم والمحیط الاظم. اول. دارالکتب العلمیه. بیروت.
۲. ابن‌فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ ق). معجم مقاییس اللغة. اول. مکتب الاعلام الاسلامی. قم
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). مفردات الفاظ القرآن. اول، دارالقلم، بیروت.
۴. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹ م) اساس البلاغه، اول، دار صادر. بیروت.
۵. علاءالدین، سید محمد رضا، (۱۳۸۳). راهکارهای قرآن‌گرایی و قرآن کریم مأنوسی از منظر مقام معظم رهبری، مجله کوثر شماره‌های ۱۱ و ۱۲.
۶. شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۲ ش) مبانی و روش‌های تفسیری، اول، مرکز جهانی علوم اسلامی، قم.
۷. شفیع، احمد (۱۳۸۷ ش). «مهیچ‌ویت قرآن کریم در نظام آموزشی و راه‌های برون‌رفت از آن از دیدگاه مقام معظم رهبری». مجله پیام، شماره ۹۱.
۸. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع‌البحرین. چاپ سوم. م.ت.زوی. تهران.
۹. عبدالفتاح الخالدی، صلاح (۱۴۲۴ ق). مقابیح‌التعامل مع القرآن. دارالقلم، دمشق
۱۰. محمد علی‌نژاد عمران (۱۳۹۴). «تدبیر در فهم قرآن کریم». سراج منیر. سال ۶. شماره ۲۰.
۱۱. مدنی، علی‌خان بن احمد (۱۳۸۴ ش). الطراز الاول و الكنز لما علیه من لغة العرب المعول. اول. مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، مشهد.
۱۲. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰). قرآن‌شناسی. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم.
۱۳. نوربخش، وحید رضا (۱۳۸۶) «آرمان شهر قرآنی (بحثی درباره ویژگی‌های جامعه قرآنی)». مجله حدیث زندگی. آذر و دی شماره ۳۸.

بیانات مقام معظم رهبری (دام‌الله):

۱. (۱۳۶۳/۰۱/۲۶) چهارمین کنگره بین‌المللی نهج‌البلاغه.
۲. (۱۳۶۸/۱۲/۰۴) دیدار با قاریان چهل کشور جهان و جمعی از روشن‌ضمیران، در سال‌روز بعثت رسول اکرم (ص).
۳. (۱۳۶۹/۰۱/۱۰) خطبه‌های نماز جمعه تهران.
۴. (۱۳۶۹/۰۶/۲۹) دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و رؤسای دفاتر نمایندگی ولی فقیه در این نهاد.
۵. (۱۳۶۹/۰۱/۱۶) دیدار با اعضای شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.
۶. (۱۳۷۰/۱۱/۲۷) مراسم تودیع با قاریان مصری؛ شحات محمد انور و سید متولی عبدالعال.
۷. (۱۳۷۰/۱۲/۱۳) دیدار با اعضای «گروه ویژه» و «گروه معارف اسلامی» صدای جمهوری اسلامی ایران.
۸. (۱۳۷۰/۱۲/۲۷) پایان مراسم قرائت قاریان قرآن کریم، در ماه مبارک رمضان.
۹. (۱۳۷۱/۰۱/۱۵) دیدار زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی(ع).
۱۰. (۱۳۷۱/۱۱/۰۵) جلسه اختتامیه مسابقات قرائت قرآن کریم.
۱۱. (۱۳۷۱/۱۲/۱۷) دیدار جمعی از قاریان.
۱۲. (۱۳۷۱/۱۲/۱۳) خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۲۱ رمضان ۱۴۱۴.
۱۳. (۱۳۷۳/۰۶/۰۴) دیدار کارگزاران و مسئولان نظام و مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی.
۱۴. (۱۳۷۳/۰۶/۲۱) آغاز به کار دهمین گردهمایی سراسری ائمه جمعه.

مورد تبعیت قرار گیرند (خامنهای؛ ۱۳۹۲/۴/۱۹). تا چنین جامعه‌ای شکل بگیرد و راه تحقق چنین جامعه‌ای اسلامی، قرآنی شدن جامعه^۸ است. ایشان راه قرآنی شدن جامعه را در عمل تک‌تک افراد جامعه به قرآن کریم می‌دانند تا بدین وسیله مصداق جامعه قرآنی به‌وجود آید. رسیدن به این مهم را در طی کردن مراحل انس با قرآن کریم می‌دانند. «عمل خودمان را باید قرآنی کنیم، الهی کنیم. به گفتن نیست، به زبان نیست، به ادعا کردن نیست) باید در عمل در این راه حرکت کنیم و قدم برداریم. با قرآن کریم که انس می‌گیرید، قرآن کریم را که تلاوت می‌کنید، هر جایی دستوری است، هدایتی است، نصیحتی است، در درجه اول سعی کنید آن را در وجود خودتان، در باطن خودتان و در دل خودتان پایدار کنید و آن را به عمل خودتان نزدیک کنید. هر کدام از ما اگر در عمل این را متعهد شدیم، جامعه پیش خواهد رفت. جامعه قرآنی خواهد شد». (خامنهای، ۱۳۹۱/۴/۳۱). در نهایت، شکل‌گیری جامعه قرآنی^۹ به‌عنوان مصداق کامل جامعه اسلامی از دیدگاه معظم له منوط به طی مراحل انس با قرآن کریم است. در اینجا نقش انس با قرآن کریم در شکل‌گیری این حلقه از تمدن بین‌المللی اسلامی کاملاً مشهود است.

نتیجه‌گیری

این نوشتار با هدف بررسی مراحل انس با قرآن کریم در تحقق جامعه قرآنی از نگاه مقام معظم رهبری (دام‌الله) به نتایج زیر دست یافت:

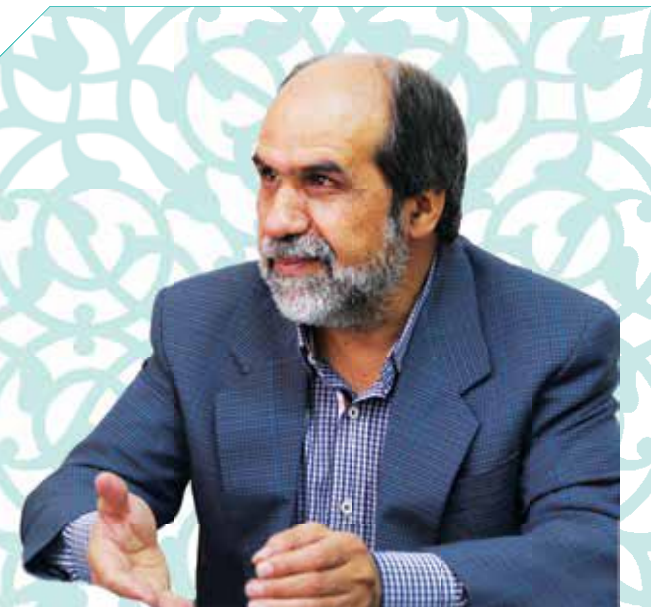
تأکیدات فراوان مقام معظم رهبری (دام‌الله) بر موضوع انس با قرآن کریم، با هدف رسیدن به جامعه قرآنی و حاکمیت قرآن کریم بر جامعه و در نتیجه تشکیل جامعه، ایده‌آل است. ایشان در این رابطه برای انس با قرآن کریم چهار مرحله را ضروری می‌دانند: نخست آشنایی با قرآن کریم، که این مرحله بیشتر وظیفه نهادهای مسئولی است که در کار ترویج قرآن کریم هستند و وظیفه دارند فضای کشور را قرآنی کنند. قدم بعدی از دیدگاه معظم له (دام‌الله) خواندن قرآن کریم است؛ البته نه صرف خواندن ظاهری، بلکه شامل روخوانی، روان‌خوانی، درک مفاهیم و معنا و در نهایت حفظ قرآن کریم که مکمل انس با قرآن کریم است. قدم سوم در رابطه با انس با قرآن کریم، تدبیر در آیات قرآن کریم است. آیت‌الله خامنهای دام‌الله تدبیر در قرآن کریم را پی‌درپی در آیات قرآن کریم تأمل کردن می‌دانند که در هر بار مراجعه، معرفتی نو متناسب با احساسات به انسان دست می‌دهد. همچنین ایشان بین انس با قرآن کریم و تدبیر در قرآن کریم رابطه دو سویه قائلند و هر دو را مکمل هم می‌دانند. مرحله آخر انس با قرآن، عمل به آن چیزی است که در مراحل قبلی حاصل شده است. بدون این مرحله، گویی انس با قرآن کریم شکل نگرفته است. در نهایت، اگر این امر در تک‌تک افراد جامعه، به خصوص جوانان، صورت گیرد، جامعه قرآنی تحقق می‌یابد.

دبیران گرامی این متن برای تدریس بهتر درس پنجم «قدرت پرواز» دین و زندگی ۳ و درس اول با موضوع «هدایت الهی» دین و زندگی ۲ آورده شده است.

برای خودمان مسئله‌سازی می‌کنیم و برای مسائل توهمی راه‌حل‌های توهمی می‌دهیم که هیچ ربطی به واقعیت‌های موجود ندارد. به همین دلیل هر چه تلاش می‌کنیم به نتیجه مشخص نمی‌رسیم. و شما ببینید این حرکت را بر مدار صفر درجه در طول سالیان تلاش بی‌وقفه!

نخستین اصل در آموزش، گشودن افق‌ها برای اندیشه‌ورزی آزاد و آزاد شدن از اندیشه‌ها و آموخته‌های توهمی است. اصل بر گشودگی است و نه بستگی! اصل بر کاستن بالنده است و نه افزودن کاهنده! بزرگ‌ترین زندان، حصار پاسخ‌هاست؛ زیرا گشودگی و آزاداندیشی در پرتو پرسشگری است. از این جهت، آموزش خلاق به جای حل مسئله به طرح مسئله می‌پردازد و به جای قانع کردن، پرسش‌گری را ترویج می‌کند تا دانش‌آموز دانش را خود شخصاً بنا کند و نه آنکه از ما کسب کند. این زمانی است که گفتمان مسئله‌مداری جایگزین پاسخ‌مداری در کل نظام آموزشی رایج شود. بنابراین ما اینجا نیامده‌ایم که مشکلی را حل کنیم! آمده‌ایم تا در مشکلات حل نشویم. ما به اینجا نیامده‌ایم که سؤالی را پاسخ دهیم، بلکه آمده‌ایم که در پاسخ‌ها متوقف نشویم.

سؤال این است که ما اینجا گرد آمده‌ایم چه بکنیم؟ اگر سخنرانی است که می‌توان از طریق شبکه‌های اجتماعی در خانه نشست و گوش کرد؛ چه نیازی به این زحمت و هزینه و اتلاف وقت؟ ما اینجا دورهم جمع شده‌ایم تا یکبار دیگر در حرفه و رسالت خود با نگاهی دیگر بنگریم؛ یک بار دیگر آن چه را که بسیار عادی است، غیرعادی بدانیم و اعجاز یعنی دیدن غیرعادی امور خیلی عادی! اما حقیقت این است که متأسفانه این نشست‌ها خیلی عادی شده‌اند و گاهی هم از عادی بودن گذشته و یک مقاومت ناهوشیارانه‌ای در وجود ما ایجاد می‌کنند. ولی بیاییم این عادت را بشکنیم و به گونه دیگری بیندیشیم. من اولاً تبریک می‌گویم خدمت شما دوستانی که در چنین فضای صمیمی و فارغ از هرگونه رسمیت‌های اداری دور هم جمع شده‌اید. حضور صمیمانه شما فارغ از فضاهای ساختاری و ساختارهای انجمادی و فارغ از هرگونه کلیشه‌های رسمی می‌تواند به تراوش افکار ناب و



دکتر عبدالعظیم کریمی

نقش مجلات آموزشی در رهایی از تربیت «رام‌کننده» به تربیت «رهاکننده»

تهیه و تدوین: مانلی نورائی آشتیانی

اشاره

در نشست سراسری معاونان و نمایندگان مجلات رشد استان‌ها که در مشهد مقدس برگزار شد، دکتر عبدالعظیم کریمی به موضوع «نقش پنهانی مجلات آموزشی» پرداخت.

ما امروز در کنار خانواده مجلات رشد دور هم جمع شده‌ایم تا به اتفاق طرح مسئله کنیم و نه حل مسئله!

چون طرح مسئله مهم‌تر از حل مسئله است. تا مسئله ما روشن نباشد، حل مسئله توهم است و غفلت از اصل مسئله.

بزرگ‌ترین چالش نظام آموزشی ما این است که نمی‌دانیم مسئله ما چیست. چون مسئله را نیافتیم،

دیده‌وری راهگشا منجر شود.

بگذارید یک شخم‌زنی بنیادین در بنیادها داشته باشیم تا بینش‌های تربیتی را از متن منش خود استخراج کنیم. به امید آنکه این نشست تکانشی ذهنی برای ساختن بنایی جدید از دانش و بینش در خویش باشد، زیرا هدف آموزش نیز چیزی جز ساختن نیست. اما ما متأسفانه آن را به آموختن تقلیل داده‌ایم. به همین خاطر است که یکی از فیلسوفان بزرگ به نام **کولاکوفسکی** در کتاب «پرسیدن مهم‌تر از پاسخ دادن است» می‌گوید: «معلم نه بذر می‌پاشد و نه محصول بر می‌دارد، بلکه فقط باید خاک را زیر و رو کند و شخم بزند تا هر کس بذر وجود خود را بیابد و بارور سازد.»

درواقع، کار معلم و آموزش واقعی شخم زدن ذهن است، نه پر کردن ذهن! اساساً یکی از معانی تزکیه در مفاهیم دینی نیز همین شخم زدن است تا وجود آدمی لحظه به لحظه نو شود و از نو بازیابی و بازآفرینی شود. این همان تعلیمی است که پیامد طبیعی تزکیه است و رابطه تقوا و تزکیه با تعلیم و تربیت از همین جا برقرار می‌شود.

در قرآن آمده است: «ان تتقوا الله يجعل لكم فرقانا». یعنی چه؟ چقدر شگفت‌انگیز است! می‌فرماید: همین که تقوا پیشه کنید و مزگی و پاک شوید، صاحب نور و تشخیص درست می‌شوید. این‌گونه نیست که اول پاک بشویم و بعد برویم تعلیم ببینیم، نه، بلکه همین تقوا خودش موجب بینش نورانی می‌شود.

همه بدبختی‌ها، تاریینی‌ها و کژبینی‌های بشر از این است که می‌خواهد با عینک سیاه جهان را شفاف ببیند! اول دیده پاک کن، آن‌گاه دیده به سوی پاک کن! در غیر این صورت، هر چه پیاموزی سیاهی است و تاریکی همان سواد (سیاهی) و نه بیاض (سفیدی).

در آیهای که ذکر شد، راز بزرگی نهفته است که کمتر به آن توجه شده است. می‌فرماید: اگر تقوا داشته باشید، خداوند به شما بینش می‌دهد، نه آنکه از دانش خود به بینش برسید! خیلی جالب است! یعنی دانش حقیقی از جانب خدا بر ما وارد می‌شود و نه از جانب خودمان و افراد دیگر. چون دانش ما بشری است و دانش بشر، بشرانگاره است. یعنی همه چیز را با معیار خود می‌فهمد.

اگر ما با ذهن بسته به سراغ دانش برویم، علم ما به جهل و غفلت تبدیل می‌شود: «ان تتقوا الله». نمی‌گوید وقتی تقوا پیشه کردید،

بعد بروید دنبال دانش. می‌گوید همین که پاک شدید، او برای شما آن را قرار می‌دهد؛ فارغ از منیت شما و ساحت ادراک محدود شما: «يجعل لكم فرقانا». و این خیلی عظمت است که دانش و بینش ما از خدا باشد و نه از خودمان! اگرچه خودمان نیز مخلوق و نشانه خدا هستیم.

دانش ما محدود است، چون ما همه چیز را خودخواهانه، خودمحورانه و خودانگارانه درک می‌کنیم. به اصطلاح مردم‌شناسان، نگاه ما به اشیا، جهان و خدا، مبتلا به سندرم انسان‌وارانگاره^۱ است، اما تقوا موجب می‌شود که این سندرم درمان شود و ما واقعیت را همان‌گونه که هست ببینیم و نه آن‌گونه که می‌فهمیم! اگر خود میان‌بینی و خودخواهی را کنار بگذاریم، آن‌گاه دانش حقیقی سراغمان می‌آید. تا زمانی که ما خود را محور قرار بدهیم، دانش حقیقی به دست نمی‌آید؛ چون رنگ ما را به خود می‌گیرد. معرفت و شناختی که از دیگری به دست می‌آید و ریشه در درون ما ندارد، دانش و آگاهی نیست، غفلت و توهم است. به قول **بیدل دهلوی**:

معرفت کز اصطلاح ما و من جوشیده است
غفلت است اما تو آگاهی توهم کرده‌ای!

برای همین در آغاز سخن عرض کردم که اول باید بدانیم مسئله ما چیست، آن‌گاه به دنبال راه حل برویم. در اوهام و تاریکی کجا می‌رویم و هدفمان را چگونه می‌یابیم؟ اول باید از آن‌چه به اشتباه ذهن خود را پر کرده‌ایم خالی شویم! اما در حقیقت چه کسی می‌تواند خودش را از ذهنیت‌ها و آموخته‌های شرطی شده و رسوب یافته خالی کند؟

اول باید پیش‌فرض‌های نادرست را کنار بزنیم تا مفروضات درست امکان حضور پیدا کنند. بدون تخلیه این پیش‌فرض‌ها، هر فرضی و هر نظریه و اندیشه‌ای رنگ آن پیش‌فرض را می‌گیرد و موجب گمراهی و توهم ادراکی در تشخیص و حل مسئله می‌شود. پس آموزش واقعی باید به چنین پیامدی بینجامد. این پاک‌شدگی حادثه عظیمی است. اما محورهای بحث ما گفتنی نیست، بلکه به اتفاق کشف کردنی است.

• آن‌چه اینجا گفته نمی‌شود، گفتنی‌تر و شنیدنی‌تر است.

• آن‌چه اینجا بیان می‌شود بی‌ارزش است، مگر آنکه مخاطب خود بدان ارزش دهد.

• آن‌چه اینجا پنهان می‌شود و شما در خود کشف می‌کنید، ارزش فهمیدن دارد. پس ما اینجا ناگزیر آن‌چه را که مهم است حذف می‌کنیم تا

کولاکوفسکی
در کتاب
«پرسیدن
مهم‌تر از پاسخ
دادن است»
می‌گوید: «معلم
نه بذر می‌پاشد
و نه محصول بر
می‌دارد، بلکه
فقط باید خاک
را زیر و رو کند
و شخم بزند
تا هر کس بذر
وجود خود را
بیابد و بارور
سازد»

شما خود آن را کشف کنید.

● حقیقت در واژه‌ها نیست: «الذین يؤمنون بالغیب!»

● این پنهان، یک ایهام است. هم جنبه مثبت و هم جنبه منفی دارد: ما باید به غایب دست یابیم تا حاضر را کشف کنیم!

● ما باید اختفا کنیم تا اکتشاف رخ دهد.

و حالا چند پرسش:

- چگونه می‌توان آزادی از یادگیری را برای «یادگیری آزاد» در دانش‌آموزان فراهم کرد؟
 - چگونه می‌توان از «دام یادگیری» اجباری به «بام یادگیری» اختیاری ارتقا یافت؟
 - چگونه می‌توان یادگیری «دگرانگیخته» را به یادگیری «خودانگیخته» تبدیل کرد؟
 - چگونه می‌توان «فرآیند» یادگیری را از «فرآورده»‌های یادگیری آزاد کرد؟
 - چگونه می‌توان ذهن را از مدرسه‌ای شدن و مدرسه را از «ذهنی شدن» رهایی داد؟
 - چگونه می‌توان از «تربیت رام کننده» به «تربیت رها کننده» راه یافت؟
 - چگونه می‌توان فرآیند «اندیشه‌ورزی» را جایگزین فرآورده «اندیشه‌آموزی» کرد؟
 - چگونه می‌توان هدف یادگیری را از هرگونه هدف‌گذاری آزاد کرد؟
 - چگونه می‌توان انگیزه درونی یادگیری را از تمامی انگیزه‌های بیرونی نجات داد؟
 - چگونه می‌توان آموزش «بینش‌ورزانه» را جایگزین آموزش «دانش‌اندوزانه» کرد؟
- پاسخ همه این پرسش‌ها در یک عبارت نهفته است:

«رهاکردن آموزش از آموزش!» همین کاری که مجلات رشد می‌کنند تا خواندن و دانستن بی‌چشمداشت نمره، مدرک و رسمیت جان بگیرد و مخاطبان مجله باید با رغبت شخصی، نه اجبار مدرسه‌ای، به خواندن و دانستن ترغیب شوند. این رسالت بزرگ شما در این مسیر پریچ و خم است. اما چگونه؟

در آغاز ما باید یک خندق عمیق و عریض بین دو نوع رویکرد حفر کنیم تا فاصله این دو، روز به روز بیشتر احساس شود.

یکی: رویکرد برون‌زا، اکتسابی، اقتباسی و عاریه‌ای (تدسیه) در آموزش.

و دیگری: رویکرد درون‌زا، اکتشافی، ارتجالی و فطری (ترکیه).

این دو رویکرد در حدیث معروف امام علی (ع) خیلی بهتر و گویاتر بیان شده‌اند: «لعلم علما: مطبوع و مسموع»: یکی علم درونی، کشفی،

فطری و طبیعی و دیگری علم بیرونی، استماعی و اکتسابی. یکی رویکرد فرایندی (درونی): علم طبیعی - تحقیقی و یکی فرآورده بیرونی: علم استماعی - تقلیدی

برای همین است که آموزه‌های ما میرانده‌اند؛ چون تقلیدی و اکتسابی‌اند و نه تحقیقی و ابتکاری! پس با این وصف، یاددهی، مرگ یادگیری است! این مرگ یادگیری هم ایهام دارد: هم خوب است و هم بد. خوب است که ما یادگیری‌هایمان را بمیرانیم تا از آن‌چه به غلط و ناقص شناختیم آزاد شویم. گفت: تا از شناخته‌ای نمیری به شناخته‌ها زنده نمی‌شوی! ما اگر بدانیم که تا چه اندازه دچار توهم هستیم، خودمان از توهم خودمان خواهیم گریخت. اما خوش‌بختانه غفلت نمی‌گذارد که به این حقیقت عریان آگاه شویم:

استن این عالم ای جان غفلت است

هوشیاری این جهان را آفت است!

واقعا اگر از پیامدهای وارونه کار خود آگاه شویم، دیو از کارهای ما به وحشت می‌افتد! به قول حافظ:

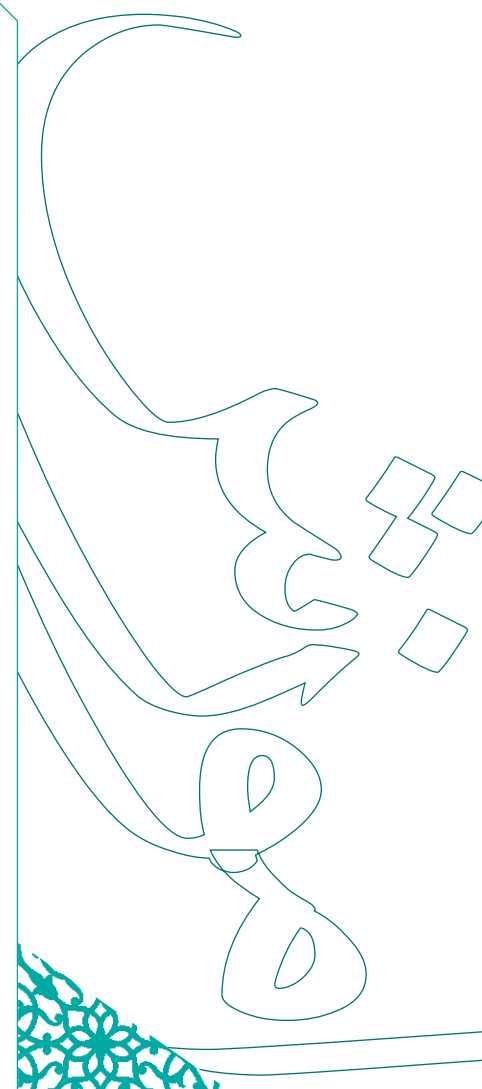
زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه باک

دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند

سعدی می‌فرماید: «او را چو می‌—روری می‌کشی»؛ چرا؟ چون متناسب با فهم و وهم خودمان پرورشش می‌دهیم. ما با نگاه تونلی خود از افق تعلیم و تربیت فطری دور شده‌ایم و با چراغ محدود و افق بسته خود کودک را تربیت می‌کنیم. این کار بسیار خطرناکی است که وجود وسیع کودک را به آن‌چه مطلوب خودمان است، محدود می‌کنیم.

برای تقریب ذهن مثالی بزنم تا مقصود روشن‌تر شود. ببینید، نگاه ما به کودک و در کل تعلیم و تربیت، نگاهی برش زده، گزینش شده، محدود شده به زمان، مکان، سلیقه، مد زمانه و هنجارهای تبلیغ شده و معیارهای تحمیل شده است و آنگاه خیال می‌کنیم این همان هدف و غایت تربیت است. یعنی همان نگاه تونلی که داخل تونل زمان و مکان و دید محدود خود هستیم و فکر می‌کنیم همه جهان و اهداف آن در این تونل است. اما اگر محدودیت‌ها برداشته شوند، در خواهیم یافت که جهان فراتر از ساخت ادراکی ماست. ما برای حل مسائل تربیتی راه‌حل‌های تونلی می‌دهیم. یعنی مسئله را در محدوده نگاه عصری و هنجار شده خود حل می‌کنیم و

ما اگر بدانیم
که تا چه
اندازه دچار
توهم هستیم،
خودمان از توهم
خودمان خواهیم
گریخت. اما
خوش‌بختانه
غفلت نمی‌گذارد
که به این
حقیقت عریان
آگاه شویم



**ما وقتی در
جاده تاریک با
چراغ محدود
خود حرکت
می کنیم و
این نور چراغ
فقط محدوده
خاصی را نشان
می دهد، متوجه
نیستیم که
این روشنایی
انتخاب شده
مانع دیدن کل
صحنه و دنیای
بی انتهای
اطرافمان
می شود**

بعداً متوجه می شویم که این راه حل به ظاهر خوب، صدها پیامد خطرناک دارد که چون فعلاً در تونل هستیم، عواقب آن را نمی بینیم. شما احتمالاً ماجرای کمپین **مائو تسه دونگ** را در دهه ۱۹۵۰ در چین شنیده اید که چگونه با تشخیص نادرست، برای مسئله کمبود منابع غذایی راه حلی داد که به طور موقت خوب و کارساز شد، اما بعد از دو سه سال راه حل او نتیجه عکس داد. طبق گفته **فرانک دیکتر**، مورخ و نویسنده کتاب «قحطی بزرگ مائو»، سیاست یک گام بزرگ به جلو که از آن به عنوان «فجیع ترین کشتار جمعی تمام دوران» یاد شده - روی هم رفته موجب مرگ ۴۵ میلیون نفر شد. مرگومیر ناشی از قحطی به وجود آمده توسط یک انسان بود، اما میلیون ها نفر مورد آزار قرار گرفتند و کشته شدند.

در سال ۱۹۵۸، مائو که نه اکولوژیست یا بوم شناس بود و نه کشاورز، پشه ها، مگس ها، موش ها و گنجشک ها را به عنوان «آفت» هایی شناسایی کرد که باید ریشه کن می شدند. او مدعی شد گنجشک درختی اروپایی - آسیایی باید کشته شود، زیرا دانه های گیاهی را می خورد. بنابراین توده های مردم چین را بسیج کرد تا پرندگان را از بین ببرند. مردم لانه های پرندگان را نابود می کردند، تخم هایشان را می شکستند و جوجه هایشان را می کشتند. بعدها کشف شد که گنجشک مقدار قابل توجهی از حشرات را نیز می خورد، نه فقط دانه را. در نتیجه بازده محصول برنج به طرز چشمگیری پایین آمد. کشتن پرندگان در تعادل زیست محیطی خلل ایجاد کرد و موجب شد که حشرات محصول خوار مانند ملخ تکثیر پیدا کنند.

این ماجرا دقیقاً نقد حال ما در روش های ناشیانه در تعلیم و تربیت است که با نگاه تونلی، بدون توجه به جوانب افقی و عواقب بیرونی دست به اقدامات پیش پای بی در حد دیدن نوک بینی می زنیم و بعد مشاهده می شود که درست برعکس هدف خود حرکت کرده ایم و به ضد آن چه می خواستیم، رسیدیم! علت این است که ما با چراغ الهی، نور دینی و بینش ایمانی که یک آگاهی کیهانی و فرا انسانی است، به مسائل نمی نگریم. بلکه با دید محدود انسانی، آن هم در محدوده انگاره های شخصی و سلیقه ای، به مسائل می پردازیم. این درست مانند نور چراغ های خودرو در جاده تاریک است که کمک می کند فقط محدوده کوچکی را ببینیم و از بقیه فضای هستی و جهان بی کران غافل بمانیم و فکر کنیم که دنیا همین چیزهایی است

که پیش روی ما است و آن چه را نمی توان دید، وجود خارجی ندارد! باور کنید ما بچه هایمان را این گونه می بینیم و از سایر ابعاد وجودی آن ها غافل می شویم، چون فقط با دید چراغ خودروی خود حرکت می کنیم.

بگذارید تجربه زیسته خودم را بگویم. من هر از چندی به روستایمان سری می زنم؛ روستایی که دور از شهر و پشت کوه است. غالباً شب ها به آنجا می روم. در جایی میان ده و شهر که نه شهر پیداست و نه ده و حالت دره مانند دارد، در آن میانه شب، ساعت ده یازده شب، خودرویم را کنار جاده پارک می کنم و یا چراغ خاموش چند دقیقه مکث می کنم. خیلی وحشتناک است. چون در دل تاریکی می ایستی، انگار رفتی کره ماه و آنجا فرود آمده ای! صدای آن جا مثل کائنات خیلی مبهم و در عین حال وهم آمیز است. حقیقتاً سکوت کائنات است! انگار ستاره ها کف دست شما هستند. اول که چراغ خودرو را خاموش می کنی، ظلمات مطلق است. بعد آرام آرام کوه ها مثل آدم هایی که شبیه ناگه هستند، پدیدار می شوند و شهابی از وسط آسمان می گذرد و بعد بوته ها مشخص می شوند. واقعا دیدنی است. در این لحظه می فهمی این سخن رسول اکرم (ص) را که فرمود: «اگر نبود رسالت زمینی ام، این قدر به آسمان نگاه می کردم تا کالبد تهی کنم».

حالا مراد از این ماجرا چیست؟ می خواهم بگویم، ما وقتی در جاده تاریک با چراغ محدود خود حرکت می کنیم و این نور چراغ فقط محدوده خاصی را نشان می دهد، متوجه نیستیم که این روشنایی انتخاب شده مانع دیدن کل صحنه و دنیای بی انتهای اطرافمان می شود. یعنی نور گزینش شده موجب می شود که ما سایر جاها را که با نور طبیعی مهتاب می دیدیم، الان نبینیم. پس این نور خودرو، نور مهتاب را می کشد و محو می کند.

ما وقتی کودک را با ذهنیت محدود خود تربیت می کنیم، همانند نور چراغ خودروی شخصی خودمان است که فقط آنجایی را می بینیم که با قصد و انتخاب خود حرکت می کنیم. دقیقاً تربیت فرزند و آموزش های ما به دانش آموزان این گونه است. یعنی ما با ذهنیت خود کودک را جهت و شکل می دهیم و او را از سایر آموزش ها، فضاها و امکاناتی که فطرت و طبیعت به او داده است، محروم می کنیم. در نهایت هم او را این گونه می کشیم.

شما وقتی چراغ دانایی خودتان را روشن می کنید، فقط جاده خودتان را می بینید. اگر

چراغتان را خاموش کنید، چراغ هستی روشن می‌شود: «ان تتقوا الله» یعنی همین که از منیت و خودمحوری خارج شوی، نور الهی را می‌بینی که بی‌نهایت است. من وقتی دانایی خودم را محور قرار می‌دهم، جاده را با نور محدود خود روشن کرده‌ام و فقط سی چهل متر آن طرف‌تر را می‌بینم. ولی در حقیقت هیچ جای دیگر را نمی‌بینم، چون این منیت من می‌بیند. حال وقتی چراغ را خاموش می‌کنم، نور جهانی در کائنات همه‌جا منعکس می‌شود و همه‌جا را روشن می‌کند.

همین است که من وقتی بچه را تربیت می‌کنم، متناسب با چراغ جاده خودم تربیت می‌کنم. بگذار چراغ خاموش شود تا بچه بفهمد که چقدر وسعت دارد. شما او را به سلیقه و سبک خود برش داده‌اید. او را با ذهنیت شخصی و مد زمانه تربیت کرده‌اید و نه مد فطرت و خداگونه! متأسفانه حرف‌هایی که ما اینجا می‌زنیم، چون بعضاً زمینه‌های اجرایی کردنشان فراهم نیست و دیدگاه‌های رایج آماده پذیرش آن‌ها نیستند، با مشکل فهم و عمل مواجه می‌شوند. من هر چه اینجا بگویم، بعد از پایان این نشست باز هم همان جایی هستیم که بوده‌ایم، چون با حرف و خطابه چیزی عوض نمی‌شود، بلکه باید ساختارها و ارکان بینش ما تغییر کند. البته که این تغییر به سادگی قابل اجرا نیست و کلی هزینه دارد. درواقع، ما به همین روش خود عادت کرده‌ایم و نیازمند ادامه آن هستیم. اگر عوض شود خودمان به خطر می‌افتیم و هیچ‌کس راضی نیست که به خطر بیفتد.

بدبختی دیگر این است که ما دائم در پی افزودن، تعلیم دادن و یاد دادن به بچه‌ها هستیم و اجازه نمی‌دهیم قدری آن‌ها خودشان را در خودشان بیابند. این قدر سرب و آهن به پر و بال ذهن آن‌ها وصل می‌کنیم که دیگر قادر به حرکت روان و سیال و خلاق نیستند. شما این خودروهای پاکستانی را دیده‌اید؟! در اینجا خبری از بدنه اصلی خودرو و موتور نیست. همه‌اش تزئینات است! همه‌اش جنگول و پنگول و خرمهره و نعل اسب و شکل و رنگ و ظرف و ظروف و ... تا آنجا که دیگر خود خودرو در نقاب خودرو معلوم نیست. این خودرو است یا سر در مسافرخانه مشق قنبر در خیابان ناصرخسرو!

ما هم همین کار را با بچه‌ها می‌کنیم. این قدر به این بچه‌ها دانش انباشته وصل می‌کنیم که دانش فطری آن‌ها کور بشود و موتور بسوزانند. همه‌اش هم به‌ظاهر می‌رسیم، یعنی موتور تعطیل است. من ابتدای صحبت‌م گفتم اینجا

نیامده‌ایم که مشکلی را حل کنیم، آمده‌ایم که مشکلی را از پیش پای خود برداریم. ممکن است نبینیم و حتی آن را به‌عنوان دارو تلقی کنیم و بگوییم که این دارو نیست، این زهر است! به قول مولوی: هر دارو که ایشان کرده‌اند، آن عمارت نیز ویران کرده‌اند!

با این وضعی که پیش می‌رویم، آن چه را که داریم و از قبل پس‌انداز کرده بودیم هم از دست می‌دهیم. یعنی به نام درمان، او را بیمار می‌کنیم و این حادثه بسیار وحشتناکی است که از فرط عادی بودن و تکرار، از دیده ما گریزان و نامحسوس شده است. ما باید برگردیم به اصل و وصل بشویم به اصل! اما اصل چیست؟

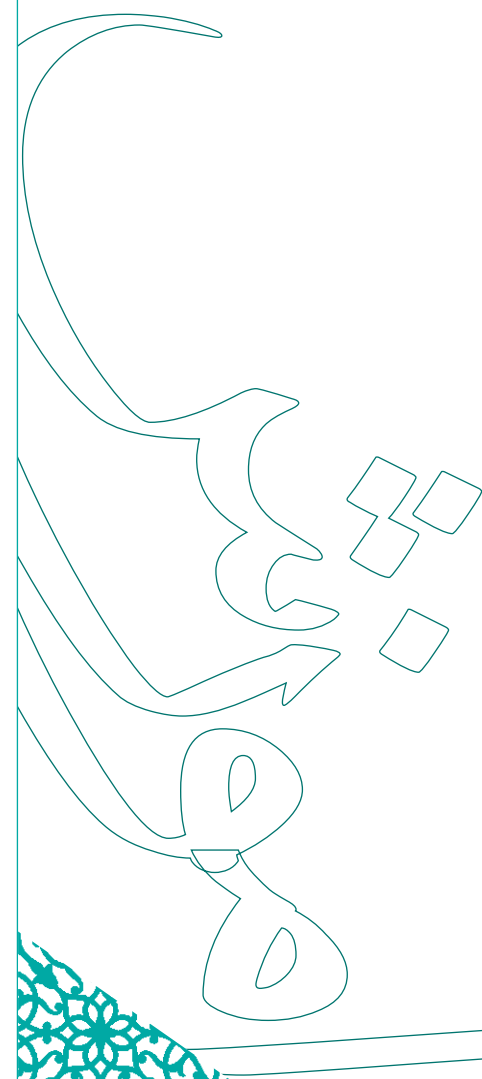
خب در اینجا از بحث‌های بنیادی و عرشی بیاییم پایین و به فرش و زمین بنگریم که تا چه اندازه این معارف آسمانی را تنزیل کرده‌ایم. البته گفتنی است که فرق است بین ارسال و نزول! در نزول آیات آویخته از آسمان به زمین است و نه انداخته! یعنی باید از این آویزه برای بالا رفتن به اصل آنکه عرش است بهره برد و نه روی زمین ماند. طناب را از بالا نمی‌اندازند پایین، بلکه می‌آویزند پایین که با آن برویم بالا. نه با آن بازی کنیم و روی زمین سرگرم شویم. این نکته خیلی مهم است: «واعتصموا بحبل الله!»

آموزش‌ها باید برای صعود مخاطبان چنین روندی داشته باشند. فقط برای حفظ کردن، دانستن و انبار کردن (همان نگه داشتن طناب) نباشند، بلکه وسیله‌ای برای ارتقای وجود و توسعه مننش و عمق بینش باشند. حالا بیاییم نگاهی به رسالت خود و نقش مجلات رشد با این هدف ذکر شده داشته باشیم. برای این رسالت بزرگ من چند راهکار ناب در قالب چند پرسش ناب ارائه می‌دهم، برای اینکه از دل این پرسش‌ها راه رشد مجلات رشد را بیابیم. به این پرسش‌ها بیندیشیم. نیازی نیست پاسخ بدهیم، بلکه پرسش بهانه‌ای برای توسعه ذهن است و نه پر کردن ذهن. و پاسخ برای ساختن است و نه انداختن! و حالا چند نوع از این پرسش‌های پریچش و پرچالش:

● چگونه می‌توان آزادی از یادگیری را برای یادگیری آزاد فراهم کرد؟

این یکی از نقش‌های مجلات رشد است. بچه‌های ما می‌خواهند از یادگیری آزاد شوند، چون یادگیری اجباری در مدرسه به اندازه کافی هست. مجله رشد روزنه‌ای است که بچه را از یادگیری مدرسه‌ای آزاد می‌کند. برای چی؟ برای یادگیری آزاد! آزاد از انگیزه‌های بیرونی، مادی و

به نام درمان،
او را بیمار
می‌کنیم و این
حادثه بسیار
وحشتناکی
است که از فرط
عادی بودن و
تکرار، از دیده
ما گریزان و
نامحسوس شده
است. ما باید
برگردیم به اصل
و وصل بشویم
به اصل! اما اصل
چیست؟



سطحی که فرایند یادگیری را به کالای مادی تقلیل می‌دهد.

● چگونه می‌توان از دام یادگیری اجباری به بام یادگیری اختیاری ارتقا یافت؟

■ کارکرد اصلی مجلات رشد این است که ذهن گسترتری کنند و نه ذهن اندوزی. هدف باید توسعه ظرفیت ادراکی و وسعت بخشیدن به افق دید برای خویش گسترتری باشد و نه کسب اطلاعات و پر کردن ظرف ذهن از دانش حفظی. به قول **هوارد گارنر**، مدرسه ذهن را مدرسه‌ای می‌کند، اما مطالعات غیردرسی ذهن را از دام یادگیری محصول مدار به سمت یادگیری شوق مدار و فرایند محور سوق می‌دهد. ما باید به این سمت‌وسو حرکت کنیم تا دانش‌آموزان از سوگیری‌های محدود آزاد شوند و به‌سوی سپهر بی‌کران فطرت سوق یابند.

● چگونه می‌توان یادگیری دگرانگ‌یخته را به یادگیری خودانگ‌یخته تبدیل کرد؟

■ یعنی دانش‌آموز نه به برحسب نمره و رتبه، بلکه برحسب علاقه و علقه شخصی مجلات را بخواند. اگر چنین تأثیری بر مخاطب داشتید، موفقید. این خودش هفتاد من مثنوی است که ما بین این انگیزه‌های کشنده بیرونی با انگیزه‌های حیات‌بخش درونی تفاوت قائل شویم. مجلات رشد می‌توانند احیاگر انگیزه‌های درونی در کودکان و نوجوانانی باشند که به دلیل فشارهای مدرسه‌ای و اجبارهای درسی شوق مطالعه و خودآموزی در آن‌ها کمرنگ شده است.

● چگونه می‌توان یادگیری را از فرآورده‌های یادگیری به فرایند یادگیری تبدیل کرد؟

■ چون درس مدرسه پروژه است، اما مجلات کمک‌آموزشی پُروسه‌اند، یعنی هیچ مبدأ و مقصدی ندارند که مثلاً از کجا شروع کنیم؟ این فصل اول یا دوم و ثلث اول و ... نمره دارد و ... فرایند است. اما کتاب درسی پروژه است. هدف آموزش پرکردن ذهن از معلومات نیست، بلکه شعله‌ور ساختن ذهن برای کشف و خلق است.

● چگونه می‌توان ذهن را از مدرسه‌ای شدن و مدرسه را از ذهنی شدن آزاد کرد؟

■ این‌ها همه نیازمند تحولی بزرگ در روش‌ها و نگرش‌هاست و با حرف و نوشته چیزی تغییر نمی‌کند. این‌ها انقلاب می‌خواهند؛ واقعاً انقلاب در نگرش‌ها و نگرش در انقلاب. توجه داشته باشید، پشت‌بند این گفته‌ها ده‌ها پژوهش،

سند، یافته و مقاله علمی و روان‌شناختی است و فراتر از آن، وام گرفته از آموزه‌های دینی و عرفانی هستند.

● چگونه می‌توان از تربیت رام‌کننده به تربیت رهاکننده دست یافت؟

■ ما غالباً بچه‌هایمان را رام می‌کنیم. اما آن کیست که بتواند رها کند؟ رها به معنی ولنگاری نیست، بلکه به معنای استقلال، خودکفایی و خودگستری است. به معنای آزاده‌پروری است که به قول سالار آزادگان، **امام حسین (ع)**، نخستین پله دین‌داری است. لاقل پله نخست را در تربیت درست برداریم. اما آیا ما خودمان واجد این خصلت هستیم؟ ما باید نخست خودمان آزاده و خلاق باشیم که دیگران را به این فضیلت‌ها سوق دهیم. ما باید به جای رام کردن کودکان، آن‌ها را آزاده بار بیاوریم و این کار آسانی نیست. آنکه خودش در غل و زنجیر گرفتار است، چگونه می‌تواند زنجیر از دست و پای دیگری خارج کند؟

تعریف رایج از تربیت کلاسیک که همه هم آن را تکرار می‌کنند و به‌عنوان محکم‌ترین تعریف‌هاست، به نظر من مستبدترین نوع تعریف از تربیت است که ما حتی در اسناد بالادستی، بدون توجه به بافت و ساخت آن و فقط از روی تقلید از روان‌شناسی غربی، آن هم رفتارگرایی، رونویسی کرده‌ایم و خیلی هم بدان افتخار می‌کنیم! حال آنکه آن‌ها خودشان از این تونل تاریک مدت‌هاست خارج شده‌اند و پشت سرشان را هم نگاه نمی‌کنند. برخی از متولیان تعلیم و تربیت ما افتخار دارند می‌روند داخل تونلی که غرب از ورود مجدد به آن توبه کرده است.

شما اگر به متون برخی از اسناد بالادستی بنگرید، خواهید دید که بسیاری از تعریف‌ها و دیدگاه‌های مطرح شده که ظاهراً با القاب و الفاظ اسلامی تزئین شده‌اند، پیش‌فرض‌های روان‌شناسی غربی هستند. اینکه گفته‌اند: «تربیت عبارت است از فراهم‌سازی و بسترسازی مناسب برای به شکوفایی درآوردن استعدادها در جهت کمال مطلوب!» سرتاسر این تعریف و تک‌تک واژگان آن، نه‌تنها ربطی به تربیت ندارد، بلکه خودش علیه تربیت است. شما ببینید در این تعریف به ظاهر مرقیانه چقدر افکار مرتجعانه لم داده است!

اولاً گفته فراهم‌سازی و بسترسازی مناسب! می‌دانید یعنی چه؟ یعنی ما بزرگ‌سالان یا معلمان و مربیان بر اساس فهم، درک، علاقه و

ما غالباً بچه‌هایمان را رام می‌کنیم. اما آن کیست که بتواند رها کند؟ رها به معنی ولنگاری نیست، بلکه به معنای استقلال، خودکفایی و خودگستری است. به معنای آزاده‌پروری است که به قول سالار آزادگان، **امام حسین (ع)**، نخستین پله دین‌داری است

همان نگاه تونلی خود بستر متناسبی (مناسب هم معلوم است، یعنی مناسب افکار و نگاه من) برای رشد کودک فراهم کنیم. مثل این است که ما جریان آبی را که از کوهسار جاری شده، برایش از قبل بر اساس مسیرهایی که خودمان می‌خواهیم، بهره‌برداری کنیم و زمین خودمان را آبیاری کنیم، کانال‌کشی کنیم و نگذاریم جریان آب به مسیر طبیعی (فطری) خود برود. آیا این خودخواهی نیست؟ این استبداد نیست؟ این خیانت نیست؟ ما چه حقی داریم کودک را بر اساس تشخیص ناقص خود جهت بدهیم و او را از مسیر فطری به مسیر خواسته خود هدایت کنیم؟ ما باید بستریابی کنیم و نه بسترسازی! شما برای بچه‌ات کانال می‌سازی در حالی که باید بر اساس طبیعت و فطرت او کانال‌یابی کنی نه کانال‌سازی!

زمینه‌سازی خیانت نخست است. یعنی بچه‌مان باید مطابق با آنچه ساخته‌ام، رشد کند. این است که شهید **مطهری** در کتاب «تعلیم و تربیت در اسلام» می‌گوید: فرق است بین صنعت و تربیت. در صنعت شما می‌سازید و در تربیت او می‌سازد. در صنعت شما بر اساس ذهن خودتان مسیر می‌سازید، در تربیت تو باید متناسب با مسیر او همراه باشی.

پیامبر (ص) فرمود: «من کان عنده صبی فلیتصاب له»، یعنی هنگامی که با کودک هستی، شما باید وارد جهان کودک شوید و نه آنکه کودک را تابع خود کنید. تو باید تابع کودک شوی و تو باید خودت را در تراز، زبان و نیاز او قرار دهی. این دیدگاه به‌راستی انقلابی **کوپرنیکی** در جهان تعلیم و تربیت است که اگر غربی‌ها ۱۴۰۰ سال پیش این را گفته بودند، همواره به آن افتخار می‌کردند. اما متأسفانه چون ما به آن عادت کرده‌ایم، قدر و منزلت آن را نمی‌دانیم و در حد یک گفته برای نقل محافل دینی از آن استفاده می‌کنیم، بی‌آنکه تحولی در دیدگاه خود از کودک و تربیت ایجاد کنیم.

چقدر قرآن زیبا فرموده است: «قل کل يعمل علی شاکلته فربکم أعلم بمن هو أهدی سبیلاً (الأسراء: آیه ۸۴)». بگو هر کس بر حال و هوا و ساختار نفسانی خود عمل می‌کند (زیرا منشأ اعمال اقتضای مزاج یا ملکات است). هر کس بر حسب شاکله، شخصیت، ساختار روانی و بدنی خود عمل می‌کند.

قرآن انسان را این‌گونه اختیار و عزت می‌دهد و مولای متقیان انسان را آزاد خطاب کرده

است: «ایها الناس ان آدم لم یلد سیداً و لامة و ان الناس کلهم احرار». ای مردم، هیچ‌یک از آدمیان آقا یا برده دیگری زاده نشده‌اند، بلکه تمامی انسان‌ها به‌طور یکسان، آزاد به دنیا آمده‌اند و کسی را بر دیگری امتیازی نیست. **امام علی (علیه السلام)** خطاب به دنیا در تعبیرهای بسیار زیبایی می‌گوید: «لیک یا دنیا فحبلک علی غاربک». یعنی دنیا مرا رها کن و برو گم شو! «قد انسللت من مخالیک و افلت من حبالک». من در برابر تو آزادم. تو چنگال‌هایت را به طرف من انداختی؛ ولی من خود را از چنگال‌های تو رها کردم. تو دام‌های خود را در راه من گسترده‌ی،

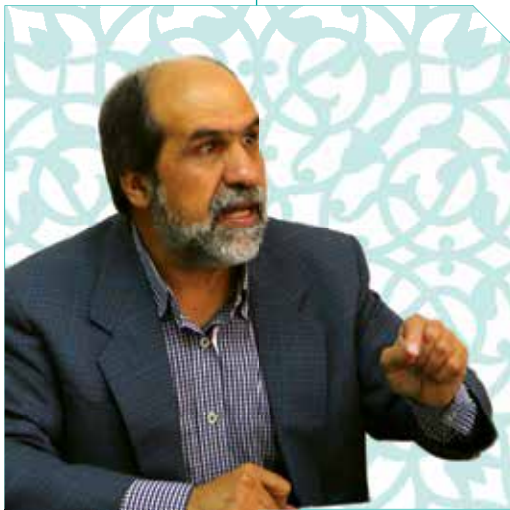
ولی من خود را از این دام‌ها نجات دادم. من آزادم و در مقابل این فلک و آنچه در زیر قبة این فلک است، خود را اسیر و ذلیل و زبون هیچ موجودی نمی‌کنم.

برده یعنی چی؟ ای کاش ما بنده فیزیکی دیگران بودیم. ما برده عادت خود هستیم. قرآن می‌فرماید: دیدی آن کس را که نفس خود را معبود خود

ساخته؟ «أفرأیت من اتخذ الهه هواه (الجاثیه/ ۲۳)». آیا دیدی آن کسی را که هوای نفس خودش را معبود خویش قرار داده است؟ آن کس که نفس خود را معبود قرار داد، یعنی چی؟ یعنی خود را بت کرد. ما دو نوع بت داریم: بت بیرونی و بت درونی. بت بیرونی خیلی خطرناک‌تر از بت بیرونی است؛ بردگی نرم، بردگی سخت!

دوم اینکه گفته شده است: به شکوفایی درآوردن استعدادها! این هم از آن حرف‌های استبدادی است. آیا ما باید استعداد‌های کودک را بشکوفانیم؟ آیا نمی‌دانیم که شکوفاندن غنچه مانع شکفتن غنچه می‌شود؟ در آخر هم گفته‌ایم در جهت کمال مطلوب! مطلوب هم یعنی آن‌چه فعلاً می‌طلبیم! عجب!

ببخشید، این بخش خیلی طولانی شد. شاید به این دلیل که خواستم تعریف از تربیت را به چالش بکشانم و تا زمانی که این تعریف در دید ما به تردید نیفتد، به ارکان تربیت فطری تمکین نخواهیم کرد!



شهید مطهری در کتاب «تعلیم و تربیت در اسلام» می‌گوید: فرق است بین صنعت و تربیت. در صنعت شما می‌سازید و در تربیت او خود را می‌سازد. در صنعت شما بر اساس ذهن خودتان مسیر می‌سازید، در تربیت تو باید متناسب با مسیر او همراه باشی

رابطه با خلق خدا

در آثار و نوشته‌های متفکرانی که درباره روابط چهارگانه بحث کرده‌اند، به جای تعبیر «خلق خدا»، «دیگران» یا «مردم» یا «هم‌نوعان» به کار رفته است. اما نخستین بار در مبانی برنامه درسی ملی، «خلق خدا» به جای سایر تعبیر به کار گرفته شد. این تعبیر از دقت بیشتری برخوردار است. زیرا اولاً مردم یا هم‌نوعان را خلق خدا می‌داند، یعنی نسبتی بین آنان و خدای متعال برقرار می‌کند که تلویحاً تابع بودن رابطه با مردم و دیگران را نسبت به رابطه با خدا بیان می‌کند. ثانیاً در تعبیر «خلق خدا» نوعی انس و آشنایی من با دیگران نهفته است، برخلاف تعبیر «دیگران» که القاکننده نوعی جدایی است، یا تعبیر مردم و هم‌نوعان که تعبیری خنثاست. علاوه بر اینکه در عبارت مصباح‌الشریعه که اشاره به تعاملات چهارگانه دارد، همین تعبیر «خلق» به کار رفته است.^{۲۴}

«خلق خدا» طیف‌های متنوعی را در برمی‌گیرد که نوع رابطه من با هر کدام براساس منطق توحیدی متفاوت خواهد بود. در اصل، خلق خدا انسان‌هایی هستند همچون من که از نظر کرامت و حقوق و ظرفیت‌های فطری با من برابرند. خلق خدا همه

«بنی آدم» اند که با وجود تفاوت‌های ظاهری در شکل، قیافه، رنگ، چهره، و یا تفاوت‌های قومی، مذهبی، ملی و جغرافیایی یا تفاوت جنسیتی و صنفی و ... همه از کرامت الهی و ذاتی برخوردارند: «و لقد کرمنا بنی آدم» (اسراء/ ۷۰). رابطه طبیعی من با خلق خدا براساس نیکی و حسن ظن و هم‌زیستی عادلانه و انسانی شکل می‌گیرد و هیچ‌کدام از شاخص‌های هویتی رایج و دنیوی و مادی نمی‌تواند این رابطه را خدشه‌دار کند، مگر اینکه انسان‌هایی به مقابله با حق و عدالت و منطق انسانی و رسالت معنوی و الهی برخیزند و بخواهند در برابر حق صف‌آرایی کنند. در این صورت، رابطه من با آن‌ها، به رابطه‌ای دفاعی و مقابله‌ای تبدیل می‌شود. البته رابطه با هم‌کیشان - کسانی که در صف عبودیت و اطاعت الهی قرار گرفته‌اند - براساس ارزش‌های افزوده انسانی و معنوی که به دست آورده‌اند، رابطه ویژه‌ای مبتنی بر گذشت، تواضع، ایثار و همدلی عمیق خواهد بود. بنابراین، معیار رابطه من با خلق خدا براساس چگونگی مواجهه آنان با ارزش‌های الهی و انسانی است:



بخش دوم

رابطه با خود، خدا، خلق و خلقت در برنامه درسی ملی تبیین مفهومی و راهبردهای تربیتی

حجت الاسلام والمسلمین
دکتر علی ذوعلم



اشاره

«رابطه» یکی از مفاهیم اساسی سند برنامه درسی ملی است. در الگوی هدف‌گذاری برنامه‌های درسی و تربیتی، عرصه‌های چهارگانه رابطه با خود، رابطه با خدا، رابطه با خلق خدا و رابطه با خلقت عرصه‌هایی هستند که پنج عنصر تفکر و تعقل، ایمان و باور، علم و معرفت، و عمل و اخلاق در بستر این رابطه‌ها شکل می‌گیرند و ارتقا می‌یابند.

هدف کلی برنامه‌های درسی و تربیتی، «تربیت یکپارچه عقلی، ایمانی، علمی، عملی و اخلاقی دانش‌آموزان» است، به گونه‌ای که بتوانند «موقعیت» خود را نسبت به خود، خدا، دیگر انسان‌ها و نظام خلقت، به درستی درک کنند و توانایی دستیابی به شایستگی‌های پایه را به دست آورند.

درواقع، محصول آموزش و پرورش، دانش‌آموزانی است که «رابطه» خود را در چهار عرصه پیش‌گفته به درستی درک و تنظیم کنند. این «رابطه» چیست و از چه اهمیتی برخوردار است؟ رابطه‌های چهارگانه چه نسبتی با هم دارند و در میدان عمل - در سطح مدرسه - چگونه باید سامان یابند تا اهداف مطلوب محقق شود؟ این مقاله به تبیین اجمالی این مفهوم می‌پردازد و سطوح، لایه‌ها و مصداق‌های آن را به اختصار توضیح می‌دهد. بخش نخست این نوشتار در شماره پیشین تقدیم شد و اینک قسمت دوم پیش روی شماست.

● گروهی که از ارزش‌های الهی و انسانی برخوردارند، دفاع از حق، ایمان و جهاد در راه خدا را بر مبنای معرفت و عقلانیت برگزیده‌اند.

● گروهی که این‌گونه نیستند ولی به جامعه من و ارزش‌های الهی من هجوم نمی‌آورند و با آن به مقابله بر نمی‌خیزند و موجودیت جامعه مرا تهدید و تهدید نمی‌کنند.

● گروهی که حق را انکار می‌کنند، در برابر حق می‌ایستند و با آن به مقابله برمی‌خیزند، که «دشمن» تلقی می‌شوند.

در یک نگاه کلی، تنها این مرزبندی است که نوع رابطه من با خلق خدا را رقم می‌زند. با گروه اول هم‌گرایی مطلق و همدلی و همیاری و فراتر از آن، با ایشار و گذشت و فداکاری، با گروه دوم هم‌زیستی انسانی براساس خدمت به آنان و نیکی و رابطه انسانی، و با گروه سوم، مقابله برای دفع شر آنان و دفاع از کیان دینی و اجتماعی و ملی خود. البته مقابله با گروه سوم، براساس شریعت اسلامی، در چارچوب روش‌ها، تدابیر و مصالحی که ولی جامعه و رهبری امت تشخیص می‌دهد، تعیین می‌شود. رهبری که واجد صلاحیت‌های امامت امت است و براساس دانش و آگاهی و تقوا و عدالت و در مسیر حفظ کیان جامعه اسلامی در این عرصه تصمیم می‌گیرد و نه براساس رقابت‌های مادی یا گرایش‌های محافظه‌کارانه و سازش با دشمنان امت اسلامی. در این میان، رابطه من با مظلومان و محرومان و مستضعفان و کسانی که تحت ستم قرار گرفته‌اند (از میان گروه دوم) رابطه‌ای است براساس دفاع از آنان و کمک به مبارزات و ایستادگی آنان در برابر باطل و ستم و براساس اصلی که امام امیرالمؤمنین (ع) در نهج‌البلاغه بیان می‌کند، باید در برابر ظالم خصومت ورزید و به مظلوم - هر که و هر کجا باشد - کمک و یاری کرد.

رابطه من با خلق خدا، در برخی مصادیق آن، رابطه‌ای خاص است:

- رابطه با امام و ولی جامعه که باید رابطه‌ای خیرخواهانه و مسئولانه باشد.

- رابطه با معلم و مربی و هر کسی که نقشی در تربیت و رشد من داشته، که رابطه‌ای احترام‌آمیز و از سر تقدیر و تشکر و تواضع است.

- رابطه با همسایگان که باز هم رابطه‌ای خاص است؛ خدمت و تعامل دوستانه و گذشت و تحمل در برابر ادیت‌های احتمالی آنان.

- رابطه با دوستان که براساس صدق و وفا و همیاری و مراقبت متقابل برای منحرف نشدن به سمت باطل و پشتیبانی متقابل مادی و معنوی تعریف می‌شود.

- رابطه با همکاران که براساس عدالت و انصاف و

دوستی و مدارا و گذشت و همکاری برقرار می‌شود. - رابطه با آحاد انسان‌ها که براساس خیرخواهی، دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر و تلاش برای کمک به آنان شکل می‌گیرد.

رابطه من با خانواده نیز دارای ویژگی‌های خاصی است:

- رابطه با مادر و پدر که عاطفی‌ترین و متعهدانه‌ترین رابطه انسان مسلمان تربیت شده با سایر انسان‌هاست.

- رابطه با همسر که براساس تعهد متقابل، وظایف و حقوق ترسیم شده در شریعت اسلامی و توأم با وفاداری، احترام، محبت و عشق پاک نسبت به یکدیگر است.

- رابطه با فرزندان که براساس وظیفه‌ای است که من نسبت به آنان دارم و آنان را هدیه‌های الهی و امانت‌های خداوند می‌دانم و باید به‌عنوان وظیفه، شرایط مناسب زیست مادی و تربیت معنوی و اخلاقی و علمی آنان را فراهم سازم.

- رابطه با برادران، خواهران و سایر منسوبان که براساس پیوند مستمر خانوادگی و مهرورزی و دوستی با آنان در قالب «صله ارحام» تعریف می‌شود.^{۲۵} درباره رابطه من با «خلق خدا» سه عرصه مهم دیگر وجود دارد که باید بدان‌ها پرداخت.

رابطه با جوامع پیشین بشری

نخست رابطه‌ای است که من در راستای رابطه با خلق خدا، با جوامع پیشین بشری برقرار می‌کنم و دانش «تاریخ» زمینه‌ساز این رابطه است. پیشینیان من که آن‌ها هم خلق خدا بودند، چه جوامعی که مسیری صحیح و استوار و عقلانی داشتند و چه جوامعی که مسیری ظالمانه و تبه‌کارانه را طی کردند، هر دو برای امروز ما نقش دارند و چه بسا وظایفی برای ما رقم بزنند.

عبرت‌آموزی از سرگذشت و سرنوشت پیشینیان، به‌ویژه تاریخ معاصر ایران، درس‌آموزی از تجربه‌های تاریخی، ادامه دادن راه جوامعی که در مسیر حق بودند، استمرار سنت‌ها و آداب صحیح، پرهیز از سنت‌های غلط و جاهلی و مقابله فرهنگی و تربیتی با رسوبات فرهنگی آنان، تقدیر و بزرگداشت چهره‌های تابناک و خدوم و اثرگذار در تعالی و پیشرفت جامعه زمان خودشان و معرفی الگوهای شایسته پیروی به نسل امروز و فردا و پیروی من از این الگوهای شایسته، نوع رابطه من را با پیشینیان رقم می‌زند. دانش تاریخ در متون و برنامه‌های درسی باید بتواند این رابطه را مدیریت و بهینه‌سازی کند.

رابطه با
فرزندان
که براساس
وظیفه‌ای
است که من
نسبت به آنان
دارم و آنان را
هدیه‌های الهی
و امانت‌های
خداوند می‌دانم
و باید به‌عنوان
وظیفه، شرایط
مناسب زیست
مادی و تربیت
معنوی و
اخلاقی و علمی
آنان را فراهم
سازم

رابطه با جامعه جهانی

دوم رابطه‌ای است که من امروز با «خلق خدا» در قالب جامعه جهانی باید داشته باشم. اگرچه جامعه جهانی را می‌توان در سه گروه پیش گفته، یعنی طرفداران و مدافعان راه حق، جوامع بی‌طرف و دشمنان، دسته‌بندی کرد، ولی توضیح بیشتری در این زمینه لازم است.

جهان امروز ما دو ویژگی برجسته دارد؛ یکی پیشرفت‌های روزافزون و خیره‌کننده در ابعاد علمی و فناوری و صنعتی، و دیگری انحطاط و افول عمیق ارزش‌های معنوی و اخلاقی و فرو غلتیدن در ابتذال اخلاقی و سیاسی، سلطه‌گری و ظلم و تجاوز به حقوق دیگران با تکیه بر همان صنایع و پیشرفت‌های مادی و اقتصادی که در عرصه نظامی‌گری و بسط سلطه نامشروع ابرقدرت‌ها بیشترین نقش را ایفا می‌کند. وضعیت کنونی جهان به علت غلبه و سیطره اومانیسم و لیبرالیسم، یعنی مبنا قرار گرفتن خواسته‌ها و تمایلات مادی بشر به جای ارزش‌های آسمانی و الهی و بسنده کردن انسان امروز به عقل ابزاری دنیامدار و دوری جستن از آموزه‌های وحیانی و الهی، بحران‌های فزاینده‌ای را برای خلق خدا در روزگار ما رقم زده و به استقرار نظام سلطه و استبداد بین‌المللی و ارتکاب فجیع‌ترین جنایات در ابعاد گسترده، آن هم با ریاکاری رسانه‌ای و مهندسی ذهن جوامع بشری، منجر شده است، که شرح آن خارج از حوصله این نوشته است.^{۲۶}

رابطه من با جهان امروز با چنین وضعیتی چگونه باید باشد؟ این یکی از مهم‌ترین چالش‌های امروز تعلیم و تربیت ماست. فرزندانمان را چگونه تربیت کنیم که رابطه‌ای منطقی و مفید با جهان امروز و جامعه جهانی داشته باشند و بتوانند از این معرکه جان سالم به در برند. تربیت توحیدی و اساس قرار دادن «رابطه با خدا» در سایر ارتباطات انسانی، راهبردهای اساسی نوع رابطه با وضع کنونی جامعه جهانی را ترسیم می‌کند.

– نخستین راهبرد، شناخت عمیق و صحیح غرب امروز است. باید نسبت به غرب امروز شناخت عمیقی برای فرزندان ما حاصل شود تا رابطه خود را براساس نگرش و معرفت رقم بزنند. واقعاً غرب امروز چه ویژگی‌هایی دارد؟ دانش‌آموزان و نسل جوان امروز ما چه نگرشی نسبت به غرب دارند؟ آیا ماهیت غرب را شناخته‌اند، یا تنها به دستاوردهای علمی و فناوری و قدرت اقتصادی غرب، آن هم نه ریشه‌ها و عوامل آن، توجه دارند؟ استاد محمدتقی جعفری (ره) مبانی اصلی غرب امروز را در موارد زیر خلاصه می‌کند:

– تلقی زندگی دنیوی به‌عنوان آخرین منزلگاه بشر؛
– اصل آزادی و بی‌بند و باری مشروط به نبود

مزاحمت برای دیگران؛

– اصلت قدرت و سوءاستفاده از برخی ارزش‌ها برای بسط سلطه و قدرت خود؛

– اصلت لذت و توجیه آن با ابزار به ظاهر علمی؛

– اصلت منفعت و تعریف انسانی با عنصر منفعت طلبی؛

– روش ماکیاوولی در فرهنگ سیاسی؛

– رواج پراگماتیسم و عمل‌گرایی بدون تفسیر صحیح از آن؛

– محدود کردن شناخت‌های علمی و غفلت از اخلاق و حکمت و عرفان؛

– فقدان سیستم فلسفی اصیل و عمیق؛

– و بالاخره روی آوردن به هنرهای مبتذل و فاصله گرفتن هنر از اخلاق و حقیقت.^{۲۷}

شکل‌گیری چنین شناختی و به گونه‌ای مستند به منابع و اظهارنظرهای غرب‌شناسان و غرب‌پژوهان مستقل از نگرش‌های لیبرالیستی و وابسته به غرب، رسالت مهمی است که در تبیین رابطه با جهان امروز باید در برنامه و متون درسی ما جایی داشته باشد.

– دومین راهبرد، مقابله جدی و تقویت روحیه مبارزه عمیق و همه‌جانبه با نظام سلطه غربی است که امروز و آینده بشریت را تهدید می‌کند. البته این نظام با استفاده از همه ابزارهای زر و زور و تزویر بر آن است که خلق خدا را در تمامیت معنای خود به زنجیره‌های قدرت خود وابسته کند و تنها راه ممکن برای انسان‌ها را راهی معرفی کند که خود آن را می‌خواهد! اما تربیت توحیدی و اصول برگرفته از رابطه انسان با خدای متعال – که نپذیرفتن نظام سلطه و کفر به طاغوت از ارکان اصلی آن است – اجازه نمی‌دهد فرد یا جامعه مسلمان واقعی، این تحمیل را تحمل کند. این راهبرد اساسی هنوز در برنامه‌های درسی و تربیتی ما جایگاه اصیل و روشنی پیدا نکرده است.

– سومین راهبرد، مواجهه همه‌جانبه، فکورانه و هوشمندانه با پیشرفت‌های علمی و فناوری غرب است. علم امروز را نه می‌توان انکار کرد و نه می‌توان به کناری نهاد؛ به‌خصوص در علوم پایه و فناوری‌ها و نوآوری‌های صنعتی غرب، باید حداکثر تلاش را برای پیشرفت مبذول داشت. نقد و طرد غرب فرهنگی و فکری، و مبارزه سخت با غرب سلطه‌گر، هرگز مانع دستیابی و استفاده حداکثری از دانش غربی‌ها – آنجایی که با معیارهای ارزشی ما تعارض ندارد – نمی‌گردد! جامعه اسلامی و پیش‌تاز ایران امروز، با استفاده از همه ظرفیت خود، رشد علمی را یک هدف اساسی قرار داده و در نظام برنامه‌ریزی درسی خود باید این راهبرد را تبیین و در جوانان آن را به یک

رابطه من با
جهان امروز با
چنین وضعیتی
چگونه باید
باشد؟ این یکی
از مهم‌ترین
چالش‌های امروز
تعلیم و تربیت
ماست.
فرزندانمان را
چگونه تربیت
کنیم که
رابطه‌ای منطقی
و مفید با جهان
امروز و جامعه
جهانی داشته
باشند و بتوانند
از این معرکه
جان سالم به در
برند

باور تبدیل کند. قطعاً ما می‌توانیم به توسعه و رشد علمی خود شتاب بیشتری بدهیم و رسالت دینی ما حکم می‌کند در این مسیر مجاهدت مضاعف داشته باشیم.

اما در مورد علوم انسانی غرب، راهبرد ما نقد و ارزیابی آن و تلاش برای تحول در علوم انسانی با تکیه بر مبانی قرآنی و توحیدی است. علوم انسانی امروز غرب بر مبنای تعریف دنیوی محدود و نادرست از انسان بنا نهاده شده و علاوه بر آن، در مسیر توسعه سلطه غرب و تزویر علمی، با خلق خدا به کار گرفته شده است. این راهبرد در مواجهه با علوم انسانی هنوز در برنامه‌های درسی تیلور نام نیافته است.

راهبرد دیگری که در رابطه من با جامعه جهانی باید بدان توجه داد، دفاع صریح و جانانه از مظلومان عالم و تلاش برای شکل‌دهی به جبهه ضد سلطه در سطح جهانی است. نگرش و مسئولیت توحیدی ما ایجاب می‌کند که تربیت توحیدی را در عرصه رابطه با جهان امروز تیلور بخشیم و این بدون تلاش برای دفاع از عدالت و آزادی و استقلال و رهایی خلق‌های در بند نظام سلطه ممکن نیست! بنابراین، دفاع از آرمان فلسطین، دفاع از حق مردم‌سالاری برای ملت‌های مظلوم، دفاع از مستضعفان در هر گوشه از عالم - در حد توان و قدرت ما - رسالتی است الهی که حاصل رابطه من با خدای متعال و تعهد و التزام ایمانی من در برابر اوست.

نتیجه اینکه برنامه‌های تربیتی و درسی باید برای رابطه من با جهان امروز، براساس راهبردهای پنج‌گانه فوق، آموزه‌ها و مهارت‌های مؤثری را پیش‌بینی کنند و تحول در نظام برنامه درسی و تربیتی بر این اساس باید مورد توجه قرار گیرد.

رابطه با حاکمیت

سومین عرصه مهم در رابطه من با خلق خدا، رابطه من با حاکمیت است. حاکمیت به‌عنوان نماد اراده و خواست جامعه و نهاد مدیریت‌کننده جامعه من، نقش اساسی در سرنوشت ما دارد و بنابراین، نوع رابطه من با حاکمیت، پرسشی است که در نظام تربیتی و برنامه درسی باید بدان پرداخته شود. آیا برنامه درسی و تربیتی می‌تواند این رابطه را نادیده بگیرد و اصلاً بدان نپردازد؟ آیا باید به تربیت مهره‌های بی‌اختیار و ناآگاه و صرفاً تابع حاکمیت بپردازد؟ یا باید به بستری برای رشد مطالبات و انتظارات از حاکمیت، بدون پذیرش وظیفه و مسئولیت، تبدیل شود؟ در اینجا سخن از حاکمیت امروز جامعه ماست؛ نظام مردم‌سالاری دینی برآمده از انقلاب اسلامی مردم ایران در سال ۱۳۵۷ به رهبری امام خمینی (ره) و تیلور یافته در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،

با گذشت چهار دهه از تأسیس آن، با وجود همه کاستی‌ها و خلأها، امروز توانسته است به پایدارترین نظام دموکراتیک در سطح منطقه و مقتدرترین نظام سیاسی، دینی و مردمی تبدیل شود که با کشورهای به اصطلاح پیشرفته مقایسه شود.

برای دستیابی دانش‌آموزانمان به نوعی از رابطه تعالی‌بخش و منطقی با حاکمیت، به‌عنوان یکی از مصادیق مهم ارتباط با خلق خدا، که در ذیل اصول و مبانی توحیدی تعریف می‌شود، راهبردهای زیر را می‌توان مطرح کرد:

راهبرد اول: شناخت و تحلیل صحیح و عمیق نسبت به رویداد انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ که منشأ تحولی مثبت، عظیم و تاریخی نه فقط در کشور ما، بلکه در سطح جهان اسلام و فراتر از آن در سطح مناسبات بین‌المللی شد و خط سیر ما را از انحطاط سیاسی و فرهنگی به مسیر اقتدار و عزت ملی و اسلامی تغییر داد. انقلاب اسلامی مبدأ خودآگاهی عمیق ملت ما و سرآغاز خودباوری ملی و هویت‌یابی اسلامی ما بود، اما امروز تلاش‌های زیادی برای تضعیف رابطه جوانان و نسل فردا با انقلاب اسلامی در جریان است و متأسفانه عملکرد مدیریتی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی متصدیان اجرایی کشور نیز به پای انقلاب نوشته می‌شود که برنامه درسی ما نسبت به آن چندان حساس و فعال نیست و تلاش برای بصیرت سیاسی و اجتماعی دانش‌آموزان ما به حد کافی پاسخ‌گوی نیازها و خلأها نبوده است.

راهبرد دوم: شناخت دقیق «نظام جمهوری اسلامی» به‌عنوان یک نظام مردم‌سالار، منطقی، کارآمد و مرفعی از نظر سیاسی و پیشرو در سطح جهان است. نظام جمهوری اسلامی که در متن قانون اساسی آن متبلور است و از دستاوردهای مهم انقلاب اسلامی است، چارچوبی را برای حاکمیت تعریف کرده است که در عین ابتدا بر منطق عقلانیت سیاسی و ارزش‌ها و مبانی اسلامی، کاملاً مردمی است و زمینه ظهور استعدادها برتر و خلاق را در عرصه سیاست فراهم می‌سازد. آشنایی متربیان با این چارچوب و منطق آن و اذعان به کارآمدی و جامعیت و منطقی بودن این نظام برای ارائه نگرش صحیح و ایجاد تعلق خاطر و پیوند عاطفی و عملی با حاکمیت، نقش اساسی دارد.

راهبرد سوم: ترسیم وظایف و مسئولیت‌های دولت‌ها و تبیین شاخص‌های دولت خوب و حکمرانی طراز اسلام و انقلاب اسلامی. دولت اسلامی به معنای دولتی مردم‌گرا، خدمت‌گزار، باتدبیر و توانمند، راستگو و راست‌کردار، شایسته‌سالار، با تقوا و عدالت‌محور، تیلور عینی حاکمیت است و چیزی است که برای هر نوجوان و جوان ایرانی جذاب

دفاع از آرمان
فلسطین، دفاع از
حق مردم‌سالاری
برای ملت‌های
مظلوم، دفاع از
مستضعفان در هر
گوشه از عالم - در
حد توان و قدرت
ما - رسالتی است
الهی که حاصل
رابطه من با خدای
متعال و تعهد و
التزام ایمانی من
در برابر اوست

و قابل قبول است. اما اینکه چنین دولتی در بستر نظام اسلامی چگونه می‌تواند شکل بگیرد، به تحلیل و تأمل نیاز دارد. تفکیک عملکرد دولت‌ها از اصل نظام، یعنی چارچوب مبانی و ارزش‌های متبلور در قانون اساسی و برآمده از انقلاب اسلامی، خود امر بسیار مهمی است و اینکه مشارکت در امور جامعه و نظارت مردم بر دولت‌ها و مطالبه از دولت‌مردان برای ایفای درست وظایف خود و ... وظیفه اقشار و احاد جامعه است و نوجوان و جوان ما هم باید در این راستا حضور داشته باشد، نکات مهمی هستند که در تبیین رابطه با حاکمیت باید مورد توجه باشند. راهبرد چهارم: اصلاح نگرش و ایجاد تلقی صحیح از «جامعه اسلامی» برای متریبان و ویژگی‌های آن و راهکارهای رسیدن به آن، به‌ویژه مشخص شدن نقش فرهنگ و اخلاق و تربیت جامعه و تأثیر رفتارهای ما در این زمینه، و این نکته مهم که تا دولت، اسلامی نشود، جامعه هم به‌طور کامل اسلامی نمی‌شود.

راهبرد پنجم: ترسیم افق آینده جامعه ما به‌عنوان پیش‌تاز و مؤثر در شکل‌دهی به «تمدن نوین اسلامی» و تبیین این افق به‌عنوان آرمان و هدفی قابل دستیابی در برابر تمدن کنونی غرب و ایجاد حس مسئولیت و مشارکت در این راستا می‌باشد.

امروز غرب توانسته است تمدن خود را به‌عنوان تنها راه پیشرفت و مسیر رشد جوامع بشری در اذهان جوانان جا بیندازد، حال آنکه بحران‌ها و چالش‌های تمدن غربی، به‌خصوص در یکی دو دهه اخیر، در عرصه عمل خود را نشان داده و بنا به باور اسلامی ما، جز نقشه راهی که در اسلام ناب برای سامان یافتن جامعه بشری ارائه شده، راهی برای نجات وجود ندارد: الاسلام یعلو و لا یعلی علیه، اسلام برتری دارد و هیچ مکتبی بر آن برتری ندارد. این یک شعار نیست، بلکه بر حقایق نظری و علمی و تجربی متکی است که دو منبع عقل و نقل بر آن گواه‌اند. متریبان ما رابطه خود را با حاکمیت با این چشم‌انداز باید ترسیم و تنظیم کنند و تعمیق این آرمان در ذهن و دل دانش‌آموزان - در عرصه رابطه با دیگران با رویکرد آینده‌نگر - وظیفه برنامه‌های درسی تربیتی ماست. برای تحقق این راهبردها، باید متناسب با ظرفیت‌ها و خلأها، به بررسی و تدوین راهکارها و طراحی مسیرهایی پرداخت که به‌گونه‌ای علمی و با تکیه بر پژوهش‌ها و استفاده از تجربه‌های موفق، دست‌یافتنی هستند. طبعاً همه راهکارها نمی‌تواند برای همه مناطق و محیط‌های آموزشی تجویز شود. البته درک عمیق راهبردها توسط مدیران و مربیان و معلمان و مشارکت آنان، و حتی مشارکت خود دانش‌آموزان به‌خصوص در دوره متوسطه، و نیز مشارکت مسئولان فرهنگی و اجتماعی و سیاسی منطقه و محیط آموزشی در رسیدن به راهکارهای

تعمیق رابطه منطقی و مطلوب بین دانش‌آموزان و حاکمیت باید مدنظر باشد.^{۲۹}

۴. رابطه با خلقت

منظور از خلقت همه پدیده‌های هستی و مخلوقات الهی، جز انسان‌هاست. رابطه من با خلقت، رابطه‌ای است که در متن نظام هستی و عالم واقع، بین هر انسانی با حقایق و مخلوقات جهان برقرار است. در یک نگاه علمی، خلقت را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: خلقت مشهود و ملموس (یعنی عالم طبیعت) که زیستگاه انسان در حیات دنیوی است و خلقت غیرمشهود و نامحسوس (یعنی عالم ماورای طبیعت) که اگرچه در زندگی عینی کنونی ما بدون نقش نیست، ولی از دیده‌ها پوشیده است و نمی‌توان آن را دید.^{۳۰} غالباً این ارتباط به «ارتباط با طبیعت» محدود شده و بسیاری از متفکران نیز این ارتباط را با همین تعبیر مدنظر قرار داده‌اند. اگرچه ارتباط با طبیعت بسیار مهم است، ولی اولاً نباید ارتباط با خلقت را به طبیعت محدود دانست و ثانیاً تعبیر طبیعت برای این ارتباط در صورت عدم توجه به مخلوق بودن طبیعت، موجب نوعی نگرش سکولاریستی به عالم طبیعت خواهد شد که باید به شدت از آن احتراز کرد.^{۳۱} در اینجا رابطه با خلقت را در هر دو بخش طبیعت و ماورای طبیعت در برنامه‌های درسی و تربیتی، به اجمال تبیین می‌کنیم:

● رابطه با طبیعت (خلقت طبیعی)

طبیعت، یعنی جهان محسوس و مشهودی که ما در آن زندگی می‌کنیم، زیستگاه انسان است و نیازهای طبیعی ما را برای ادامه حیات تأمین می‌کند. این زیستگاه از منظر توحیدی مخلوق خدای متعال، آیت و نشانه قدرت و حکمت و لطف او، نعمت الهی برای انسان‌ها و امانتی در اختیار آن‌ها است.

نخستین رابطه‌ای که من با طبیعت دارم، و در برنامه‌های درسی و تربیتی باید این نگرش متبلور باشد، اصلاح نگرش مادی و سکولار به طبیعت است: در نگاه سکولار، طبیعت پدیده‌ای بریده از مبدأ فاعلی و فاقد علت غایی؛ پدیده‌ای بدون آغاز و انجام هدفمند و مشخص است. اما در نگاه توحیدی، طبیعت با همه مظاهر شگفت‌انگیز و متنوع و قانونمندی دقیق حاکم بر آن، چهار وجه دارد:

اولاً مخلوق خدای متعال است و خالق حکیم آن را آفریده است، لذا مبدأ فاعلی آن همواره مورد توجه است. **ثانیاً**، نشانه قدرت و حکمت الهی است، لذا برای معرفت خدای متعال به آن ارجاع داده می‌شود و تأمل و تفکر در این آیات، به‌عنوان آیات آفاقی، مدنظر خواهد بود.^{۳۲} **ثالثاً** نعمت الهی است، لذا در

برابر آن باید شاكر خداى متعال بود و از آن به عنوان نعمت بهره برد و **بالاخره** امانت الهی است. بنابراین، انسان‌ها در قبال بهره‌برداری از آن مسئولیت دارند و باید پاسخ‌گوی کیفیت بهره‌برداری از آن باشند.

دو وجه نخست از چهار وجه فوق، نوع مواجهه نظری و علمی ما را با طبیعت رقم می‌زند و دو وجه دیگر، نوع مواجهه عملی و عینی ما را هدایت و مدیریت می‌کند: در مواجهه علمی و نظری با طبیعت و در مرحله کشف حقایق آن و دستیابی به قانونمندی حاکم بر آن، که علوم طبیعی و تجربی محصول آن است، هر پژوهشگر موحد کار خود را فهم و تفسیر طبیعت به عنوان فعل خدا می‌داند و در مقام یک محقق علوم طبیعی، در فرآیند کار علمی خود به فاعل حکیم و خالق قادر متعال توجه دارد. همین امر، در فرآیند یاددهی و یادگیری این علم نیز خود را نشان می‌دهد و این گونه رابطه علمی با طبیعت است که مسیر تعالی انسان و قرب الی الله را زمینه‌سازی می‌کند. غفلت از این حقیقت یکی از مهم‌ترین عوامل سکولار شدن علم است.^{۳۳} در صورتی که رویکرد برنامه‌های درسی ما، به خصوص در عرصه تجربی و طبیعی، چنین نگاهی توحیدی باشد که این علوم را در بستر نگرش به مبدأ و غایت هستی بنگرد، چنین فهمی از طبیعت، همواره اسلامی است. در نظام آموزشی و تربیتی هم، این نگرش و فهم ماست که محور اسلامی شدن نظام آموزشی خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۴۵ و ۱۳۵).

اما در مواجهه عینی و عملی با طبیعت و بهره‌برداری از آن، در صورتی که به عنوان خلقت الهی با آن مواجه شویم و این طبیعت را «نعمت» و «امانت» الهی بدانیم، همه آفات و بحران‌هایی که امروزه تمدن جدید در مورد محیط زیست و عوامل حیاتی طبیعت ایجاد کرده است، منتفی خواهد شد. رابطه انسان با گیاهان و حیوانات و آب و هوا و همه ذخایر طبیعی، تحت تأثیر نگرش توحیدی، رابطه‌ای مسئولانه و منطقی خواهد شد و از ظلم، اسراف، تبذیر، تضییع منابع طبیعی و بهره‌برداری‌های غیرمنطقی دور خواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۹۱: بخش‌های ۴ و ۵). همچنین، کار و تلاش و مجاهدت برای استحصال منابع طبیعت و بهره‌برداری از امکانات و مواد طبیعی برای سامان دادن به معیشت خود و جامعه، آنگاه که با نعمت دیدن این مواهب توأم باشد و در راستای خدمت به خلق خدا یا برای تأمین معاش خود و رسیدن به رزق حلال صورت پذیرد، خودبه‌خود حالت ذکر و شکر را در «من» ایجاد می‌کند و بدین ترتیب به امری مقدس و متعالی تبدیل می‌شود و در مراتب بالاتر، زمینه قرب الی الله و دستیابی به حیات طیبه را فراهم می‌کند. این نوع رابطه با خلقت طبیعی، انگیزه‌ها و مبانی اقتصاد و فرهنگ اقتصادی

را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مقوله کار و تلاش و معیشت و اقتصاد را - در سطح خرد و کلان - برخلاف دیدگاه‌های رایج در علم اقتصاد مدرن، از یک مقوله مادی صرف، به مقوله‌ای معنوی ارتقا می‌بخشد و در ساحت تربیت اقتصادی و معیشتی، نگرش و انگیزه متربیان را متحول می‌سازد.

در مواجهه عملی با خلقت طبیعی، نوع فناوری‌ها و اولویت‌های آن و نیز اهدافی که از فناوری‌های خلاقانه بشر دنبال می‌شود، تحت تأثیر همین نگرش تفاوت خواهد کرد و در جهت‌دهی به مسیر تمدن بشری بین جامعه‌ای که نگرش آن به مواهب طبیعی خدادادی نگرش توحیدی باشد، با نگرش سکولار، شکاف آشکاری وجود خواهد داشت.

● رابطه با عالم ماورای طبیعت (خلقت متافیزیکی)

بر اساس نص آیات قرآن کریم و معارف ضروری و قطعی در هستی‌شناسی اسلامی، فراتر از عالم طبیعت، حقایق و عوالم دیگری وجود دارند که همه، مخلوق باری تعالی هستند و عرصه‌های گسترده‌ای از این عوالم، با زندگی عینی انسان‌ها مرتبط‌اند و لذا ارتباط «من» با این بخش از خلقت، باید مورد توجه و بهره‌برداری مثبت در راستای تعالی و رشد «من» قرار گیرد. البته اعتقاد به نقش این حقایق و موجودات در مسیر زندگی انسان‌ها، به هیچ وجه با «توحید» منافات ندارد، چرا که تأثیرگذاری این موجودات تماماً در ذیل اراده باری تعالی و به اذن خدای متعال و در چارچوب سنن حاکم بر هستی - که خدای متعال اراده کرده است - تعریف و تعیین می‌شود. همان گونه که تأثیرگذاری عوامل خلقت طبیعی مورد اذعان و بهره‌برداری قرار می‌گیرد و هرگز تلقی شرک از آن نمی‌شود. همان طوری که در بخش «رابطه با خدا» مطرح شد، ما معتقدیم هیچ موجودی در این عالم، چه طبیعت و چه ماورای طبیعت، هیچ نقش ذاتی و مستقلی در هستی ندارد، مگر به اذن و اراده الهی. و این همان توحید افعالی است که در عرصه «رابطه با خدا» بیش از هر چیز نیاز به فهم دقیق و باور عمیق دارد.

موجودات ماورای طبیعی از قبیل ملائکه و یا حقایق ماورای طبیعت از قبیل توسل و زیارت، اموری هستند واقعی، غیرمشهود و اثرگذار در مسیر زندگی انسان، که در «رابطه با خلقت» باید مورد توجه قرار گیرند و در برنامه‌های درسی و تربیتی، در حد نیاز و ظرفیت شناختی و ذهنی دانش‌آموزان، تبیین شود.^{۳۴} البته در برنامه‌های پرورشی غالباً از این ظرفیت‌ها استفاده می‌شود، ولی این رابطه در برنامه‌های درسی و متون آموزشی به تبیین و تحلیل روشن و صحیحی نیاز دارد.

اما در مواجهه عینی و عملی با طبیعت و بهره‌برداری از آن، در صورتی که به عنوان خلقت الهی با آن مواجه شویم و این طبیعت را «نعمت» و «امانت» الهی بدانیم، همه آفات و بحران‌هایی که امروزه تمدن جدید در مورد محیط زیست و عوامل حیاتی طبیعت ایجاد کرده است، منتفی خواهد شد

وی این همایش را نخستین گام و شروع حرکتی مهم و مبارک، اما پرچالش دانست و افزود: «این همایش تلاشی برای هموارسازی این مسیر، برای ایجاد بستری جهت نظریه‌پردازی و ارائه الگوی مطلوب برای علم دینی و کاربردی کردن آن به حساب می‌آید».

وی یادآوری کرد: «همایش در واقع درصدد بررسی نظریه‌های علم دینی و ارائه غلبه نظری برای نظام تعلیم و تربیت اسلامی، و همچنین بررسی نظریه‌های تربیتی اسلامی و نگاهی به جایگاه علم اسلامی در برنامه‌ریزی درسی و متون آموزشی است».

نظریه منتخب و محور همایش

رئیس همایش، با اشاره به ۱۲ مورد نظریه‌های مختلف علم اسلامی، گفت از میان آن‌ها نظریه علم دینی حضرت آیت‌الله جوادی آملی، بیشترین توجه را به خود جلب کرده است و دلایل انتخاب این نظریه را برای طرح و نقد در این همایش چنین برشمرد: استقبال گسترده منتقدان مخالف و موافق؛ اقبال بیشتر متولیان آموزشی کشور به آن، لزوم پاسخ به پرسش‌ها و ابهام‌های این نظریه قدرشناسی از شخصیت علمی آیت‌الله جوادی آملی. بنابراین با محور قرار گرفتن این نظریه در همایش، آن را در معرض چالش نقادانه موافقان و مخالفان قرار داده‌ایم تا نقاط قوت و ضعف علمی آن بررسی شوند و زمینه برای تولید نظریه‌های جامع فراهم آید.

برای این همایش ۷۰ مقاله به دبیرخانه رسید که ۵۰ مقاله به مرحله نهایی راه یافتند.

شورای علمی همایش

اعضای شورای علمی ۹ نفره همایش عبارت‌اند از: حجت‌الاسلام دکتر حمید پارسانیا (دانشگاه باقرالعلوم)؛ حجت‌الاسلام دکتر نجف لک‌زایی (از پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی)؛ دکتر ابراهیم علی‌پور (از پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات)؛ حجت‌الاسلام دکتر محمدعلی مبینی (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات)؛ دکتر محمد فتح‌علی خانی (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)؛ حجت‌الاسلام دکتر احمد حسین شریفی (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی)؛ حجت‌الاسلام دکتر علی لطیفی (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)؛ دکتر حیدر تورانی (سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی)؛ سیدنصرت‌الله فاضلی (سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی). آیت‌الله علیرضا اعرافی (رئیس حوزه‌های علمیه کشور) نیز دبیر علمی همایش بود.

دبیرخانه همایش از یک سال پیش کار خود را آغاز



گزارشی از همایش نظریه علم دینی و کاربردی آن در نظام آموزش و پرورش

یونس باقری

همایش یک‌روزه نظریه علم اسلامی و کاربردی آن در نظام آموزش و پرورش، با محور قرار دادن نظریه «علم دینی» آیت‌الله جوادی آملی، در قم برگزار شد.

این همایش روز پنجم اردیبهشت ۱۳۹۸ در دو نوبت صبح (جلسه عمومی) و بعدازظهر در چهار کمیسیون مجزا و هم‌زمان در چهار سالن برگزار و به نشست پایانی انجامید. همایش ساعت ۹ صبح با قرائت آیاتی از کلام‌الله مجید و پخش سرود جمهوری اسلامی ایران آغاز شد.

طبق گزارش دکتر ابراهیم علی‌پور، رئیس همایش، این نشست با همت «پژوهشگاه فلسفه و کلام اسلامی» پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی) با همکاری «سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی» وزارت آموزش و پرورش شکل گرفت. به گفته دکتر علی‌پور، این همایش، تنها به فراهم کردن محیط تعاملی افکار درباره نظریه‌های مطرح در این زمینه اکتفا نکرده است بلکه کارایی آن‌ها را در رفع نیازمندی‌های نظام آموزش و پرورش کشور نیز ارزیابی نموده است. عمق و گستردگی این حرکت علمی، شتابی در خور گام دوم انقلاب به این مباحث خواهد داد.

کرده و تا روز همایش موفق شده است، ۱۳ جلد کتاب با موضوع همایش منتشر کند که مراسم رونمایی از این کتاب‌ها صبح روز آغاز همایش برگزار شد. در همین مدت دبیرخانه توانست چندین پیش‌نشست برگزار کند که عنوان‌های برخی از آن‌ها به قرار زیر است:

- بررسی دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی درباره ماهیت علم دینی، با حضور حمید پارسا و محمدعلی سبحانی (در دو جلسه متفاوت)؛
- ارائه الگوی کاربردی اسلامی‌سازی متون درسی (ارائه‌دهنده دکتر فضلی‌خانی)؛
- بررسی مفهوم‌شناختی «علم اسلامی» در نظریه آیت‌الله جوادی آملی (ارائه‌دهنده: محمدعلی مبینی، ناقدان: مرتضی جوادی آملی و محمدرضا مصطفی‌پور)؛
- علم دینی در کشاکش قرائت‌ها (با حضور حمید پارسا و علیرضا شجاعی‌فرد)؛
- علم دینی؛ با امکان‌ها و چالش‌ها (با حضور احمد واعظی و دکتر مهدی گلشنی).

حد توجه به نظریه جوادی آملی در مقالات ارسالی

با رجوع به کتاب چکیده مقالات این همایش می‌توان درباره حد توجه و رویکرد صاحبان آثار به دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در باب نظریه علم دینی چشم‌اندازی پیدا کرد. در این کتاب که حاوی چکیده ۶۵ مقاله‌ای است که به دبیرخانه همایش رسیده‌اند، ۲۹ مقاله مربوط به آرای جوادی آملی است. گذشته از چند مقاله که نویسندگان آن‌ها، آرای وی را با آرای دیگر به‌صورت تطبیقی بررسی کرده‌اند، بقیه مقالات ورود مستقیم البته از جهات مختلف به دیدگاه مفسر قرآن کریم (تفسیر تسنیم) دارند.

مقالات مقایسه‌ای و تطبیقی عبارت‌اند از:

- بررسی تطبیقی دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و فرهنگستان علوم اسلامی در مسئله دینی؛
- بررسی تطبیقی نظریه علم دینی در اندیشه استاد **مطهری** و آیت‌الله جوادی آملی؛
- سنجش کارآمدی علم دینی در ساحت علوم تجربی با مقایسه تطبیقی نظریه آیت‌الله جوادی آملی و دکتر **مهدی گلشنی**؛

- مقایسه دو دیدگاه اجمالیون و آیت‌الله جوادی آملی درباره رابطه علم و دین.

اینک برای ترسیم شمایی عمومی از نوع مواجهه نویسندگان با نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی، عناوین مقالات و حوزه کاری نویسندگان را یادآوری می‌کنیم تا مخاطبان مجله و همکاران محترمی که دبیر آموزش قرآن و معارف اسلامی هستند، در جریان این رویکردها و گستره آن‌ها - حداقل در این همایش - قرار بگیرند.

- جایگاه عالم فراماده و عوامل فرامادی در نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی (**قاسم ترخانی** و **محمدرضا بهزادی مقدم**، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)؛

- تعیین مراد از علم دینی با تأکید و بررسی دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی (**مهدی قائمی**، جامعه‌المصطفی العالمیه)؛

- صورت‌بندی سازوکار حداقلی نظریه آیت‌الله جوادی آملی برای تقسیم‌بندی علوم (**سید جابر نیکو**، دانشگاه قم - **محمدرضا منصفی**، دانشگاه مفید - **ذوالفقار ناصر**، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی)؛

- زمینه‌های سوءبرداشت در نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی (**بهاء‌الدین موحد**)؛

- بررسی انتقادی فرایندسازی علوم در نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی (**سید جابر نیکو**، دانشگاه قم)؛
- نقش ارزش‌ها در علم اسلامی از منظر آیت‌الله جوادی آملی (**غلامحسین جوادپور**، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران)؛

- آثار طرح یا نظریه علم دینی استاد جوادی آملی، یک طرح راهگشا اما زمان‌بر (**نادر شکراللهی**، دانشگاه خوارزمی)؛

- مبانی علم دینی از نگاه علامه جوادی آملی؛ چالش‌ها و پاسخ‌ها (**جواد حاجی علی‌اصغری**، حوزه علمیه قم)؛

- بازخوانی وضعیت موجود در مبحث ترمودینامیک با تأکید بر اصول آن در مهندسی شیمی و موارد چالش‌برانگیز آن با علم اسلامی از منظر علامه جوادی آملی (**ریحانه جامعی قیصری**، دانشگاه باقرالعلوم)؛
- تعریف و تبیین علم اسلامی با تأکید بر نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی (**عطیه امجدیان**، مرکز تربیت مدرس صدیقه کبری (ع)، قم)؛

- بررسی و نقد علم اسلامی از منظر آیت‌الله جوادی آملی (**قدرت‌الله قربانی**، دانشگاه خوارزمی)؛

- تحلیل مبادی و لوازم نظری علم دینی، دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی (**محمد تقی اویلی** و علیرضا گودرزی، قم)؛

- الگوی مدرسه ابتدایی اسلامی براساس نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی (مطهره جاویدی)؛

- نقد طبیعت‌گرایی روش‌شناختی؛ رفع مانع اساسی اسلامی‌سازی علوم توسط آیت‌الله جوادی آملی (**جواد قلی**، مؤسسه امام خمینی)؛

- رهیافت و پیشنهادهایی برای تولید علم تجربی دینی بر مبنای نظریه آیت‌الله جوادی آملی، اصول روش‌شناختی تولید علم دینی از منظر آیت‌الله جوادی آملی (هر دو از **علیرضا ملااحمد**، حوزه علمیه قم)؛
- جایگاه آموزش قرآن در آموزه‌های دینی از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی (**مهدی قاسم‌پور**، دانشگاه قم)؛



• علم در آینه عالم: در توضیح نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی (**اعظم زرقانی**، جامعه‌المصطفی العالمیه)؛
• تحلیل دیدگاه استاد جوادی آملی درباره علم دینی (**بیژن منصوری**، دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی)؛
• عقل به مثابه قوه شناخت در ایده‌الیسم استعلایی کانت و حکمت متعالیه با تأکید بر اندیشه‌های استاد جوادی آملی (**مهدی سلطانی**، دانشگاه باقرالعلوم)؛

آثاری در قالب کتاب

دسترسی به دیدگاه‌های نظری آیت‌الله جوادی آملی درباره علم دینی (نظریه علم دینی) در یک مجموعه ممکن نیست، زیرا تاکنون از سوی ایشان چنین کاری نشده است. آرای وی در این عرصه در کتاب‌ها، مقاله‌ها، یادداشت‌ها و گفتارها پراکنده‌اند. لذا برخی تلاش کرده‌اند، این پراکندگی را اجتماع بخشند و تدوین کنند که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. بازخوردهای نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی (پرونده علمی نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی) (**ذوالفقار ناصری و سیدجابر نیکو**)؛

۲. شناسایی و تبیین فرهنگ برنامه درسی براساس تفسیر تسنیم (**ساره احمدی**)؛

۳. الگوی ارتباطی معلم با دانش‌آموزان از منظر آیت‌الله جوادی آملی (**قاسم جعفرزاده و سیدعباس حسینی**)؛

۴. نظریه علم دینی در آثار آیت‌الله جوادی آملی (مستندات و پرونده علمی - **قاسم جعفرزاده**)؛

۵. مناسبات عقل و نقل و علم اجتماعی با تکیه بر آرای علامه جوادی آملی (**سیدروح‌الله سیدآقا ملکی**)؛

۶. علم دینی در کشاکش قرائت‌ها (مجموعه‌ای از گفت‌وگوها که در آن‌ها چند تن از صاحب‌نظران به تبیین، تنقیح و توضیح نظریه علم دینی از منظر آیت‌الله جوادی آملی پرداخته‌اند - **محمدعلی مبینی**)،

در برخی از آثار ایشان که به‌صورت کتاب درآمده‌اند، نیز می‌توان به ابعادی از این نظریه دست یافت و در تفسیر تسنیم نیز به این مهم توجه شده است.

پیام آیت‌الله جوادی آملی به همایش

ایشان همایش را نموداری از «مهیعه» دانست که امام **سجاد (ع)** در یکی از دعاها ماه شعبان وجود مبارک رسول خدا (ص) را به‌عنوان «مهیعه» برای جوامع بشری معرفی کرده است. وی مهیعه را «میدان وسیعی» دانست که «از هر جهت باز باشد» و: «مهیعه آن دشت وسیع و بازی است که از هر جهت مسافر بخواهد وارد آن سرزمین بشود، راه باز باشد». وی در این پیام افزود: «لان این همایش گران‌قدر علمی شما نموداری از آن مهیعه است که هرکسی نظر خاص خود را درباره علم دینی، علم اسلامی، علم انسانی - اسلامی و مانند آن مطرح می‌کند. ولی عقلانیت و حیانی دو پیام دارد:

یکی از نظر عقل و فلسفه اسلامی ثابت می‌کند، هر علمی که موضوعش فعل خدا باشد، دینی است ... چون فعل آیت‌الهی است، این علم دینی است. از نظر تفسیر قرآن کریم که عقلانیت و حیانی یک منظرش به تفسیر برمی‌گردد، هر فعل انسان یا علمی که موضوعش فعل انسان باشد، ممکن است دینی باشد ممکن است غیردینی باشد. اما علمی که موضوعش عین خارج است، به تعبیر قرآن کریم دینی است، زیرا هرچه خارج هست، آیت حق است. این یک قضیه.

اگر گفته می‌شود: **زمین آیت است**، از این سنخ نیست که بگوییم آب گرم است یا آب سرد است که محمول عرض قریب باشد برای موضوع، این دو؛ از سنخ دو دو تا چهارتا یا چهار زوج است. از این سنخ نیست که محمول، عرض ذاتی موضوع باشد، این سه؛ از سنخ **الانسان ناطق** نیست که محمول، ذاتی باب ماهیت برای او باشد. از آن سنخ نیست، بلکه از سنخ **الوجود موجود** است که ذاتی هویت است، نه ذاتی ماهیت. آیت بودن برای تمام موجودات ذاتی هویت است، نه ذاتی ماهیت. لذا ذات اقدس الهی وقتی که درباره عده‌ای سخن می‌گوید (افلا ينظرون الى الابل كيف خلقت - و الى السماء كيف رفعت - و الى الجبال كيف نصبت - و الى الارض كيف سطحت) [سوره غاشیه] و در بحث‌های دیگر که جمع‌بندی می‌کند، می‌گوید این‌ها وقتی آسمان و زمین و موجودات زنده و غیرزنده را می‌بینند، این‌ها وقتی از این آینه، صاحب این آینه و آینه‌ساز را نمی‌بینند، آن وقت گرفتار چند ردیلت‌اند (صم بکم عمی فهم لایعقلون - فهم لایرجعون).

و در ادامه پیام، اختلافات در این مهیعه دینی و علمی و نظریه‌پردازی را رحمت دانست و افزود: «برای اینکه معنای اختلاف این است که خلأ یکی را دیگری پر می‌کند. اینکه در قرآن فرمود: **و هو الذی جعل اللیل والنهار خلفه**، این تفسیر می‌کند اختلاف لیل و نهار را. بخشی از آیات اختلاف لیل و نهار را می‌گوید و در بخش دیگر این اختلاف را تفسیر می‌کند؛ یعنی شب جانشین روز است و روز جانشین شب. کاری که شب نشد در روز انجام گیرد، کاری که روز نشد در شب انجام گیرد. کارها توزیع شده‌اند:

هو الذی جعل اللیل والنهار خلفه لمن اراد ان يذكر او اراد شکورا (فرقان/ ۶۲). اختلاف نظر از سنخ خلفه بودن و کمبود یکی را دیگری تأمین کردن است. آیت‌الله جوادی آملی در بخش پایانی پیام از همگان تشکر کرد و گفت: «قدر همه شما را به برکت همین مهیعه دینی امیدواریم ذات اقدس الهی در دنیا و آخرت بیفزاید».

جلسه صبح همایش

این جلسه عمومی بود و افتتاحیه به حساب می‌آمد. علاوه بر گزارش رئیس همایش (که شرح آن گذشت)،

حجت‌الاسلام واعظی، آیت‌الله اعرافی، حجت‌الاسلام دکتر علی ذوعلم و دکتر مهدی گلشنی، سخنان خود را به مدت ۱۰ دقیقه تا یک ربع ارائه کردند. در ادامه جلسه عمومی میزگردی نیز با حضور آقایان صدوقی، لطیفی، سوزنجی و حاجیان‌زاده برگزار شد. عنوان این میزگرد «جایگاه دین در برنامه‌ریزی درسی» بود.

نشست بعد از ظهر

بعد از ظهر پنجم اردیبهشت، در چهار سالن جداگانه به‌طور هم‌زمان، چهار نشست برگزار شد و شرکت‌کنندگان طبق علاقه خود یکی از نشست‌ها را برگزیدند. در این قسمت گزارش مؤجری را که در جلسه عمومی اختتامیه توسط مخابران هر نشست ارائه شد، می‌آوریم. این نشست‌ها در «مرکز همایش‌های غدیر» برگزار شدند.

نشست «نظریه‌های علم دینی»

در نشست نظریه‌های علم دینی، ابتدا حجت‌الاسلام دکتر عبدالحسین خسروپناه به بررسی نسبت اسلام و علوم پرداخت و نسبت نصوص اسلامی را با علوم طبیعی، مهندسی، انسانی و پزشکی بیان داشت. وی انحای تأثیر‌گذاری انگیزشی، کارکردی و مانند آن را که در نصوص اسلامی وجود دارد، نسبت به علوم بیان کرد و با روش دوگانه «درون‌دینی» (تجربه عقل و قرآن) و «برون‌دینی» به موضوع سازگاری بین علم و دین پرداخت.

مقاله «بررسی مدل تأسیس درباره علم دینی» را دکتر منصور نصیری (استادیار دانشگاه تهران) ارائه کرد. به باور وی، در نظریه علم دینی چند خلط صورت گرفته است که عبارت‌اند از: خلط علم و فناوری؛ خلط دین و معرفت دینی؛ خلط علم و علم فلسفی؛ خلط امور ایژکتیو و ساینکتیو. بر این اساس به‌ویژه به نقد مدل تأسیسی علم دینی پرداخت از جمله مدل‌های تأسیسی کار دکتر خسرو باقری است. از نظر دکتر نصیری، این مدل اشکالات جدی دارد و در رسیدن به هدف ناکام است.

طبق گزارش مخبر، نویسندگان مقاله‌های «معنا و معیار علم دینی در گستره علوم تجربی»، «بررسی انتقادی علم دینی» و «اقتباس‌های علوم اجتماعی از فلسفه‌های غیراسلامی» در همایش حاضر نشدند. در ادامه، حاضران پیشنهادهایی را مطرح کردند؛ از جمله:

- ضرورت دارد که فلسفه علم اسلامی حاکم بر علم دینی تدوین شود.

- نقدهایی که بر پارادایم کتاب‌های درسی وجود دارند، در مورد کتاب‌های درسی آموزش و پرورش هم مطرح شوند که اکنون نقد وجود ندارد.
- بحث از علم دینی کافی نیست. حتماً باید به

ساختارهای دینی توجه کنیم که شاید ساختارهای دینی از علم دینی اهمیت بیشتری دارند. برای مثال، اگر تمام کتاب‌های آموزش و پرورش دینی شوند، اما ساختار تعلیم و تربیت غیردینی باشد، اثر چندانی ندارد.

نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی

در این نشست پنج مقاله مطرح شد که به گفته مخبر این نشست، هر پنج مقاله مرتبط با موضوع بودند. مقاله «جایگاه عالم فراماده و عوامل فرامادی در نظریه علم دینی آیت‌الله جوادی آملی» را قاسم ترخان و محمدرضا بهزادی مقدم تدارک دیده بودند که حجت‌الاسلام دکتر ترخان آن را ارائه کرد. وی بین ثبوت و اثبات فرق گذاشت و نظریه آیت‌الله جوادی را بیشتر در مقام ثبوت جای داد تا اثبات. وی ضمن قرار دادن عقل تجربی در کنار دیگر منابع دینی، ملاک این نگرش را بیان داشت و نقطه ثقل دیدگاه جوادی آملی را وجوه مبانی توحیدی و وجوه نفس معرفتی علوم موجود ارزیابی کرد. سپس به ضرورت وجود دیدگاه جامع‌نگر به علوم اشاره کرد و نگاه تفکیکی در دنیای مدرن را آفتی برای علم دانست. برای مثال، علوم تجربی و حسی بدون توجه به مبانی فکری و فلسفی کار خود را می‌کنند، در حالی که باید به عوالم طولی هم عنایت داشت و مجموعه علل مادی و فرامادی باید مورد بحث قرار گیرند. در این صورت ما علم دینی خواهیم داشت.

از نظر ایشان، در دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی میان دو سطح از تحلیل یعنی «تحلیل منطقی - فلسفی» و «تحلیل تاریخی - جامعه‌شناختی» تفکیک وجود دارد و ایشان به سلسله مراتبی دیدن عالم و ارتباط وثیق میان عوالم مختلف از بالا به پایین توجه دارد. زیرا این موضوع یکی از بزرگه‌های طرح مباحث علم دینی است.

حجت‌الاسلام دکتر مصطفی پور «مبانی علم دینی در دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و آثار آن» را موضوع مقاله خود قرار داده بود که بخشی از آن مبانی تصویری و تصویری بود. وی ضمن اشاره به تعریف دین و معانی مصطلح و معانی اختصاصی نزد آیت‌الله جوادی آملی گفت که این معنای وسیع سابقه‌ای در فرهنگ ما نداشته و ایشان با استناد به قرآن آن را مطرح کرده است که تکوین و تشریع را در برمی‌گیرد. یعنی همان‌طور که قول خداوند دین‌ساز است، فعل خداوند هم دین‌ساز است. «الگوی ارتباطی معلم و دانش‌آموز در اندیشه آیت‌الله جوادی آملی» مقاله دیگر این نشست بود که توسط حجت‌الاسلام دکتر جعفرزاده و حجت‌الاسلام سیدعباس حسینی تدارک شده بود.

نادر شکراللهی (دانشیار دانشگاه خوارزمی و دانش‌آموخته حوزه علمیه قم)، در مقاله خود با عنوان «آثار طرح یا نظریه علم دینی استاد جوادی آملی، یک طرح راهگشا، اما زمان‌بر»، نظریه استاد را در باب رفع تعارض علم و دین و رسیدن به یک علم دینی مهم و

تأمل برانگیز دانست. به نظر وی این نظریه صرفاً راهکاری ذهنی برای توجیه و اقناع مخاطبان در حل تعارض وهمی بین علم و دین نیست و اگر از پس اشکالات برآید، سبب تغییرات فراوان در آموزش‌ها و پژوهش‌ها خواهد شد. البته در صورت مقبول قرار گرفتن نیازمند دو کار گسترده است: یکی باید ابعاد نظری آن روشن شود و در صورت تأیید نظری آن، لازم است برای عملی کردن آن کارهای زیادی با هدف برنامه‌ریزی صورت گیرد.

شکراللهی طرح و نظریه جوادى آملی را مبتنی بر چند اصل معرفی کرد:

۱. تمام محصولات و یافته‌های یقینی و اطمینان‌آور عقل، اعم از عقل تجربی را در دایره معرفت دینی قرار می‌دهد. زیرا عقل از منابع درک دین است. این علوم یا فعل خدا یا قول خداوند را بررسی می‌کنند.

۲. در فهم متون دینی براساس ضرورت انسجام معارف، همچنان که باید به قرائن درونی، یعنی آیات و روایات توجه شود، باید به قرائن عقلی هم توجه شود و اگر تعارضی به وجود آید، با تخصیص و تقید و تأویل از ظاهر آن متن دست برداریم.

۳. در علوم تجربی هم باید به نقل معتبر توجه کرد و اگر خلاف آن طرح شد، بدانیم مشکلی وجود دارد. لذا در قواعد علوم تجربی هم در صورت نیاز باید براساس قرائن نقلی تخصیص و تقید رخ دهد.

وی مقبولیت و کارامدی طرح یا نظریه آیت‌الله جوادى آملی را در گرو حل چند مسئله دانست:

اول، منبع معرفت بودن وحی، عقل فلسفی محض و عقل شهودی برای متخصصان دانش تجربی مستدل شود.

دو دیگر اینکه برای مخاطبان حوزوی مستدل شود که علم موجود که بر شواهد اطمینان‌آور تکیه می‌کند، قرینه فهم آیات و روایات است.

سوم، باید روشن شود که ملاک یقین‌آور و اطمینان‌آور بودن نظریات علمی موجود چیست.

جالب است بدانیم که از نظریه علم دینی آیت‌الله جوادى آملی سوءبرداشت هم می‌شود. **بهاءالدین موحّد** (دانش‌آموخته دکترای فلسفه)، همین موضوع را در مقاله خود با عنوان «زمینه‌های سوءبرداشت در نظریه علم دینی آیت‌الله جوادى آملی» مورد بحث و بررسی قرار داد و به برخی از مؤلفه‌هایی که سبب سوءبرداشت می‌شوند، اشاره کرد. مؤلفه نخست را پیش‌فرض‌های مخالفان و موافقان دانست.

مؤلفه دوم را مفاهیم به کار رفته در نظریه استاد جوادى آملی و نظریه مخالفان و موافقان ارزیابی کرد، زیرا علم را از یک طرف و دین را از طرف دیگر با معانی متفاوت به کار می‌برند. موحّد مؤلفه سوم سوءبرداشت را تفاوت رویکردها و منظرها اعلام کرد: برخی به دنبال کشف حقیقت‌اند و برخی نیز رویکرد پراگماتیسمی دارند.

موحد گفت ابهام‌هایی که در این نظریه وجود دارد باید مرتفع شوند. پیشنهاد وی این بود که نظریه استاد باید از نو تدوین شود، زیرا آرای ایشان در مدت زمانی طولانی مطرح شده است و چند تدوین از آن وجود دارد. باید به زوایای تاریک این نظریه روشنی افکند. بنابر ارزیابی موجود، با عنایت به اصطلاحات رایج در این عرصه، به‌ویژه در بحث تعارض بین علم و دین، باید مسائلی حل شوند؛ از جمله: اینکه در این میان:

• تکلیف علم سکولار چه می‌شود؟

• آیا بحث بر سر علم موجود است یا علم مطلوب؟

به عبارت دیگر، بحث توصیفی داریم یا بحث تجویزی؟

• آیا داریم از علم فی‌الواقع سخن می‌گوییم که در نظر خدای متعال هست، یا از علمی که نزد ماست؟

با آنچه استاد به برخی از این پرسش‌ها، پاسخ‌هایی داده‌اند، ولی برخی از عبارات در کتاب‌های ایشان وجود دارند که باید تدوین جدیدی از آن‌ها صورت گیرد. به گفته مخبر، لازم است «پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی» پیشگام شود و با همکاری «مؤسسه اسرا» این کار را انجام دهند. البته لازم است در ادبیات موجود در آثار وی نیز تجدید نظر شود، زیرا همین ادبیات محمل سوءبرداشت‌ها می‌شود در حال حاضر گویا تمام علوم تجربی به معنای «ساینس» (Science) با هر کم و زیاد و با هر مبانی سکولار یا الهادی یا احیاناً دینی، همه را دینی به حساب می‌آورند که عجیب می‌نماید. باید جلوی سوءبرداشت و سوءفهم‌ها با تدوین جدید نظریات حضرت استاد گرفته شود.

نشست نظریه‌های برنامه‌ریزی درسی

این نشست در «سالن علامه طباطبائی» تشکیل شد. ابتدا دکتر عیوضی به «نقد برنامه‌ریزی درسی آموزش و پرورش» و «گزارش برنامه‌ریزی درسی علوم اجتماعی مصوب آموزش و پرورش» پرداخت. وی با اشاره به لزوم نقد و بررسی آموزش و پرورش مدرن یادآوری کرد که برنامه درسی آموزش و پرورش بستر گسترش انقلاب اسلامی نیست، زیرا نه فرصت‌ها را نشان می‌دهد و نه محدودیت‌ها را.

به اعتقاد عیوضی رویکردهای برنامه درسی باید تربیتی، هماهنگ با فرهنگ بومی و ناظر بر مسائل اجتماعی باشند و نیز علم‌زده نباشند. باید ترغیب‌کننده نوآوری با رویکرد انتقادی باشند.

دکتر **علی ستاری** «استادیار دانشگاه الزهراء» بر موضوع «تمرکززدایی از برنامه درسی در ایران، با تکیه بر مؤلفه‌های ارزش‌باوری و قوانین سند برنامه درسی ملی» انگشت گذاشت. در تبیین دلایل برون‌رفت از تمرکز در برنامه درسی در آموزش و پرورش ایران و ضرورت آن، از دو دسته مؤلفه‌های «ارزش‌باوری مأخوذ از آموزه‌های دینی» و مؤلفه «ارزش‌باوری مبتنی بر شواهد مندرج در سند برنامه درسی ملی» استفاده شد. وی با



استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به این نتیجه رسید که تمرکززدایی در برنامه‌دستی در آموزش و پرورش توسط شواهد مبتنی بر ارزش‌باوری‌های دینی و شواهد و مستندات مبتنی بر ارزش‌باورهای موجود در سند برنامه‌دستی ملی تقویت می‌شود. لذا به اعتقاد وی هم امکان و هم ضرورت برون‌رفت از تمرکز در برنامه‌دستی آموزش و پرورش ایران وجود دارد.

ب. هیچ‌یک از نظریه‌های مزبور کاملاً به مبحث علم دینی به مفهومی که در بند الف ذکر شد، تعلق ندارند. ج. از مجموع این نظریه‌ها می‌توان بنیادی برای نظریه اسلامی یا قرآنی تعلیم و تربیت به دست داد. این نظریه اسلامی تعلیم و تربیت هدف‌گایی ورود ایشان به مباحثی است که تحت عناوینی نظیر علم دینی و دانشگاه اسلامی در گرفته است.

دکتر **محمد مهدی اعتصامی** (مدیر گروه فلسفه و منطق دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی وزارت آموزش و پرورش) «راهکارهای تدوین برنامه‌دستی و محتوای آموزشی در چارچوب نظام تربیتی اسلام را موضوع بحث خود قرار داد و در آن روش‌هایی برای تدوین برنامه‌دستی ذکر کرد. طبق این روش‌ها، در برنامه‌دستی باید فرصت برای تقویت ایمان و باور به خدا در همه اجزای برنامه‌ریزی درسی دیده شود. تفکر در آیات آفاقی و جهان‌خلقت، به‌ویژه در درس‌های علوم طبیعی، ضرورت دارد ترغیب دانش‌آموزان به تفکر نظام‌مند و خلاق و خلاقیت در فکر، هدایت دانش‌آموزان به تفکر فلسفی، ایجاد فرصت و موقعیت برای آنان با هدف تفکر در نعمت‌های خدا، و ذکر خداوند سبب زنده نگه داشتن یاد خدا می‌شود.

در این نشست دکتر **علی‌اله بداشتی** به «قد مبانی انسان‌شناختی نظریه تربیتی جان دیویی براساس مبانی انسان‌شناختی حکمت متعالیه پرداخت» و دکتر **منوچهر فضلی‌خانی** «رویکرد فرهنگی - تربیتی اسلامی در یادگیری» را از دیدگاه خود تشریح کرد.

در مراسم اختتامیه که در همین تالار برگزار شد، حجت‌الاسلام حمید پارسانیا مراحل مواجهه علم و دین را در غرب مطرح کرد. در همین جلسه یکی از حاضران گفت: موضوع همایش، موضوع بسیار خوبی است، اما باید راهی یافت که بین نظریه علوم اسلامی و کاربرست مورد نظر، ارتباطی به وجود آید و این ارتباط هم از طریق مقالات ارائه شده نشان داده می‌شود. با توجه به چکیده مقالات در می‌یابیم که متأسفانه به کاربرست مورد نظر در این همایش کمتر عنایت شده است.

در ادامه این نشست، دکتر **ساره احمدی** مقاله‌ای را که با همکاری **طیبه نوری** (کارشناس ارشد مطالعات زنان) فراهم آورده بود، با عنوان «بررسی چالش‌های برنامه‌دستی رشته مطالعات زنان با تأکید بر نظریه علم دینی» مطرح کرد.

به گفته دکتر احمدی، یافته‌های این پژوهش حاکی از آن است که برنامه‌دستی رشته مطالعات زنان، هم از نظر فنی و هم به سبب پاسخ‌گو نبودن در زمینه علم دینی، نیازمند بازنگری و تجدید نظر است. رشته مطالعات زنان از منظر اهداف به غایت‌های علم دینی در نظر نزدیک است، اما به علت عدم تبدیل غایبات به اهداف و عدم رعایت فاصله عمل و نظر، دچار خلأهای زیادی در این زمینه است.

نشست نظریه‌های تربیتی

این نشست در «تالار خواجه نصیرالدین طوسی» شکل گرفت. ابتدا دکتر **محمد فتح‌علی خانی** (عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه) آرای خود را زیر عنوان «هستی‌شناسی به مثابه بنیادی برای نظریه اسلامی تعلیم و تربیت» و با طرح این پرسش ارائه داد: «آیا می‌توان در نظریه‌پردازی برای موضوع‌ها و مسائل علوم انسانی از دین بهره معرفتی گرفت؟ وی در ادامه گفتارش، با استفاده از آرای آیت‌الله جوادی آملی، با تکیه بر کتاب «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی»، استدلال کرد که طبق آن هر علمی که مطابق با واقع باشد، حجت است و حجت شرعی است و آن علم الهی است و موضوع آن یا خداست یا مخلوق.

تقریری که وی از نظریه آیت‌الله جوادی آملی ارائه داد، سه مدعاً را در نظریه ایشان تبیین کرد:

الف. این کتاب حاوی نظریه واحد نیست، بلکه دربردارنده چند نظریه است که به حوزه فلسفه دین، کلام، معرفت‌شناسی دینی، هستی‌شناسی،

شرایط انتاج معتبر از دو قضیه

دو قضیه‌ای که بتوان از آن‌ها قیاس اقترانی
تشکیل داد، با داشتن چه شرایطی می‌توانند
به نتیجه معتبر منجر شوند؟

دو قضیه‌ای که بتوان از آن‌ها قیاس اقترانی تشکیل
داد، به لحاظ کیف سه حالت دارند:

۱. هر دو قضیه به‌عنوان مقدمات قیاس،
سالبه باشند.

از دو قضیه سالبه که به‌عنوان مقدمات قیاس قرار
گیرند، قیاس معتبر تشکیل نمی‌شود. به تعبیر قدما
چنین مقدماتی عقیم هستند.

۲. هر دو قضیه به‌عنوان مقدمات قیاس،
موجب باشند.

اگر هر دو قضیه به‌عنوان مقدمات قیاس، موجب
باشند و حد وسط در هر دو مقدمه منفی نباشد،
می‌توان از آن دو مقدمه قیاس معتبر تشکیل داد
و به تعبیر قدما چنین دو مقدمه‌ای منتج هستند.
به عبارت دیگر، شرط انتاج دو مقدمه موجب،
فقط منفی نبودن حد وسط در هر دو مقدمه
است.

۳. یکی از قضایا موجب و دیگری سالبه
باشد (مقدمات در کیفیت اختلاف داشته
باشند).

در این حالت، اولاً حد وسط در هر دو مقدمه نباید
منفی باشد، ثانیاً جزء اختصاصی مقدمه دوم (حداکثر
قیاس) مثبت باشد. به عبارت دیگر، شرایط انتاج دو
مقدمه‌ای که اختلاف در کیف دارند، دو شرط است:
الف. حد وسط در هر دو مقدمه منفی نباشد.
ب. جزء اختصاصی مقدمه دوم (حداکثر) مثبت باشد.

مثال اول:

مقدمه اول	مقدمه دوم	نتیجه
هیچ الف ب نیست	بعضی ج ب نیست	؟

از دو قضیه فوق به دلیل اینکه هر دو سالبه هستند،
نمی‌توان نتیجه معتبر گرفت.

مثال دوم:

مقدمه اول	مقدمه دوم	نتیجه
بعضی ب الف است	هر ب ج است	؟



اشاره

رویکرد کتاب جدید به قیاس اقترانی به این صورت است که:
اولاً، قیاس یعنی دو مقدمه و یک نتیجه و قیاس بدون نتیجه
معنا ندارد. یعنی مقدمات بدون نتیجه، قیاس نیستند، بلکه فقط
دو قضیه در کنار هم هستند. اما استعداد آن را دارند که از آن‌ها
تشکیل قیاس اقترانی داد.

ثانیاً، از دانش آموز اخذ نتیجه خواسته نمی‌شود، بلکه یک قیاس،
یعنی دو مقدمه و یک نتیجه، به دانش آموز داده می‌شود و از دانش آموز
بازعایت دو گام و سه شرط، تعیین اعتبار آن قیاس خواسته می‌شود. از
دو گام، گام اول یعنی بررسی شرایط حد وسط، و گام دوم یعنی بررسی
قانون نتیجه قیاس. سه شرط هم از این قرارند:

۱. هر دو مقدمه سالبه نباشند؛ یعنی حداقل یکی از مقدمات
موجب باشد.

۲. حد وسط در هر دو مقدمه منفی نباشد.

۳. هر یک از اجزای نتیجه اگر مثبت بود، می‌باید در مقدمات
هم مثبت باشد.

در این مقاله به توضیح «شرایط نتیجه‌گیری معتبر از دو مقدمه» و
«قانون استنتاج» یا «نحوه تشکیل قیاس از دو مقدمه» می‌پردازیم.
قبل از شروع یادآوری می‌کنیم که برای تشخیص شرایط انتاج
و اعمال قانون استنتاج هیچ نیازی به دانستن و تشخیص اشکال
چهارگانه قیاس نیست، بلکه قاعده‌ای که طراحی شده است، همه
اشکال را بدون استثنا در برمی‌گیرد.

چون هر دو مقدمه موجه هستند، فقط باید حد وسط در هر دو مقدمه منفی نباشد که نیست. پس با این دو قضیه می توان قیاس معتبر تشکیل داد.

مثال سوم:

مقدمه اول	مقدمه دوم	نتیجه
هر الف ب است	بعضی ج است	؟

هر دو قضیه موجه اند، ولی حد وسط در هر دو قضیه منفی است. پس با این دو قضیه به دلیل منفی بودن حد وسط در هر دو مقدمه، قیاس معتبر تشکیل نمی شود.

مثال چهارم:

مقدمه اول	مقدمه دوم	نتیجه
هر ب الف است	هیچ ج ب نیست	؟

در این مثال دو قضیه به عنوان مقدمات قیاس، اختلاف در کیف دارند. یعنی یکی موجه و یکی سالبه است. پس با دو شرط نتیجه معتبر می دهند:

۱. حد وسط در هر دو مقدمه منفی نباشد که نیست.
۲. حد اختصاصی مقدمه دوم (حد اکبر) مثبت باشد که حد اختصاصی مقدمه دوم، یعنی «ج» مثبت است. پس با این دو قضیه می توان قیاس معتبر تشکیل داد.

مثال پنجم:

مقدمه اول	مقدمه دوم	نتیجه
هر ب الف است	بعضی ج ب نیست	؟

در این مثال دو قضیه به عنوان مقدمات قیاس، اختلاف در کیف دارند. یعنی یکی موجه و یکی سالبه است. پس باید دو شرط داشته باشند تا نتیجه معتبر دهند:

۱. حد وسط در هر دو مقدمه منفی نباشد که نیست.
۲. حد اختصاصی مقدمه دوم (حد اکبر) مثبت باشد که حد اختصاصی مقدمه دوم، یعنی «ج» منفی است و شرط دوم را ندارد. پس با این دو قضیه نمی توان قیاس معتبر تشکیل داد.

مثال ششم:

مقدمه اول	مقدمه دوم	نتیجه
بعضی الف ب نیست	هر ب ج است	؟

در این مثال دو قضیه به عنوان مقدمات قیاس، اختلاف در کیف دارند. یعنی یکی موجه و یکی سالبه است. پس باید دو شرط داشته باشند تا نتیجه معتبر دهند:

۱. حد وسط در هر دو مقدمه منفی نباشد که نیست.
۲. حد اختصاصی مقدمه دوم (حد اکبر) مثبت باشد که حد اختصاصی مقدمه دوم، یعنی «ج» منفی است و شرط دوم را ندارد. پس با این دو قضیه نمی توان قیاس معتبر تشکیل داد.

قانون استنتاج

۱. بررسی شرایط حد وسط (حد وسط از نظر ظاهری و معنایی در دو مقدمه عیناً تکرار شده باشد).
۲. دو قضیه شرایط انتاج (که در بالا ذکر شد) را داشته باشند.
۳. حد وسط را حذف می کنیم و جزء اختصاصی مقدمه اول (حد اصغر) را موضوع نتیجه و جزء اختصاصی مقدمه دوم (حد اکبر) را محمول نتیجه قرار می دهیم.
۴. اگر هر دو قضیه موجه باشند، کیف نتیجه را موجه و اگر یکی از مقدمات، سالبه باشد، کیف نتیجه را سالبه می گذاریم.
۵. اگر موضوع نتیجه (حد اصغر) در مقدمات مثبت باشد، سور نتیجه را کلی و اگر منفی باشد، سور نتیجه را جزئی قرار می دهیم.
- به کارگیری قانون استنتاج فوق، عمومی است و همه اشکال را بدون استثنا در برمی گیرد و برای به کارگیری آن به هیچ وجه نیازی به دانستن شکل قیاس نیست.

مثال اول:

مقدمه اول
مقدمه دوم
هیچ ب الف نیست - هر ج ب است

۱. این دو قضیه به عنوان مقدمات، اختلاف در کیف دارند، پس باید دو شرط داشته باشند که نتیجه معتبر بدهند:

- الف. حد وسط در هر دو مقدمه منفی نباشد که نیست.
- ب. حد اختصاصی مقدمه دوم (حد اکبر) مثبت باشد که حد اختصاصی مقدمه دوم، یعنی «ج»، مثبت است. پس این دو مقدمه شرایط انتاج معتبر را دارند.
۲. «الف» را که جزء اختصاصی مقدمه اول (حد اصغر) است، موضوع نتیجه «ج» را که جزء اختصاصی مقدمه دوم (حد اکبر) است، محمول نتیجه قرار می دهیم.
۳. کیف نتیجه را سالبه می گذاریم.
۴. «الف» که موضوع نتیجه است، در مقدمات مثبت است. پس سور نتیجه را کلی، یعنی «هیچ» می گذاریم.
- قیاس با نتیجه به دست آمده معتبر خواهد بود:



مقدمه اول
هیچ ب الف نیست
هر ج ب است
هیچ
الف ج نیست
البته براساس قاعده تداخل، از این دو مقدمه قیاس با نتیجه جزئی معتبر هم تشکیل می شود.

مثال دوم:

مقدمه اول
هر ب الف است
مقدمه دوم
هر ج است
۱. این دو قضیه به عنوان مقدمات قیاس، شرایط انتاج معتبر را دارند. چون هر دو قضیه موجب هستند و کافی است که حد وسط در هر دو مقدمه منفی نباشد که حد وسط در هر دو مقدمه منفی نیست.
۲. «الف» را که جزء اختصاصی مقدمه اول (حد اصغر) است، موضوع نتیجه و «ج» را که جزء اختصاصی مقدمه دوم (حد اکبر) است، محمول نتیجه قرار می دهیم.
۳. کیف نتیجه را با توجه به قانون نتیجه، موجب می گیریم.
۴. «الف» که موضوع نتیجه است، در مقدمات منفی است. پس سور نتیجه را جزئی یعنی «بعضی» می گیریم.

قیاس با نتیجه به دست آمده معتبر خواهد بود:

مقدمه اول
هر ب الف است
مقدمه دوم
هیچ
الف ج است
بعضی

مثال سوم:

مقدمه اول
هر الف ب است
مقدمه دوم
هر ج است
۱. هر دو قضیه موجب اند و کافی است که حد وسط در هر دو مقدمه منفی نباشد. پس این دو قضیه شرایط انتاج معتبر را دارند.
۲. «الف» را که جزء اختصاصی مقدمه اول (حد اصغر) است، موضوع نتیجه و «ج» را که جزء اختصاصی مقدمه دوم (حد اکبر) است، محمول نتیجه قرار می دهیم.
۳. کیف نتیجه را با توجه به قانون نتیجه، موجب می گیریم.
۴. «الف» که موضوع نتیجه است، در مقدمات مثبت است. پس سور نتیجه را کلی یعنی «هر» می گیریم.
قیاس با نتیجه به دست آمده معتبر خواهد بود:

مقدمه اول
هر الف ب است
مقدمه دوم
هیچ
الف ج است
البته براساس قاعده تداخل، از این دو مقدمه قیاس

با نتیجه جزئی معتبر هم تشکیل می شود.

چند نکته

• حد اصغر موضوع نتیجه و حد اکبر محمول نتیجه است. اما از آنجا که از دو مقدمه داده شده، پس از حذف حد وسط، موضوع نتیجه را از مقدمه اول و محمول آن را از مقدمه دوم انتخاب می کنیم، می توان گفت که جایگاه حد اصغر در مقدمه اول و جایگاه حد اکبر در مقدمه دوم است.

• در صورتی که هر دو مقدمه داده شده موجب باشند و حد وسط در هر دو قضیه، منفی نباشد، می توان از آن دو قضیه قیاس اقترانی معتبر تشکیل داد و هر کدام از دو قضیه را مقدمه اول یا دوم در نظر گرفت.
• در صورتی که یکی از قضایا موجب و دیگری سالبه باشد، علاوه بر داشتن شرط «منفی نبودن حد وسط در هر دو مقدمه»، باید حد اختصاصی حداقل یکی از مقدمات، یعنی حد اکبر، مثبت باشد که آن قضیه را که شرط دوم را دارد، به عنوان مقدمه دوم انتخاب می کنیم. ولی اگر هر دو مقدمه شرط دوم را داشتند، هر کدام از دو مقدمه می تواند مقدمه دوم واقع گردد و به نتیجه معتبر منتهی شود.

• از هر دو مقدمه ای که بتوان قیاس با نتیجه کلی معتبر تشکیل داد، براساس قاعده تداخل، قیاس معتبر با نتیجه جزئی متداخل آن نتیجه نیز می توان تشکیل داد. در این حالت به قیاس با نتیجه کلی، «ضرب قوی» و به قیاس با نتیجه جزئی، «ضرب ضعیف» می گویند^۱ (اصطلاح قوی و ضعیف در اینجا با اصطلاح قوی و ضعیف در استدلال های استقرایی، فقط مشترک لفظی است).

□ اصطلاح اعتبار و عدم اعتبار فقط به صورت قیاس مربوط است و در تعیین اعتبار قیاس هیچ توجهی به ماده قیاس نمی شود. یعنی چه ماده قیاس درست باشد چه نادرست، اگر شرایط اعتبار قیاس رعایت شده باشد، می گوئیم آن قیاس معتبر است و اگر شرایط اعتبار قیاس رعایت نشده باشد، می گوئیم آن قیاس نامعتبر است (اصطلاح درست و نادرست و یا صحیح و ناصحیح مربوط به ماده قیاس است). ممکن است یک قیاس هم معتبر باشد و هم صحیح. یعنی هم شرایط اعتبار قیاس در آن رعایت شده و هم ماده قیاس صحیح باشد. ممکن است یک قیاس معتبر باشد، ولی صحیح نباشد. یعنی شرایط اعتبار قیاس رعایت شده باشد، ولی ماده قیاس ناصحیح باشد. همچنین، ممکن است یک قیاس نامعتبر باشد، ولی ماده آن صحیح باشد و ممکن است یک قیاس نامعتبر باشد و ماده آن هم ناصحیح باشد. نتیجه اینکه فقط نتیجه قیاس معتبر صحیح، الزاماً صادق است.

پی نوشت

۱. پیشنهاد می کنم، مقدماتی را که هم قیاس با نتیجه کلی آن معتبر است و هم قیاس با نتیجه جزئی آن، «معتبر تام» و مقدماتی را که فقط قیاس با نتیجه جزئی آن معتبر است، «معتبر ناقص» بنامیم.

روش‌های تدریس ارائه شده از سوی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی برای تدریس بهتر و موفق تر شما ارائه می‌شود. تجارب ایشان برای اجرا در کلاس‌های درس توصیه می‌شود.



مهارت‌ها و شیوه‌های معلم

حجت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی

اشاره

شیوه‌ها و مهارت‌های معلم می‌تواند در بازدهی آموزش تأثیر بسیار داشته باشد. بخش مهمی از موفقیت استاد و شیرینی کلاس به شیوه ارائه درس و مهارت‌های معلم مربوط است. بخش اول و دوم این شیوه‌ها در شماره‌های قبل تقدیم شد و بخش سوم در اینجا از نظرتان می‌گذرد.

۱۵. تغافل

یکی از کارهای مهمی که در موفقیت معلم نقش دارد، بهره‌گیری از «تغافل» است. گاهی خطا و خلاف را باید ندیده گرفت و گاهی باید آن‌ها را به رخ کشید^۱. البته تغافل در مورد خلاف‌های شخصی، جزئی و فردی است، و گرنه در مسائل مهم نمی‌توان تغافل کرد. دشمنان و کفار که برای براندازی نظام اسلامی نقشه می‌کشند، آرزو دارند مسلمانان از آنان غافل شوند: «و الذین كفروا لو

تغفلون» (نساء/ ۱۰۲).

یکی از زمینه‌های انجام خلاف آن است که انسان احساس کند در جامعه آبرو و کرامت ندارد، عذرش پذیرفته نمی‌شود و کسی به سخن او اعتنا نمی‌کند. در این صورت، احساس حقارت و بی‌آبرویی او را به هر گناهی می‌کشاند. اسلام می‌فرماید: گاهی باید انسان خود را به غفلت بزند و تظاهر کند من متوجه خلاف دیگران نشده‌ام تا از این طریق کرامت و شخصیت افراد شکسته نشود. برادران یوسف، وقتی پس از ده سال او را دیدند و نشناختند، به او گفتند: «ما قبلاً برادری داشتیم به نام یوسف که دزد بود». حضرت یوسف (ع) خود را به تغافل زد و هیچ نگفت که آن برادر من هستم و چرا به من نسبت دزدی می‌دهید.^۲

از شیوه‌های مهم در تعلیم و تربیت، بهره‌گیری از اصل تغافل است. علمای بزرگ از این شیوه بهره برده و در مواقعی که اقتضا می‌کرده، این اصل را رعایت کرده‌اند؛ برای نمونه:

ما نیز باید در امور آموزشی و فرهنگی از این شیوه بهره ببریم، مثلاً باید به جوانی که با نگاه بد به دختری می‌نگرد، گفت: «آیا اجازه می‌دهی جوان دیگری به خواهر تو نگاه بد کند؟» یا به خانم و دختری که آرایش کرده است و بد حجاب خود را به دیگران عرضه می‌کند، باید این‌گونه بگوییم: «آیا حضری پدر یا شوهر شما به خانم دیگری علاقه‌مند شود؟» حتماً خواهد گفت: نه. بعد به او بگوییم: «اگر شما راضی نیستی که دل شوهر و پدر شما به غیر کانون خانواده متوجه شود، شما هم با این نحو آرایش، دل دیگران را از خانواده‌شان به سوی خود جلب نکن!»

۱۷. تشویق و توبیخ

تشویق و توبیخ، دو اهرم مهم در عرصه تبلیغ و تعلیم و تربیت است. حضرت علی (ع) بر استفاده از تشویق تأکید می‌فرماید؛ آنجا که به مالک اشتر می‌نویسد: «ای مالک! نیکوکار و بدکار نزد تو یکسان نباشد که سبب بی‌ رغبت شدن نیکوکار به انجام کارهای نیک و وادار کردن بدکار به بدی است.»^۷

خداوند متعال از بندگان می‌خواهد به یاد او باشند تا او نیز به یادشان باشد و چه تشویقی بالاتر از اینکه ولی نعمت انسان به یاد او باشد: «فاذکرونی اذکرکم» (بقره/ ۱۵۲). خداوند بر آنان که صبح و شام به یاد او هستند و تسبیحش می‌کنند درود می‌فرستد: «هو الذی یصلی علیکم و ملائکته» (احزاب/ ۴۳). همچنین، خداوند متعال از رسول گرامی‌اش می‌خواهد که بر زکات‌دهندگان - که کار نسبتاً دشواری را انجام می‌دهند - درود فرستد.^۸ آری! خداوند متعال شاکر است و با تشکر از انسان‌های خوب آنان را تشویق می‌کند: «فان الله شاکر علیم» (بقره/ ۱۵۸).

رسول گرامی (ص) نیز افراد شایسته را تشویق می‌کرد:

- به جعفر طیار، بنیانگذار اسلام در آفریقا، که دوازده سال زجر کشید، نماز جعفر هدیه نمود؛
- اسامه هیجده ساله را فرمانده نظامی کرد؛

- عمامه مبارک خود را بر سر حضرت علی (ع) قرار داد (مجلسی، ج ۱۶: ۲۵۰ و ۲۵۱).

- به خواهر رضاعی خود احترام بیشتری می‌گذاشت؛ زیرا به پدر و مادرش بیشتر نیکی می‌کرد (کحاله، ج ۲: ۳۱۷).

موارد متعددی از تشویق در سیره معصومین (ع) دیده می‌شود که در روایات و تاریخ آمده است.^۹ تشویق نه تنها سبب رشد افراد خوب و ترغیب دیگران به خوب بودن می‌شود، بلکه شکنجه‌ای

آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی (ره)، یکی از مراجع بزرگ تقلید، نسبت به خانواده‌های بی‌بضاعت خیلی حساس بود و به هر یک از آنان که صاحب فرزند می‌شد، یکصد تومان می‌داد. کسی پیش خود گفت که آقا سنش زیاد شده است و هوش و حواس درستی ندارد. در شلوغی اعیاد مذهبی خدمت آقا می‌رسید و می‌گفت: «دیشب خداوند بچه‌ای به ما داده است». آقا هم صد تومان به او می‌داد. به دوستانش گفت: «نگفتم آقا توجه ندارد!» دوستانش گفتند: «آقا توجه دارد، ولی برای حفظ آبروی تو تغافل می‌کند.» بالاخره وقتی برای بار هشتم خدمت آقا رسید، آقا پول را به او داد و آهسته کنار گوشش فرمود: «قدر خانمت را داشته باش که در یک سال هشت بار برایت زایمان کرده است!»^{۱۰}

۱۶. استفاده از احساسات و عواطف

یکی از راه‌های تأثیرگذاری بر مخاطبان، حُسن استفاده از احساسات و عواطف آنان است. قرآن کریم در موارد متعددی از این شیوه بهره برده است. مثلاً در این کتاب آسمانی آمده است: «کسی غیبت دیگری را نکند؛ زیرا دیگری هم برادر توست و آبروی او محترم است. او که حضور ندارد تا از خود دفاع کند. آیا کسی دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ غیبت همچون خوردن گوشت برادر است؛ آن هم برادری که از دنیا رفته است.»^{۱۱} در واقع، قرآن کریم، با این تشبیه، نوع احساس و عواطف فرد را مورد خطاب قرار داده است.^{۱۲}

در جای دیگری از قرآن کریم می‌خوانیم: «آنچه به فقیر می‌دهید، چیزی نباشد که اگر خودتان فقیر بودید آن را نمی‌گرفتید، بلکه چیزی را در راه خدا بدهید که مرغوب و دل‌پسند باشد».^{۱۳} همچنین، قرآن برای اینکه احساسات مردم را برای کمک به فقرا تحریک کند می‌فرماید: «یتیم‌ها مقربۀ» (بلد/ ۱۵): یعنی آن یتیمی که با تو فامیل است. «أو مسکینا ذا متربۀ» (بلد/ ۱۶): یا فقری که روی خاک نشسته است. توجه دادن مردم به یتیم بودن فامیل و روی خاک نشستن او برای تحریک احساسات است.

پیامبر اسلام (ص) با بیعت، ایجاد اخوت و برادری، نقل داستان وفاداری پیروان سایر انبیا، مشورت با مردم، عیادت از بیماران غیرمسلمان، محبت کردن به افرادی که به او دشنام می‌دادند، آزاد کردن اهل مکه در روز فتح مکه، اعلام عفو عمومی و سعه صدر و دعا برای کسانی که آنان را نمی‌دید، در واقع از تمام عواطف مردم برای دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر استفاده می‌فرمود.

پیامبر اسلام (ص) با بیعت، ایجاد اخوت و برادری، نقل داستان وفاداری پیروان سایر انبیا، مشورت با مردم، عیادت از بیماران غیرمسلمان، محبت کردن به افرادی که به او دشنام می‌دادند، آزاد کردن اهل مکه در روز فتح مکه، اعلام عفو عمومی و سعه صدر و دعا برای کسانی که آنان را نمی‌دید، در واقع از تمام عواطف مردم برای دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر استفاده می‌فرمود

برای انسان‌های فاسد نیز هست. حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «از جر المسی بشواب المحسن» (کلمه قصار: ۱۷۷): با خوبی کردن به نیکوکار، انسان بد را زجر بده.

همچنین، لازمه تربیت، سؤال و توبیخ است: «فوربک لنستلنهم اجمعین» (حجر / ۹۲): «پس به پروردگارت سوگند، ما از همه آنان [در قیامت] بازخواست خواهیم کرد.» و ضروری است که در کنار تشویق، تنبیه هم بیاید. البته باید تشویق و پاداش را بر تهدید و توبیخ مقدم داشت؛ آن‌گونه که در کتاب الهی آمده است: «فإن تطيعوا يؤتکم الله أجراً حسناً و إن تتولوا کما تولیتم من قبل یعذبکم عذاباً أليماً» (فتح / ۱۶): «پس اگر اطاعت کنید [و دعوت را قبول کنید] خداوند پاداشی نیک به شما خواهد داد و اگر سرپیچی کنید، همان‌گونه که پیش از این نافرمانی کردید، شما را به عذابی دردناک عذاب خواهد کرد.» روشن است که عبارت «أجراً حسناً» قبل از «عذاباً أليماً» آمده است.

همچنین، خوب است بر خلاف تشویق - که هر چه صریح‌تر باشد، بهتر است - تا جایی که امکان دارد، به‌ویژه در مرحله اول، توبیخ به صورت کنایی باشد؛ چرا که با توجه به قرآن کریم، یکی از شیوه‌های تربیت، توبیخ غیرمستقیم است.^{۱۰} البته تشویق و توبیخ اصولی دارد.

۱۸. دقت در عنوان‌ها و تیترها

از شیوه‌های خوب در جذب دانش‌پژوه و مخاطب، دقت در انتخاب تیترو عنوان درس و تیتروهای فرعی است. تیترو جذاب، مخاطب را تشنه و جذب می‌کند. لذا معلمان موفق باید برای درس، تیترو به‌روز انتخاب کنند. در این خصوص خوب است دقت در محتوای درس، تیترو انتخاب شود که با مسائل و مشکلات و نیازهای جامعه و مخاطب ارتباط بیشتری دارد. وقتی تیترو و عنوان درسی خوب انتخاب شود، به مخاطب این احساس دست می‌دهد که نکات و مطالب درس، با نیازهای فعلی او و جامعه همسوست.

همچنین، این دقت را داشته باشیم که اگر می‌خواهیم مطالبی را بیان کنیم که چه‌بسا مخاطب از آن گریزان است یا چندان مشتاق شنیدن آن نیست، آن را در قالب تیتروها و عنوان‌های پوششی و استتاری مخفی و مخاطب را گام به گام به آن مطلب اصلی هدایت کنیم. مثلاً اگر خواستیم راجع به کفن سخن بگوییم، از بحث لباس شروع کنیم: لباس نوزاد، لباس عروس، هدیه کردن لباس به دیگران، لباس احرام، لباس شهرت،

لباس دادن به برهنه، لباس غصبی و بعد از توضیح هر یک از آنان، به سراغ آخرین لباس که کفن است برویم. ولی اگر آغاز سخن خود را با کفن شروع کنیم، ممکن است مورد قهر و بی‌مهری شنونده قرار بگیریم.

۱۹. آسان‌گویی

آسان‌گویی یکی از مهارت‌های مهمی است که معلم باید تلاش کند با آن آشنا شود و آن را به کار گیرد؛ آن‌چنان که عوام بفهمند و خواص بپسندند. قرآن کریم خودش را به آسان بودن معرفی می‌کند: «و لقد یسرنا القرآن»^{۱۱}. اما در جایی دیگر می‌فرماید که کتاب محکمی هستم: «کتاب احکمت آیاته»^{۱۲}. یعنی ساده است، ولی سست نیست، بلکه سخنان محکم و استوار است. وظیفه هدایتگران و معلمان این است که در کنار آسان‌گویی، متین و محکم تدریس کنند. حرف مستدل و آسان مثل میوه رسیده‌ای است که در عین نرم بودن، پوسیده نیست.

زیربنای حرف معلم باید علمی باشد. قرآن بارها از سخنی که بر مبنای علم نیست، انتقاد کرده است: «ولا تقف ما لیس لک به علم»^{۱۳} و دستور داده است که سخن غیرعلمی را پیگیری نکنیم. اما در عین حال سفارش کرده است که روان بگوییم. بنابراین، بهترین استاد کسی است که حرف او را عوام به خاطر روانی بفهمند و خواص به خاطر منطقی بودن بپسندند.

حضرت موسی (ع) از خدا خواست بیان روانی داشته باشد تا همه مردم حرف او را بفهمند: «واحلل عقدة من لسانی * یفقهوا قولی» (طه / ۲۷ و ۲۸) «و گره از زبانی باز نما، تا آن‌ها سخنان مرا خوب بفهمند».

قرآن کریم درباره نحوه سخن گفتن با مردم دستورهایی دارد؛ از جمله اینکه با آنان سخنی نرم، ملایم، آسان، استوار، معروف و رسا گفته شود: «قولا میسورا» (اسراء / ۲۸)؛ «قولا لینا» (طه / ۴۴)؛ «قولا کریماً» (اسراء / ۲۳)؛ «قولا سدیداً» (نساء / ۹)؛ «قولا معروفاً» (نساء / ۸)؛ «قولا بلیغاً» (نساء / ۶۳). به یاد دارم یک جمله را دو شخصیت مهم به من سفارش کردند؛ یکی آیت‌الله حاج‌آقا مرتضی حائری (قدس سره) و دیگری آیت‌الله شهید دکتر بهشتی (ره)، که فرمودند: «فرائتی! نگو من معلم بچه‌ها هستم تا سست و آبیکی صحبت کنی. آسان بگو، ولی سست نگو! به شکلی این نسل را بساز و برای آن‌ها سخن بگو که اگر دیگران آمدند، بتوانند بقیه راه را ادامه دهند و آن‌ها را بسازند.»

از شیوه‌های خوب در جذب دانش‌پژوه و مخاطب، دقت در انتخاب تیترو عنوان درس و تیتروهای فرعی است. تیترو جذاب، مخاطب را تشنه و جذب می‌کند. لذا معلمان موفق باید برای درس، تیترو به‌روز انتخاب کنند

۲۰. توجه به شادی

انسان به شادی و خنده نیاز دارد و این از حکمت‌های الهی است. خداوند می‌فرماید: «و انه هو اضحك و ابكى» (نجم/ ۴۳): یعنی این خداست که هم می‌خنداند و هم می‌گریاند.^{۱۴}

بسیاری از استادان و مربیان به خاطر مدرک یا سن یا احساس بزرگی، همه‌ی مطالب خود را در قالب‌های جدی و گاهی عبوسانه به مخاطب القا می‌کنند و بعضی، اگر مشاهده کنند شاگردشان لبخندی دارد، چه‌بسا عصبانی می‌شوند، در حالی که شادی از نیازهای جدی انسان است و ما می‌توانیم بسیاری از مفاهیم را همراه با شادی به دیگران منتقل کنیم.

همان‌گونه که قرن‌ها در قالب جلسات روضه و عزاداری، اطلاعات و آموزش‌هایی به مردم داده شد، می‌توان در جلسات شادی نیز اموری را منتقل کرد. حتی در مسجدها باید خنده‌های حلال مطرح باشد و نباید مسجد را غمکده کرد. اگر مسئولان آموزش، هنر خنداندن داشته باشند، کلاس‌های آن‌ها نیاز به حضور و غیاب ندارد و چه‌بسا تدریس آن‌ها نیاز به امتحان هم نداشته باشد، چون چیزی را که انسان با خنده بیاموزد، در ذهنش می‌ماند.

البته شادی هم اصولی دارد:

- در شادی‌ها، فرد یا گروه یا قومی تحقیر نشوند؛
- شادی افراد را به بدمستی و غفلت نکشاند؛
- رنگ شادی بیش از رنگ آموزش نباشد؛ یعنی چنین نباشد که بعد از پایان جلسه، قسمت‌های شادی در ذهن بماند، ولی محتوایی که هدف اصلی بود، در ذهن نماند؛
- زمان شادی نباید طولانی باشد؛
- شادی باید حلال و حکیمانه باشد؛
- از راه دروغ و مسخره و تهمت و ترساندن افراد شادی ایجاد نکنیم؛
- استاد نباید به قدری شادی را توسعه دهد که مخاطب او را یک دلقک فرض کند؛
- شادی‌ها باید بی‌هزینه و طبیعی باشد تا همه بتوانند در هر منطقه‌ای از آن بهره بگیرند؛ شادی‌هایی که نیاز به جمعیت و رفت‌وآمد و پذیرایی و بودجه‌های سنگینی برای دکور و لباس و امثال آن دارد، فقط نصیب مناطق مرفه و ثروتمندان می‌شود؛
- در شادی‌ها باید از مردم کمک بگیریم؛ برای بسیاری از مردم، خاطرات جالبی که همراه با شادی است، اتفاق افتاده که نقل کردن یا به تصویر کشیدن آن صحنه‌ها ساده، بی‌هزینه، عمومی و همه‌جایی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. «و آن‌گاه که پیامبر به بعضی از همسرانش سخنی را به راز گفت، پس چون آن زن راز را (به‌دبگیری) خبر داد و خداوند (افشای) آن را بر پیامبر ظاهر ساخت، و پیامبر بعضی (از افشای‌های آن زن را به او) اعلام و از بیان برخی اعراض نمود. پس چون به آن زن خبر داد، (زن) گفت: چه کسی تو را از این خبردار کرد؟ پیامبر فرمود: خداوند دانای خبیر به من خبر داد» (تحریم/ ۲۲).
۲. «فقد سرق اخ له من قبل فاسرها يوسف في نفسه و لم يبيدها لهم» (يوسف/ ۷۷).
۳. در این خصوص، این خاطره نیز خواندنی است: شخصی مبلغی به یکی از مراجع بزرگ (آیت‌الله گلپایگانی) داد تا برای نماز و روزه‌های قضا شده شخص از دنیا رفته‌ای اجیر بگیرد. ایشان پول را به شخصی داد تا نماز و روزه‌های قضای آن فرد را به جا آورد. مدت‌ها گذشت. روزی آیت‌الله گلپایگانی (ره) در کوچه‌ای می‌رفت که آن فرد اجیر شده نیز در حال راه رفتن بود و سیگار می‌کشید. سیگار که تمام شد، ته آن را به زمین انداخت و در همان موقع آقا را دید. خدمت آقا سلام کرد و گفت: «تمام نماز و روزه قضای فلانی را انجام دادم و امروز آخرین روزه قضای آن مرحوم است». ایشان بدون اینکه به روی خود آورد که من سیگار کشیدن تو را دیدم و تو روزه نیستی، تصمیم گرفت تمام نماز و روزه‌هایی را که او را برایشان اجیر کرده بود، شخصا به جا آورد تا هم مدیون آن مرحوم نشود و هم آن اجیر خلافکار را رسوا نکند.
۴. «ولا يغيب بعضكم بعضاً أ يحب أحدكم أن يأكل لحم أخيه ميتاً فكرهتموه و اتقوا الله از الله تواب رحيم» (حجرات/ ۱۲): «و بعضی از شما دیگری را غیبت نکنند. آیا هیچ یک از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ بلکه آن را ناپسند می‌دانید. از خدا پروا کنید، همانا خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است».
۵. در این تشبیه نکاتی نهفته است: الف. گوشت بدن یکدفعه پدید نمی‌آید، بلکه به مرور زمان پیدا می‌شود. آبرو نیز چنین است که به مرور زمان به دست می‌آید و کسی که غیبت می‌کند، آبرویی را که محصول عمر انسان است از بین می‌برد. ب. مرده، چون روح ندارد، نمی‌تواند از خود دفاع کند و کسی که غیبت می‌شود نیز چون حضور ندارد، نمی‌تواند از خودش دفاع کند. ج. اگر از زنده‌ای گوشتی جدا شود، ممکن است ترمیم شود، ولی از مرده هرگز غیبت چون ریختن آبرو است؛ آبروی ریخته ترمیم نمی‌شود.
۶. «يا ايها الذين آمنوا اتقوا من طبيبات ما كسبتم و مما أخرجنا لكم من الأرض و لا تيمموا الخبيث منه تنفقون و لستم بأخذيه إلا أن تغمضوا فيه و اعلموا أن الله غني حميد» (بقره/ ۲۶۷): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید از پاکیزه‌ترین چیزهایی که به‌دست آورده‌اید و از آنچه ما برای شما از زمین رویانده‌ایم، اتفاق کنید و برای اتفاق به سراغ قسمت‌های ناپاک [و پست] نروید، در حالی که خود شما هم حاضر نیستید آن‌ها را بپذیرید، مگر از روی اغماض [و ناچاری] و بدانید که خداوند بی‌نیاز و ستوده است».
۷. «ولا يكونن المحسن والمسيء عندك بمنزلة سواء فإن في ذلك تزهيدا لاهل الاحسان في الاحسان وتديربا لاهل الاساءة على الاساءة. نهج البلاغه (للصبيح صالح) (ص/ ۴۳)».
۸. «خذ من أموالهم صدقة تطهرهم و تزيهم بها وصل عليهم إن صلاتك سكن لهم و الله سميع عليم» (توبه/ ۱۰۳): «از اموالشان صدقه (زکات) بگیر تا بدین وسیله آنان را [از] بخل و دنیاپرستی] پاک سازی و رشدشان دهی و بر آنان درود فرست [و دعا کن]. زیرا دعای تو مایه آرامش آنان است و خداوند شنوا و داناست».
۹. امام حسین (ع) هزار درهم به معلم فرزندش جایزه داد (کودک فلسفی، ج ۲، ص ۱۸۸). امام رضا (ع) پیراهن خود و سی هزار درهم به دعبیل شاعر داد (منتهی‌الامال، ذکر اصحاب امام رضا (ع). امام کاظم (ع) قسمتی از کفن خود و چهل درهم برای شطیطه، پیرزن با تقوای نیشابوری، فرستاد (منتهی‌الامال، در معجزات امام کاظم (ع). امام صادق (ع) هشام هفده ساله را بر پیرمردها مقدم می‌داشت و وقتی که وارد می‌شد، او را در صدر مجلس می‌نشاند و می‌فرمود: «هذا ناصرنا بقلبه و لسانه و يده» (بحار الانوار، چاپ بيروت، مؤسسة الوفاء، ج ۱۰، ص ۲۹۵).
۱۰. «لو انزلنا هذا القرآن على جبل لرأيته خاشعاً متصدعاً من خشية الله و تلك الأمثال نضربها للناس لعلهم يتفكرون» (حشر/ ۲۱): «اگر این قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم، بی‌شک آن کوه را از خشیت خداوند خاشع و فروپاشیده می‌دید. ما این مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم، شاید بیندیشند».
۱۱. «ولقد يسرنا القرآن للذكر فهل من مدكر» (قمر/ ۱۷): «و همانا ما قرآن را برای تذکر و پندپذیری، آسان ساختیم، پس آیا پندپذیری هست؟»
۱۲. الر کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر» (هود/ ۱): «الف لام را، [قرآن] کتابی است که آیات آن استوار گشته، آن‌گاه از جانب حکیمی آگاه شرح و تفصیل داده شده است».
۱۳. «ولا تقف ما ليس لك به علم إن السمع والبصر والفؤاد كل أولئك كان عنه مسؤولاً» (اسراء/ ۳۶): «و از آنچه به آن علم نداری پیروی مکن، چون گوش و چشم و دل، همه این‌ها مورد بازخواست قرار خواهد گرفت».
۱۴. البته هر یک از خنده و گریه شرایط و حدودی دارد. به کتاب خنده و گریه مؤلف مراجعه شود.



امین توحیدی / پژوهشگر مؤسسه انقلاب اسلامی
علی ذوعلم / عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

اشاره

این مقاله از مجموعه مقالات دومین هفته علمی «تمدن نوین اسلامی» که به همت سازمان‌ها و پژوهشکده‌های مختلف و از جمله مرکز پژوهش‌های علوم اسلامی صدرای برگزار شده است انتخاب و تقدیم شملی شود.

چکیده

این مقاله با تکیه بر اینکه مباحث مرتبط با تمدن نوین اسلامی در حد تئوری باقی مانده‌اند، به کمبود تلاش‌های عملیاتی برای نگاشت مفاهیم مطلوب حوزه نظریه‌پردازی در حوزه جهان واقع خواهد پرداخت. مرحله اول در راه عملیاتی شدن تمدن نوین اسلامی، بازنویسی اسناد بالادستی جمهوری اسلامی با دیدگاه تمدن نوین اسلامی است تا مسئولان

براساس این اسناد، نقشه راه رسیدن به تمدن نوین اسلامی را پایه‌ریزی کنند. بدین منظور، در این مقاله ابتدا تمدن نوین اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری معرفی شده است تا تصویر روشنی از مؤلفه‌های اصلی تمدن نوین اسلامی از دیدگاه دو رهبر جمهوری اسلامی ایران به‌دست آید. پس از آن، برای درک بهتر چشم‌اندازهای عملیاتی در حوزه تمدن نوین اسلامی، از میان اسناد بالادستی متعدد، مفهوم تمدن نوین اسلامی در نقشه مهندسی فرهنگی کشور بررسی شده است. نویسندگان در پایان دریافته‌اند که تمرکز این نقشه در بخش عملیاتی، بیشتر بر سیاست‌های افزایش جمعیت بوده و این نقشه برنامه دقیق برای پیشبرد مفاهیم ذیل تمدن‌سازی نوین اسلامی ندارد.



تمدن نیز همانند دیگر مفاهیم حوزه علوم انسانی مفهومی است که تعریف واحدی برای آن وجود ندارد و مشابه داستان فیل در تاریکی، بر اساس نوع دیدگاه محققان تعریف‌های متعددی برای آن ذکر شده است

همچنین، پیشنهادهایی به منظور در نظر گرفتن مفهوم تمدن نوین اسلامی در نقشه مهندسی فرهنگی ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: تمدن نوین اسلامی، نگاشت عملی حوزه‌های نظری، نقشه مهندسی فرهنگی کشور.

مقدمه و طرح مسئله

تمدن نوین اسلامی در سال‌های اخیر به منزله نشانات مشترک، در سطح نخبگان جامعه انقلابی مطرح شده است. با این حال، گرچه فرایند ساخته شدن هر تمدن روندی رفت و برگشتی میان بخش‌های فکری و بخش‌های عملیاتی خواهد داشت، به نظر می‌رسد این مسئله در لایه‌های نظریه‌پردازی و گفت‌وگوهای فکری باقی مانده است. این روند، در صورت ادامه، به ناامیدی نسل موجود از تحقق پیاده‌سازی اسلام در بعد عملیاتی و اجتماعی خواهد انجامید.

در واقع، پدیده نظری ماندن فرایند تمدن‌سازی اسلامی دو ریشه عمده دارد:

ریشه نخست آنجاست که تغییر تمدنی به نظر برخی از مسئولان، نخبگان علمی و پژوهشگران غرب‌گرا، امری بعید و ناممکن به نظر می‌رسد؛ چنانکه گاه تصمیم به تجددگرایی یا تجددگرینی الی‌الابد می‌گیرند و تلاش ایجابی برای ایجاد چارچوب‌های تمدن اسلامی در دنیای متجدد فعلی با تثبیت تمدن غرب در طی مدت چهارصد سال را بی‌ثمر می‌پندارند. در این خصوص باید توجه داشت که مسیر تحول تمدنی، با تمام پیچیدگی‌هایش، مسیری است که پیش از این در غرب طی شده است. در واقع شاید بتوان گفت تمدن جهان مدرن امروز، پس از آنکه عقب‌ماندگی خود را در دوران قرون وسطا یافت، یک واکنش گسترده و همه‌جانبه را برای آغاز دوباره، با الهام گرفتن از دوران پیش از قرون وسطا (دوران مکاتب فلسفی رئالیسم) در پیش گرفته است (حنایی‌کاشانی، ۱۳۸۲: ۶۵-۶۶). در اینجا بررسی درستی این تصمیم و قضاوت‌های مرتبط با آن هدف نیست، بلکه قصد آن است که با دیدن صحنه این تغییر بنیادین تمدنی (از دوران وسطا تا دوران مدرن و پسامدرن) در تمام عرصه‌های آن، این عبرت گرفته شود که چنین تغییری، هر چند پیچیده و تدریجی، ولی ممکن است.

بعد دوم مشکل یاد شده - که خود می‌تواند به تشدید مشکل نخست نیز کمک کند - به ناکافی بودن تلاش‌های حوزه عملیات برای نگاشت همه

مفاهیم مطلوب در حوزه نظریه‌پردازی به حوزه جهان واقع بازمی‌گردد. در واقع، اگر برنامه‌ریزی‌های فرهنگی صرفاً صبغهای تدافعی یا غربال‌گونه در مقابل مسائل فرهنگی دنیای مدرن پیدا کنند، بی‌شک نمی‌توان انتظار داشت که تمدن نوین اسلامی پیشرفت چشمگیری داشته باشد.

تمدن نیز همانند دیگر مفاهیم حوزه علوم انسانی مفهومی است که تعریف واحدی برای آن وجود ندارد و مشابه داستان فیل در تاریکی، بر اساس نوع دیدگاه محققان تعریف‌های متعددی برای آن ذکر شده است؛ چنانکه از دید یک مستشرق، تمدن اسلامی به این دلیل تمدن نامیده می‌شود که باعث اکتشافات و اختراعاتی همچون الکل، شکر، آلات موسیقی، و پیشرفت در نجوم و ریاضیات شده است (Stems، ۲۰۱۰). برخی دیگر از مستشرقان به موضوع‌های عربی دانستن تمدن اسلامی، انحصار نقش مسلمانان در نقش یک محافظ خوب، عدم تأثیر تمدن اسلامی بر تمدن غرب و ... پرداخته‌اند (صیاندژاد، ۱۳۸۷: ۱-۲).

برخی تمدن را به اقتدار سیاسی تعریف کرده‌اند (باودن، ۱۳۹۵: ۲۵-۵۰). ویل دورانت آن را بسط فرهنگ و هنر نامیده است (جاودانی صیوری و حسنی، ۱۳۹۲). ابن خلدون آن را تحت عنوان «حضاره» و در برابر «بادیه‌نشینی» به معنای استقرار در یک مکان مشخص، تعریف کرده است. به‌طور خلاصه، تمدن را می‌توان عالی‌ترین صورت‌بندی زندگی اجتماعی بشر در یک گستره جغرافیایی وسیع - که به نحو مشخصی از ادوار گذشته متمایز است - تعریف کرد (جهان‌بین، ۱۳۹۵).

در این مقاله، ابتدا به بررسی موجزی از منویات دو رهبر انقلاب اسلامی ایران در خصوص تمدن نوین اسلامی پرداخته می‌شود. سپس در بخش اصلی مقاله، با توجه به اینکه فرهنگ را می‌توان نرم‌افزار رسیدن به تمدن نوین اسلامی قلمداد کرد، سند مهندسی فرهنگی کشور با دید تمدن نوین اسلامی بررسی می‌شود.

مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری

اما تمدن نوین اسلامی در منظومه فکری امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب چه معنایی دارد؟ از دیدگاه حضرت امام، تمدن تنها جنبه مادی ندارد، بلکه یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های جامعه متمدن، تربیت انسان اخلاقی، وارسته و فرهیخته است. البته ایشان از جنبه‌های مادی تمدن نیز غافل نیستند.

چنانکه می‌فرمایند: «در زمان شاه هیچ‌یک از آثار تمدن را نداریم؛ مریض‌خانه و آسفالت و آب نداریم» (فوزی‌یحیی و صنم‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۲). ایشان همچنین خودکفایی، آزادی مطبوعات در اظهار عقاید و خضوع در برابر مذهب و قانون را جزو شاخص‌های تمدن می‌دانستند.

نکته مهم دیگر اینکه امام خمینی (ره)، برخلاف متفکرانی که با تمام تمدن غرب مخالفانند و آن را نفی می‌کنند، بیشتر مظاهر تمدن غرب را - به شرط استفاده صحیح از آن - قبول دارند (همان، ص ۲۴). ایشان تمدن غرب را یک تمدن نامتوازن می‌دانند که فقط در مادیات رشد کرده است و به رشد و تعالی معنوی انسان توجه ندارد. برخی از ویژگی‌های تمدن غرب، از جمله مجلس قانون‌گذاری، انتخابات، تفکیک قوا و تحزب را مفید قلمداد می‌کنند و در مقابل، دوری از معنویت، فساد و استعمار را جزو نکات منفی آن برمی‌شمردند. همچنین بیان می‌دارند: فساد با استعمار رابطه تنگاتنگی دارد و باید با آن وجوه از تمدن که فساد اخلاق و فساد عفت به بار می‌آورند، برخورد کرد. زیرا فساد باعث می‌شود جوان بی‌فایده و بی‌تفاوت شود.

از دیدگاه امام خمینی (ره)، زندگی دنیایی، رفاه مادی و امکانات باید در خدمت تعالی معنوی باشند. پس زندگی مادی و دنیایی، هرچند مهم است، هدف و مقصد نیست. ایشان همچنین ویژگی‌های شهادت‌طلبی، ایمان و اسلام را وجه تمایز تمدن اسلامی از دیگر تمدن‌ها دانسته و تفرقه و دور شدن از تعالیم اسلامی را جزو عوامل انحطاط تمدن اسلامی برشمرده‌اند (همان: ص ۳۴).

متفکران اسلامی تمدن را متشکل از مجموعه‌ای نظام اجتماعی همچون نظام اقتصادی، حقوقی، تربیتی، عبادی و همین‌طور سیاسی می‌دانند و معتقدند اساساً همین نظام‌هاست که تمامیت یک تمدن را شکل می‌دهند. این دیدگاه در منظومه فکری مقام معظم رهبری نظر غالب است (ره‌دار و دیگران، ۱۳۸۸: ۶۰).

به‌طور کلی، درباره حرکت‌های اجتماعی و رشد اجتماعی مردم دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول با اشاره به آیه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم» (رعد/ ۱)، لزوم تغییرات اجتماعی را به تغییرات فردی افراد محدود می‌داند، اما دیدگاه دوم معتقد است تغییرات نظام‌های اجتماعی باعث تغییر در افراد می‌شوند. نظر مقام معظم رهبری به دیدگاه دوم نزدیک‌تر است؛ چنانکه درباره نظام‌های اجتماعی می‌فرمایند:

«من همیشه نظام‌های اجتماعی را به توره‌ای

ماهی‌گیری مثال می‌زنم که گاهی در میان خود هزاران ماهی را می‌کشاند به یک سمت خاص، و آن ماهیان خودشان متوجه نیستند که با همان حرکت تور، دارند به یک طرف کشیده می‌شوند و نمی‌فهمند که کسی دارد آن‌ها را هدایت می‌کند به داخل تور. آن‌ها خیال می‌کنند آزادند و دارند راه می‌روند. هیچ احساس اسارت هم نمی‌کنند. نظام‌های اجتماعی این چنین‌اند؛ حتی نظام اجتماعی صحیح هم به یک معنا همین‌طور است. اگر چه او دیگر اسیر نیست؛ چون در او آگاهی و بینایی هست. وانگهی نظام مستند به خدا و بندگی، بالاخره بندگی خداست. اما هر نظام اجتماعی این خصوصیت را دارد. انسان‌ها در نظام اجتماعی داخل یک تور نامرئی هستند و دارند کشانده می‌شوند به یک طرفی. چنانچه آن‌ها را به طرف بهشت ببرند، انسان‌ها به طرف بهشت می‌روند و اگر به طرف جهنم ببرند، انسان‌ها دارند به طرف جهنم کشانده می‌شوند (حسینی‌خامنه‌ای، ۱۳۷۱/۰۱/۲۶).

به‌طور کلی، دیدگاه مقام معظم رهبری درباره مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی با دیدگاه‌های امام همسوست. با این حال، دیدگاه امام خمینی (ره) درباره تمدن شامل شاهد مثال‌هایی بوده است. در صورتی که مقام معظم رهبری به‌صورت نظام‌مندتر به طرح بحث تمدن نوین اسلامی پرداخته‌اند؛ به‌گونه‌ای که ایشان تمدن نوین اسلامی را فضایی می‌دانند که در آن انسان می‌تواند به رشد معنوی و مادی برسد تا به غایت مطلوبی که خداوند او را برای آن آفریده است، دست یابد. ایشان همانند امام که محوریت قرآن را پیش‌نیاز امت واحده می‌دانند، با اعتقاد به همه‌گیر بودن قرآن در جامعه اسلامی و اهمیت فوق‌العاده آن، محوریت قرآن را جزو مقومات شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی برمی‌شمردند (اکبری و رضایی، ۱۳۹۴: ۹۱).

خدامحوری و ایمان به خالق انسان‌ها از دیگر شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی است که براساس آن سبک زندگی ساخته می‌شود. همین‌جا مشخص می‌شود که چگونه بنیان‌های فلسفی تمدن اسلامی با بنیان‌های جاری تمدن انسان‌محور غربی متفاوت می‌شود. انتظار می‌رود این تفاوت در حوزه عملیات نیز در نظر گرفته شود.

خردورزی و عقلانیت نیز یکی دیگر از شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری است؛ به‌گونه‌ای که ایشان دوری روحانیت غربی از عقل‌گرایی در قبل از رنسانس را باعث پیدایش تمدن غربی مخالف دین می‌دانند. از دیگر مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی، می‌توان



خدامحوری و ایمان به خالق انسان‌ها از دیگر شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی است که براساس آن سبک زندگی ساخته می‌شود. همین‌جا مشخص می‌شود که چگونه بنیان‌های فلسفی تمدن اسلامی با بنیان‌های جاری تمدن انسان‌محور غربی متفاوت می‌شود



در صورتی که در جامعه به جای حاکمیت شایسته سالاری و اصول انسانی، فساد مالی و اشرافی گری حاکم باشد و رزق حلال دغدغه مردم آن جامعه نباشد، انجام فعالیت های فرهنگی تأثیر چندانی روی جامعه نخواهد گذاشت

به علم همراه با معنویت اشاره کرد که یافته های علمی باید در جهت خدمت به بشریت به کار روند، نه در جهت قتل و کشتار آن ها. همچنین، ایشان در جای دیگری، اسلام، خردورزی، اخلاق و حقوق را مایه اصلی فرهنگ صحیح می دانند که باید به طور جدی به این مقولات پرداخته شود (همان: ۹۲).

مجاهدت از دیگر مؤلفه های تمدن نوین اسلامی است که تفاوت آن با تلاش و پشتکار غربی، طبق آیه شریفه «و الذین جاهدوا فینا لنه دینهم سبیلنا» (عنکبوت/ ۶۹)، اخلاص و تلاش برای خدا و در راه خداست. ایجاد رفاه عمومی به همراه عدالت، از دیگر پارامترهایی است که در صورت تحقق آن می توان گفت به تمدن نوین اسلامی نزدیک شده ایم.

در یک جمع بندی می توان گفت، هر دو رهبر انقلاب اسلامی به هر دو بعد مادی و معنوی پیشرفت در تمدن نوین اسلامی اشاره کرده اند و اسلامی کردن نظام های تربیتی، اقتصادی، حقوقی و سیاسی و همچنین اصلاح روابط میان این نظام ها و بر مبنای اصول کلی دین را مصداق تمدن نوین اسلامی برمی شمردند.

معرفی اجمالی نقشه مهندسی فرهنگی

نقشه مهندسی فرهنگی شامل یک مقدمه و هفت فصل است. در تهیه این نقشه، با توجه به اینکه نخستین سند در این حوزه است، سعی شده از حداکثر توان و ظرفیت نیروهای داخلی برای تدوین آن بهره گرفته شود. نقشه مهندسی فرهنگی در لایه های گوناگون مبانی، ارزش ها، اصول و اهداف تدوین شده است (محمدیان، ۱۳۹۵/۰۷/۱۰). در واقع، این نقشه می تواند به مثابه رهبر ارکستر، انواع فعالیت های فرهنگی را با یکدیگر هماهنگ کند تا صدای گوش نوازی از این ارکستر بیرون بیاید. در غیر این صورت، اگر هر بخش فرهنگی ساز خود را بزند و بسیار هم خوب بنوازد، با توجه به ناهماهنگی با سازهای دیگر، خروجی آن صدای زیبایی نخواهد بود (همان).

در واقع در نقشه مهندسی فرهنگی باید نظام های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بازطراحی شوند تا بتوانند در راستای اهداف جمهوری اسلامی ایران گام بردارند و امکان بالفعل شدن همه توانایی های کشور، به ویژه توانایی های انسانی، در بستر فرهنگ و ارزش های الهی اسلامی فراهم شود (پورزنجانی، ۱۳۸۸: ۹۳). به عبارت دیگر، در صورتی که در جامعه به جای حاکمیت شایسته سالاری و اصول انسانی، فساد مالی و اشرافی گری حاکم باشد و رزق حلال

دغدغه مردم آن جامعه نباشد، انجام فعالیت های فرهنگی تأثیر چندانی روی جامعه نخواهد گذاشت. از این رو، اصلاح فرهنگ بدون اصلاح کاغذبازی و رشوه در نظام اداری و اصلاح رباخواری در نظام بانکی، فایده نخواهد داشت. بنابراین، اصلاح کلیه نظام ها با یکدیگر به بالنده شدن نظام فرهنگی می انجامد.

این نقشه برای پاسخ گویی به چالش هایی نظیر جهانی شدن و در نتیجه تحمیل قوانین یکسان برای کل جهان و پذیرش فرهنگ لیبرالیسم و سکولاریسم، و مقابله با تهاجم فرهنگی از طریق ماهواره، اینترنت، تلفن همراه و رایانه تهیه شده است. در واقع، برای بقا در این فضای متلاطم باید دارای نقشه راه و اهداف روشن، شفاف و مشترک بود که از طریق تدوین این نقشه به دست می آید (همان: ۹۴).

یکی از ضعف های مهم نقشه مهندسی فرهنگی کشور، اجرایی نبودن آن است. توضیح اینکه، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در حکم قانون شمرده می شوند و قانون باید به گونه ای نوشته شود که بتوان به راحتی آن را اجرا کرد یا به موازات تدوین آن، شیوه نامه اجرایی آن نیز تهیه شود؛ در حالی که این نقشه نیز مانند دیگر اسناد نظری چاپ شده، در حال خاک خوردن است (محمدیان، ۱۳۹۵/۰۹/۱۷). یکی از انتقادات وارد شده به نقشه مهندسی فرهنگی این است که در فصل سوم، قله هایی فرهنگی که در چشم انداز سال ۱۴۰۴ تعریف شده اند، اولاً ساده و عام پسند نیستند؛ ثانیاً رسیدن به تمامی این اهداف ممکن نیست. به تعبیر دیگر، اجرایی بودن این هدف گذاری محل مناقشه است (نقشه مهندسی فرهنگی کشور، ۱۳۹۲؛ و بهمنی، ۱۳۹۲/۰۶/۱۳).

با این حال، هدف این مقاله بررسی امکان نگاشت مفاهیم نظری در حوزه عمل در نقشه مهندسی فرهنگی نیست، بلکه هدف صرفاً بررسی این موضوع است که نقشه مهندسی فرهنگی، به عنوان یکی از مهم ترین اسناد بالادستی کشور، چه مقوله هایی را در جهت تحقق بخشیدن به تمدن نوین اسلامی در نظر گرفته است. در ادامه به این موضوع پرداخته می شود.

بررسی جایگاه تمدن نوین اسلامی در

نقشه مهندسی کشور

با توجه به اینکه مقام معظم رهبری رسیدن به تمدن نوین اسلامی را یک نشانان بلندمدت (برای مثال، پنجاه ساله) مطرح کرده اند، باید با سرعت بیشتری در تحقق این مهم گام برداشت. به همین منظور، یکی از پژوهش های کاربردی، بررسی جایگاه تمدن نوین اسلامی در اسناد بالادستی جمهوری



اسلامی ایران است.

در این مقاله، از میان اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران، نقشه مهندسی فرهنگی کشور - به دلیل به روز بودن و اینکه فرهنگ بن مایه تمدن نوین اسلامی است - بررسی شد؛ هر چند اسناد دیگر، مانند سند تحول آموزش و پرورش و نقشه جامع علمی کشور نیز باید با این دید بررسی و ارزیابی شوند.

همان گونه که قبلاً اشاره شد، گستره جغرافیایی وسیع، جزو ملازمات تمدن نوین اسلامی است و اگر چه ان شاء الله آغاز این تمدن از ایران است، با این حال هنگامی تمدن نامیده می شود که قابلیت الگوگیری و گسترش در سطح جهان اسلام و در افق وسیع تر دنیا را دارا باشد، زیرا تمدن نوین اسلامی هنگامی می تواند به عنوان یک بدیل در برابر تمدن غرب مطرح شود که از ظرفیت های موجود در جهان اسلام (شامل منابع انسانی، رشد فناوری و مواهب خدادادی) بهره برد. به عبارت دیگر، امکان ساخت تمدن نوین اسلامی با تکیه صرف بر ظرفیت های بومی، وجود ندارد. از این رو، در این مقاله مفهوم گستردگی تمدن نوین اسلامی در سطح جهان اسلام، از فرض های اصلی است و نقشه مهندسی فرهنگی کشور با این دید مطالعه شده است.

نقشه مهندسی فرهنگی کشور در ابتدا قلمرو جغرافیایی و قلمرو اجرایی را کشور ایران در نظر می گیرد و از سوی دیگر، جامعه هدف را جامعه جهانی بیان می کند. به نظر می رسد، از همان ابتدا این نقشه در تعیین محدوده کار دارای تناقض است. به تعبیر دیگر، اگر جامعه هدف در این سند جهان اسلام بود، باید به آسیب شناسی انحرافات فرهنگی در جهان اسلام و اولویت بندی فعالیت های فرهنگی در این حوزه پرداخته می شد. چنانکه هم اکنون نهادهای متعددی مانند سازمان ارتباطات و وزارت امور خارجه متولی انجام کار فرهنگی به صورت جزیره ای و احیاناً سلیقه ای در اقصا نقاط جهان اسلام اند. این سند می توانست با توسعه جامعه هدف و ارائه راهکارهای اجرایی، از موازی کاری جلوگیری نماید و در راستای هم افزایی فعالیت ها گام بردارد.

برای مثال، چرا مجاهدان بوسنیایی پس از کمک ایران در جنگ بوسنی، اکنون در مقابل ایران در سوریه در خدمت گروه های تکفیری قرار گرفته اند؛ با اینکه مدت زمان مدیدی از حضور نیروهای ایرانی در بوسنی نگذشته است! آیا جز این است که فعالیت فرهنگی مؤثر و ادامه دار در جهت تألیف قلوب انجام نگرفته است؟ چرا اغلب جریان های جهادی در جهان اسلام، با اینکه خوداگاه یا ناخوداگاه ملهم از انقلاب اسلامی ایران و نهضت امام خمینی (ره) بوده اند، اکنون منحرف شده اند. از همین رو، نبود برنامه ریزی



در بسیاری از موارد، ارائه راهکارهای اجرایی، مهم‌تر از بیان اهداف است، زیرا از ابتدای صدر اسلام، علما برای حفظ معارف عمل کرده‌اند؛ اما به‌منظور پیاده‌سازی و اجرایی کردن این معارف در زندگی روزمره مردم تلاش در خور توجهی انجام نگرفته است

در حوزه جهان اسلام، جزو نقاط غفلت این نقشه قلمداد می‌شود.

ادعای نگارندگان این است که نقشه مهندسی فرهنگی با دید ملی و نه تمدن نوین اسلامی نگارش یافته است. در ادامه به ارائه شاهد مثال‌هایی در این زمینه پرداخته می‌شود:

۱. تأکید مکرر و صرف بر ترویج ادبیات، زبان و خط فارسی و انجام کار فرهنگی روی جامعه هدف فارسی‌زبان؛ در صورتی که در دوران کنونی، یادگیری زبان عربی (برای فعالان فرهنگی)، به تشکیل هرچه سریع‌تر جبهه مسلمانان حق‌طلب کمک می‌کند. افزون بر این، با توجه به اینکه زبان عربی زبان قرآن است که سند مشترک میان همه مسلمانان است، لزوم در نظر گرفتن زبان عربی در این سند بیش از پیش احساس می‌شود.

همچنین، در صورتی که واقع‌بین باشیم، زبان عربی نسبت به زبان فارسی ظرفیت‌های بسیار بیشتری برای قد برافراشتن در برابر زبان انگلیسی - که عملاً به تنهایی به زبان رسمی علم در کل دنیا تبدیل شده است - دارد؛ ظرفیت‌هایی از قبیل وجود دستور زبان بسیار متقن و تدوین شده و مخاطبان بسیار بیشتر. لازم به ذکر است، برنامه‌ریزی برای یادگیری زبان عربی، به معنای کنار گذاشتن زبان فارسی - که جزو مشترکات ملی و مایه اعتماد به نفس جامعه ماست - نیست.

۲. در بخش راهبرد کلان چهارم که به ارائه راهکارهای اجرایی افزایش جمعیت پرداخته است، ظرفیت‌های خوبی که از جانب برادران افغانستانی برای تکمیل خلأ ناشی از پیر شدن جمعیت وجود دارد، نادیده گرفته شده است؛ اقداماتی همچون تسهیل در صدور روادید، ازدواج، تحصیل و اقامت دائمی به همراه خانواده در ایران، می‌توانند راهکارهایی برای استفاده از این ظرفیت باشند؛ چنانکه اکنون کشورهای غربی مشکل کمبود جمعیت خود را با مهاجرت نیروی کار از کشورهای دیگر جبران کرده‌اند. ممکن است بروز آسیب‌های اجتماعی ناشی از ورود غیرقانونی برادران افغانستانی محل مناقشه باشد؛ به‌نظر می‌رسد به دلیل اینکه نیروی کار تنها و به دور از خانواده خود وارد ایران می‌شود، به‌صورت اجتناب‌ناپذیر نظارتی بر رفتارهای اجتماعی او نیست. همچنین، در صورت ورود با همسر و فرزندان، نیاز به خروج درآمد خود از ایران نخواهد داشت.

۳. در بیشتر قسمت‌های این سند، به کلی‌گویی اکتفا شده و حتی اولویت‌بندی فرهنگی نیز انجام نشده است؛ به‌گونه‌ای که تمام نکات مثبت، از مکارم اخلاق اجتماعی گرفته تا ولایت‌مداری و پیشستازی در عرصه هنر و... بدون نگاه به چگونگی اجرای آن‌ها

آورده شده است. برای مثال، با اینکه در چشم‌انداز فرهنگی در سال ۱۴۰۴، جایگاه ایران در عرصه ارتباطات و رسانه در سطح جهان اسلام اول پیش‌بینی شده، ولی در عمل راهکاری برای رسیدن به این جایگاه معرفی نشده است؛ برای نمونه، ایده تشکیل هالیوود اسلامی در ایران یا کشور اسلامی دیگر، نظیر مالزی، و ساخت فیلم‌های بین‌المللی با همکاری‌های مشترک با کشورهای مسلمان در راستای تعمیق وحدت و پررنگ کردن هویت اسلامی، می‌تواند راهگشا باشد؛ یا اینکه نمادی مانند نماد حلال برای فیلم تعریف شود و در صورت وجود چنین نمادی برای فیلم، تماشاگر در هر جای دنیا، از آسیب‌رسان نبودن این فیلم به روح اطمینان حاصل کند؛ و چه نکته جالبی است که مسلمانان نگران غذای جسم هستند که نشان حلال داشته باشد، ولی در خصوص تغذیه روحی خود، اعم از فیلم و موسیقی فکری درباره کنترل حلال بودن آن انجام ندادند. مسلم است که تعیین حلیت برای محصولات فرهنگی، بسیار پیچیده‌تر از محصولات غذایی است، اما وجود نشان روی محصولات فرهنگی، سبب هویت‌بخشی به جامعه فرهنگی مسلمان می‌شود. همین‌طور می‌توان در ابتدای فیلم بیان کرد که این فیلم مورد تأیید این مؤسسه بین‌المللی اسلامی است.

در بسیاری از موارد، ارائه راهکارهای اجرایی، مهم‌تر از بیان اهداف است، زیرا از ابتدای صدر اسلام، علما برای حفظ معارف عمل کرده‌اند؛ اما به‌منظور پیاده‌سازی و اجرایی کردن این معارف در زندگی روزمره مردم تلاش در خور توجهی انجام نگرفته است. در ادامه، به نمونه‌هایی از این موارد در نقشه مهندسی فرهنگی کشور پرداخته می‌شود که می‌تواند در قالب حرف نوی تمدن اسلامی در بستر موجود جامعه در نظر گرفته شود:

۴. در راهبرد کلان سوم، خانواده (و نه مدرسه) به‌عنوان واحد اصلی تربیتی در نظر گرفته شده است. این نکته دقیقاً نقطه ضعف تمدن غربی است (Wikipedia, ۲۰۰۶) که خانواده در آن جایگاهی ندارد و مزیت مهم تمدن نوین اسلامی شمرده می‌شود (Donald trump tweets). برای تحقق این راهبرد، مواردی نسبتاً کاربردی بیان شده است؛ برای مثال، ایده طراحی معماری خانه‌های چندنسلی، به‌گونه‌ای که در یک خانه، پدر بزرگ و مادر بزرگ بتوانند در کنار پدر و مادر و نوه‌ها زندگی کنند. البته باید توجه داشت، در جامعه سنتی ما، خانه‌های چندنسلی وجود داشت؛ ولی به دلیل نبود معماری درست و در حفظ استقلال خانواده‌ها، وقتی خانواده جدید شکل می‌گرفت، عملاً تا زمانی که توانایی خرید خانه نبود، در این خانه‌ها زندگی می‌کردند. بدین منظور

می‌توان راهکاری اجرایی برای تسهیل در خرید یا اجاره خانه در محله زندگی پدر و مادر و به تبع آن پدربزرگ و مادر بزرگ در نظر گرفت؛ مشوق‌هایی مانند تسهیل و تخفیف قابل ملاحظه در صدور کارت طرح ترافیک و...؛ چرا که به‌طور خودکار موجب کاهش ترافیک می‌شود و زوج‌های جوان به جای نگهداری فرزندان خود در مهد کودک، از کمک پدر و مادر و پدربزرگ و مادر بزرگ بهره می‌گیرند که در ضمن آن، پدربزرگ و مادر بزرگ نیز احساس مفید بودن خواهند کرد.

۵. درباره نگاه به زن، عملاً ایده‌های اجرایی برای حفظ کرامت وی در نظر گرفته نشده است. برای مثال، می‌توان شغل منعطفی برای زن از طریق دور کاری و در بستر اینترنت فراهم کرد؛ به‌گونه‌ای که زن مجبور نباشد هر روز هشت ساعت مفید برای کار، تربیت فرزند را در بیرون خانه بگذراند و مانند یک ربات، بر خلاف فطرت و خصوصیات جسمی خود، هر روز از صبح تا عصر در محل کار حاضر شود و عصرها خسته از کار و ترافیک، در عمل فرزندان را تحمل کند.

امروزه با افزایش سرعت اینترنت، بسیاری از فعالیت‌ها، از قبیل آموزش مجازی، تایپ، ترجمه، طراحی‌های مهندسی و تهیه گزارش‌ها می‌توانند داخل خانه انجام شود؛ ولی متأسفانه اکنون به بهانه‌های واهی حملات سایبری در مراکز دولتی - که اصلاً حساس نیستند - بستر ارتباط از طریق اینترنت و دور کاری وجود ندارد. بدین منظور می‌توان راهکارهایی تعریف کرد. برای نمونه، هر مدیر دولتی موظف باشد دست‌کم سی درصد از مادران زیرمجموعه خود را به دور کاری بفرستد و در قالب ارتباطات مجازی به آن‌ها کار ارجاع دهد و نتیجه را دریافت کند. همچنین، در شرکت‌های خصوصی تسهیلاتی چشمگیر برای مدیرانی که شیوه دور کاری را اجرا می‌کنند، در نظر گرفته شود.

در واقع، چنین ایده‌هایی می‌توانند حرف نوی تمدن نوین اسلامی در حوزه زنان باشند که با وجود خانه‌محور بودن زن، وی دارای توانمندی‌هایی نیز می‌شود و در اجتماع هم حضور دارد. از دیگر مزایای چنین طرح‌هایی می‌توان به جلوگیری از اختلاط زن و مرد نیز اشاره کرد که از نقاط منفی تمدن غرب است؛ معضلی که خود نیز متوجه آن شده‌اند (فالاحی، ۱۹۶۱م)؛ چنانکه برنده جایزه نوبل بیوشیمی معتقد به آزمایشگاه‌های تک‌جنسیتی است؛ به‌گونه‌ای که در سال ۲۰۱۵م بیان داشت: «بگذارید به شما بگویم که مشکل دخترها چیست...؛ وقتی آن‌ها در آزمایشگاه هستند، سه اتفاق می‌افتد... شما عاشق آن‌ها می‌شوید؛ آن‌ها عاشق شما می‌شوند؛ و وقتی که از آن‌ها انتقاد کنید، به گریه می‌افتند»

(پایگاه اطلاع‌رسانی فرارو، ۱۳۹۴/۰۳/۲۰). مثال دیگری که مؤید تمایل خانم‌ها به اختلاط کمتر با نامحرمان در صورت ایجاد فرصت است، واگن‌های قطار زیرزمینی تهران است که اکنون اکثریت قریب به اتفاق خانم‌ها به‌صورت آزادانه در واگن‌های ویژه بانوان سوار می‌شوند. خلاصه، نقشه مهندسی فرهنگی کشور راه‌حلی ارائه نکرده است که زن مسلمان عصر جدید - که ناگزیر دغدغه‌های حضور اجتماعی برای وی بسیار پررنگ شده است - امکان حضور با حداقل اختلاط را در محیط‌های کاری داشته باشد.

۶. نبود ایده‌های عملیاتی در حوزه فناوری اطلاعات، از جمله تأسیس شبکه اجتماعی اسلامی با مزیت‌های فراوان و تبلیغاتی که کاربر مسلمان را به حضور و نصب این شبکه بر روی موبایل و لپ‌تاب خود راغب کند؛ یا ایجاد مرکزی برای استانداردسازی و تولید بازی‌های اسلامی در سطح جهان اسلام که روی بسته آن، مشابه کالاهای خوراکی، نشان یا علامت حلال درج شود.

۷. با توجه به اینکه اکنون مسلمانان دچار کمبود اعتماد به نفس و خودباوری، به‌ویژه در حوزه اقتصاد و تولید محصولات هستند، به‌منظور هویت‌بخشی اسلامی، ایده حمایت از تولیدات اسلامی عملی شود. همان‌گونه که اکنون حمایت از تولیدات ملی به گفتمانی غالب در جامعه تبدیل شده است. برای مثال، کالاهایی که توسط مسلمانان تولید می‌شود، با یک نماد از دیگر تولیدات بشری متمایز و مسلمانان به استفاده از آن تشویق شوند.

جمع‌بندی

در این مقاله، نویسندگان با وجود مشاهده اهداف متقن و نشانانی در نقشه مهندسی فرهنگی کشور، دریافتند که این نقشه در برخی موارد مانند تغییر فرهنگ فرزندان و در جامعه، راهکارهایی بسیار عملیاتی از جمله اعطای سکه طلا به مادران پیشنهاد کرده است. ولی در حوزه‌های دیگر، نشان‌ها بسیار کلی بیان شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که به اعتراف دست‌اندرکاران این نقشه، حداقل یک سال زمان برای تهیه شیوه‌نامه اجرایی مورد نیاز است.

نگارندگان با ارائه پیشنهادهایی، بر نبود توجه کافی به مفهوم تمدن نوین اسلامی در نگارش این سند تأکید داشتند.

منابع

۱. اکبری، مرتضی و فریدون رضایی (۱۳۹۴). «واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه‌های مقام معظم رهبری». نشریه مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی. دوره ۳، شماره ۵.
۲. باوند، برت (۱۳۹۵). نشانان تمدن: منشأها، معناها و اشارات. ترجمه محمد ملاعباسی. انتشارات ترجمان علوم انسانی. تهران.
۳. بهمنی، محمدرضا (۱۳۹۲/۰۶/۱۳). «آیا از این کشکول، نقشه فرهنگی برون تراود؟». دسترسی در: پایگاه تحلیل خبری دین‌پژوهی. به نشانی: <http://www.dinonline.com/doc/news/fa/1784>
۴. پایگاه اطلاع‌رسانی فرارو. (۱۳۹۴/۰۳/۲۰). «اظهارات جنجالی برنده جایزه نوبل درباره دختران». نشانی: <http://fararu.com/fa/news/236351>
۵. پورزنجانی، برزو (۱۳۸۸). «روش تبیین نقشه مهندسی فرهنگی کشور». نامه پژوهش فرهنگی، سال ۳، شماره ۱.
۶. جوادانی صوری، مجید و حسنی، سیدمصطفی (۱۳۹۲). چیستی و شاخصه‌های تمدن اسلامی از منظر قرآن کریم. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی آستان قدس رضوی. مشهد.
۷. جهان‌بین، فرزاد (۱۳۹۵). درس گفتارهای فرزاد جهان‌بین پیرامون تمدن نوین اسلامی. کارگاه آموزشی تمدن نوین اسلامی از منظر مقام معظم رهبری. مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.
۸. حسینی خاмене‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۱/۰۱/۲۶). بیانات جلسه بیست‌دوم تفسیر سوره بقره.
۹. حناش، کاشانی، محمدسعید (۱۳۸۲). «مؤلفه‌های رنسانس چیست؟». بازتاب اندیشه، شماره ۳۷.
۱۰. رهدار، احمد؛ بابایی، حبیب‌الله؛ خراسانی، رضا و کریمی‌قهی، محمدتقی (۱۳۸۸). جستاری نظری در باب تمدن. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. تهران.
۱۱. صیادنژاد، علیرضا. (۱۳۸۷). «رابطه تمدن اسلامی و تأثیر دیدگاه‌های مستشرقین». مجموعه مقالات کمیسیون اجتماعی. نشریه مؤسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی. قم.
۱۲. فالاحی، اوربانا. (۱۹۶۱م). جنس ضعیف. ترجمه یغما گلروبی. انتشارات نگاه. تهران.
۱۳. فوزی، یحیی و صنوبرزاده، محمدرضا (۱۳۹۱). «تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)». نشریه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. دوره ۳، شماره ۹.
۱۴. محمدیان، محمد (۱۳۹۵/۰۷/۱۰). «دولت عمداً نقشه مهندسی فرهنگی را اجرا نمی‌کند». مصاحبه با خبرگزاری تسنیم. به نشانی: <https://www.tasni.com/fa/news/1395/07/10/1198548>
۱۵. _____ (۱۳۹۵/۰۹/۱۸). «نقشه مهندسی فرهنگی همچنان خاک می‌خورد». مصاحبه با خبرگزاری تسنیم به نشانی: <https://www.tasnim.com/fa/news/1395/09/17/1260461>
۱۶. نقشه مهندسی فرهنگی کشور. (۱۳۹۲). دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی. تهران.
17. Donald trump tweets. In: <https://twitter.com/realdonaldtrump/status/712850174838771712>.
18. Wikipedia. «Family structure in the United States». In: https://en.wikipedia.org/wiki/Family_structure_in_the_United_States. visited 14 april 2016.
19. Sterns, Olivia. January 29, 2010. «Muslim inventions that shaped the modern world». In: <http://edition.cnn.com/2010/WORLD/meast/01/29/muslim.inventions/index.html>.
20. Stewart, S. D. 2006. Brave new stepfamilies: Diverse paths toward stepfamily living. Sage Publications.



دبیران درس دین و زندگی در استان
هرمزگان خطاب به مؤلفان کتاب:

دوگانگی بین دانش آموزان علوم انسانی و دیگر رشته‌ها ارفع کنید

مهدی مروجی
رمضانعلی ابراهیمزاده گرجی

افزایش جاذبه بصری، اظهار نظر بفرمایید؟

شهریاری مقدم: رنگ‌ها در کتاب پایه دوازدهم نقشی در جاذبه بصری ندارند. آیات کتاب رشته انسانی بدون ترجمه است، ولی برای رشته تجربی با ترجمه آمده است. این تفاوت سبب می‌شود که دانش آموزان تجربی، خود را برای ترجمه به زحمت نیندازند، ولی در رشته انسانی بچه‌ها خود را درگیر می‌کنند. یکی از علت‌های این امر آن است که زمان تدریس در رشته انسانی چهار ساعت و در رشته تجربی دو ساعت است.

● **لطفاً پاسخ را متوجه پرسش کنید. به موارد دیگر خواهیم رسید.**

شهریاری مقدم: بچه‌ها می‌گویند که: آیات جداگانه، یا در انتهای کتاب، همراه با ترجمه و شأن نزول یا حتی در کتابچه‌ای می‌آمدند تا می‌توانستند در صورت لزوم و نیاز بدان رجوع و از آن استفاده کنند. در نظرسنجی هم، همین نکته را اعلام کردم، ولی از آن نظرسنجی چیزی را در این کتاب نمی‌بینم.

منشدی پور: به نظر بنده اگر آیات قرآنی لایه‌لای مطالب کتاب باشند، بهتر است. چرا؟ به این علت که اسم کتاب «دین و زندگی» است و ما می‌خواهیم قرآن در متن زندگی جاری باشد و بچه‌ها حس نکنند که قرآن از زندگی جداست.

روش کارم در کلاس این است که با تدریس قرآن شروع می‌کنم و دانش آموزی که صوت خوبی دارد و بچه‌ها دوست دارند که او بخواند، قرآن را قرائت می‌کند. بعد اجازه می‌دهم تک تک دانش آموزان

اشاره

زهرآشهریاری مقدم، فریده منشدی پور و فرحناز پورنظر سه تن از دبیران با سابقه درس دین و زندگی در ناحیه یک آموزش و پرورش شهر بندرعباس‌اند. آنچه می‌خوانید، حاصل گفت‌وگو با این همکاران درباره کتاب «دین و زندگی» پایه دوازدهم است.

● **بسم الله الرحمن الرحيم.** ضمن ابلاغ سلام مؤلفان کتاب‌های دین و زندگی و خانواده رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی خدمت شما همکاران محترم در مرکز استان هرمزگان- بندرعباس- آنچه در نقد کتاب دین و زندگی پایه دوازدهم در این گفت‌وگو خواهید فرمود، از طریق مجله رشد به آنان خواهد رسید. پرسش را از وضعیت ظاهری کتاب آغاز کنیم. می‌توانید درباره کیفیت جلد کتاب، عکس‌ها و طرح‌های داخل صفحه‌های کتاب، اندازه حروف، رنگ و آنچه مربوط به گرافیک و چشم‌انداز زیبایی‌شناسی و بصری کتاب می‌شود، با دید اصلاحی و برای

آیات را بخوانند. البته ترجمه آیات نیز خوانده می‌شود تا با موضوع درس آشنا شوند. وقتی وارد متن درس می‌شویم، به کزّات به آیات اول درس برمی‌گردم و بدین ترتیب بچه‌ها را متوجه این نکته می‌کنم که آیات اول درس با محتوای آن ارتباط دارند.

● شما هم درباره سؤال چیزی نفرمودید!

منش‌دی پور: بچه‌ها می‌گویند چرا مناره روی جلد به وضوح نیامده و هلال آن نیز نامشخص است؟
پورنظر: در کل تصاویر کتاب خوب هستند؛ آن هم از نظر من معلم، ولی برای دانش‌آموزان باید بهتر و با جاذبه بیشتر تدارک شود.

منش‌دی پور: رنگ‌ها خیلی ملایم هستند. وقتی کتاب را باز می‌کنیم، این رنگ آبی ملایم خیلی آرامش‌بخش است، البته برخی از دانش‌آموزان می‌گویند، این رنگ اول صبح کمک می‌کند که سر کلاس بخوابیم.

پورنظر: تصویر و طرح روی جلد امکان بهتر شدن دارد؛ البته با توجه به آنچه دانش‌آموزان سر کلاس می‌گویند، عرض می‌کنم، بچه‌ها دوست دارند، جلد کتاب هم گیرایی داشته باشد و هم پیام را به گونه‌ای انتقال دهد که زود قابل درک باشد.

شهریاری مقدم: اگر رنگ‌ها را با توجه به موضوع درس انتخاب می‌کردند، خیلی بهتر بود و تنوع ایجاد می‌کرد.

● اگر شما مؤلف کتاب بودید، کدام یک از عنوان‌های درس را حذف می‌کردید، چرا؟ چه درسی را با چه عنوان اضافه می‌کردید، چرا؟

پورنظر: اگر مؤلف بودم، درس هشتم، یعنی «احکام الهی در زندگی امروز» تعدیلش می‌کردم. زیرا بچه‌ها با این درس به دلیل تناقض‌هایی که می‌بینند، خیلی مشکل دارند. البته این تناقض‌ها بین احکام اسلامی و آنچه در جامعه وجود دارد، بچه‌ها رغبت کمتری دارند. وقتی می‌خواهم این درس را بگویم، می‌گویند اجازه بدهید خودمان بخوانیم. می‌گویند: یا سؤال دارند چطور ممکن است چیزی حلال باشد و پس از مدتی همان چیز حرام شود؟! البته الان در این درس مؤلفان یادآوری کرده‌اند که فکر نکنید همه چیز حرام است.

تجربه کاری بیست و چند ساله به من آموخته است که قبل از ورود به بحث احکام اسلامی، از امور انسانی شروع کنم. اول باید انسان باشیم. برای مثال، اگر در خانواده بخواهیم به بچه بگوییم دروغ

نگو، بگوییم دروغ‌گویی از نظر انسانی غلط است، نه اینکه بگوییم، اگر دروغ بگویی خدا چه کارت می‌کند! همین نوع آموزش‌های نادرست را سبب می‌شوند که تصویر ناخوشایندی از خدا در فکر و ذهن بچه‌ها به وجود بیاوریم. یا چرا بچه‌ها را تا این حد از جهنم می‌ترسانیم؟ آن هم برای یک اشتباه کوچک که برای هر کسی ممکن است پیش بیاید. در کارم بچه‌ها را تشویق می‌کنم که انسان باشند. انسان خوب، زبانه را توی کوچه و خیابان نمی‌ریزد، زیرا از نظر انسانی ریختن زبانه در خیابان نادرست است. از این طریق می‌رسم به اینکه احکام اسلامی نیز برای ساختن انسان آمده‌اند تا بچه‌ها به دین جذب شوند.

بنابراین درس هشتم را باید تعدیل و به کلیات آوردن احکام بسنده کنیم. علت احکام را بگوییم و اینکه چرا این حکم را خداوند قرار داده است. وقتی کلیات گفته شوند، بچه‌ها می‌توانند مصداق را برای تطبیق با حکم کلی پیدا کنند. وارد شدن به جزئیات، در کلاس تنش به‌وجود می‌آورد.

شهریاری مقدم: بخش اول کتاب برای تدریس واقعاً سخت‌تر از بخش دوم است. بچه‌ها نیز همین‌طور را دارند که بخش دوم (در مسیر) آسان‌تر از بخش اول (تفکر و اندیشه) است. اگر من مؤلف بودم، این دو بخش را ادغام و یک در میان می‌آوردم. یا درس پنجم (قضا و قدر) را روشن‌تر بیان می‌کردم. این درس برای بچه‌ها به غول تبدیل شده است. در رشته انسانی که ساعت تدریس بیشتر است، گاهی وقت اضافه می‌آوریم. در این وقت اضافی طبق برنامه‌ریزی کارهایی را می‌کنم یا حرف‌هایی را که بچه‌ها دوست دارند، می‌زنم. زیرا معلم دینی در اولین مرحله باید برای خود جایی در دل بچه‌ها باز کند و بچه‌ها به او اعتماد داشته باشند تا حرف‌هایش را با جان و دل بپذیرند. سال‌هاست این کار را انجام می‌دهم و پس از سال‌ها که یکدیگر را می‌بینیم، از همین نوع آموزش‌ها ذکر خیر می‌کنند. برگردم به پاسخ سؤال؛ پاسخ برخی از نیازهای بچه‌ها هم به درس اضافه می‌کردم؛ آن هم در ابتدای درس و نه در پایان آن. یعنی در ابتدای هر درس کتاب این کار را می‌کردم.

منش‌دی پور: من امسال درس پایه دوازدهم را ندارم، ولی سال‌های پیش داشتیم. من قبل از شروع درس هشتم، از بچه‌ها می‌خواستم، مسألی را که به‌طور روزمره با آن‌ها درگیرند و مشکل دارند، مطرح کنند. برای مثال شرب‌خواری، قمار یا اینکه چه مواردی در اینترنت اشکال دارد. اکثر بچه‌ها از

شهریاری مقدم:
بخش اول کتاب
برای تدریس
واقعاً سخت‌تر
از بخش دوم
است. بچه‌ها نیز
همین‌طور را دارند
که بخشی دوم (در
مسیر) آسان‌تر
از بخش اول
(تفکر و اندیشه)
است. اگر من
مؤلف بودم، این
دو بخش را ادغام
و یک در میان
می‌آوردم



منشیدی پور:
بنده روی
درس‌ها تأکید
می‌کنم. در
برخی از درس‌ها
میزان تدبیر در
قرآن زیاد است،
مثل درس
ششم با عنوان
سنت‌های
خداوند در
زندگی که بحث
در تدبیر قرآنش
زیاد است

فلسفه احکام بی‌اطلاع‌اند. برخی می‌گویند: یکی دو قطره چه اشکالی دارد؟ یا اگر الکل آن کم باشد که مست نمی‌کند!

ما نباید از این پرسش بچه‌ها هراس داشته باشیم که چرا حلال است یا چرا حرام است. اکثرشان مرجع تقلید هم ندارند. لذا باید به آنان تفهیم شود که حرام و حلال را افراد وضع نمی‌کنند، بلکه این حکم خداست. همان‌طور که در سال‌های گذشته خواندیم، هر حکم خداوند براساس مصلحتی وضع شده است تا انسان از مصالح و مفاسد آن آگاه شود و از مفسده دوری کند تا گرفتارش نشود. در حقیقت احکام خداوند برای بهبود وضع خود انسان قرار داده شده‌اند و رعایت آن‌ها برای کسی که به خداوند اعتقاد دارد، الزامی است.

یکی از درس‌های خیلی جدی، درس پنجم (قضا و قدر) است که نه تنها دانش‌آموزان بلکه تمام آدم‌ها با هر سن و سال و در هر مقام و منصب با آن درگیرند. اینکه بچه کوچک گاهی می‌پرسد: «چرا این باید مامان من باشد؟» حرف قضا و قدری است، ولی خودش نمی‌داند.

با این حال در کتاب، مصادیق فوق‌العاده اندک‌اند. زیرا آوردن مصادیق به بچه‌ها کمک می‌کند که با وقایع زندگی خودشان کار تطبیقی انجام دهند. به‌طور کلی بنده در مقام مؤلف، دنبال حذف نمی‌روم، بلکه در جاهای لازم مصادیق روزآمد می‌آورم تا برای دانش‌آموزان درک موضوع و مباحث آسان‌تر شود.

● یکی از هدف‌های مؤلف‌ان با آوردن قسمت‌هایی مانند «تدبیر در قرآن»، «اندیشه و تحقیق»، «تفکر»، «بررسی»، «پاسخ به سؤالات»، از یک سو جلب مشارکت دانش‌آموزان و فعال کردن آنان در کلاس و درس، و از سوی دیگر، تشویق آنان به تفکر و اندیشه‌ورزی است، به‌نظر شما آیا این هدف‌ها قابلیت تحقق دارند، یا موافقی وجود دارند که امکان عملیاتی کردن چنین کارهایی را از معلم و دانش‌آموز می‌گیرند؟

پورنظر: پیشنهاد من این است که در هر درس دو تا سه آیه بیاید. زیرا هم بچه‌ها زودتر یاد می‌گیرند، و هم سؤال‌های سخت کنکور برایشان آسان‌تر می‌شود. بچه‌ها گله دارند که بیشترین مشکلشان در کنکور، تشخیص ارتباط آیات با مفهوم است. طراحان خیلی دو پهلو سؤال‌ها را طرح می‌کنند. لذا خوب است از تعداد آیات کاسته شود. البته بنده نظر به حذف ندارم، زیرا تدبیر در آیات مفید است.

شهریاری مقدم: اولاً فرصت لازم را نداریم. ثانیاً

دانش‌آموزان دو گروه هستند: گروهی که به تدبیرها خیلی علاقه دارند و اهل تفکر و اندیشه‌اند، و گروه دیگری که اصلاً تدبیر را دوست ندارند. البته عده‌ای از بچه‌ها هم می‌گویند: بهتر بود این موارد را در پایان درس می‌آوردند تا می‌فهمیدیم، این موارد در درس نقش اساسی دارند.

اما به نظر من کار خوبی است که بچه‌ها را به تدبیر و اندیشه دعوت کنیم. نکته‌هایی که هنگام نقل آیات می‌خواستیم مطرح کنیم، به داخل چارچوب (کادر) منتقل شده‌اند که در مجموع کار و اقدام مناسبی است.

منشیدی پور: بنده روی درس‌ها تأکید می‌کنم. در برخی از درس‌ها میزان تدبیر در قرآن زیاد است، مثل درس ششم با عنوان سنت‌های خداوند در زندگی که بحث در تدبیر قرآنش زیاد است. خوب بود که این مطالب را لایه‌لای مطالب متن درس قرار می‌دادند تا دانش‌آموزان هر عنوانی را که می‌خوانند، تدبیر مربوط به آن را هم همان‌جا یاد می‌گرفتند. اما بر خلاف این درس در برخی از درس‌ها بخش تدبیر کم است. اگر آیه قرآنی را به عنوان مصداق عنوان می‌آوریم، می‌خواهیم بچه‌ها در آن آیه تدبیر کنند که کار خیلی خوبی است و باید در این درس بیشتر شود. بهتر است مصادیق را از آیات و داستان‌های قرآنی بیآورند. حرف بنده این است که: روشی در تأثیرگذاری مؤثرتر است که همراه با عنوان درس باشد و تدبیر نیز همان‌جا صورت گیرد و از متن درس تفکیک نشود.

● ارزشیابی هم موردنظر معلمان است و هم موردنظر دانش‌آموزان، در ابتدای کتاب زیر عنوان «سخنی با دبیران»، مؤلفان شیوه ارزشیابی را تشریح کرده‌اند. آیا این نوع ارزشیابی با عنایت به نمره‌گذاری و امتحان و نتایج حاصل از آن مناسب است؟

پورنظر: این نوع ارزشیابی خوب است. بنده با روش ارزشیابی قبلی مخالف بودم که ۸ نمره برای قرائت و ۱۲ نمره برای امتحان کتبی مقرر شده بود. دانش‌آموز ۸ نمره را از قبل برای خودش کنار می‌گذاشت و حق خودش می‌دانست که باید به وی داده شود. حتی به نیم نمره و بیست‌وپنج صدم اعتراض می‌کرد که چرا از ۸ نمره‌اش کم شده! الان البته ۴ نمره را هم حق خودشان می‌دانند. به‌طور کلی شیوه ارزشیابی کنونی را قبول دارم.

منشیدی پور: بنده هم با همکار محترم پورنظر هم‌رأی هستیم. ارزشیابی و نمره‌گذاری امسال خیلی خوب است.

انجام فعالیت‌های داخل درس، مثل تدبیر یا فعالیت‌های کلاسی را هم داریم. «حضور فعال در فرایند تدریس» و مشارکت نیز در زمره فعالیت‌های کلاسی قرار می‌گیرد. بحث «ارزشیابی مستمر» مورد سوم مؤلفان، خوب است تا میزانی کم شود و به‌طور مشخص تعیین شود که به چه چیز نمره می‌دهیم و از ۵ نمره به ۸ نمره برسد. یعنی ۱۰ نمره برای مشارکت در فعالیت‌های کلاسی، ارزشیابی هم که انجام می‌شود، و ۲ تا ۳ نمره را خود دبیر برای کارهای خاص مقرر کند که دانش‌آموزان سر کلاس انجام می‌دهند؛ مثل دادن کنفرانس، آماده کردن پاورپوینت، همکاری در مراسم مختلف، خطاطی، مشارکت در اجرای سرود، و مانند این‌ها. یعنی ارزشیابی‌ها باید ریزتر و مشخص‌تر شوند.

پورنظر: البته این کار را خود دبیر می‌تواند بکند.

منشدی پور: بله! اما به دلیل امتحان نهایی باید طوری باشد که به هیچ دانش‌آموزی اجحاف نشود و از رفتار سلیقه‌ای دبیران که هر طور بخواهند نمره بگذارند، جلوگیری کند. من مثلاً در نمره دادن دست و دل بازم، ولی دبیر دیگری سخت‌گیری می‌کند که این تفاوت خوب نیست و اثر سوء روی بچه‌ها می‌گذارد.

شهریاری مقدم: به‌نظر من ۴ نمره الان، هم برای قرائت زیاد است، چه برسد به ۸ نمره! پارسال! حداکثر نمره قرائت باید ۲ تا ۳ نمره باشد و نسبت ۱۷ و ۳ خیلی مناسب است.

● **با توجه به حجم درس‌ها و زمان تدریس موجود، آیا در پایان سال می‌توانید به خودتان بگویید خدا را شکر! موفق شدم چنان که باید کتاب را به پایان ببرم و هر درس را در حد کفایت چنان تدریس کرده‌ام که بچه‌ها بفهمند و راضی باشند؟ جدا از حواشی کار، موضوع را بررسی کنید.**

پورنظر: برای تدریس کتاب پایه دوازدهم مشکلی ندارم و ۲ ساعت کفایت می‌کند. حتی تست کار می‌کنم و آزمون‌های زیادی می‌گیرم. بچه‌ها می‌گویند از درس دینی بیشترین نمره را می‌گیرند. اما در پایه‌های دیگر مشکل دارم و وقت کم می‌آورم.

منشدی پور: من هم مشکلی نداشتم. زیرا خود بچه‌ها در سال دوازدهم با جدیت بیشتری درس می‌خوانند.

شهریاری مقدم: امسال من هم در رشته انسانی و هم در رشته تجربی تدریس می‌کنم و با کمبود زمان مواجه نمی‌شوم. فکر می‌کنم برای انسانی ۴ ساعت زیاد است، زیرا با تجربی یکی دو درس فرق دارد. این تفاوت دو برابر نیست که ۴ ساعت تدریس به آنان اختصاص داده‌اند. ۳ ساعت برای رشته انسانی کافی است. ۴ ساعت موجب خستگی بچه‌ها می‌شود.

● **در جاهای دیگر همکاران می‌گفتند، مگر دینشان با هم فرق می‌کند که از نظر حجم درس و ساعت تدریس بین دانش‌آموزان رشته علوم انسانی و تجربی تفاوت گذاشته‌اند؟** (هر سه نفر و همکاران می‌گویند حرف و اعتراض ما به این نکته است).

پورنظر: بنده همیشه ناراحت‌م که چنین تمایزی بین بچه‌ها قائل شده‌اند. این کار اشتباه بزرگی است. خود دبیر هم هنگام طرح سؤال گیج می‌شود. برای طرح سؤال باید برگ برگ کتاب را نگاه کنم، زیرا برای انسانی توضیح بیشتری آورده‌اند. این تمایز سبب ناراحتی بچه‌ها شده است. درباره ساعت تدریس رشته‌ها نیز با نظر خانم شهریاری موافقم.

شهریاری مقدم: ای کاش مثل قبل می‌شد. من معلم در یک روز باید شش جلد کتاب را با خودم حمل کنم؛ آن هم با وضع جسمی بد و داشتن دیسک گردن و کمر؛ به‌ویژه که خود را موظف می‌دانم کتاب‌ها را ببرم، زیرا عادت ندارم از دانش‌آموز کتاب بگیرم.

● **یکی از مسائل مطرح در کلاس، فعال بودن دانش‌آموزان و مشارکت آنان در امور درسی است. به‌نظر شما این اصل در کلاس شما تحقق می‌پذیرد تا بتوانید، با داشتن فرصت و رغبت از یک‌سو و با وجود رغبت دانش‌آموزان از سوی دیگر، آنان را در فرایند یادگیری مشارکت بدهید؟**

پورنظر: از این روش در کلاس‌هایم زیاد استفاده می‌کنم. در اولین جلسه هر سال، درباره کنفرانس، تحقیقات و ساخت وسایل کمک آموزشی توسط دانش‌آموزان صحبت می‌کنم. بچه‌ها هم در هر سه کار همکاری می‌کنند. تاکنون حاصل کار و فعالیت آنان را در نمایشگاه مدرسه یا در سطح گروه در معرض دید قرار داده‌ام. گاهی بچه‌ها کارهای جالبی می‌کنند که برای من قابل تصور نبوده است. برای مثال، یکی از دانش‌آموزان ماکت حدیثی از امام صادق (ع) را درست کرده بود. بچه‌هایی داریم که موضوع کنفرانس جالبی

پورنظر: برای تدریس کتاب پایه دوازدهم مشکلی ندارم و ۲ ساعت کفایت می‌کند. حتی تست کار می‌کنم و آزمون‌های زیادی می‌گیرم. بچه‌های دینی بیشترین نمره را می‌گیرند. اما در پایه‌های دیگر مشکل دارم و وقت کم می‌آورم.

را انتخاب می‌کنند، آن را هم خوب می‌پروارند و بیان جالبی هم دارند. یا چند هفته پیش در حیاط مدرسه، جمعشان کردم، تخته هم گذاشتم و تدریس کردند. بسیار همه راضی بودند. یعنی در تمام روش‌ها سعی در جذب آنان داریم.

منشده‌ی پور: معمولاً روش تدریس با فصل سال ارتباط دارد، اینکه هوا گرم است یا خنک. مدرسه‌ای که در آن تدریس می‌کنم، حیاط خیلی بزرگی دارد و فضای سبزی هم پشت مدرسه قرار دارد. گاهی که هوا ابری است و نهم باران می‌آید، در هوای آزاد، زیر باران درس می‌دهم تا خاطره‌ای ماندگار برایشان باشد. در بندر عباس اکثر فصل‌ها هوا گرم است و مجبوریم در کلاس بمانیم. بنده هم در اولین روز سال تحصیلی، کارهایی را که دانش‌آموزان باید در پایان سال انجام بدهند، تشریح می‌کنم و می‌گویم برای فراموش نشدن، در برگ سفید اول کتابتان بنویسید. برای کنفرانس، دانش‌آموزان موضوع‌های خوبی را انتخاب می‌کنند؛ مثل مدگرایی در جامعه، انواع اعتیاد رایج در جامعه ما خواندن کتاب و خلاصه کردن محتوا و بیان آن در کلاس از دیگر فعالیت‌های بچه‌هاست و خوش‌بختانه مدرسه ما کتابخانه دارد و انتخاب کتاب هم آسان است. این نوع فعالیت‌ها خیلی مؤثر و نشاط‌انگیز هستند.

● **برخی از همکاران می‌گویند فرصت مشارکت دانش‌آموزان را نداریم، اما شما انگار فرصت‌سازی می‌کنید تا بچه‌ها به فعالیت مثبت و سازنده بپردازند.**

شهریاری مقدم: کار بنده هم شبیه کار همکاران است و تکرار نمی‌کنم. هر سه نفر ما در مدارس خاص، مدارس عادی و مدارس غیرانتفاعی تدریس می‌کنیم. فعالیت بچه‌ها در مدارس خاص خیلی خوب است. در این مدارس اگر بگویم پاورپوینتی آماده کنند، به راحتی از عهده این کار برمی‌آیند و از حاصل کارشان در جای دیگری استفاده می‌کنم. در مدارس عادی بچه‌های رشته علوم انسانی چندان به مشارکت رغبت دارند که گاهی احساس می‌کنم در میانشان گم شده‌ام. واقعاً بچه‌ها دوست دارند، خودشان کاری انجام دهند.

● **فکر می‌کنید موضوع‌های درسی کتاب جالب‌اند که بچه‌ها جذب می‌شوند یا**

شیوه‌های رفتاری و روش تدریس همکاران محترم زمینه مشارکت را فراهم می‌کند؟

پورنظر: هر دو مؤثرند. نمره‌ای هم که برای مشارکت لحاظ می‌شود، بر تشدید فعالیت می‌افزاید.

شهریاری مقدم: تشویق از طریق نمره دادن اهمیت دارد و در حقیقت نمره در ترغیب دانش‌آموزان به مشارکت خیلی مؤثر است. البته برخی از بچه‌ها را، حتی نمره به میدان فعالیت و همکاری نمی‌کشاند. با این حال باید منصفانه بگویم که علاقه بچه‌ها به مشارکت درونی است.

منشده‌ی پور: نیم‌سال که گذشت، یکی از دانش‌آموزان کنفرانسی داد. وقتی به بحث تبعیض‌ها رسید، آن را به سهمیه‌های کنکور ارتباط داد. با این کنفرانس‌ها، بچه‌ها اطلاعات تازه‌ای درباره موضوع‌ها پیدا می‌کنند یا فکرشان تغییر می‌کند. آنچه از طریق کنفرانس‌ها و بحث‌ها یاد می‌گیرند، ماندگارتر از آن مطالبی است که در کتاب می‌خوانند. زیرا گفت‌وگوها و پرسش و پاسخ‌ها شکل خاطره دارند و در یادها بیشتر می‌مانند و مؤثرترند.

● **نظر شما درباره تغییر ساعت کلاس از چهار ساعت به دو ساعت چیست؟**

منشده‌ی پور: نباید بین رشته انسانی و تجربی فرقی باشد. دو ساعت برای بچه‌های سال دوازدهم خوب است، اما برای تراز کردن ساعت‌های تدریس رشته‌ها، نه دو و نه چهار ساعت، بلکه سه ساعت کفایت می‌کند.

پورنظر و شهریاری مقدم: با نظر همکاران موافقیم که برای تمام رشته‌ها سه ساعت باشد.

● **درباره کنکور بفرمایید. درباره شیوه طرح سؤال‌ها در کنکور و تأثیر آن بر آموزش درس دینی چه نظری دارید؟**

پورنظر: با توجه به کار کردن انواع سؤال‌ها با بچه‌ها در چند سال اخیر، متوجه شدم که در برخی از سؤال‌های کنکور اشکال صوری وجود دارد. یعنی سؤال خیلی طولانی است، با سه چهار جای خالی و دانش‌آموز متوجه نمی‌شود که طراح سؤال از وی چه می‌خواهد. این نوع سؤال‌ها دانش‌آموز را گیج می‌کنند. خود من باید درباره آن فکر کنم تا دریابم که سؤال چه



می‌گوید و چه می‌خواهد. ایراد دیگر این است که بین طرح سؤال از آیات و متن کتاب تعادلی برقرار نیست. طراحان بیشتر می‌خواهند بین آیات و متن درس ارتباط برقرار کنند. در حالی که از متن درس خیلی کم سؤال استخراج می‌کنند که همه دانش‌آموزان معترض‌اند.

شهریاری مقدم: همان‌طور که همکارم فرمود، اغلب سؤال‌های کنکور از آیات کتاب هستند. به بچه‌ها می‌گویم متوجه باشند که آیات مطابق با همان درس است و درس مفهوم آیات را بیان می‌کند. طراحان سؤال حتی اگر آیه‌ای در پی‌نوشت کتاب باشد و مؤلفان یادآوری کرده‌اند که نباید در کنکور مطرح شود، باز آن را در کنکور می‌آورند. یا در رشته انسانی آیاتی در متن آمده‌اند، ولی در تجربی در متن نیستند و در قسمت «بیشتر بدانیم» قرار دارند که نباید در سؤال مطرح شوند، ولی طراح از همین قسمت سؤال می‌سازد؛ گویا با مؤلفان کتاب و دانش‌آموزان لجاجت دارد. کار بدی می‌کند. روی هم رفته طرح سؤال‌های مفهومی کار را سخت می‌کند. برای تشویق بچه‌ها به آن‌ها گفتم اگر ۸۰ درصد به بالا جواب بدهند، امتیاز دارند.

منش‌دی‌پور: نظر من این است که کنکور آن هم در درس دینی، در کار دبیر اختلال ایجاد می‌کند، زیرا در سال دوازدهم، تمام توجه بچه‌ها به این نکته معطوف است که بتوانند خوب تست بزنند، نه اینکه خوب یاد بگیرند و درک کنند. در حالی که عنوان کتاب «دین و زندگی» است و نه کنکور. دین باید در زندگی جاری شود و نه اینکه دین کمک کند که در کنکور قبول شود. دانش‌آموز در کنکور قبول می‌شود، ولی چیزی از دین نمی‌داند.

گاهی تست‌زنی را در کلاس تمرین می‌کنیم. عده‌ای با رغبت این کار را می‌کنند، ولی عده‌ای هم هیچ شوقی برای این کار ندارند. زیرا نه می‌خواهند در کنکور شرکت کنند و نه می‌خواهند به دانشگاه کنکوری بروند. می‌خواهند رشته‌های بدون کنکور دانشگاه آزاد بروند. وقتی برای کنکور سر کلاس وقت می‌گذارم، حق این دانش‌آموزان ضایع می‌شود. آنانی که می‌خواهند در کنکور شرکت کنند، باید بروند بیرون کار کنند.

متأسفانه نمی‌شود درس دینی را از کنکور حذف کرد. اگر حذف شود، آن وقت دانش‌آموزان به این درس

بی‌توجه می‌شوند. طرح بسیار ریزبینانه و مفهومی سؤال‌ها نیز سبب می‌شود بچه‌ها سطحی‌نگر شوند، فقط دنبال جواب بروند و در مسائل دینی تعمق و تفکر نکنند.

● **رسیدیم به این نکته که آنچه را فکر می‌کنید، در سؤال‌های ما مطرح نشده است، ولی لازم می‌دانید بیان کنید، در این فرصت بفرمایید.**

پورنظر: یکی از اشکالات موردنظر بچه‌ها درباره درس دینی این است که چرا دلیل عقلی برای احکام دینی کمتر هست؟ البته می‌گوئیم که برخی از احکام ابتدایی دینی، تعبدی هستند و مسلمان باید آن‌ها را بپذیرد. می‌گویند: همیشه به ما بایدها و نبایدها را یادآور می‌شوند، بدون اینکه دلیل عقلی آن‌ها را بیان کنند. جوانان برای انجام دادن یا انجام ندادن هر کاری دنبال دلیل عقلی‌اند، تحکم را نمی‌پذیرند و در مقابل آن واکنش نشان می‌دهند.

● **گریزی هم بزنییم به مجله رشد آموزش قرآن و معارف اسلامی. همکاران مجله شما انتظار دارند با آنان همکاری بفرمایید. مطالب و مسائل خود را به دفتر مجله بفرستید.**

منش‌دی‌پور: سال‌های بیشتر، برخی از مجلات رشد را، مثل رشد معلم و رشد دانش‌آموز، زیاد به مدارس می‌فرستادند، ولی چند سالی است که این مجلات را هم نمی‌بینیم.

شهریاری مقدم: مدارس باید درخواست کنند. هر مجله رشدی را درخواست کنند، می‌فرستند.

پورنظر: اگر بدون هزینه باشد، بیشتر مورد استقبال قرار می‌گیرند. ضمن اینکه جاذبه مجله‌ها هم کم است.

پورنظر: یکی از اشکالات موردنظر بچه‌ها درباره درس دینی این است که چرا دلیل عقلی برای احکام دینی کمتر هست؟ البته می‌گوئیم که برخی از احکام ابتدایی دینی، تعبدی هستند و مسلمان باید آن‌ها را بپذیرد



براساس آرای علامه طباطبائی در المیزان

جامعه اسلامی (۱)

دکتر فضل الله خالقیان

مدرس دانشگاه فرهنگیان

اشاره

که رستگار شوید، عنایت ویژه اسلام نسبت به امر اجتماع را تشریح می‌کند.

از نظر وی، بدون تردید اسلام تنها دینی است که بنیانش بر پایه اجتماع گذاشته شده و امر اجتماع در تمام شئون آن مورد توجه قرار گرفته است (طباطبائی، ۱۳۵۰، ج ۴: ۹۴) برخی آیات نمایانگر این مطلب عبارت‌اند از:

و ان هذا صراطی مستقیماً فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم (الانعام/۱۵۳)

«و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا» (آل عمران/۱۰۳)

«و لتكن منكم امة يدعون الى الخير و يأمرن بالمعروف و ينهون عن المنکر» (آل عمران/۱۰۴)

«انما المؤمنون اخوة» (الحجرات/۱۰).

«و لا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم» (الانفال/۴۶)

«تعاونوا على البر و التقوى» (المائدة/۲)

هویت مستقل اجتماع

مطلب بسیار مهمی که به نظر می‌رسد برای نخستین بار توسط صاحب المیزان تبیین شده و همچون نظریه‌ای قرآنی در آرای تفسیری علامه به

اسلام به‌عنوان یک دین کامل، علاوه بر توجه به مسائل فردی انسان، به بُعد اجتماعی او و ارتباطش با دیگر انسان‌ها، در مجموعه متشکلی که آن را جامعه می‌نامیم، عنایت فراوانی دارد. در این نوشتار برآنیم که بُعد اجتماعی اسلام را از زوایای گوناگون بررسی کنیم. دستمایه ما در این بررسی، اندیشه‌های مفسر بزرگ، **علامه طباطبائی (ره)**، در تفسیر شریف «المیزان» است. در ابتدا مسائل عام‌تری که ناظر به ماهیت اجتماع و هویت جامعه و ماهیت اجتماعی قوانین اسلامی است را مقدم می‌داریم. در ادامه، موضوع حکومت اسلامی و برخی مؤلفه‌های اقتصادی اسلام را بررسی کنیم.

توجه ویژه اسلام به امر اجتماع

علامه در ضمن مباحثی در جلد چهارم المیزان و به مناسبت آیه شریفه «یا ایها الذین امنوا اصبروا و صابروا و رابطوا و اتقوا الله لعلکم تفلحون» (آل عمران/۲۰۰). ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکیبا باشید و دیگران را به شکیبایی فراخوانید و از مرزهای خود مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید، باشد



هر اجتماعی با وجود غایت و هدف مشترکی که بین افراد آن اجتماع وجود دارد، تحقق پیدا می‌کند. در واقع، آن هدف مشترک، روح واحدی است که در افراد اجتماع جریان پیدا کرده و باعث اتحاد آن‌ها در قالب یک جامعه می‌شود



بر این اساس، در بین نظرات گوناگون در مورد اصالت فرد و جامعه، آیات قرآن به اصالت توأم فرد و جامعه قائل است (همان، ص ۲۸). در توضیح این مطلب می‌گوید: قرآن، گاهی کار یک نسل را به نسل‌های بعدی نسبت می‌دهد، آن‌چنان که اعمال گذشته قوم بنی‌اسرائیل را به مردم (یهود) زمان پیغمبر نسبت می‌دهد. این، از آن جهت است که این‌ها از نظر قرآن ادامه و امتداد همان‌ها، بلکه از نظر روح جمعی عین آن‌ها هستند که هنوز هم ادامه دارند (همان، ص ۳۲).

مطابق این نظریه (اصالت توأم فرد و جامعه)، انسان با دو حیات و دو روح و دو «من» زندگی می‌کند: حیات و روح و «من» فطری انسانی که مولود حرکات جوهری طبیعت است، و دیگر حیات و روح و «من» جمعی که مولود زندگی اجتماعی است و در «من» فردی حلول کرده است، و علی‌هذا بر انسان، هم قوانین روان‌شناسی حاکم است و هم سنن جامعه‌شناسی (همان، ص ۳۴) قرآن کریم تصریح می‌کند که امت‌ها و جامعه‌ها از آن جهت که امت و جامعه‌اند (نه صرفاً افراد جامعه‌ها)²، سنت‌ها و قانون‌ها و اعتلاها و انحطاط‌هایی بر طبق آن سنت‌ها و قانون‌ها دارند (همان، ص ۳۶).

جامعه اسلامی جامعه‌ای توحیدی است

هر اجتماعی با وجود غایت و هدف مشترکی که بین افراد آن اجتماع وجود دارد، تحقق پیدا می‌کند. در واقع، آن هدف مشترک، روح واحدی است که در افراد اجتماع جریان پیدا کرده و باعث اتحاد آن‌ها در قالب یک جامعه می‌شود. (طباطبایی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۱۰۷) اسلام حیات انسانی را وسیع‌تر از زندگی دنیایی و مادی می‌بیند و آن را در مدار حیات اخروی ملاحظه می‌کند و بر آن است که در حیات اخروی جز معارف الهی چیز دیگری سودمند نیست و آن معارف نیز جملگی به توحید برمی‌گردند. از طرف دیگر، حفظ این معارف در سایه مکارم اخلاق و طهارت نفس صورت می‌گیرد، و اخلاق جز با زندگی اجتماعی صالحی که متکی بر عبادت خدای سبحان باشد و رفتار و معامله مردم در آن جامعه براساس عدل اجتماعی باشد محقق نمی‌شود. بنابراین، اسلام توحید را به‌عنوان غایت وحدت‌بخش جامعه تلقی کرده و قوانین خود را براساس آن نهاده است (همان، ص ۱۰۹).

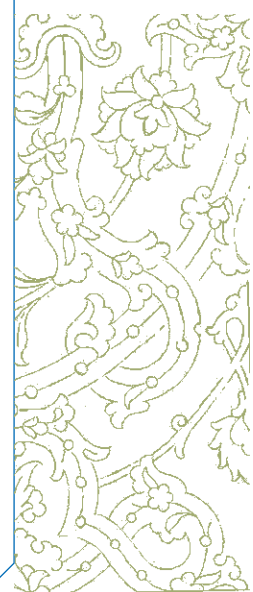
کار رفته است، موضوع هویت مستقل اجتماع بشری در قبال هویت فردی انسان‌هاست؛ مطلبی که آن را ملاک اهتمام اسلام به شأن اجتماع دانسته‌اند (همان، ص ۹۷).

طبق نظریه مزبور، در دستگاه آفرینش، اجزای اولیه که دارای آثار و خواص ویژه خود هستند، با یکدیگر ترکیب می‌شوند و بین آن‌ها تألیفی صورت می‌گیرد و در پی آن مرکبی جدید حاصل می‌شود که دارای فواید و آثاری غیر از آثار اجزای اولیه است. به همین ترتیب، افراد انسانی، به رغم کثرتی که دارند، در قالب اجتماع با یکدیگر ترکیب مخصوصی را به وجود می‌آورند که این ترکیب احکام (قوانین و سنن) مخصوصی به خود را دارد. به همین دلیل، قرآن برای امتی که مرکبی واحد متشکل از اجزا و افراد انسانی است، وجود، اجل، کتاب، شعور، عمل، طاعت و معصیت قائل است¹ (همان، ص ۹۶).

لازمه این مطلب آن است که در پی تشکیل اجتماع، نیروها و خواصی پیدا می‌شوند که بسیار قوی هستند و در هنگام تعارض و تضاد، نیروها و خواص فردی را مقهور خویش می‌سازند. (همان، ص ۹۷). به همین دلیل، بُعد اجتماعی زندگی در اسلام حائز اهمیت بسیار است، به‌گونه‌ای که مهم‌ترین احکام و شرایع اسلامی همچون حج، نماز، جهاد و انفاق، بر این اساس نهاده شده است. اسلام برای محافظت از این موضوع، دو گونه مراقبت پیش‌بینی کرده است؛ یک گونه از آن مراقبت ظاهری است که از طرف قوای حکومتی که حافظ شعائر و حدود دینی هستند و همچنین از سوی مردم و جمیع افراد امت که موظف به دعوت به سوی خیر و امر به معروف و نهی از منکر هستند، صورت می‌گیرد و مراقبت دیگر، مراقبت باطنی است که براساس اعتقاد و ایمان افراد، که چیزی جز همان نظارت الهی نیست، محقق می‌شود. (همان، ص ۹۷).

شهید استاد مطهری به این مطلب توجه کرده و در آثارش به تشریح آن پرداخته است. نظر به اهمیت موضوع، با ذکر شواهدی از بیانات ایشان به بسط بیشتر این مطلب می‌پردازیم. وی با ذکر اقسام ترکیب‌هایی که عبارت‌اند از: ترکیب اعتباری، ترکیب صناعی و ترکیب حقیقی، معتقد است جامعه، مرکب حقیقی است از نوع مرکبات طبیعی؛ ولی ترکیب روی اندیشه‌ها و عاطفه‌ها و خواسته‌ها و اراده‌ها و بالاخره ترکیب فرهنگی، نه ترکیب تن‌ها و اندام‌ها. (مطهری، ۲۵).

براساس قوانین مدنی موجود در دنیا، التزام به قانون برای همه افراد ضروری است و بیرون از دایره قوانین، هر کس در افکار و امیال و اراده‌اش آزادی کامل دارد



به این ترتیب می‌توان جامعه نمونه و حقیقتاً اسلامی را «جامعه توحیدی» دانست؛ جامعه‌ای که روح توحید و یکتاپرستی در آن به اعماق وجود احاد جامعه نفوذ کرده و در همه آنان جریان دارد و آنان را همچون شخص واحدی، متحد و پویا ساخته است. ملاک تشخیص و احراز این ویژگی ممتاز این است که افراد چنین جامعه‌ای کارهایشان رنگ عبادی دارد و به قصد رضایت و قرب الهی صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، عدالت اجتماعی در بین آنان حکم‌فرماست. بنابراین، چنانچه جامعه‌ای از روح پرستش خالی باشد و به جای عدالت، تبعیض و شکاف طبقاتی بین آن‌ها وجود داشته باشد، جامعه توحیدی نیست؛ حتی اگر برخی شعائر و ظواهر دینی در میان آن‌ها پررنگ باشد.

پیروی از حق، شعار جامعه توحیدی

برخلاف جوامع مدنی، دنیای امروز که شعارشان پیروی از میل و اراده اکثریت است، شعار واحد جامعه اسلامی پیروی از حق در نظر و عمل است^۳ (همان، ص ۱۰۱). به همین دلیل، اسلام قوانین خود را براساس رعایت جانب عقل بنا نهاده است؛ عقلی که به‌طور قطری و جلی به تبعیت از حق حکم می‌کند. از این رو، هر چیزی که باعث تباهی عقل می‌شود، به شدت از آن ممانعت می‌شود (پیشین).

جامعه توحیدی جامعه‌ای اخلاق‌محور است

در اینجا شایسته است تأکید شود که در دیدگاه علامه طباطبایی، اخلاق جایگاه بسیار مهمی دارد. وی می‌گوید:

ولكن الاسلام بنى سنته الجارية و قوانینه الموضوعه على اساس الاخلاق و بالغ فى تربية الناس عليها لكون القوانين الجارية فى الاعمال فى ضمانها و على عهدتها (همان، ص ۱۱۰): اسلام سنت جاری خود و قوانین موضوعه‌اش را براساس اخلاق بنا نهاده و در تربیت اخلاقی مردم مبالغه به خرج داده است، زیرا قوانین جاری در اعمال افراد جامعه، بر عهده اخلاق و در ضمانت آن قرار دارد.

در جای دیگر می‌گوید:
طبق دستور اسلام باید هدف اصلی را «اخلاق» قرار داد و قوانین را براساس آن بنا نهاد (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۵۸).

معنای آزادی در اسلام

براساس قوانین مدنی موجود در دنیا، التزام به قانون برای همه افراد ضروری است و بیرون از دایره قوانین، هر کس در افکار و امیال و اراده‌اش آزادی کامل دارد. اما اسلام، چون قوانینش را براساس توحید و در مرتبه دوم براساس اخلاق (معارف اعتقادی و اخلاق) بی‌تفاوت نیست و برای آن برنامه و مقرراتی دارد. (طباطبایی، ۱۳۵۰، ج ۴: ۱۱۶). در واقع، نگاه اسلام با نگاه دنیای معاصر این تفاوت اساسی را دارد که در قوانین اجتماعی، افکار و اخلاق جزو امور فردی حساب می‌شوند و در این زمینه برای افراد آزادی مطلق قائل هستند. در حالی که با توجه به نگاه مخصوصی که اسلام به هویت و شخصیت مستقل جامعه دارد و تأثیر عظیمی که این هویت در سعادت یا شقاوت افراد دارد، این امور را رها و مهمل نگذاشته و نسبت به آن حساس است. بنابراین، آن آزادی مطلق که در جوامع غربی وجود دارد، مورد پذیرش اسلام نیست. چنانکه گفته شد، بنیان همه قواعد و قوانین اسلامی توحید است، پس چگونه ممکن است اسلام نسبت به این موضوع بی‌تفاوت باشد و آزادی عقیده را به‌طور مطلق امضا کند؟! از نظر علامه طباطبایی، چنین چیزی تناقض و به منزله آزادی از حکومت قانون در قوانین مدنی است که در هیچ جای دنیا پذیرفته نیست (همان، ص ۱۱۷).

توضیح بیشتر اینکه، عقیده به معنای حصول ادراک تصدیقی که در ذهن شکل می‌گیرد، اساساً اختیاری نیست که منع و جواز یا استبعاد و تحریری به آن تعلق گیرد، اما دعوت به عقیده و تبلیغ آن از طریق کتابت و نشر که منجر به فساد عقیده و عمل مردم گردد، می‌تواند ممنوع باشد. زیرا همانطور که گفتیم، مخالف قانون اسلام است که بر مبنای عقیده توحید (دین توحیدی) و ترویج و تحکیم آن بنا شده است و در همه جای دنیا مخالفت با قانون ممنوع است (پیشین).

به عبارت دیگر، «آزادی عقیده» از آن جهت که ناظر به درون انسان و شکل‌گیری افکار و عقاید خاص در ذهن و قلب باشد، نه بخشیدنی است و نه گرفتنی، چرا که عقد قلبی و تصدیق ذهنی، مولود عوامل خاص خودش است و اجبار یا آزادی در آن معنا ندارد. چنانکه حتی ممکن است شخصی در بین مسلمانان زندگی

و ظاهر اسلامی را رعایت کند، اما در باطن خویش هیچ اعتقادی به اسلام نداشته باشد. بنابراین، آنچه محل بحث و موضوع آزادی یا محدودسازی است، چیزی است که امروزه تحت عنوان «آزادی بیان» نام برده می‌شود. مطابق تعالیم قرآن و براساس نگرش علامه طباطبایی می‌توان گفت، آزادی بیان به شکل مطلق و بی‌قید و شرطی که در دنیای امروز تبلیغ می‌شود، مردود است. البته باید توجه داشت این بدان معنا نیست که در جامعه اسلامی حق آزادی بیان و اظهار عقیده به طور کامل منتفی است. این مطلب مهم را از منظر صاحب المیزان پی می‌گیریم.

آزادی بیان از دیدگاه اسلام

لازم است در ابتدا مقدمه‌ای را عرضه بداریم و آن عبارت از این است که اسلام، مردم را به دین فطرت دعوت می‌کند و ادعایش این است که این دین، حق روشنی است که هیچ شکی در آن راه ندارد. از طرف دیگر، همه انسان‌ها به رغم اختلافی که در فهم و اندیشه دارند، در اینکه «باید از حق پیروی کرد»، متفق‌القول هستند. بنابراین، چنانچه حقانیت این دین بر کسی آشکار گشت، بر او لازم است که از آن تبعیت کند و در جهت تحکیم آن که اساس سعادت آدمی است کوشش کند و این بنیان مبارک را با ذکر عقاید انحرافی و ترویج آن‌ها تخریب نکند.

از طرف دیگر، اسلام کسی را که «بینه» بر او قائم نگشته و حجت حق برایش آشکار نشده، حتی اگر آن حجت را نشنیده باشد، معذور می‌داند. آیه شریفه «لِیَهْلَکَ مِنْ هَلْکٍ عَنِ بَیْنَةٍ وَ یَحِیِّیْ مَنْ حِیْ عَنِ بَیْنَةٍ» (الانفال/ ۴۲) و آیه «لَا الْمُسْتَضْعِفِینَ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ وَ الْوَالِدَانِ لَا یَسْتَطِیعُونَ حِیْلَةً وَ لَا یَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَاُولَئِکَ عَسَى اللَّهُ اَنْ یَعْفُو عَنْهُمْ وَ کَانَ اللَّهُ عَفْوَ غَفُورًا» (النساء/ ۹۹-۹۸) بر این مطلب دلالت می‌کنند. به عقیده علامه، اطلاق آیه اخیر، خصوصاً قسمت «لَا یَسْتَطِیعُونَ حِیْلَةً وَ لَا یَهْتَدُونَ سَبِيلًا» آزادی تام هر متفکری را که اهل تأمل در معارف دین باشد افاده می‌کند (همان، ص ۱۲۷ و ۱۲۸). علامه از این آزادی به «آزادی فکر» تعبیر می‌کند و می‌گوید: «ان هذا الدین کما یعتمد با ساسه علی التحفظ علی معارفه الخاصة الالهية کذلک یشمخ للناس بالحرية التامة فی الفکر» (همان، ص ۱۳۰): این دین

همان طور که بنیان خود را بر حفظ معارف الهی قرار داده است، به همان ترتیب، به مردم آزادی کامل در فکر عطا کرده است.

بنابراین، چنین نیست که اگر کسی عقیده‌ای مخالف با آموزه‌های دینی داشته باشد، به هیچ وجه حق اظهار آن را نداشته باشد. بلکه باید آن عقیده (شبهه) را با ارجاع به قرآن و سنت پیامبر برطرف کرد و اگر موفق نشد، با اهل خبره و کارشناسان دین در میان گذارد و پاسخ آن را دریافت کند. ولی پیش از آن نمی‌تواند آن را انتشار دهد و باعث ترویج شبهه در میان مردم و تخریب عقاید آنان شود. بنابراین، می‌توان گفت از نظر اسلام آزادی بیان (اظهار





پی‌نوشت‌ها

۱. آیات «الاعراف/۳۴»، «الباقرة/۲۸»، «الانعام/۱۰۸»، «التغافر/۵» و «الشعرا/۱۵۷»، این موضوعات را در بر دارند.
۲. استاد مصباح یزدی، برخلاف علامه طباطبائی و استاد مطهری، جامعه را «بما انه جامعه» اصیل و دارای وجود حقیقی نمی‌داند و در کتاب خویش به نقد این آرا پرداخته است. (جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۱۰۹-۱۰۴). پرداختن به این نقدها و احیاناً پاسخ‌گویی به آن‌ها خارج از هدف این مقاله است و خوانندگان محقق خود با پی‌گیری این آثار می‌توانند به قضاوت بنشینند.
۳. باید توجه داشت، همان‌طور که لزوماً حق با اکثریت نیست، الزاماً اکثریت نیز بر خطا نمی‌رود. به عبارت دیگر، لزوماً حق با اقلیت هم نیست. به تعبیر دیگر، حق نسبت به اکثریت و اقلیت لا بشرط است. وانگهی در جامعه‌ای که بنا بر فرض، احاد آن را افراد مسلمان و معتقد تشکیل می‌دهند، در محدوده‌ای که تعارض با حکم الهی ندارد، آنچه تعیین‌کننده راهکار اجرایی است، رأی اکثریت است. لذا این موضوع نباید بهانه‌ای برای مخالفت همیشگی با اکثریت و خود حق‌پنداری شمرده شود.
۴. البته در اسلام آزادی بزرگ‌تری وجود دارد و آن آزادی از قید عبودیت غیر خدا است (همان، ص ۱۱۶).
۵. از دیدگاه علامه، نظر به اینکه جامعه اسلامی جامعه‌ای توحیدی است، جز افراد مسلمان و کسانی که در ذمه مسلمانان قرار دارند (اهل کتاب) و نیز کسانی که با مسلمانان عهد و پیمانی بسته‌اند، افراد دیگر جزو جامعه محسوب نمی‌شوند. (المیزان، ج ۶، ص ۲۴۶) و از مزایای اجتماعی در جامعه دینی که براساس ایمان (حکومت دین) نباشد، برخوردار نمی‌شوند (همان، ص ۲۱۰).

منابع

۱. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲ و ۴ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳ ق.
۲. مرتضی مطهری، جامعه و تاریخ، انتشارات صدرا، چاپ بیست‌ودوم، ۱۳۸۸.
۳. محمدتقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
۴. سیدمحمدحسین طباطبائی، تعلیم اسلام، به کوشش هادی خسروشاهی، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۳۸۷.

عقیده مخالف یا ناهماهنگ با آموزه‌های دینی) به شکل مطلق و بی‌قید و شرط مردود است، ولی آزادی بیان به صورت مشروط و مقید پذیرفته و بلکه لازم است. قیود و شروطی که برای این آزادی وجود دارد، آن است که با مراجعه به منابع اصلی دین و کارشناسان معارف اسلامی، عقیده خود را بیان کند و به راه‌حل مشکل دست یابد. از همه مهم‌تر آنکه عقیده و نظر او- که به فرض محصول فکر و اندیشه باید باشد نه نتیجه توهّمات و القائات- پیش از بحث و گفت‌وگوی تخصصی نباید در متن جامعه منتشر شود (همان، ص ۱۳۰ و ۱۳۱).

از نظر نباید دور داشت که وظیفه جامعه اسلامی و متدینان عموماً و اهل خبره و کارشناسان دینی خصوصاً در این عرصه سنگین است. به عقیده علامه، تحمیل عقیده و میراندن غریزه تفکر در انسان و توسل به ابزار خشونت‌آمیز (قوة قهریه) و تکفیر و به حاشیه راندن افراد و ترک مجالست و معاشرت با آنان، به هیچ‌وجه مشروعیت ندارد. نص کلام ایشان چنین است: «ما تحمیل الاعتقاد علی النفوس و الختم علی القلوب و امانه غریزه الفکره فی الانسان عنوة و قهراً و التوسل فی ذلک بالسوط اوالسيف او بالتکفیر و الهجره و ترک المخالطة فحاشا ساحة الحق والدين القويم ان یرضی به او یشرع ما یؤیده» (همان، ص ۱۳۱): تحمیل عقیده بر افراد و مهر کردن قلب‌ها و میراندن غریزه تفکر در انسان با زور و خشونت و توسل به تازیانه و شمشیر یا به حربه تکفیر و از خود راندن و ترک هم‌نشینی، از اموری است که ساحت حق و دین استوار اسلام به آن رضایت ندارد و چیزی که مؤید آن باشد تشریع نمی‌کند. نکته جالب توجه این است که مرحوم علامه از اینکه مسلمانان این نعمت (هم‌فکری با یکدیگر برای حل شبهات در فضای آزاد تفکر) را از دست داده‌اند و در مقابل روش کلیسا را که خصوصاً در قرن‌های پانزدهم و شانزدهم میلادی باعث فجایع بزرگی در مخالفت با دانشمندان و آزادی فکر شد، در پیش گرفته‌اند، اظهار تأسف می‌کند (پیشین).

مفهوم صحیح عدم اکراه در دین

قرآن کریم هر گونه اکراهی را در دین

مردود و منتفی می‌داند: «لا اکراه فی الدین» (البقره/۲۵۶). مفهوم این جمله با مباحث پیش گفته مرتبط است و در به دست دادن تصویری صحیح و کامل از دیدگاه اسلامی به ما کمک می‌کند. مراد از این آیه شریفه، تجویز آزادی عقیده به مفهوم غربی‌اش نیست (همان، ص ۱۱۷). اساساً اعتقاد و ایمان از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن نفوذ ندارد، چرا که اکراه در اعمال ظاهری و افعال و حرکات بدنی مؤثر است و حال آنکه اعتقاد قلبی دارای علل و اسباب قلبی از سنخ اعتقاد و ادراک است. بنابراین، «لا اکراه فی الدین» اگر قضیه اجباری حاکی از تکوین باشد، نتیجه آن حکم دینی بر نفی اکراه بر دین و اعتقاد است. و اگر قضیه انشائی تشریعی باشد، نتیجه آن نهی از اکراه و اجبار دیگران به اعتقاد و ایمان است (همان، ج ۲، ص ۳۴۲ و ۳۴۳).

اکراه و اجبار در مواردی مورد قبول است که امر حکیم و مربی عاقل ناچار به اجرای امور مهمی باشد که راهی برای بیان وجه حق در آن وجود نداشته باشد؛ خواه به خاطر بساطت فهم و کندذهنی مخاطب و یا به خاطر اسباب دیگر. اما درباره امور مهمی که وجه خیر و شر در آن‌ها بیان شده و جزایی که در ازای فعل یا ترک وجود دارد مقرر شده باشد، نیازی به اکراه نیست. در مورد دین حق نیز وضع از این قرار است: «قد تبین الرشد من الغی» (البقره/۲۵۶). چرا که با بیانات الهی و سنت نبوی راه رشد و هدایت از راه غی و ضلال آشکار گشته است. بنابراین، هیچ دلیلی وجود ندارد که شخصی بخواهد دیگران را به زور و با اکراه به دین خاصی وارد کند (پیشین).

علامه طباطبائی (ره) از همین مطلب در پاسخ به اشکال کسانی که دین اسلام را دین شمشیر دانسته و برای اثبات مدعای خویش به آیات قتال استدلال کرده‌اند، استفاده می‌کند. مطابق رأی ایشان، قتال (جهاد) اسلامی برای احیای حق و دفاع از متاع نفیس فطرت (دین توحیدی) صورت می‌گیرد، ولی پس از گسترش توحید و خضوع مردم نسبت به دین الهی (حتی اگر در قالب یهودیت یا مسیحیت باشد)^۵ نزاع و جدال و اکراهی برای پذیرش اسلام در کار نخواهد بود (پیشین).



چرا برخی خودکشی می کنند؟!

**بررسی دلایل، حکم شرعی و راه‌های
پیشگیری از خودکشی**

حجت الاسلام و المسلمین محمد خردمند
کارشناس علوم اسلامی

کسانی که خدا را فراموش می کنند، گرفتار خودفراموشی می شوند. از نظر آمارهای جهانی، کمترین میزان خودکشی در بین مسلمانان وجود دارد؛ در حالی که بیشترین میزان خودکشی در میان مردم کشورهای است که خدا را فراموش کرده اند. پوچ گرایی و نهیلیسم میوه تلخ فراموشی خداست که در جهان معاصر میلیون ها نفر را به سوی خودکشی کشانده و قربانیان فراوانی گرفته است.

انسان مؤمن که از افسردگی، اضطراب و نومیدی رها شده و قلب و روح و جاننش با یاد خدا آرامش یافته است، چرا خودکشی کند؟! اگر می خواهید در هر جامعه ای از خودکشی پیشگیری کنید، عشق الهی و ایمان راستین به خدای حکیم را به مردم بیاموزید و تقویت کنید.

حکم شرعی خودکشی

و منفی یک موضوع یا شخص، و نگرش جامع و همه‌جانبه به یک حادثه یا یک گروه یا اجتماع. پس کسی را که فقط عیب‌ها، آفت‌ها و فسادها را می‌بیند و ذکر می‌کند و همه امور را سیاه و منفی ترسیم می‌کند، نمی‌توان او را ناقد یا منتقد دانست. به تعبیر دیگر، چنین انتقادی، واقع‌نمایی نیست، ناقص است و هرگز با انصاف و عدالت نمی‌سازد. آیا سیاه‌نمایی، بدآموزی و پوشاندن چهره واقعیت و فریبکاری و تعمیم ناروا، اشتباهی بزرگ و تحریفی زیان‌بار نیست؟! سیاه‌نمایی یأس می‌آورد و امید را از بین می‌برد و انسان بدون امید می‌میرد.

یک مثال روشنگر

برای مثال، داستان‌نویس ایرانی، صادق هدایت را در نظر بگیرید. شاید کسی بپندارد که آثار صادق هدایت، انعکاس واقعیات جامعه ایران و انتقاد از آن بود! ولی آیا این پندار صحیح است؟! هرگز. چرا؟ چون آثار صادق هدایت یک‌جانبه‌نگری و سیاه‌نمایی است و می‌دانیم که منفی‌بافی اگر گسترش یابد، کم‌کم به نومیدی می‌انجامد و شاید انسان را به خودکشی نیز برساند؛ همان‌طور که خود صادق هدایت نیز گرفتار چنین اشتباه بزرگی شد و سرانجام خودکشی کرد!

آسیب‌شناسی و نقد وضعیت جنبه‌های منفی جامعه

آسیب‌شناسی دو نوع است: یکی یأس‌آور، و دیگری امیدآفرین. اگر آسیب‌شناسی به معنای نگرش یک‌بعدی و دیدن فسادها و بدی‌ها و غفلت از رشد و خوبی‌ها باشد، انسان به یأس و نومیدی می‌رسد، ولی اگر آسیب‌شناسی عبارت باشد از نگرش همه‌جانبه به همه ابعاد زندگی اجتماعی، اعم از بدی‌ها و خوبی‌ها، خدمت‌ها و خیانت‌ها، مثبت‌ها و منفی‌ها، در این صورت می‌توان به راستی واقعیات تلخ و شیرین جامعه و میزان تکامل یا انحطاط آن‌ها را شناخت و با امید حرکت کرد و به ترمیم آسیب‌ها و اصلاح‌گری پرداخت. به همین دلیل، استاد شهید مطهری در برابر سخن یکی از دانش‌گاہیان که گفت: صادق هدایت که خودکشی کرد، حقیقت جامعه خود را می‌دید و چیزی را که دیده بود مطرح کرد، اظهار داشته است که دیدن یک‌جانبه، غلط و بدآموزی

از دیدگاه اسلام، یکی از گناهان کبیره، کشتن هر نفسی است که خدای کریم آن را محترم شمرده است. پس فرزندکشی حرام است؛ همان‌طور که کشتن انسان‌های بی‌گناه دیگر نیز ممنوع است. البته انسان در مقام دفاع می‌تواند دشمن متجاوز را بکشد و یا قاتل جنایتکار می‌تواند به‌عنوان قصاص کشته شود. در هر حال، عنوان نفس محترم مصادیق فراوانی دارد و شامل خود انسان نیز می‌شود و خودکشی نیز حرام است؛ یعنی هیچ انسانی در هیچ شرایطی حق ندارد اقدام به خودکشی کند.

پشتوانه قانونی حرمت خودکشی

منظور ما از تعبیر پشتوانه، ادله شرعی این حکم نیست، بلکه ضمانت اجرایی آن است. دین مبین اسلام که خودکشی را حرام اعلام کرده، پشتوانه‌اش را ایمان به خدا قرار داده است، همان خدایی که نظام احسن را آفریده و بر هر چیزی تواناست و زندگی دنیا را سراسر آزمایشگاه قرار داده است و «گر ز حکمت ببندد دری، ز رحمت گشاید در دیگری». آری ایمان به خدای دانای کل و قادر متعال و ارحم الراحمین، سرچشمه امید به زندگی و آرامش روحی است و هر انسانی با امید زنده است. انسان با ایمان گاهی غمگین می‌شود یا گرفتار بلا و مصیبت می‌گردد و گاه گریان و نالان می‌شود و اشک می‌ریزد، ولی خودکشی! هرگز. انسان مؤمن، که از افسردگی و اضطراب و نومیدی رها شده و قلب و روح و جان‌ش با یاد خدا آرامش یافته، چرا خودکشی کند؟!

به همین دلیل، از نظر آمارهای جهانی، کمترین میزان خودکشی در بین مسلمانان وجود دارد؛ در حالی که بیشترین میزان خودکشی در میان مردم کشورهای است که خدا را فراموش کرده‌اند. پوچ‌گرایی و نیهیلیسم میوه تلخ فراموشی خداست که در جهان معاصر میلیون‌ها نفر را به سوی خودکشی کشانده و قربانیان فراوانی گرفته است.

نیهیلیست‌ها و نقد وضعیت جامعه خود

نقد با سیاه‌نمایی مساوی نیست، بلکه نقد عبارت است از تفکیک بین خوب و بد، حق و باطل، امتیازات و کاستی‌ها، ویژگی‌های مثبت

آسیب‌شناسی
دو نوع است:
یکی یأس‌آور،
و دیگری
امیدآفرین. اگر
آسیب‌شناسی
به معنای نگرش
یک‌بعدی و
دیدن فسادها
و بدی‌ها و
غفلت از رشد
و خوبی‌ها
باشد، انسان به
یأس و نومیدی
می‌رسد

است. دیدن صحیح یک جامعه این است که ما خالی از هرگونه حب و بغضی، نیکی‌های جامعه را هم ببینیم. بدی‌های جامعه را هم ببینیم. اگر فقط بدی‌ها را ببینیم و اساساً خوبی‌ها را نبینیم و به همین خاطر آن‌ها را انکار کنیم، این نوعی خیانت به جامعه است که کم‌کم به خیانت به خود منجر می‌شود.

وقتی انسان به‌طور دائم به خود تلقین کند که جز شر و فساد و بدی و بدذاتی و شرارت چیزی نیست، این حس منجر به همان یأس و ناامیدی و همان خودکشی‌ها می‌شود (مطهری، تکامل اجتماعی، ج ۲۵: ۵۴۴ - ۵۴۳).

نظر استاد مطهری در مورد خودکشی صادق هدایت

صادق هدایت خودکشی کرد، چون گوهر ایمان به خدا را نشناخته و جزو پوچ‌گرایان و نیهیلیست‌ها بود و زندگی را لغو و بیهوده می‌پنداشت. البته استاد شهید در کتاب «عدل الهی» بر تأثیر و زمینه‌سازی عامل اشرافیت و ناپروردگی در هدایت نیز تأکید کرده و چنین نوشته است:

یکی از علل خودکشی او این بود که فکر صحیح و منظم نداشت. او از موهبت ایمان بی‌بهره بود. جهان را مانند خود بوالهوس و گرافه‌کار و ابله می‌دانست. لذت‌هایی که او می‌شناخت و با آن‌ها آشنا بود، کثیف‌ترین لذت‌ها بود و از آن نوع لذت‌ها دیگر چیز جالبی باقی نمانده بود که هستی و زندگی ارزش انتظار آن‌ها را داشته باشد. او دیگر نمی‌توانست از جهان لذت ببرد. آری، شرط استفاده کردن از لذت‌ها، آشنا شدن با رنج‌هاست. تا کسی پایین دره نباشد، عظمت کوه را درک نمی‌کند. اینکه خودکشی در طبقات مرفه‌تر رایج‌تر است، یک علتش این است که معمولاً بی‌ایمانی در طبقه مرفه بیشتر است، و دیگر از این است که طبقه مرفه لذت حیات و ارزش زندگی را درک نمی‌کنند. زیبایی عالم را احساس نمی‌کنند. معنی حیات و زندگی را نمی‌فهمند. لذت و رفاه بیش از اندازه، انسان را بی‌حس کرده و به‌صورت یک موجود کرخت و ابله در می‌آورد. چنین انسانی بر سر موضوعات کوچکی خودکشی می‌کند. «فلسفه پوچی» در دنیای غرب، از یک طرف حاصل از دست دادن ایمان است و از طرف دیگر محصول رفاه بیش از اندازه. غرب بر سر سفره شرق

نشسته است و خون شرق را می‌مکد. چرا دم از پوچی و نیهیلیسم زنند؟! (مطهری، عدل الهی، ج ۱: ۱۸۶ - ۱۸۵).

راه پیشگیری از خودکشی

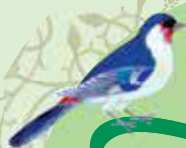
راهکار اصلی برای مصون ساختن جامعه از گرفتار شدن به آفت خودکشی عبارت است از تقویت ایمان راستین و خالصانه به خدای کریم و حکیم. هرچه ایمان واقعی به خداوند متعال در انسان بیشتر شود، امید و نشاطش افزون می‌شود و از کژراهه‌هایی چون اضطراب، افسردگی و خودکشی دور می‌شود. کسی به خودکشی روی می‌آورد که احساس پوچی و بی‌پناهی کند. اگر می‌خواهید در هر جامعه‌ای از خودکشی پیشگیری کنید، عشق الهی و ایمان راستین به خدای حکیم را به مردم بیاموزید و تقویت کنید.

چون خودکشی از نظر همه مردم، حتی کسانی که تصمیم به انجام آن گرفته‌اند، بدترین گزینه است و هیچ کسی نمی‌خواهد آن را انتخاب کند، مگر آنکه راه دیگری نیابد و ناچار و بیچاره شود، معمولاً کسانی که می‌خواهند خودکشی کنند، این موضوع را با شخصی در میان می‌گذارند و همین زمان، فرصتی طلایی و شاید آخرین فرصت برای نجات آن‌هاست. پس با او گفت‌وگو کنید و او را به شرح وضعیت روحی و زندگی خودش تشویق کنید و به او بگویید دست‌کم وصیت و آخرین پیامت را بگو. پس نخست بگذارید او هرچه می‌خواهد، از دل تنگش سخن بگوید و کاملاً سفره دلش را برای شما باز کند و اگر فحش و بد و بیراه نیز به شما یا به هرکس دیگری داد، صبور باشید و واکنش فوری نشان ندهید و اجازه دهید عقده‌هایش را خالی کند. آن‌گاه که سخنش به پایان رسید، هرگز ملامتش نکنید، بلکه تأکید کنید که بعد از خودکشی دیگر فرصت بازگشت و جبران ندارید! پس برای خودکشی عجله نکن! و کم‌کم به او امید بدهید و با بیان مثال‌هایی از تاریخ زندگی پیامبران الهی و سیره معصومان (علیهم‌السلام) و مؤمنان راستین، ایمانش را به خدا تقویت کنید و به او بگویید و تلقین کنید که تو می‌توانی با توکل بر خدای توانا، بر همه مشکلات غلبه کنی و با نرمی و مهربانی برایش روشن کنید که هر مشکلی راه‌حلی دارد.

چون خودکشی از نظر همه مردم، حتی کسانی که تصمیم به انجام آن گرفته‌اند، بدترین گزینه است و هیچ کسی نمی‌خواهد آن را انتخاب کند، مگر آنکه راه دیگری نیابد و ناچار و بیچاره شود، معمولاً کسانی که می‌خواهند خودکشی کنند، این موضوع را با شخصی در میان می‌گذارند

منابع

۱. تکامل اجتماعی انسان در تاریخ (تبرّد حق و باطل) در مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۵.
۲. عدل الهی در مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱.



تنها کفاف پنج سال ایران را می‌دهد. علاوه بر این، اگر قرار بود برنامه هسته‌ای، انقلابی و تحولی در کشور ایجاد کند، کره شمالی باید هم‌اکنون کشوری پیشرفته باشد. بنابراین، چرا برای فایده‌های اندک، هزینه‌های بسیار می‌پردازیم؟

- یکی از اولین اشکالات مطرح در خصوص تولید برق هسته‌ای، هزینه بالای آن است. زیرا مقایسه بین نیروگاه‌های هسته‌ای و فسیلی نشان می‌دهد، نیروگاه‌های هسته‌ای به سرمایه‌گذاری اولیه بالاتر نیاز دارند. اما برای داشتن یک تحلیل مناسب، علاوه بر سرمایه‌گذاری اولیه، باید به هزینه‌های جاری نیروگاه‌ها نیز توجه کرد. برآوردهای کلی نشان می‌دهند که هزینه احداث یک نیروگاه هزار مگاواتی فسیلی، حدود ۴۰۰ تا ۷۰۰ میلیون دلار و هزینه احداث یک نیروگاه مشابه هسته‌ای، یک‌ونیم تا دوونیم میلیارد دلار خواهد بود. اما یک نیروگاه هزار مگاواتی در ظرفیت اسمی خود تقریباً شش میلیون متر مکعب گاز در روز مصرف خواهد کرد که هزینه سالانه آن با در نظر گرفتن هزینه‌های عملیاتی و نگهداری نیروگاه، حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ میلیون دلار خواهد بود و در صورت افزایش قیمت گاز و یا استفاده از سایر سوخت‌ها، به یک میلیارد دلار نیز خواهد رسید. این در حالی است که سوخت هسته‌ای مورد نیاز یک نیروگاه هسته‌ای هزار مگاواتی، حدود ۳۰ تن اورانیوم غنی شده در سال است که هزینه آن بین ۱۰ تا ۲۵ میلیون دلار خواهد بود.

بنابراین، در بدبینانه‌ترین شرایط، هزینه سوخت مورد نیاز یک نیروگاه هسته‌ای، حتی ۱۰ درصد هزینه سوخت یک نیروگاه فسیلی مشابه خواهد بود. از این‌رو، برق هسته‌ای به شکل قابل ملاحظه‌ای ارزان‌تر از برق فسیلی است. ضمن اینکه عمر مفید نیروگاه فسیلی ۱۵ سال است. در جایی که عمر نیروگاه هسته‌ای خیلی

ارزیابی هزینه و فایده دستیابی به فناوری هسته‌ای در ایران

محمد مهدی مهتدی

اشاره

چون موضوع هسته‌ای شدن و مسائل مربوط به آن از سؤال‌های دانش‌آموزان است و از آنجا که این مسائل مرتبط با موضوع سیاسی شده است و از معلمان دینی و قرآن سؤال می‌کنند در اینجا برآنیم تا پاسخی کوتاه و اجمالی برای شما بنویسیم تا به دانش‌آموزان ارائه شود.

- ایران دارای منابع غنی انرژی فسیلی است و با این منابع نیازی به استفاده از انرژی هسته‌ای برای تولید برق ندارد. تولید اورانیوم در جمهوری اسلامی ایران ۱۰ برابر قیمت جهانی تمام می‌شود و در زمینه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران، نه منابع اولیه دارد و نه احاطه به علوم آن. حجم ذخایر فعلی اورانیوم نیز

بیشتر از فسیلی است. براساس اطلاعات بین‌المللی موجود، هزینه تولید الکتریسیته با نیروی هسته‌ای در سال ۲۰۰۷ حدود ۱۷ دلار برای هر مگاوات ساعت بود. این در حالی است که هزینه تولید همین مقدار برق با استفاده از گاز طبیعی، ۲۴ دلار و با استفاده از نفت، ۶۷ دلار است.

صرف‌نظر از مسائل اقتصادی، متنوع کردن سبد انرژی، یکی از راهبردهای مدیریت انرژی در بسیاری از کشورهاست. اساساً هیچ کشوری از لحاظ راهبردی سعی نمی‌کند انرژی مورد نیازش را فقط از یک منبع تأمین کند؛ گرچه این منبع انرژی در آن کشور فراوان یافت شود. برای مثال، روسیه با برخورداری از ذخایر عظیم نفتی، یکی از کشورهای پیشرو در بهره‌برداری از انرژی هسته‌ای محسوب می‌شود.

این محاسبات را می‌توان برای ارزیابی توجیه اقتصادی سرمایه‌گذاری روی چرخه غنی‌سازی اورانیوم و تولید سوخت هسته‌ای نیز انجام داد که نتیجه آن نشان‌دهنده اقتصادی بودن سرمایه‌گذاری در این خصوص است. به عبارت دیگر، حتی با معیار اقتصادی صرف نیز سرمایه‌گذاری روی چرخه سوخت و نیروگاه هسته‌ای، سودآور است.

این واقعیت را نیز باید در نظر گرفت که موضوع تأمین سوخت، یکی از دغدغه‌های کلیدی در سرمایه‌گذاری روی احداث نیروگاه‌های هسته‌ای است و تجربه ایران در سال‌های اخیر، نشان‌دهنده آن است که کشورهایی که تولید سوخت را در انحصار خود دارند، نمی‌توانند تأمین‌کنندگان مطمئنی برای نیروگاه‌های هسته‌ای ایران محسوب شوند. بنابراین، ایران چاره‌ای جز ورود به حوزه غنی‌سازی نخواهد داشت. البته سرمایه‌گذاری‌هایی که تاکنون در ایران روی این موضوع انجام شده است، شاید بیش از اندازه به‌نظر برسد، اما باید پذیرفت که بخشی از این مبالغ صرف دستیابی به دانش فنی و آزمون و خطاهای متعدد پیش روی این مسیر شده است و ادامه این راه، به چنین سرمایه‌گذاری‌هایی نیاز ندارد.

موضوع میزان ذخایر اورانیوم ایران نیز یکی دیگر از چالش‌های منتقدان توسعه کاربرد انرژی هسته‌ای در ایران است. این موضوع در سطح بین‌المللی نیز مطرح است. ابهام مزبور درخصوص سایر منابع انرژی تجدیدناپذیر نیز وجود دارد. البته مطالعات در سطح بین‌المللی نشان داده‌اند که میزان اورانیوم موجود در پوسته زمین، نسبتاً قابل توجه است؛ به نحوی که معادن شناخته شده جهان در حال حاضر، برای تأمین بیش از ۷۰ سال انرژی الکتریکی جهان کافی هستند.

در ایران نیز طی سال‌های اخیر با شناسایی ۴۰۰ معدن، میزان ذخایر اورانیوم ایران در معادن بندرعباس، یزد و اردبیل، بیش از ۳۶ هزار تن تخمین

زده شده‌اند و این مقدار ذخیره، خواهد توانست اورانیوم مورد نیاز هشت نیروگاه مانند بوشهر را برای مدتی بیش از ۵۰ سال تأمین کند. ضمن اینکه از اکتشاف هوایی حدود ۳۰ درصد از خاک کشور، این نتیجه حاصل شده که ۱۴۰۰ معدن اورانیوم در سطح ایران وجود دارد و با توجه به نقشه‌های به‌دست آمده، هزار نقطه شاخص برای اکتشاف معادن اورانیوم نیز شناسایی شده‌اند. در صورت افزایش پی‌جویی‌های معدنی و اکتشاف در مناطق مختلف کشور، احتمال شناسایی معادن جدید نیز وجود دارد که نیاز کشور به اورانیوم را برای دوره‌ای طولانی تأمین می‌کند و شرایط ممتازی را نیز برای ایران از لحاظ ذخایر اورانیوم در سطح بین‌المللی رقم خواهد زد. علاوه بر این، برخی از کشورهای دارای معادن اورانیوم، از این ماده استفاده نمی‌کنند و این می‌تواند تأمین‌کننده مناسبی برای کشورهای مصرف‌کننده آن باشد.

علاوه بر انرژی الکتریکی، تولید ایزوتوپ‌های پرتوزا نیز یکی از کاربردهای اصلی فناوری هسته‌ای است. تولید این نوع انرژی که در تشخیص و درمان بیماری‌ها، صنایع غذایی، انجام بازرسی‌های امنیتی، و مطالعه مواد و آلیاژها، سیالات و آب‌های سطحی و زیرزمینی کاربردهای بسیاری دارد، به‌صورت جدی به فناوری شکافت هسته‌ای وابسته است. در حال حاضر، ایران توانسته است در تولید برخی از انواع رادیو داروها که سالانه یک میلیون نفر در کشور مصرف‌کننده آن محسوب می‌شوند، خودکفا شود. این در حالی است که با تشدید تحریم‌ها و تا قبل از دستیابی ایران به دانش تولید این داروها، کشورهای بلژیک و کانادا به‌عنوان تولیدکنندگان اصلی این نوع دارو، عرضه آن را به ایران تحریم کرده بودند.

فناوری هسته‌ای در صنایع موشکی و ماهواره‌ای نیز کاربردهای بسیاری دارد و به کمک آن، شرایط فضا روی زمین شبیه‌سازی می‌شود و ماهواره‌ها قبل از پرتاب آزمایش می‌شوند. ماهواره نیز به خودی خود یکی از فناوری‌های مهم و مورد نیاز کشور است که در حوزه‌های گوناگون نظامی، هواشناسی، کشاورزی، مبادلات بانکی، شناسایی معادن، مخابرات، رسانه و... کاربردهای بسیاری دارد. پرتاب موفقیت‌آمیز ماهواره‌های ایران به فضا طی سال‌های اخیر، در کنار سایر عوامل، مدیون دستاوردهای هسته‌ای کشور است.

فناوری خوردگی، عملیات‌های مکانیکی (مانند ماشین‌کاری، عملیات حرارتی و جوشکاری پیشرفته)، ساخت اتاق‌های نظارت و مهار حسگرها و ابزارهای اندازه‌گیری دقیق، آشکارسازها، کابل و لاستیک‌های مقاوم، از دیگر سرریزهای دانش هسته‌ای هستند که در فناوری و انواع صنایع، مانند نفت، الکترونیک، خودروسازی و نساجی کاربردهای بسیاری دارند.

صرف‌نظر از مسائل اقتصادی، متنوع کردن سبد انرژی، یکی از راهبردهای مدیریت انرژی در بسیاری از کشورهاست. اساساً هیچ کشوری از لحاظ راهبردی سعی نمی‌کند انرژی مورد نیازش را فقط از یک منبع تأمین کند؛ گرچه این منبع انرژی در آن کشور فراوان یافت شود

ظرفیت دستور زبان عربی و موضوع جهانی شدن

فاطمه سرپرست
دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی

اشاره

لایه پنهانی جهانی شدن در واقع فعالیتی است برای مغلوب ساختن ارزش‌ها و فرهنگ کشورهای در حال توسعه، به گونه‌ای که به اختلاط و ذوب شدن تمدن‌ها بینجامد و ثمره آن تغییر باورهای دینی است. لذا آسان‌ترین راه دستیابی به این مقصود، نفوذ زبان بیگانه، ناکارآمد دانستن زبان مادری و برهم زدن قواعد ساختاری زبان است که غرب در سایه جهانی شدن، از راه‌هایی چون رسانه، اینترنت، ترویج زبان انگلیسی و ترغیب جوانان در به کارگیری لهجه‌های محلی، تلاش می‌کند زبان فصیح را در اذهان مردم ناکارآمد و بی‌ارزش جلوه دهد. در واقع، جنبه نگران‌کننده در جهانی شدن، رشد فرهنگ تک‌بعدی است که با جدیت تحت‌عنوان تحول در زبان، در صدد گمراه کردن مردم و تغییر در نحوه زندگی و روش فکر آن‌هاست. در این جستار تلاش شده است با نگاهی ژرف و به روش توصیفی-تحلیلی پیامدهای منفی جهانی شدن به بوته نقد کشیده شود.

کلیدواژه‌ها: قواعد دستوری، لهجه عامیانه، اینترنت، زبان انگلیسی، جهانی شدن

جهانی شدن و زبان عربی

زبان عربی همچون آینه‌ای است که تصویر تمدنی مردمش را منعکس می‌کند و به اعتبار آن از غنی‌ترین زبان‌هاست. پس میراث زبانی آن دلیل محکمی است

بر پویایی تمدن عربی که برای بیان آن زبانی وسیع نیاز است. زبان‌شناسان معتقدند، زبان عربی از نظر اصالت، مفهوم و اصطلاح از همه زبان‌ها فصیح‌تر و مستحکم‌تر است. جلال‌الله زمخشری یک ایرانی (مازندرانی) و فارس‌زبان است. عربی زبان مادری وی نبوده است لهذا جای هیچ تردیدی نیست که توصیف وی از زبان عربی عاری از تعصبات نژادی و قومی است. وی زبان عربی را فصیح‌ترین زبان و بلاغت‌ش را کامل‌تر از زبان‌های دیگر برمی‌شمارد (زمخشری، ۱۹۸۲: ۴۱۱-۴۱۰). ابن‌خلدون نیز که از نژاد و از حیث قومیتی-ملیتی عرب نیست در اهمیت زبان عربی می‌گوید: «زبان عربی از تمام زبان‌ها موجزتر است و لفظ و عبارت کمتری دارد. همچنین، به دلیل ویژگی‌های درونی‌اش می‌توان از آن هماهنگ با نیاز، واژه‌سازی و جمله‌سازی کرد.» وی ادامه می‌دهد: «عرب‌ها روشن‌ترین استعداد و توانایی را برای ادای مقصود دارند. زیرا در این زبان با کلماتی اندک، معانی بسیاری بیان می‌شود.» (ابن خلدون، ۵۴۶: ۲۰۰۴).

سردمداران غرب به خوبی به این واقعیت پی برده‌اند که برای تأثیرگذاری بر رفتار و افکار کشورهای مسلمان، مؤثرترین راه محو زبان مادری و نفوذ و غلبه زبان بیگانه است. لذا با استفاده از وسایل ارتباطی و از راه باورسازی و الگوپردازی بر افکار جوانان عرب‌زبان تأثیر گذاشته‌اند، به‌طوری که به راحتی و بدون هیچ تنش‌ی آن‌ها را مجذوب

فرهنگ و زبان خود کرده‌اند. نشانه آن گسترش و انتشار زبان انگلیسی در کشورهای مسلمان عربی و تأثیرپذیری آنان از فرهنگ غرب است.

می‌توان گفت که جهانی شدن روند حرکت تمدنی در راستای نظام واحدی است که غالباً قدرت واحدی آن را به پیش می‌برد و بر یک مرکزیت واحد، از بین مراکز نیرومند در عالم، متمرکز شده است، پدیده‌ای چالشگر که سبب شده است کشورهای عربی از آن تأثیرات منفی بگیرند. غرب که محو و نابودی زبان عربی را سرلوحه اهداف خود قرار داده، با به چالش کشاندن زبان و فرهنگ عربی، بر آن شده فرهنگ و ارزش‌های خود را بر آنان تحمیل کند که حاصل آن تضعیف و از بین بردن زبان فصیح و تقویت لهجه‌های عامیانه است. هدف نیز یورش بر فرهنگ اصیل عربی به کمک ابزار ارتباطی، به‌خصوص اینترنت است. کودک عرب زبان وقتی چشمش را باز می‌کند، نوشته‌های انگلیسی را روی لباس‌های خود و افراد خانواده‌اش، روی کفش‌هایش، روی اسباب‌بازی‌ها و هدیه‌هایش و به‌طور کلی روی هر آنچه در اطرافش است، می‌بیند و قبل از اینکه چیزی از زبان خود یاد بگیرد، در مراحل آغازین تحصیل خود باید زبان انگلیسی را آموزش ببیند. اسفباری تا حدی است که باید به حال جوامع عربی گریست؛ کشورهایایی که کل سرزمینشان عربی است، ولی در آن‌ها گفت‌وگو و محاوره به زبان فصیح دیده نمی‌شود! و لهجه‌های محلی گوناگون و زبان بیگانه بر مردم سرزمینشان غلبه یافته است.

ای کاش آثار مخرب جهانی شدن فقط در همین حد متوقف می‌شد، گرفتاری اعراب به جایی رسیده که معلمان در مدارس و استادان در دانشگاه‌ها به زبان بیگانه روی آورده و آن را آموزش می‌دهند. حتی بعضی از استادان دانشگاهی به تدریس و تألیف زبان انگلیسی اصرار دارند و به آن افتخار هم می‌کنند. دلیل این کار نیز واضح است، چرا که آن‌ها به زبان مادری خود احترام نمی‌گذارند و هیچ اهمیتی به آن نمی‌دهند و این اولین راه از بین بردن هویت ملت‌هاست (احمد مدکور، دت: ۵۶-۵۵) که غرب به خوبی به آن واقف است و به شیوه‌های غیرمستقیم زبان عربی و به دنبال آن اسلام را هدف قرار داده است. برداشت چنین است که آموزش زبان انگلیسی در مراحل حساس منجر به خردشدن، نابودی و زوال فرهنگ، هویت ملی و از بین رفتن زبان مادری می‌شود. زبان عربی که در واقع ظرف فرهنگ و عادات مردمش است، در عصر کنونی متأسفانه از جهتی متأثر از زبان انگلیسی است؛ از این نظر که بعضی از واژگانش را از آن وام گرفته است. از طرف دیگر متأثر از زبان عامیانه و محلی است؛ چرا که

بین آن‌ها سرمایه و میراث عربی مشترکی از واژگان وجود دارد. این خطر احساس می‌شود که اگر مقدار نفوذ کلمات بیگانه و محلی از حد تجاوز کند، به مخالفت با ساختار، قواعد و دستور زبان عربی در ترتیب مفردات و یا در چگونگی و ویژگی ترکیب بینجامد.

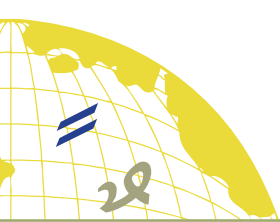
در این پژوهش در صدد هستیم آثار منفی جهانی شدن بر روی زبان فصیح عربی را بررسی کنیم و راه‌هایی را شناسایی کنیم که غرب در سایه جهانی شدن برای دستیابی به اهداف خود در دستور کارش قرار داده است.

جهانی شدن و رواج زبان عامیانه

بررسی‌های زبان‌شناسی، لهجه‌ها و زبان‌های گوناگون را مطالعه می‌کند و فصیح را از غیرفصیح باز می‌شناسد و نیز فصیح را با عامیانه مقایسه می‌کند. ابزار شناخت در همه این‌ها، میزان اختلاط با غیرعرب‌ها است. این توجیه که کاربرد زبان عامیانه نیز خود نوعی زبان عربی است و نباید نگران شد، موضوع ساده‌ای نیست، بلکه تأمل زیادی را می‌طلبد؛ زیرا در واقع سردمداران غرب و متأسفانه برخی اندیشمندان جامعه عرب در پشت صحنه اهدافی دارند که استحاله و واژگونی زبان فصیح در رأس آن‌هاست. رافعی در این‌باره می‌گوید: «چه کسی راضی است برای هر کشور عربی، زبان عربی جداگانه‌ای قرار گیرد و هر کشور عرب‌زبان ادبیاتی خاص خود را داشته باشد؟! چه کسی تاکنون در تمام دوران تاریخ اسلام این کار را کرده است؟!» (الرافعی، ۱۹۶۳: ۲۲). زبان عربی ظرف فرهنگ جامعه عربی، رمز اصالت آن و ویژگی مهمی از خصوصیات ساختار اجتماعی است که اگر زمانی ترک بخورد، هویت عربی با خطر بزرگی روبه‌رو می‌شود. بنابراین، توجه و اهتمام به زبان عربی و محافظت از آن در برابر جریان‌های غربی و همچنین در برابر کاربرد و استفاده زیاد از لهجه‌های محلی که به ظهور و گسترش ماهواره‌های فضایی کمک می‌کند، امری ضروری است (زاید الطیب، دت: ۲۲۵). از اثرات منفی غلبه لهجه‌های محلی این است که ادیب یا زبان‌شناس ممکن است برای تعبیر از معانی جدید اشتقاقاتی را بیاورد که در فرهنگ لغت‌ها و قاموس‌ها نیامده است، بلکه حتی ممکن است برای اشتقاقات، استثنایی را ایجاد کند که در گذشته استعمال آن در زبان عربی مرسوم نبوده و در واقع تعبیری را می‌آورد که شرایط، آن را به وجود آورده است (القیسی، ۱۰۷: ۲۰۰۸).

زبان عربی، زبان قرآن است قرآن جامع علوم انسان‌ساز، هدایت‌های بی‌بدیل، و بصیرت‌ها و

در این پژوهش
در صدد هستیم
آثار منفی جهانی
شدن بر روی
زبان فصیح عربی
را بررسی کنیم
و راه‌هایی را
شناسایی کنیم
که غرب در سایه
جهانی شدن
برای دستیابی
به اهداف خود
در دستور کارش
قرار داده است



عبرت‌های بی‌نظیر است. هدم زبان عربی به گسست نسلی جهان عرب در آتیه می‌انجامد و آنان را از مواهب انسان‌ساز علوم انسانی قرآن مبین محروم می‌کند. در پایان این بخش لازم است یادآور شویم، عامل اصلی ورود بی‌رویهٔ واژگان عامیانهٔ محلی، دستان پنهانی سردمداران غرب است که ابتدا از راه گسترش واژگان محلی و آمیزش آن با زبان فصیح، تا حدی قالب و ساختار قواعد عربی را در هم شکستند و در مراحل بعد، از طریق ابزار ارتباطی، به‌ویژه اینترنت، اسلوب و ساختارهای زبان انگلیسی را وارد این زبان کردند.

جهانی شدن و مشکل بودن زبان عربی

«هویت ملی» به معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی و در میان مرزهای تعریف شدهٔ سیاسی است. مهم‌ترین عناصر و نمادهای ملی که نشانهٔ شناسایی و تمایز می‌شوند، عبارت‌اند از: سرزمین، دین، تاریخ، زبان، ادبیات، مردم و ملت. بر این اساس می‌توان گفت، زبان فصیح عربی هویت ملی کشورهای عرب‌زبان است. ولی سخت جلوه دادن آن و ترویج زبان‌های محلی از جملهٔ تلاش‌های بی‌وقفهٔ غرب علیه زبان عربی، برای طرد کلی این زبان، فراموشی و استحالهٔ آن است، در حالی که زبان عربی ویژگی‌هایی دارد که مشکل بودن آن را رد می‌کند. از جملهٔ آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. اشتقاق

اشتقاق یکی از ویژگی‌های زبان عربی است که آن را برای ایفای نقشی فرامی‌تابی آماده می‌کند. این ویژگی مزیتی به زبان عربی بخشیده است که هیچ زبانی نمی‌تواند هم‌سطح آن قرار گیرد. در این زبان، از مصدر، فعل مشتق می‌شود. برای مثال «کَتَبَ» که مصدر آن «کتاب» یا «کتبه» است و از مصدر، کلماتی مثل «کتاب، مکتبه، مکتب، کتبی، کاتب، مکتوب و...» مشتق می‌شود. سپس از خود فعل، فعل دیگری اشتقاق می‌یابد و از این فعل نیز تعداد دیگری از مشتقات، اشتقاق می‌یابند. آیا زبان انگلیسی این ویژگی فراوانی اشتقاقی را دارد؟! (القیسی، ۲۰۰۸: ۲۱۲). در خصوص اشتقاق، مستشرق سرشناس، پروفیسور ادوارد براون، اظهار می‌دارد: زبان عربی بهترین زبان برای بیان مطالب علمی است، زیرا که از نظر مواد لغوی و اشتقاقیات حاصل از آن بسیار غنی است. همواره این اشتقاق‌ها از نظر معنا

با اصل خود مرتبط هستند. هرچند پس از اشتقاق اندکی تغییر معنا می‌یابند. همچنین، دکتر گریگوری شرباتوف، شرق‌شناس روسی، که عضو فرهنگستان زبان عربی قاهره است، در یک سخنرانی (ویژگی‌های اشتقاق در زبان فصیح و عامیانه) به بحث تطبیقی می‌پردازد و می‌گوید: «در زبان فصیح عربی به خاطر طبیعت آن، الفاظ درون خود دگرگون می‌شوند که این همان اشتقاق است. نتیجه این‌که در این زبان لفظ، مقدم بر معنا نمی‌آید و هرگز معنا از لفظ جدا نیست. به همین دلیل، معنا غالباً بر اساس قواعد شناخته شده و متعارف بر آن در اشتقاق لفظ می‌آید و احیاناً استثنا نیز دارد» (همان: ۱۶). در پرتو این قاعده می‌توان گفت، اشتقاق در زبان عربی ابزاری است برای خلق واژگان که دلالت بر معانی جدید می‌کند. بنابراین، زایش واژگان در زبان عربی قطع نمی‌شود. این ویژگی زبان عربی مظهر پویایی، زنده بودن و قدرت آن بر تحول و دگرگونی است (المبارک، ۱۹۹۷: ۸۰). حال آنکه در زبان‌های عامیانه گرایش روشنی به استفاده از کلمات بیگانه وجود دارد. براساس این امر می‌توانیم ادعا کنیم که در زبان‌های عامیانه برای ایجاد دگرگونی در الفاظ، گرایش به استعمال کلمات غیرعربی وجود دارد و نباید فراموش کرد که استفاده از کلمات بیگانه و غیرعربی و کنار گذاشتن اصل اشتقاق‌سازی که متأسفانه در زبان عربی هم بالا گرفته است، حرکتی است که ما را در آینده از زبان فصیح دور می‌کند و به‌طور یقین به نابودی آن می‌انجامد.

۲. اعراب

واقعیت این است که میزان سخت بودن زبان عربی بیشتر از زبان انگلیسی نیست و صحت ادعای ما بر معرب بودنش است، در حالی که زبان انگلیسی اعراب ندارد. اعراب به زبان تسهیل می‌بخشد و به آسانی تعبیر آن کمک می‌کند نه اینکه آن را سخت و مشکل کند؛ چرا که ترکیب جمله‌ای که دارای اعراب است، بسیار آسان‌تر از ترکیب کردن جمله‌ای است که اعراب ندارد. بدون اعراب فهمیدن معنا پیچیده و سخت است و در معنا اشکال به‌وجود می‌آید. از موارد دیگر نشانگر آسان بودن زبان عربی این است که در زبان انگلیسی کلمات به ترکیب جمله اضافه می‌شوند. برای مثال، در زبان انگلیسی، مضارع کامل استمراری کلمهٔ «have یا has» و بعد از آن «been» می‌آید. در حالی که هیچ یک از این اضافات در زبان عربی وجود ندارد و هر کلمه‌ای در زبان عربی معنایی در ترکیب دارد. برای مثال،

واقعیت این است که میزان سخت بودن زبان عربی بیشتر از زبان انگلیسی نیست و صحت ادعای ما بر معرب بودنش است، در حالی که زبان انگلیسی اعراب ندارد. اعراب به زبان تسهیل می‌بخشد و به آسانی تعبیر آن کمک می‌کند نه اینکه آن را سخت و مشکل کند



در زبان انگلیسی گفته می‌شود:

I have been working for three years

در حالی که معنای آن در زبان عربی چنین است: انا مستمّر فی العمل لثلاث سنوات بنابرین معنای «have» و «been» کجاست؟! (القیسی، ۲۰۰۸: ۱۷۷-۱۷۶).

۳. تقدیم و تأخیر واژگان

مقدم یا مؤخر آمدن واژگان در عربی از جمله ویژگی‌هایی است که گفته کسانى را که ادعای مشکل بودن زبان عربی را دارند، رد می‌کند؛ به‌طوری که برای جزئیات معنا کلمه‌ای را مقدم و مؤخر می‌آوریم پس الفاظ در خدمت معانی هستند و این راحتی در ترتیب کلمات بهترین شکل تعبیر از معنی است. در حالی که تعبیر در زبان انگلیسی جامد است و شکی نیست که جامد بودن تعبیر به شاعر یا متکلم کمک نمی‌کند هر آنچه را در ذهن دارد براساس ترتیب جزئیاتش آشکار کند. این برای زبان انگلیسی یک نوع کاستی و نقص به‌شمار می‌آید و خصوصیتی است که زبان عربی را از نظر بیان، دقیق‌تر از انگلیسی می‌داند. (همان: ۱۲۱-۲۱۱).

برای مثال در زبان انگلیسی چنین می‌آید:
if jim hadn't lent me the money I wouldn't have been able to buy the car.

در جمله بالا، مقدم آوردن «jim» بر «if» و «hadn't» بر «jim» ممکن نیست، در حالی که در زبان عربی، مقدم و مؤخر آوردن هر یک از آن‌ها بر دیگری ممکن است. مثل: «إذا جم» یا «جم إذا لم یقرضنی» یا «لنقود إذا لم یقرضنیها جم» یا «لنقود، فلن أكون قادرا على شراء السيارة» و «لنقود، إذا لم یقرضنیها جم - فعلى شراء السيارة .. لن أكون قادرا» (همان، ۲۰۰۸: ۶۶).

۴. اوزان قیاسی

زبان عربی غالباً وزن‌های قیاسی دارد که این ویژگی آموزش زبان عربی را آسان و ده‌ها هزار لفظ ایجاد می‌کند. ما در اینجا به آوردن یک مثال اکتفا می‌کنیم و آن «اسم فاعل» است. اسم فاعل در زبان عربی فقط دو وزن دارد که یکی از آن‌ها بر وزن «فاعل» است از فعل ثلاثی مجرد، مانند «قاری» از قرأ و دیگری از فعل ثلاثی مزید» ساخته می‌شود. بدین ترتیب که مضارع آن فعل را می‌آوریم. سپس حرف مضارع را حذف می‌کنیم و به جای آن (م) می‌گذاریم و یک حرف مانده به آخر را کسره می‌دهیم. مانند: «مجتهد» از فعل «إجتهد». فقط تعداد اندکی از الفاظ از این قاعده مستثنا هستند. مانند

«موسق». ولی آیا زبان انگلیسی نیز دو صیغه برای اسم فاعل دارد؟! یا اینکه ده‌ها صیغه در آن برای اسم فاعل وجود دارد. مثلاً اسم فاعل از فعل «write» می‌شود writer و از «participate» می‌شود participant. جواب این سؤال را که چرا نشانه اسم فاعل در اولی (er) و در دومی (ant) است؟ احدی نمی‌داند! پس هیچ قیاسی در آن نیست (همان: ۱۶۶-۱۶۵). از همه این ویژگی‌های زبان فصیح که نشان‌دهنده ساده بودن آن است که بگذریم، خداوند در قرآن کریم به آسان بودن این زبان اشاره می‌کند. آنجا که می‌فرماید: «و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» (قمر: ۱۷، ۲۲، ۲۳). «و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کردیم؛ پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟»

جهانی شدن و تغییر ساختار دستوری زبان

بنیان و ساختار اصلی زبان عربی وجود اعراب است که دریافت دقیق‌ترین معانی به کمک آن امکان‌پذیر است و القاگر اصالت زبان عربی است. رابطه بین صدا و معنا در واژه عربی، بین حرکت و معنا در اعراب به وضوح آشکار می‌شود و به نقش کلمه در جمله اشاره می‌کند. قطعاً حرکات اعراب در کلام بیانگر نقش کلمه یا معنای آن و یا دلالت بر هر دوی آن در جمله دارد؛ چون زمانی که اسم‌ها در برگرفته معانی شدند، فاعل، مفعول و مضاف‌الیه هستند و شکل و ساختار آن‌ها دلالت بر معنا ندارند، بلکه حرکت اعراب است که این معانی را می‌آفریند. بنابرین، اعراب دلالت بر اصیل بودن زبان عربی دارد، چرا که اعراب و عربی بودن و عرب ملازم هم هستند و عربی بدون عرب و عربیت بدون اعراب وجود ندارد. پس اگر زمانی فرض کنیم که زبان عربی بدون اعراب باشد، بر ما واجب است که به دنبال اسم دیگری برای آن باشیم. اختلاف در حرکات اعراب منجر به اختلاف در معنا می‌شود. چنان‌که در الخصائص آمده است: «اعراب همان آشکار شدن معانی به وسیله الفاظ است (ابن جنی، ج ۱: ۳۶). برای مثال، اگر جمله «ما احسن زید» بدون اعراب‌گذاری نوشته شود، معانی متعددی در بر دارد که فقط با اعراب، مقصود اصلی گوینده دریافت می‌شود. ولی چنانچه بگوید: «ما احسن زید» معنای نفی و «ما احسن زید» معنای تعجب و «ما احسن زید» معنای استفهام دارد (السامرائی، ۱۴۲۱: ۳۰). امیل یعقوب نیز به مزایایی که اعراب در ترکیب جمله دارد، اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: ۱. «گسترده‌گی و وسعت در ترکیب جملات عربی که این ویژگی

مقدم یا مؤخر آمدن واژگان در عربی از جمله ویژگی‌هایی است که گفته کسانى را که ادعای مشکل بودن زبان عربی را دارند، رد می‌کند؛ به‌طوری که برای جزئیات معنا کلمه‌ای را مقدم و مؤخر می‌آوریم پس الفاظ در خدمت معانی هستند و این راحتی در ترتیب کلمات بهترین شکل تعبیر از معنی است

یکی از قواعد نحوی زبان عربی تبعیت تابع از متبوع در اعراب است، ولی به کارگیری بی‌رویه لهجه‌های عربی سبب شده است که گویندگان رسانه‌ها در مکالمات خود این تبعیت از متبوع را رعایت نکنند

در زبان‌های بیگانه وجود ندارد، به‌طوری که می‌توان با تکیه بر اعراب کلمات آن‌ها را مقدم و یا مؤخر آورد، بدون اینکه معنای جمله تغییر کند؛ ۲. زیبایی و پویایی که اعراب به موسیقی شعر می‌بخشد زیرا موسیقی شعر تا حد زیادی به اعراب کلماتش تکیه دارد» (بی‌تا: ۱۳۸). چنین برداشت می‌شود که نادیده گرفتن اعراب یکی از اساسی‌ترین چالش‌هایی است که غرب با هدف فراموشی و نابودی زبان عربی و ترغیب به کاربرد لهجه‌های محلی به‌وجود آورده و سعی در اقناع اذهان عمومی در مورد بی‌اهمیت جلوه‌دادن اعراب داشته است، به‌گونه‌ای که واژگان را بدون حرکت بیان می‌کند و برای دستیابی به این مقصود از رسانه‌ها آغاز کرده است؛ چرا که از میزان تأثیرگذاری آن بر افکار و اذهان مردم غافل نبودند. در اینجا به راه‌هایی که غرب برای از بین بردن و بی‌اهمیت جلوه دادن زبان فصیح و ترغیب به استعمال لهجه عامیانه و زبان انگلیسی در دستور کار خود قرار داده است، اشاره می‌کنیم:

۱. توجه نکردن به اعراب و دستور ساختاری نحو

یوهان فک، مستشرق آلمانی، معتقد است که اعراب از قدیمی‌ترین ویژگی‌های زبانی آن است که رها کردن آن شایسته نیست (۱۹۵۱: ۱۲۴). بی‌توجهی به اعراب واژگان و ساکن آوردن آن‌ها از سوی رسانه‌ها می‌تواند عواقب جبران‌ناپذیری برای زبان عربی به دنبال داشته باشد، که برابر است با زیر پا گذاشتن دستور زبان عربی و در واقع از بین بردن هویت ملی جوانان مسلمان عربی، به نمونه‌هایی از بی‌توجهی رسانه‌ها به اعراب اشاره می‌کنیم:

«الأمیر سلطان بن عبدالعزيز» و «المملكة العربية السعودية» (مختار عمر، ۱۹۹۳: ۳۶-۳۵). «مع خبراء من وزارة البترول والثروة المعدنية» و «فی مجالات انقل و الطاقة و الزراعة و الصناعة» و نیز مانند «و إنشاء محطات ضخ»

در مقابل، در برخی موارد نیز در رسانه‌ها دیده می‌شود که برای نوع اعرابی که واژگان دارند، چندان اهمیتی قائل نیستند و آخر واژگان را بر حسب عادت حرکت کسره می‌دهند. مانند: «إكد الرئيس الأمريكي...» در حالی که شکل صحیح آن «الرئيس» با ضمه است؛ زیرا نقش فاعلی دارد. «منعت السلطات الإسرائيلية آلاف المواطنين من الدخول». در شکل صحیح «الاف» فتحه صحیح است، چون در جایگاه مفعول قرار دارد (همان، ۱۹۹۳: ۵۱).

۲. تغییر ساختار نحوی اسم مفعول

از دیگر مواردی که رواج زبان عامیانه الفاگر محو و از ریشه‌کندن زبان فصیح است، اینکه در دستور زبان عربی اسم مفعول از فعل ثلاثی اجوف ساخته می‌شود. برای مثال «باع»، «مبیع» و از «صان» «مصون». ولی در لهجه‌های متداول، به این اعلال روی نمی‌آورند، بلکه بر وزن همان مفعول به کار می‌برند. مانند «مبیوع» و در مکالمات نیز همان را به کار می‌برند (السامرائی، ۱۹۸۳: ۴۵).

۳. اختلاف تابع و متبوع در اعراب

یکی از قواعد نحوی زبان عربی تبعیت تابع از متبوع در اعراب است، ولی به کارگیری بی‌رویه لهجه‌های عربی سبب شده است که گویندگان رسانه‌ها در مکالمات خود این تبعیت از متبوع را رعایت نکنند. در نتیجه، بی‌توجهی به ساختار نحوی، از طرف عامه مردم امری عادی جلوه‌گر شده و به تدریج اصول نحوی به فراموشی سپرده می‌شود. از نمونه‌های این ساختارشکنی عبارت‌اند از:

«فند العراق إدعات بریطانية جديدة» که صحیح آن «برطانية» است.

۴. آوردن «ال» بر سر فعل

از نمونه‌های شعری رعایت نکردن قواعد نحوی سروده یوسف الخال است که در قصائد خود زبان عامیانه و متداول را به کار می‌گیرد و ساختار دستوری را بر هم می‌زند، مانند: غدا يعود سیدی / شرعه کفیمه بیضاء عند اشفق / أعرفه متی یلوح، کیف لا؟ / خیوطه أنا الغزلتها أصابعی

در زبان فصیح فعل «ال» نمی‌گیرد، ولی وی «الغزلتها» را که فعل است را با «ال» موصوله به کار برده و الفاگر تأثیر لهجه محلی بر زبان فصیح عربی است (همان، ۱۹۸۳: ۱۵۸).

۵. کاربرد واژگان انگلیسی

جهانی شدن به حدی زبان عربی را به چالش کشانده که برخی از شاعران معاصر عربی در سروده خود به صراحت و عینا جملات انگلیسی به کار می‌برند. از جمله آن‌ها احمد مطر است که در سروده «وسائل النجاة» جمله انگلیسی را عینا آورده و حتی آن را ترجمه نکرده است؛ جایی که چنین می‌گوید:

حلقو لی الرأس و الحیة و الشارب / لا سیل ننفوا لی حاجب العین و أهداب الجفون! عربی أنت / no don't be sill they (دیوان أحمد مطر: ۴۹-۴۸).

با تأمل در نمونه‌های ذکر شده برداشت می‌شود که به‌کارگیری روزافزون لهجه‌های محلی و به دنبال آن نادیده گرفتن دستور زبان عربی، القاگر ظهور مرحله جدیدی در تاریخ عربی است؛ مرحله‌ای که زبان عربی را از ضوابط صرفی و نحوی دور می‌کند (السامرائی، ۱۹۸۳: ۳۶).

جهانی شدن، رسانه و اینترنت

اینترنت یکی از اصلی‌ترین ابزارهای مهم ارتباطی است که در چند دهه اخیر با سرعت روزافزون توسعه یافته است و وابستگی عمومی مردم به آن باعث شده که غرب به دنبال نفوذ روانی زیاد در پی رسیدن به خواسته‌های خود از آن به سود خود و در راستای دستیابی به اهداف خود استفاده کند. از آثار منفی انقلاب ارتباطات و تکنولوژی، ورود بی‌رویه واژه‌های بیگانه به زبان عربی است تا جایی که می‌توان گفت زبان اینترنت زبان عربی و ساختار دستوری آن را تهدید می‌کند. ترکیب و ساختار جمله در رشد و زیاد شدن اصطلاحات و نقل از زبانی به زبانی دیگر دخیل است. لذا شایسته است اشاره کنیم، تعداد زیادی از ساختارهای ترکیبی جدید در زبان عربی نتیجه تأثیرپذیری زبان عربی از اصطلاحات بیگانه به ویژه انگلیسی است (ابراهیم، د.ت: ۵). از جمله اسلوب‌های وارد شده از غرب که ساختار قواعدی و دستوری زبان عربی را در هم شکسته است، عبارت‌اند از:

۱. فعل «لعب» در زبان فصیح با حرف «باء» متعدی می‌شود، مثل: «لعب محمد بالكرة». در حالی که همین فعل امروزه در کشورهای عربی، به تقلید از انگلیسی، بدو (باء) متعدی آورده می‌شود، مانند: «لعب دورا هاما» که یادآور این جمله انگلیسی است (he played an important party) (عبدالعزیز، ۱۹۷۸: ۵۶).

۲. فعل «عاد» امروزه در ترکیبی به کار می‌رود که در زبان عربی ناشناخت و کاربردی ندارد و از طریق ترجمه به وجود آمده است. گویی می‌گوییم: «لم يعد فلان قادراً» که چنین ترجمه‌ای به تقلید از زبان بیگانه است؛ زیرا القاگر اسلوب جمله فرانسوی است:

ainest pas capable

۳. (أعمال الكاتب الكاملة) این اسلوب در زبان عربی نیست. در زبان فصیح گفته می‌شود: «مؤلفاته أو كتبه أو آثاره أو مصنفاته». چنین تعبیری در زبان انگلیسی است و آن عبارت است از: works of the write the complete

(السامرائی، ۱۹۸۳: ۲۵۸-۲۸۶).

علاوه بر موارد ذکر شده، به وفور دیده می‌شود که در عربی واژگانی به کار گرفته می‌شوند که نظام و ساختار دستوری ندارند و هیچ دلیل و سند قوی بر عربی بودن آن‌ها وجود ندارد. واژگانی مانند: «الشخصانية» معادل personalism، «الشكائيه» معادل formalism و «العلمانية» معادل secularism. لذا می‌توان برداشت کرد که پسوند (انیه) که در آخر این واژگان آمده است، به تقلید از «ism» زبان انگلیسی باشد؛ چون مصادر صناعی از طریق «تی» نسبت «تاء تأنیث» ساخته می‌شوند. باید خاطرنشان کرد، خطری جدی که زبان عربی را تهدید می‌کند، این است که واژگانی که از غرب وارد دنیای زبان عربی شده‌اند، در متن زبان ریشه دوانده‌اند تا جایی که نسل جوان از همان واژگان غریب و بیگانه مشتق می‌سازد، مانند مسج که برگرفته از «message» است و به جای «أرسل» یا «أرسل» به کار می‌رود و سیف و تسییف که از «save» گرفته شده و به جای «حفظ» و «حفظ» به کار می‌رود (احمد الکسوانی، ۲۰۱۳: ۲۷۸).

گفتنی است که وضعیت زبان عربی به گونه‌ای رو به زوال کشیده شده که بسیاری از جوانان در هنگام صحبت با دوستان خود، زبان مادری خود را با زبان انگلیسی درمی‌آمیزند:

Bye - مع السلامه، see you

- اشوفک فی ال parking

این جملات نشان‌دهنده اوج نفوذ فرهنگ و زبان بیگانه و غالب شدن آن بر فرهنگ و زبان اصیل عربی و در کل عملی شدن طرح و نقشه غرب علیه بعضی از کشورهای مسلمان است. فرهنگ آمیزش بین دو زبان انگلیسی و لهجه محلی به شکل واضح بین جوانان شایع و در واقع موجب نوعی بی‌هویتی شده که برای جوامع عربی بسیار اسفبار است، چرا که به فرهنگ مصرفی که غرب خواهان آن است، روی می‌آورند و از این طریق، نفوذ سیاسی و اقتصادی برای تسلط بر سرنوشت و مقدرات جامعه عربی گسترش می‌یابد.

جوانان چنین مجذوب و دنباله‌رو جریان فرهنگی در حال رشد می‌شوند، بدون هیچ شناختی و یا درک خطری از آن. پس باید برای مقاومت نسل‌ها در برابر آنچه غرب به آن فرا می‌خواند، اهتمام و توجه ویژه‌ای به زبان عربی و فرهنگ اسلامی آن داشت» (زاید الطیب: ۲۲۴)



منابع

۱. قرآن مجید
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. مقدمه. (۲۰۰۴ م). تحقیق حامد احمد الطاهر. مجلة ابحاث. شماره ۶. جامعة اليرموك.
۳. احمد مطر. المجموعة الشعرية. (۲۰۱۱ م). بيروت. دثار الحریة. لبنان.
۴. الرفاعي، مصطفى صادق. تحت راية القرآن بين القديم والحديث. (۱۹۶۳ م). الطبعة الخامسة. المكتبة التجارية الكبرى. قاهره.
۵. الزمخشري، جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر. اساس البلاغة. (۱۹۸۲ م). تحقیق عبدالرحیم حمود. دارالمعرفة. بیروت.
۶. السامرائی، ابراهیم. فقه اللغة المقارن. (۱۹۸۳ م). دارالعلم للملایین. الطبعة الثالثة. کانون الثاني. بیروت - لبنان.
۷. السمرائى، فاضل. الجملة العربية والمعنى. (۱۴۲۱). الطبعة الأولى. دار ابن حزم للطباعة والنشر.
۸. عبدالعزيز، محمد حسن. لغة الصحافة المعاصرة. (۱۹۷۸ م). دار المعارف. القاهرة.
۹. عبدالعزيز، محمد حسن. المداخل الى اللغة. (۱۹۸۲ م). دار الفكر العربي. القاهرة، مصر.
۱۰. علی احمد مدکور، تدریس فنون اللغة العربية. دار الشواف. جامعة القاهرة.
۱۱. عودة الله منيع القيسی. العربية الفصحی (مرونتها، و عقلانيتها، و اسباب خلوها). (۲۰۰۸ م). الطبعة الاولى. دار البديعة ناشرون و موزعون.
۱۲. فک، یوهان العربية. (۱۹۵۱ م). ترجمه عبدالحلیم النجار. القاهرة.
۱۳. المیارک، محمد. فقه اللغة و خصائص العربية. (۱۹۹۷ م). الطبعة الثانية. دار الفكر العربي. القاهرة، مصر.
۱۴. مختار عمر، احمد. اخطاء اللغة العربية المعاصرة عند الکتاب و الإذاعیین. (۱۹۹۳ م). عالم الکتب. القاهرة.
۱۵. مولود زاید الطیب. العولمة و التماسک المجتمعی فی الوطن العربي. المركز العالمی لدراسات و ابحاث الکتاب الاخضر.



• آقای دکتر تفریحی پایان نامه های شما در دوره های کارشناسی ارشد و دکترا چه بود؟

□ تفریحی: به نام خدا پایان نامه ام در دوره کارشناسی ارشد درباره یکی از مفسران به نام سُدی کبیر، بود با عنوان «سُدی کبیر و اقوال او در تفسیر» که این کار را براساس تفسیرهای مجمع البیان و المیزان انجام دادم. اما پایان نامه دوره دکتری ام با عنوان «بررسی سبب صدور حدیث شیعه» بود.

• جناب عالی به طور مداوم از همکاران وزارت آموزش و پرورش بوده اید؟

□ تفریحی: بله، از سال ۱۳۷۰ که دوره تربیت معلم بنده پایان یافت، شروع به تدریس در مدارس کردم. از سال ۱۳۷۰ تاکنون بدون وقفه کارم معلمی بوده است و وارد هیچ کار اجرایی نشده ام.

• معلم کدام دوره تحصیلی بوده اید؟

□ تفریحی: کارم را از مدارس دوره راهنمایی تحصیلی آغاز کردم. در این دوره، قرآن، عربی و دینی تدریس می کردم. ولی پس از چند سال عربی را کنار گذاشتم و در دبیرستان فقط به تدریس قرآن و دینی پرداختم تا اینکه با اخذ مدرک دکترا، باز هم در دانشگاه ها قرآن را تدریس می کنم.

• آقای دکتر تفریحی! از چگونگی شکل گیری علایق خود به قرآن بفرمایید. علاقه شما به قرآن چطور شکل گرفت:

در خانه، مدرسه یا به علت دیگری؟

□ تفریحی: اصل خانواده است. شکر خدا خانواده بنده، همیشه مذهبی و مقید به آداب دینی بوده اند. برادر من نیز در دفاع مقدس به درجه رفیع شهادت نائل شد. برادر شهیدم، وقتی بنده کلاس اول ابتدایی بودم، قرآن را به من آموزش می داد. به برکت قرآن، خیلی زود قرآن خوان شدم و پس از آن کار را پی گرفتم و به صورت متوالی چند بار قرآن را ختم کردم. البته نمی توان از نقش معلم ها در مدارس گذشت، زیرا معلمان برای من مشوق های خوبی بودند. با تشویق و راهنمایی معلم ها در مسابقات شرکت می کردم. در سال سوم دبیرستان بودم که فکر کردم خوب است در کنار درس و مشق و تابستان ها که همراه پدرم کار کشاورزی می کردم، در



دکتر علی تفریحی، معلمی با ۲۷ سال سابقه تدریس قرآن کریم در بنجورد

غفلت از تدبیر در قرآن کریم خسارت بار است

رمضانعلی ابراهیم زاده گرجی
مهدی مروجی

اشاره

دکتر علی تفریحی در سال ۱۳۴۹ در شهر «ستخواست» از توابع شهرستان «جاجرم» (استان خراسان شمالی) متولد شد. در سال ۱۳۶۸، بعد از گرفتن دیپلم وارد «دانشگاه تربیت معلم شهید بهشتی» مشهد شد و در رشته دینی و عربی مدرک کاردانی گرفت. طی سال های ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۴، در مرکز آموزش های ضمن خدمت آموزش و پرورش، دوره کارشناسی را به پایان برد و از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۸ در دوره کارشناسی ارشد تحصیل کرد. سرانجام در سال ۱۳۹۴ از پایان نامه دکتری اش دفاع کرد. وقتی از سرگروه دین و زندگی استان خراسان شمالی خواستیم تا از فعالان شناخته شده قرآن، فردی را برای گفت و گو معرفی کند، آقای تفریحی را معرفی کرد. تفریحی ۲۷ سال به صورت پیوسته در مدارس و مراکز آموزش عالی استان خراسان شمالی، قرآن تدریس می کند و حافظ کل قرآن است. این گفت و گو را با هم می خوانیم.

به نظرم اهمیت تدبیر در قرآن در جامعه مغفول است؛ به ویژه در میان اهل فرهنگ. می توان علت عدم توجه به تدبیر را در خلط بین تفسیر و تدبیر دانست

• **جناب عالی از تدبیر در قرآن چه درکی دارید که می فرمایید، هر کس و در هر سطحی از دانش و اطلاعات می تواند تدبیر کند؟**

□ **تفریحی:** به صورت ساده عرض کنم، تدبیر می تواند در یک آیه قرآن هم باشد. یعنی خود را مخاطب آن بدانیم و ببینیم به ما چه می گوید. زیرا قرآن که فقط برای پیغمبر خدا(ص) و برای اهل علم نیامده است، برای هدایت تمام بشر نازل شده است. مثل بخش نامه ای است که صادر می شود و همه مردم را در نظر دارد. لذا همه سعی می کنند از مفاد آن سر در بیاورند تا از منافع آن بهره مند شوند و از هشدارهای آن بر حذر باشند. وقتی قرآن از صفات مؤمنان سخن می گوید، می تواند مثل همان بخش نامه باشد تا به دقت به آن توجه کنیم و خود را با آن صفات بسنجیم که چقدر در ما هست. یا وقتی درباره منافقین می فرماید: وقتی به نماز می ایستند، کسل اند، باید دقت کنیم و ببیندیشیم که هریک از ما چطور نماز می خوانیم. این کار خیلی راحت است و به داشتن علم خاصی نیاز ندارد. پس همگان می توانیم خود را مخاطب قرآن بدانیم و حداقل خود و کار خود را در آینه آیات قرآن کریم بنگریم. البته علت های دیگر هم دارد، ولی دلیل اساسی همین است که عرض کردم.

• **با عنایت به تجربه درازمدت شما در آموزش قرآن کریم، هم در مدارس و مراکز آموزش عالی و هم در سطح جامعه، می توانیم از شما انتظار داشته باشیم که از وضعیت آموزش قرآن کریم در ابعاد کیفیت کتاب های آموزشی، شیوه تدریس در مدارس و سطح کیفی آموزش معلمان نقدی ارائه بدهید.**

□ **تفریحی:** یکی از نارسایی های موجود در آموزش قرآن در آموزش و پرورش که مسبوق به سابقه است، ناهماهنگی بین مؤلفان کتاب ها و دانشگاه فرهنگیان است که وظیفه تربیت معلم قرآن را به عهده دارد. بنده اکنون در دانشگاه فرهنگیان مشغولم. در این دانشگاه روش آموزش قرآن تدریس شود.

روش کنونی آموزش قرآن مربوط به چند سال قبل است، در حالی که اکنون کتاب ها تغییر کرده اند. یعنی هم زمان با اینکه مؤلفان کتاب های جدید را آماده کرده اند، کلاس های ضمن خدمت روش تدریس نیز برای معلمان برگزار شده اند. ولی دانشجویان این دانشگاه

فرصت هایی که پیش می آید قرآن را حفظ کنم. در حقیقت هدایت خداوند بود که قرآن را حفظ کنم. برای مثال، وقتی گوسفندان را به چرا می بردم، آیاتی از قرآن را نیز حفظ می کردم. به این دلیل که نه کلاسی بود، نه آموزشی، مستمر هم نبود و راهنمایی هم نداشتم، هشت سال طول کشید تا کل قرآن را حفظ کنم. بعد هم با شرکت در امتحان، مدرک درجه ۳ حفظ و مفاهیم قرآن را گرفتم.

• **برای استمرار اشراف به حفظ آیات قرآن، تکرار هم می کنید؟**

□ **تفریحی:** در هر فرصتی که به دست می آید، به ویژه تابستان ها، مرور می کنم تا فراموش نشود.

• **جناب عالی ساکن بنجورد هستید. فعالیت های آموزشی شما همین جا متمرکز است؟**

□ **تفریحی:** از زمانی که وارد آموزش و پرورش شده ام، تمام فعالیت های آموزشی ام در بنجورد بوده است.

• **به غیر از آموزش و پرورش و دانشگاه، چه فعالیت های قرآنی در سطح جامعه دارید؟**

□ **تفریحی:** با مؤسسه های آموزش قرآن هم همکاری می کنم. بیشتر فعالیت بنده در این مؤسسه ها، در زمینه تدبیر در قرآن است.

• **در زمینه تدبیر چه کار می کنید و چه چیز را آموزش می دهید؟**

□ **تفریحی:** به نظرم اهمیت تدبیر در قرآن در جامعه مغفول است؛ به ویژه در میان اهل فرهنگ. می توان علت عدم توجه به تدبیر را در خلط بین تفسیر و تدبیر دانست. می دانیم که تفسیر کاری تخصصی است و کار هر کس نیست. اما می شود گفت: هر کس به اندازه علم و درک خود می تواند در قرآن تدبیر کند. وقتی در قرآن آمده است «یتدبرون القرآن»، مخاطب همگان اند. رسول اکرم(ص) می فرمایند: «یا معاشر الناس تدبروا فی القرآن». ایشان هم با همگان سخن می گویند، پس این کار ممکن است. لذا به دلیل باز نشدن مفهوم تدبیر برای عموم مردم، حتی اهل فرهنگ، آن را با تفسیر اشتباه می گیرند و می گویند تفسیر که کار ما نیست. اهل فن باید به آن بپردازند.

صوت و لحن باعث زینت بخشی به کلاس می شود. متأسفانه اغلب معلمان ما یا در کلاس قرآن نمی خوانند، یا اگر هم بخوانند، خیلی معمولی قرائت می کنند که رونق بخش قرآن در کلاس نیست

از چنین آموزشی محروماند. این دانشجویان که باید معلم شوند، دارند چیزهای دیگر می خوانند که تاریخ مصرفشان گذشته است. لذا دانشجویان به روز نیستند و از معلمان در حال تدریس عقب مانده اند.

البته در دانشگاه فرهنگیان، هر پایه یک کتاب دارد و در هر نیم سال ۳ ساعت روش تدریس قرآن را آموزش می بینند. اگر بخواهیم کتاب های معلم شش پایه آموزش و پرورش تدریس شود، حجم زیادی دارد. بهتر است از مجموع کتاب های معلمی که در آموزش و پرورش تألیف شده اند، یک کتاب تهیه شود و این کتاب را در دانشگاه فرهنگیان و مراکز ضمن خدمت آموزش و پرورش تدریس کنند. اکنون جای این کتاب در این دو مرکز خالی است. من تا حدی با گزینش بخش هایی از این کتاب ها چنین کاری را کرده ام و در اختیار دانشجویان قرار داده ام، مثلاً در دوره ابتدایی بخش های مشترک داریم، ولی هر پایه بخش آموزشی خاص خود را هم دارد. به هر حال نبود کتاب آموزشی هماهنگ با آنچه در مدارس می گذرد، یک اشکال است.

خوشبختانه کتاب های درسی مدارس هر سال بهتر می شوند. بنده یکی از کسانی هستم که در دوره های ضمن خدمت، هم زمان با تغییر کتاب، برای همکاران تدریس کرده ام. ولی وضعی که شاهد آنیم، وضعی است که به کار برخی از همکاران معلم ما برمی گردد. در زمینه قرائت و آموزش قرآن این ضعف مشهود است. نمی توان این نارسایی را از طریق آموزش های فضای مجازی برطرف کرد. مرجع اصلی در آموزش فیزیکی و شیمی، کتاب است، ولی در آموزش قرآن چنین نیست. بعضی دانش آموزان در قرآن رتبه استانی یا کشوری دارند. برخی از آن ها در بیرون مدرسه، در کلاس ها و در محافل قرآنی شرکت می کنند. چیزهایی می دانند که ممکن است معلم نداند. مثلاً مباحث صوت و لحن را برخی از دانش آموزان می دانند، ولی بعضی از معلمان از آن ها اطلاعی ندارند یا موارد تجویدی همین طورند.

صوت و لحن باعث زینت بخشی به کلاس می شود. متأسفانه اغلب معلمان ما یا در کلاس قرآن نمی خوانند، یا اگر هم بخوانند، خیلی معمولی قرائت می کنند که رونق بخش قرآن در کلاس نیست تا دانش آموز را به قرآن و معلم علاقه مند کند. به هر حال اطلاعات معلم قرآن باید خیلی زیاد باشد تا بتواند به پرسش ها و نیازهای دانش آموزان پاسخ بدهد. لذا معلم باید تجوید بداند، با تفسیر آشنا باشد، تدبیر را به خوبی فهم کند، از اخلاق قرآنی بهره کافی و لازم

داشته باشد، قرآن را درست بخواند، و تا حد ممکن خوش صدا باشد. اکنون چنین نیست و تعداد معلم با این ویژگی ها کم است.

این ها گرچه وظیفه آموزشی نیستند، ولی تأثیر خاصی بر دانش آموزان دارند. معلم با این ویژگی ها می تواند استعدادهای دانش آموزان را در حوزه قرآن کشف و آن ها را جذب کند و پرورش دهد. برای مثال، یک دانش آموز خوش صدا در کلاس داریم، اگر وی جذب قرآن نشود، می رود خواننده می شود؛ معلوم هم نیست که چطور خواننده ای بشود.

• شما کتاب، نوشته و مقاله مستقل هم در زمینه آموزش قرآن دارید؟

تفریحی: نوشته هایی برای مثال در مورد تدبیر دارم، ولی هنوز نتوانسته ام در قالب کتاب آن ها را تدوین کنم. بیشتر هم در قالب جزوه هایی است که برای تدریس در دانشگاه تهیه کرده ام. مقاله هایی چاپ شده دارم؛ از جمله درباره رسم الخط قرآنی. نیازهای آموزشی آن قدر بنده را مشغول کرده اند که فرصتی برای تدوین و تألیف کتاب برایم نمانده است. ولی از دغدغه های مهم بنده به حساب می آید.

در مجله رشد هم اثر چاپ شده ای دارم با عنوان به نظم در آوردن واژه های قرآن که مربوط به کتاب های سه پایه دوره راهنمایی است. البته سال ها پیش چاپ شده است.

• شما از کیفیت کار معلمان رضایت ندارید. چه پیشنهادی برای افزایش سطح سواد قرآنی و تعمیق آن نزد همکاران معلم دارید که حداقل در سطح استان شما - خراسان شمالی - با توجه به امکانات دنبال شود؟

تفریحی: یکی از راهکارها، برگزاری دوره های ضمن خدمت حضوری است که توضیح داده ام. یکی هم استفاده از نرم افزارهاست. البته نرم افزارهایی که با نیاز معلم و دانش آموز متناسب باشد. برای بخشی از آموزش این نوع نرم افزارها مفیدند؛ مثل نرم افزارهای تجویدی و صوت تخصصی. نرم افزارهایی که به کار معلم می آیند و نرم افزارهایی که دانش آموز می تواند از آن ها استفاده کند. البته انتقاد من از فضای مجازی به معنای رد استفاده از آن نیست، بلکه می تواند به عنوان یکی از امکانات کمک آموزشی به کار آید. بنده در فضای مجازی فعالم و به پرسش ها و شبهه های دانش آموزان و دانشجویان پاسخ می دهم. این کار مستمر بنده است و وقت زیادی

را روی این کار می‌گذارم. زیرا احساس می‌کنم به‌عنوان معلم قرآن وظیفه و رسالت مهمی در این زمینه دارم. آموزش قرآن به جای خود محفوظ است، ولی باید در میدان رفع شبهه بسیار فعال باشیم.

• آیا ممکن است که پرسش‌ها و پاسخ‌ها را برای چاپ مکتوب هم تدوین کنید؟ به‌ویژه آن‌هایی که عمومیت دارند، زیرا وقت گذاشته‌اید، پس بهتر است حداکثر استفاده به عمل آید.

□ **تفریحی:** برای تهیه جواب برخی از پرسش‌ها خیلی وقت می‌گذارم تا پاسخی اساسی و همه‌جانبه داده باشم. زیرا بسیاری از سؤال‌ها تکرار می‌شوند و لازم است به‌صورت بنیانی به آن‌ها بپردازیم و جواب همه‌جانبه‌نگر بدهیم. سر کلاس هم دانش‌آموزان زیاد می‌پرسند. تا وقتی با دانش‌آموزان درس داشتیم، عمده کارم در کلاس، به پرسش دانش‌آموزان اختصاص داشت. می‌گفتم هر سؤالی دارید، مطرح کنید. الان در دانشگاه به دانشجویان می‌گویم، سؤال‌های خود را نگفته نگذارید. اگر جواب را می‌دانم، همان وقت می‌گویم. وقتی هم به مطالعه و کاوش بیشتر نیاز دارم، می‌گویم در جلسه بعد جواب می‌دهم. به دانشجویان می‌گویم، شما باید استاد را به چالش بکشید و فقط مستمع نباشید. از من سند و مدرک حرف‌هایم را بخواهید. باید متوجه باشیم که رسالت معلمان برای جهت‌دهی فکری به دانش‌آموزان اهمیت زیادی دارد. نباید از این نکته غفلت کنیم.

معلمان باید در زمینه سؤال‌ها و شبهه‌های روز، کارآمد و آگاه باشند. در فضای مجازی هم، کانال‌های خوب و قوی داریم. معلم دینی و قرآنی باید اهل مطالعه باشد و اطلاعات جانبی روزآمد داشته باشد. زیرا حد پرسش‌ها از معلمان فیزیک، شیمی و ریاضی مشخص است، ولی معلم دینی باید پاسخ‌گوی تمام سؤال‌ها، ابهام‌ها و شبهه‌ها و مشکلات دانش‌آموزان باشد. معلمی می‌تواند در دل دانش‌آموزان خانه کند که از یک طرف سنگ صبور باشد و از طرف دیگر بتواند پاسخ‌های اقتاعی بدهد.

• روز معلم سال ۱۳۹۷ بود که در دیدار با فرهنگیان، مقام معظم رهبری درباره پرورش معلمان زنده و کارآمد صحبت کردند. البته قبلاً نیز سخنانی از جمله درباره تربیت معلم به‌صورت خاص داشتند. در حقیقت از دوره دکتر نجفی بود که

مراکز تربیت معلم رو به ضعف و تعطیلی گذاشتند و سعی کردند خارج از چارچوب تربیت معلم، معلم را وارد آموزش و پرورش کنند. شما که با دانشگاه فرهنگیان سروکار دارید، درباره قوت و ضعف احتمالی این مراکز چه نظری دارید؟

□ **تفریحی:** یکی از نقص‌های عمده در جذب معلم از طریق دانشگاه فرهنگیان، موضوع گزینشی است. متأسفانه الان دقت در گزینش مانند قبل نیست و خیلی راحت از این مورد مهم چشم‌پوشی می‌کنند. زمانی که ما به دانشگاه تربیت معلم رفتیم، چقدر تحقیق محلی می‌کردند و چقدر افراد را در دوره تحصیل زیر نظر داشتند. آن وقت‌ها، هم موقع ورود و هم زمان خروج از دانشگاه، مراحل گزینش داشتیم، الان چنین نیست. اکنون ما با افرادی سروکار داریم که برای تعلیم و تربیت وارد مراکز تربیت معلم نشده‌اند. این افراد به آموزش و پرورش آسیب می‌زنند.

مقام معظم رهبری که واقعاً نظر کارشناسی دقیق در مورد جذب نیرو دارند، فرمودند: تربیت معلم آموزش و پرورش باید از طریق دانشگاه فرهنگیان انجام شود. اینکه دولت آزمون‌های استخدامی می‌گذارد. هزاران نفر را جذب می‌کند و برای آنان در تابستان دوره‌ای می‌گذارد، چطور می‌تواند معلم را آماده کند؟ در حالی که در مدت چهار سال هم نمی‌شود به‌صورت رضایت‌بخش در دانشگاه فرهنگیان این کار را کرد!

بنده در دوره‌های تابستانی تدریس داشته‌ام. در جلساتی که طبق ماده ۲۸ تشکیل می‌شوند نیز تدریس کرده‌ام. همان‌طور که در دانشگاه فرهنگیان تدریس می‌کنم. خب این‌ها خیلی متفاوت‌اند. اگر در یک دوره تابستانی سه‌ماهه، از ساعت ۸ صبح تا به فرض ۸ شب کار کنید، چقدر این فشار می‌تواند برای شرکت‌کنندگان مفید باشد؟ چقدر می‌تواند بازدهی مفید و آموزنده داشته باشد؟ معلوم است که ناکارآمد و آسیب‌رسان است.

همان‌طور که مقام معظم رهبری فرمودند، در مواقع اضطرار دوره سه‌ماهه اشکال ندارد. یا برای دوره ضمن خدمت و به اصطلاح دوره بازآموزی یا دانش‌افزایی دوره سه‌ماهه عیبی ندارد. اما در وضع عادی، کار گزینش و آموزش باید از طریق دانشگاه فرهنگیان پیش برود. به نظرم دوره چهارساله خیلی طولانی و خسته‌کننده است و دوره تربیت معلم دو ساله قبل خیلی بهتر بود. هم زودتر نیروها آماده می‌شوند و هم بازدهی بیشتر است.

مقام معظم رهبری که واقعاً نظر کارشناسی دقیق در مورد جذب نیرو دارند، فرمودند: تربیت معلم آموزش و پرورش باید از طریق دانشگاه فرهنگیان انجام شود. اینکه دولت آزمون‌های استخدامی می‌گذارد. هزاران نفر را جذب می‌کند و برای آنان در تابستان دوره‌ای می‌گذارد، چطور می‌تواند معلم را آماده کند؟

با حذف سکون
موافقم به
شرطی که در
لغزشگاه‌ها،
یعنی در
وضعیت اتصال
حروف ناخوانا،
سکون را
بیاوریم. ما
می‌خواهیم
به این ترتیب
کار خواندن را
برای دانش‌آموز
راحت کنیم.
این اقدام در
همین راستا
باید صورت
گیرد

• می‌دانیم که در آموزش و پرورش، به اصطلاح قرآن کم‌علامت برای آموزش در اختیار دانش‌آموزان قرار می‌گیرد. آیا از همین نوع قرآن‌ها در دانشگاه فرهنگیان برای دانشجویانی که قرآن و معارف اسلامی می‌خوانند، استفاده می‌شود یا خیر؟ یعنی این هماهنگی بین این دو نهاد وجود دارد؟
□ **تفریحی:** قرآن‌های کم‌علامت خیلی خوباند و کار قرائت را آسان می‌کنند. زیرا بانگارش زبان فارسی مشابهت دارد. ولی به نظرم در حذف سکون زیاده‌روی شده است.

• چرا سکون را مهم گرفته‌اید و بر حرکات دیگر تأکید ندارید؟

□ **تفریحی:** حذف سکونی که بین کلمه باشد، مشکلی به وجود نمی‌آورد، اما اگر به حروف ناخوانا برسیم، در قرائت این حرف ناخوانا که بعد باید به اولین حرفی بچسبد که یا ساکن یا مشدد است، اگر حرف شمیسی باشد مشدد و قابل تشخیص است، ولی اگر قمری باشد، دانش‌آموز دچار مشکل می‌شود. مثلاً اگر سه حرف ناخوانا باشد که بدون علامت‌اند، حرف چهارم ساکن هم باز بدون علامت است. در این صورت نمی‌داند که به کدام حرف وصل کند. یعنی در اتصال قبل و بعد حروف ناخوانا گیر می‌کند. البته می‌شود راه میانه‌ای را انتخاب کرد.

با حذف سکون موافقم به شرطی که در لغزشگاه‌ها، یعنی در وضعیت اتصال حروف ناخوانا، سکون را بیاوریم. ما می‌خواهیم به این ترتیب کار خواندن را برای دانش‌آموز راحت کنیم. این اقدام در همین راستا باید صورت گیرد. این حالت هم محدود است. اما در مورد دانشگاه فرهنگیان، به‌صورت رسمی و عمومی این کار انجام نمی‌شود که از قرآن کم‌علامت استفاده کنند. به سلیقه استاد بستگی دارد. ممکن است استادی بخواهد از قرآن کم‌علامت برای آموزش استفاده کند، اما در دانشگاه چنین امکانی فراهم نیست.

در دانشگاه دغدغه هماهنگی با آموزش و پرورش را ندارند که عرض کردم و این یک نقص است. دانشگاه باید در نظر بگیرد که این دانشجویان قرار است معلم بشوند و سر کلاس بروند، پس باید با وضعیت و امکانات آن آشنا بشوند. ولی این دغدغه وجود ندارد. بنده در آنجا از نرم‌افزاری استفاده می‌کنم که قرآن کم‌علامت دارد.

• درباره ترویج حفظ قرآن در آموزش و پرورش چه نظری دارید؟

□ **تفریحی:** خب هر چه بیشتر باشد، بهتر است. ولی در مدارس باید این هدف تعقیب شود که دانش‌آموزان وقتی فارغ‌التحصیل می‌شوند، در طول ۱۲ سال حداقل جزء سی‌ام قرآن را از حفظ داشته باشند. این کار هم باید به تدریج صورت بگیرد و جاذبه هم دارد. البته نباید اجباری باشد. باید با ایجاد جاذبه و تشویق این هدف را پیش برد. می‌توانند امتیازی برای سربازی، در کنکور، در استخدام، یا برای ورود به دانشگاه فرهنگیان قرار بدهند تا مؤثر باشد.

• مانند پیشنهاد شما را هیئت داوران مسابقات سراسری قرآن دانش‌آموزان سال ۱۳۹۷ در بیانیه پایانی آورد که برای افراد منتخب این مسابقات امتیازات و تسهیلاتی به منظور ورود به دانشگاه فرهنگیان در نظر بگیرند. وزیر سابق آموزش و پرورش هم در روز پایانی بود و شنید.

□ **تفریحی:** باید برای افراد مشوق گذاشت. درست است که روی مشوق مادی نباید زیاد انگشت گذاشت، اما نوع تأثیر آن به شخص بستگی دارد. به هر حال مشوق‌های مناسب در هر کاری لازم است. بانک‌ها که برای همه کارها وام می‌دهند، چه اشکالی دارد که به حافظ قرآن هم که نیاز دارد، وام بدهند!

• دانشجویان دانشگاه فرهنگیان، همین دانش‌آموزانی هستند که معلمان محترم از میزان رویکرد آنان به قرآن و قرائت آن رضایت ندارند. خب اینان در دانشگاه فرهنگیان چه وضعی دارند، به‌ویژه آنانی که فردا باید معلم قرآن و دینی بشوند؟

□ **تفریحی:** آنجا هم ضعف‌هایی را شاهدیم. در مورد گزینش که صحبت کردیم، یکی از ضعف‌ها «فقدان نیازسنجی» است. دانشجویان رشته معارف، باید بار اصلی تدریس قرآن را در مدارس به دوش بگیرند. ولی در زمینه آموزش علوم قرآنی خیلی کاستی دارند. در گزینش به حد لازم به تسلط افراد در قرائت قرآن توجه نمی‌شود که البته حداقل معیار است. حال که وارد شدند، باید برای خروج شرط بگذارند. یکی از شروط تسلط لازم بر قرائت درست قرآن است، زیرا می‌خواهد معلم قرآن بشود.

• جناب دکتر تفریحی متشکریم. در ایفای رسالت معلمی خداوند به شما توفیق بدهد.



بنابراین تعریف، هرکسی را می‌توان دارای دین دانست. اما برای اینکه انسان‌ها در زندگی دچار گمراهی نشوند، خداوند از طریق پیامبران، دین خود را عرضه کرد و اعتقادات صحیح و روش زندگی متناسب با آن اعتقادات را به انسان‌ها نشان داد و به مخالفان دین نیز وعده عذاب داد. بنابراین، دین خداوند یکی است و آن خواست خداوند در اعتقادات و عمل است، و این دین همان اسلام است و اسلام نیز تسلیم در برابر خواست خداوند تعریف شده است (نهج البلاغه/ حکمت ۱۲۵). قرآن نیز می‌فرماید: «دین چه کس بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکاری کرده است» (نساء/ ۱۲۵). خداوند حضرت ابراهیم (ع) را مسلمان نامید (آل عمران/ ۶۷)، چرا که حضرت ابراهیم (ع) تسلیم خداوند بود (بقره/ ۱۲۶) و در این جهت هیچ تفاوتی بین انبیای الهی نیست. به همین خاطر مأموریم به آن‌ها ایمان بیاوریم (بقره/ ۲۸۵).

اما از آنجا که آخرین خواست خداوند و به بیانی دیگر، آخرین دین خداوند، از طریق آخرین پیامبرش بیان شد، لذا دینی که حضرت محمد (ص) عرضه کرد، به‌عنوان

قرآن چنین می‌فرماید: «دینی به جز اسلام پذیرفته نیست و اگر کسی به جز آن دینی را برگزیند، از او قبول نخواهد شد و در آخرت از زیانکاران خواهد بود» (آل عمران، ۸۵).

در نگاه نخست، چنین به نظر می‌آید که تنها افراد مسلمان اهل نجات‌اند و غیرمسلمانان (اهل کتاب و غیراهل کتاب)، زیانکارند و در آخرت معذب خواهند بود. اما چنین قضاوتی کمی عجولانه است و مناسب است به منظور روشن شدن موضوع، چند مطلب مورد تحلیل و دقت قرار گیرد.

۱. دین چیست و اسلام چه دینی است که مورد قبول خداوند است؟

۲. مسلمان کیست و کافر کدام است؟

۳. زیانکاران و اهل عذاب چه کسانی هستند؟

۱. هرچند از دین تعریف‌های گوناگونی شده است، اما شاید بتوان دین را چنین تعریف کرد:

«مجموع اعتقادات درباره حقیقت انسان و جهان و مقررات متناسب با آن، که در مسیر زندگی مورد عمل قرار گیرد» (شیعه در اسلام، ۱۳۴۵: ۲۱).

دین اسلام شناخته شد و این دین را خداوند دین جهانی و ابدی قرار داد و تنها این دین مورد قبول است.

۲. مطلب دوم اینکه آیا آن‌هایی که این دین را نپذیرفته‌اند، کافرند؟ و اصولاً ملاک اسلام و کفر چیست؟

چنانچه بیان نمودیم، اسلام به معنای تسلیم است و در مقابل آن کفر قرار دارد که به معنای عناد و لجبازی و سرپیچی از حق است.

در روایت چنین آمده است که «هر آنچه نتیجه اقرار، تسلیم و روح پذیرش حقیقت باشد، ایمان است و هر آنچه نتیجه روح عناد و سرپیچی از حقیقت باشد، کفر است» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۸۷). بدین دلیل قرآن شیطان را با آن همه عبادت کافر می‌نامد، چرا که شیطان در برابر خواست خداوند سرکشی و طغیان کرد (بقره/ ۳۴) و قرآن به هر کسی که از او (شیطان) پیروی کند، وعده جهنم داده است (ص/ ۸۵).

بنابراین، مسلمان کسی است که تسلیم خواست خداوند است و کافر کسی است که حق را فهمیده، اما به خاطر عناد و روحیه لجبازی آن را نپذیرفته است.

۳. با توجه به مطالب فوق که زمینه پاسخ را فراهم ساخته، در جواب می‌گوییم: خداوند افرادی را که حقیقت را یافته‌اند، اما از روی عناد و لجبازی از آن روی برتافته‌اند، مورد عذاب ابدی قرار می‌دهد، اما کسانی را که به دنبال حقیقت بوده‌اند، ولی به حقیقت نرسیده‌اند، هرگز عذاب نمی‌کند. در این باره قرآن می‌فرماید: «ما تا پیامبری را مبعوث نکنیم، به عذاب نمی‌پردازیم» (اسرا/ ۱۵).

حال اگر دین حقیقی و خواست خداوند که همان دستورات و سخنان آخرین پیامبر حضرت محمد(ص) است، به یک شخص نرسیده باشد، مانند این است که برای او رسولی فرستاده نشده است و بدین جهت اصولیون قاعده‌ای به نام «قبح عقاب بلا

بیان» دارند که می‌گویند مادامی که خدای متعال حقیقتی را برای بنده‌ای آشکار نکرده باشد، زشت است که او را عذاب کند.

استاد شهید مرتضی مطهری(قدس سره) می‌گوید: «اگر کسی دارای صفت تسلیم باشد و به عللی حقیقت اسلام بر او مکتوم مانده باشد و او در این باره بی‌تقصیر باشد، هرگز خداوند او را معذب نمی‌سازد و او اهل نجات از دوزخ است» (مطهری، سال ۱۳۷۹: ۱۳۸ و ۱۳۹).

نتیجه

اگر شخصی مسلمان نباشد، به این معنی که دین آخرین پیامبر را نداشته باشد، اما روح تسلیم و قلب سلیم داشته باشد و در پذیرش حق هیچ عناد و لجبازی نداشته باشد و تنها به این دلیل مسلمان نیست که حقیقت اسلام به او نرسیده و اگر اسلام (آخرین دین خداوند) را می‌شناخت، بی‌درنگ آن را قبول می‌کرد، چنین شخصی مورد عذاب خداوند قرار نمی‌گیرد.

برای حسن ختام و در تأیید سخنان قبل، قسمتی از دعای کمیل را در اینجا بیان می‌کنیم:

«پس به حتم یقین دارم که اگر حکم به عذاب منکرانت و فرمان به باقی نگاه داشتن دشمنانت [در آتش] نداده بودی، حتما دوزخ را یکسره سرد و بی‌زیان می‌کردی و هیچ‌کس در آنجا منزل و مقام نمی‌داشت، لیکن - ای اسمای سراسر همه پاک - تو خود سوگند خورده‌ای که جهنم را از کافران جن و انس پر سازی و دشمنان را همواره در آن نگه داری.»

معرفی منابع برای مطالعه بیشتر

۱. کتاب عدل الهی شهید مطهری، عمل خیر از غیرمسلمان.
۲. تفسیر المیزان، ذیل آیه‌های ۹۵-۱۰۰ سوره نسا.

منبع

۱. سیدمحمدحسین طباطبایی، شیعه در اسلام (۱۳۴۵). دفتر انتشارات اسلامی، قم.



الهه قربانی

فصلنامه‌ها

فصلنامه قرآنی کوثر

آغاز انتشار: ۱۳۷۸

- فصلنامه قرآنی کوثر که سعی دارد فعالیت‌های قرآن پژوهی صاحب‌نظران عرصه قرآنی را منتشر کند، دارای این بخش‌هاست: پژوهش‌های قرآنی؛ فرهنگ‌نامه قرآنی؛ آموزش‌های قرآنی؛ نوجوانان و جوانان قرآنی.

تلفن: ۰۳۱۳)۴۴۱۹۷۰۹

سایت: <http://www.Magiran.com/KOWSAR>

نشانی: اصفهان، خیابان چهارباغ پایین کوچه آیت‌الله ارباب، کانون فرهنگی - هنری القرآن.

مجله بینات

صاحب‌امتیاز: مؤسسه معارف اسلامی امام

رضا(ع)

آغاز انتشار: ۱۳۷۳

تلفن: ۰۲۵)۳۷۷۴۲۰۱

سایت: <http://www.magiran.com/bayyenar>

نشانی: قم، بلوار شهید محمد منتظری، کوچه ۸، بلوک ۱۲

در بینات می‌توانید:

- مقالات تحقیقی در موضوع تفسیر و علوم قرآنی

- متون بایسته تصحیح و ترجمه

- طرح‌های پژوهشی - قرآنی

را بیابید. این مجله کتاب‌های تحقیقی و تخصصی

نشریه‌هایی که در زمینه قرآن، علوم قرآن، قرآن و حدیث، و... به صورت دوره‌ای منتشر می‌شوند، کم نیستند. دوره انتشار آن‌ها «ماهنامه، دوماهنامه، فصلنامه و دوفصلنامه و به ندرت گاهنامه» است. اکثر و قریب به اتفاق این نشریه‌ها را سازمان‌ها و نهادهای علمی، فرهنگی و حقوقی منتشر می‌کنند. حوزه‌های علمیه و مراکز وابسته یا مرتبط با حوزه‌ها و مراکز دانشگاهی در صدر تهیه‌کنندگان و ناشران قرار دارند.

نشریات قرآنی به دو صورت مکتوب در قالب مجله کاغذی و در فضای مجازی در دسترس هستند. از برخی مقالات این مجلات در فضای مجازی و با عضویت در سایت مربوط و پرداخت حق اشتراک می‌توان استفاده کرد، اما بیشترین تعداد آن‌ها در دسترس همگان قرار دارند.

«مجله رشد قرآن و معارف اسلامی»، با هدف اطلاع‌رسانی، تعدادی از فصل‌نامه‌ها و دوفصل‌نامه‌های مهم را که عمدتاً عملی - پژوهشی و تعدادی نیز علمی - ترویجی‌اند، معرفی می‌کند تا مخاطبان در جریان چگونگی انتشار و محل نشر آن‌ها قرار گیرند و در صورت تمایل بتوانند، آن‌ها را تهیه یا با آن‌ها روابط علمی برقرار کنند.

از پیشنهادها و انتقادهای در مورد شکل و نحوه نشریات قرآنی استقبال می‌کنیم. امیدواریم در شماره‌های بعدی بخشی دیگر از این نشریات را معرفی کنیم.

● تحلیل کارکردهای آیات قرآن در اشعار شاه نعمت‌الله ولی (محسن ذوالفقاری، حجت‌الله سیدعلی)

فصل نامه پژوهش‌های قرآنی

صاحب امتیاز: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شعبه خراسان رضوی

آغاز انتشار: ۱۳۷۴

وبسایت: <http://quran-P.com>

تلفن: ۰۵۱)۳۲۲۱۸۱۰۵

نشانی: مشهد، چهارراه خسروی، ابتدای خیابان شهید رجایی، دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، گروه مطالعات و پژوهش‌های قرآنی.

این فصل نامه تخصصی در زمینه قرآن و مباحث قرآنی است. مخاطبان آن اهل فضل و نظر در علوم اسلامی، فضلاء حوزه‌های علمیه و استادان و دانشجویان در رشته‌های علوم قرآنی در دانشگاه هستند. بیشترین بخش هر شماره که دوسوم فصل نامه را تشکیل می‌دهد، در زمینه موضوعی ویژه است. در بخش دوم هر شماره موضوعی می‌شود، بیشترین و مهم‌ترین مسائل مطرح درباره آن موضوع مورد تحقیق قرار گیرد این ویژگی قرآن پژوهان را یاری می‌دهد، با مراجعه به هر موضوع با زوایای متفاوت و افق‌های گوناگون هر بحث آشنا شوند و از غنای کمی و کیفی مباحث اطمینان یابند.

از جمله هدف‌های فصل نامه پاسخ‌گویی به شبهه‌های نوپیدا در زمینه قرآن، تفسیر و معارف قرآنی از یک سو، تلاش در جهت بهره‌وری بایسته از اندیشه‌های روزآمد قرآنی از دیگر سو، و در نهایت، تربیت محققان و نویسندگان متخصص و صاحب‌نظر در رشته علوم و معارف قرآنی است. برخی از موضوع‌های ویژه فصل نامه عبارت‌اند از: اسباب‌النزل (۱ ش و ۲)؛ آیات‌الاحکام (۳ و ۴)؛ قرآن و اهل بیت (۵ ش و ۶)؛ تفاسیر قرن (۷ ش و ۸)؛ المیزان (۹ و ۱۰)؛ بایسته‌های پژوهشی قرآن (۱۱ و ۱۲)؛ اندیشه‌های قرآنی امام خمینی (ش ۱۹ و ۲۰)؛ زن در قرآن (ش ۲۵-۲۸)؛ قرآن و ادیان فرهنگ‌ها (ش ۳۱-۳۳)؛ قرآن و حقوق (ش ۳۴-۳۶)؛ قرآن و آسیب‌های اجتماعی (ش ۳۷ و ۳۸)؛ ترجمه قرآن (ش ۴۲ ت ۴۴)؛ قرآن و مسائل جامعه معاصر (ش ۴۵).

دوفصل نامه‌ها

پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم

صاحب امتیاز: جهاد دانشگاهی

قرآنی را نقد می‌کند، به معرفی تازه‌ترین کتاب‌ها و مقالات تحقیقی قرآنی می‌پردازد، کار دیگر مجله بینات معرفی مراکز و افرادی است که در حوزه قرآنی پژوهش می‌کنند.

شماره‌های ویژه بینات عبارت‌اند از: مصطفی خمینی (ش ۱۵)، امام خمینی (ره) (ش ۲۲ و ۲۳)، آیت‌الله معرفت (ش ۴۴)...

پژوهش نامه قرآن و حدیث

صاحب امتیاز: انجمن علوم قرآن و حدیث ایران

آغاز انتشار: ۱۳۸۲

تلفن: ۰۲۱-۴۴۴۷۲۳۱

سایت: www.pamaginfo.com

نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۷۱۱۵-۳۳۳

این نشریه سعی در نشر مقالات قرآن پژوهانی دارد که حاوی دستاوردی نو باشند تا از رهگذر آن، زمینه تضارب آرا و اندیشه‌ها را در حوزه قرآن و حدیث فراهم آورد. پژوهش‌نامه قرآن و حدیث هزینه داوری و دیگر هزینه‌ها را در صورت تصویب از صاحب مقاله دریافت می‌کند. این مجله به دو زبان فارسی (اصلی) و انگلیسی منتشر می‌شود.

فصل نامه پژوهش ادبی، قرآنی

صاحب امتیاز: دانشگاه اراک

آغاز انتشار: ۱۳۹۲

تلفن: ۰۸۶)۳۲۲۶۰۱۰۴

سایت: <http://pagaraku.ac.ir>

نشانی: اراک، خیابان شهید بهشتی، میدان شریعتی، دانشگاه اراک، دانشکده ادبیات و علوم انسانی

این فصل نامه طبق امضای تفاهم‌نامه‌ای با دانشگاه‌های ایلام، ابن سینای همدان، تربیت مدرس تهران، شهرکرد، علامه طباطبایی، قم و کاشان همکاری دارد. عنوان برخی از مقاله‌های شماره ۵ این فصل نامه (بهار ۱۳۹۶) به این شرح است:

● هماهنگی آوایی دو جزء ۱۶ و ۱۷ قرآن کریم براساس نظریه مورس گرامون (قاسم مختاری، مریم یادگاری)

● بررسی مقولۀ جانشینی به‌عنوان عنصری کم‌کوشانه در قرآن کریم: مطالعه موردی، ده جزء پایانی (امیرحسین رسول‌نیا، صدیقه جعفری نژاد)

● خوانش ساختار بازنمودی قرآن براساس رویکرد نقش‌گرا: (مطالعه موردی پژوهانه سورة طاهّا (علی سلیمی، سمیه نادری)



آغاز انتشار: ۱۳۸۷

تلفن: ۰۲۱-۶۶۴۸۵۶۳

وبسایت: _____

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خیابان بزرگمهر، پلاک ۸۵، سازمان فعالیت‌های قرآنی دانشجویان کشور

این دوفصل‌نامه به منظور اشاعه و گسترش مطالعات میان‌رشته‌ای در زمینه قرآن و نیز ایجاد بستری برای کاربردی کردن مفاهیم، فرهنگ و پژوهش‌های قرآنی در سطوح متفاوت سازمان‌ها و مؤسسه‌ها تولید یافته است. انتشار نتایج پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن کریم نیز هدف دیگر از انتشار این نشریه بوده است.

مجله مطالعات قرآن و حدیث

صاحب امتیاز: دانشگاه امام صادق (ع)

آغاز انتشار: ۱۳۸۶

سایت: quran.journals.isu.ac.ir

نشانی: تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)

پژوهش‌های قرآن و حدیث

صاحب امتیاز: دانشکده الهیات و معارف

اسلامی دانشگاه تهران

آغاز انتشار: ۱۳۸۸

تلفن: ۰۲۱-۴۲۷۶۲۱۵۲

سایت: Jqstut.ac.ir

نشانی: تهران، خیابان شهید مطهری، تقاطع خیابان شهید مفتاح، ساختمان دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ساختمان شماره ۲، طبقه اول، دفتر نشریات تخصصی، شماره ۱.

دوفصل‌نامه پژوهش‌های قرآن و حدیث با دارا بودن رتبه علمی-پژوهشی، حاوی مقالاتی با موضوع‌های متنوع قرآنی و حدیثی است. از صاحبان مقاله ارسالی، هم برای بررسی و هم برای چاپ، هر بار مبلغ ۱۰۰۰۰۰۰ ریال دریافت می‌کند.

مجله رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث (مطالعات اسلامی)

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد

آغاز انتشار: ۱۳۸۷

تلفن: ۰۵۱-۳۸۸۰۷۰۳۰

سایت: Jquranumac.ir

نشانی: مشهد، میدان آزادی، پردیس دانشگاه فردوسی، دانشگاه الهیات شهید مطهری.

این دوفصل‌نامه قبلاً با عنوان، نشریه الهیات و معارف اسلامی (مطالعات اسلامی) منتشر می‌شد که پس از آن با سه عنوان «نشریه علوم قرآن و حدیث»، «فقه و اصول»، و «فلسفه و کلام» انتشار می‌یابد و برای هر حوزه تخصصی دو شماره در سال منتشر می‌شود.

مجله تخصصی قرآن و علم

صاحب امتیاز: دکتر محمدعلی رضایی

اصفهانی

آغاز انتشار: ۱۳۸۶

تلفن: ۰۲۵۱-۳۷۱۱۰۲۵۱

سایت: www.journals.minac.ir

نشانی: قم، بلوار سمیه، خیابان شهید رجایی، کوچه چهارم، پلاک ۷۷

مجله‌ای علمی-ترویجی است و در زمینه توسعه مطالعات قرآنی و نشر نتایج پژوهش‌های نظام‌مند و مسئله‌محور فعالیت می‌کند. سعی دارد نیازهای علمی عصر حاضر را برآورده سازد، به شبهات مربوط به تعارض قرآن و علم پاسخ دهد، آیات علمی قرآن و روایات علمی اهل بیت (ع) را تبیین و تفسیر کند، و اعجاز‌های علمی قرآن و مباحث نظری قرآن را مطرح می‌کند. این مجله هر دو فصل یک بار منتشر می‌شود.

مجله قرآن شناخت

صاحب امتیاز: مؤسسه آموزشی و پژوهشی

امام خمینی (ره)

آغاز انتشار: ۱۳۸۷

تلفن: ۰۲۱-۳۲۱۱۳۴۷۴

سایت: http://www.pabas.net

نشانی: قم، بلوار امین، خیابان گلستان، کوچه ۲، پلاک ۱۱

این مجله تلاش می‌کند نارسایی‌ها و کاستی‌های موجود در مطالعات قرآنی را تبیین و تحلیل کند و نیازهای فکری و علمی قرآن‌پژوهان را با مطرح کردن مباحثی که نقش بنیادی‌تری نسبت به دیگر مباحث دارند، یا در معرض چالش و نزاع فکری‌اند، برآورده سازد. مجله قرآن شناخت مجله‌ای علمی تخصصی است که به‌صورت دوفصل‌نامه منتشر می‌شود.

نشریه آفاق نور

(گاه‌نامه علوم قرآنی)

صاحب امتیاز: مؤسسه معارف اسلامی امام

رضاع (ع)

آغاز انتشار: ۱۳۸۴



人 ◆

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله تعالى:

من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه فمنهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر و ما بدلوا تبديلا

احزاب/ ۲۳



برادر دوست داشتنی و فرمانده بزرگ حاج قاسم سلیمانی به بالاترین آرزویش رسید تا به حق سرور شهدای محور مقاومت لقب گیرد؛ به مولایمان صاحب الزمان عجل الله تعالی فرج الشریف، حضرت آیت الله العظمی سید خاмене‌ای دام ظلّه، مراجع عظام، برادران و مسئولان عزیز جمهوری اسلامی ایران، به‌ویژه فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، و ملت بزرگ و مقاوم ایران، به‌ویژه خانواده حاج قاسم و یکایک مجاهدان، شهادت این فرمانده شجاع، الگو و پدر دلسوز همه نیروهای مقاومت و مجاهدان در منطقه را تسلیت عرض می‌کنم. شهادت گوارایش باد!

من به خاطر این شهادت بزرگ و این عاقبت به خیری در مکتب حسین و زینب علیهما السلام، به او غبطه می‌خورم! ما

مسیرش را ادامه خواهیم داد و شب و روز برای تحقق اهدافش تلاش خواهیم کرد و پرچمش را در کل میدان‌ها و جبهه‌ها و عرصه‌ها به اهتزاز در خواهیم آورد. به برکت خون پاکش، پیروزی‌های محور مقاومت عظیم خواهد بود؛ همان گونه که با حضور دائمی وی و جهاد خستگی‌ناپذیرش بود. قصاص و مجازات قاتلان جنایتکارش که بدترین اشرار هستند مسئولیت و امانت و اقدام همه رزمندگان در کل جهان خواهد بود. قاتلان آمریکایی ان شاء الله نخواهند توانست به اهداف جنایت بزرگ خود برسند و همه اهداف حاج قاسم به دست برادران و فرزندان و شاگردانش در امت اسلامی، که زیر بار مستکبران و مستبدان نمی‌روند، محقق خواهد شد. از خداوند متعال مجد و عزت و علو درجات را برای فرمانده بزرگ حاج قاسم سلیمانی و همه رزمندگان عزیزی که به همراه وی به شهادت رسیدند، به‌ویژه برادر بزرگ شهید ابومهدی المهندس طلب، می‌کنیم.

سید حسن نصرالله

